گزیدهٔ
اسناد سیاسی ایران و افغانستان

« جلد اول »

(مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار)

به‌کوشش محمدنادر نصیری مقدم

واحد نشر اسناد

اسناد / ۲۴

تاکنون منتشر شده است:

راهنما و مشخصات معاهدات دو جانبهٔ ایران با سایر دول ـ واحد نشر اسناد

گزیدهٔ اسناد مرزی ایران و عراق ـ واحد نشر اسناد

گزیدهٔ اسناد خلیج فارس ـ واحد نشر اسناد

(جلد اول و دوم)

گزیدهٔ اسناد ایران و عثمانی ـ واحد نشر اسناد

(جلد اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم)

اسناد معاهدات دو جانبهٔ ایران با سایر دول ـ واحد نشر اسناد

(جلد اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم)

نهضت مشروطهٔ ایران ـ واحد نشر اسناد

لرد کرزن در خلیج فارس ـ واحد نشر اسناد

اسنادی از هجوم انگلیس و روس به ایران ـ (از ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ﻫ . ق) ـ محمد ترکمان

تاریخ روابط خارجی ایران در دورهٔ اول مشروطه ـ علی اکبر ولایتی

مخاطبین در وصیتنامه سیاسی ـ الهی حضرت امام خمینی (ره)

فهرست اسناد قدیمی وزارت امور خارجه (دوران قاجاریه) ـ واحد نشر اسناد

دیدگاههای جهانی جمهوری اسلامی ایران ـ

مجموعه سخنرانیهای وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی

مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی: صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳

بها: ۵۸۰۰ ریال

گزیدهٔ

اسناد سیاسی ایران و افغانستان

(جلد اول)

(مسئله هرات در عهد محمد شاه قاجار)

۱۲۶۴ـ ۱۲۵۰ هـ ق / ۱۸۴۷ـ ۱۸۳۴ م.

به کوشش: محمدنادر نصیری‌مقدم

واحد نشر اسناد

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران - ۱۳۷۴



فهرستنویسی پیش از انتشار

گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و افغانستان (مسئله هرات در عهد محمدشاه قاجار)
۱۲۶۴_ ۱۲۵۰ هـ . ق . / ۱۸۴۷_۱۸۳۴ م ./ واحد نشر اسناد . ــ تهران : وزارت امور خـارجـه ،
مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳ -
ج: مصور، نمونه ، عکس .
ص.ع .به انگلیسی : A Selection of Political documents on Iran and Afghanistan
کتابنامه: ص. چهل و یک ـ چهل و دو ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. ایران ـ روابط خارجی ـ افغانستان ـ اسناد و مدارک . ۲. افغانستان ـ روابط خارجی ـ ایران ـ اسناد و مدارک . الف. ایران . وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. ادارهٔ انتشار اسناد .ب . ایران . وزارت امور خارجه. موسسه چاپ و انتشارات .ج. ایران . وزارت امور خارجه .دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .
۴گ ۶الف ۱۳۹/ DSR ۳۲۷/۵۵۰۵۸۱
۱۳۷۳

گزیدهٔ اسناد ایران و افغانستان (جلد اول)
(مسئلهٔ هرات در عهد محمدشاه قاجار)
به کوشش: محمدنادر نصیری‌مقدم
چاپ اول: ۱۳۷۴
تعداد: ۱۵۰۰ جلد
حروفچینی و صفحه آرایی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مؤسسه چـاپ و انتشـارات وزارت امـور خارجه

نمایشگاه و فروشگاه مرکزی و مرکز پخش : تهران، خیابان آیت اله طالقانی بعد از تـقاطع بـهار، شمارهٔ ۵۱۷، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۳۵۳ تلفن: ۷۶۸۵۸۲، ۳_۷۵۰۶۱۰۰، فاکس: ۷۵۰۶۰۴۴
دفـتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تـهران، خیـابان شهیدباهنر، خیابان شهیدآقـایی صنـدوق پسـتی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶ ، تـلفن : ۲۰ _۲۵۷۷۰۱۹، فاکس: ۲۵۷۱۰۱۹
نمایشگاه و فروشگاه شماره ۳: انتهای خیابان شهیدباهنر، میدان شهیدباهنر، تلفن: ۷۱_۸۰۳۲۲۷۰
نمایشگاه و فروشگاه شماره ۴: خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فهرست مطالب

فهرست تصاویر و نقشه‌ها

پیشگفتار

بر محققان و ارباب قلم پوشیده نیست که ملل مترقی و پیشرفته جهان رمز موفقیت در مبارزه با سختی‌ها و مشکلات را از بررسی و کنکاش در تاریخ گذشتهٔ خویش گرفته‌اند و برای برخورداری از تجربهٔ گذشتگان از تازه‌ترین روشهای تحقیقی تاریخ بهره‌جسته‌اند. نظربه اینکه هیچ پدیدهٔ اجتماعی زاییدهٔ یک عصر و زمان نمی‌باشد و سیر تحولات و افزایش قدرت و تکامل، امری تدریجی است؛ بنابراین تاریخ نمایانگر این تغییرات و آموزندهٔ تجربیات گذشته است.

در بررسی تاریخ بین‌المللی که ملتها و اجتماعات مختلف در آن مشغول‌اند، سیر حوادث است که صحنه‌ها را متحول و دگرگون ساخته و بالطبع سرنوشت افراد و مجامع در زمانها و مکانهای مختلف دستخوش این حوادث شده است و اطلاع از محاسن و معایب نیاکان و گذشتگان و دلایل عظمت و اقتدار و یا انحطاط و انقراض آنان سرمشقی است انکار ناپذیر در جهت رشد و تعالی و شکوفایی استعدادهای نسل جوان و رسیدن به آزادی و استقلال و حفظ و حراست از آرمانهای والای آن. لذا، ملاحظه می‌شود که تاریخ از دو اصل کلی جریان و پیوستگی امور تشکیل شده و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر غیر قابل اجتناب می‌باشد؛ زیرا ترقی و تعالی و نیک و بد مسائل زندگی حال با تاریخ گذشته مرتبط و به هم پیوسته است و به بیانی دیگر هویت هر فرد و جامعه در گرو گذشته تاریخی آن است.

بنابراین، گذشته ازاهمیت تاریخ، روش تحقیقی آن نیز مهم و قابل توجه است؛ بدین معنی که مورخ تحت تأثیر چه عامل یا عواملی آن را به رشتهٔ تحریر در آورده است؟ آیا اصل بی‌طرفی و بی‌نظری در آن محفوظ و ملحوظ گردیده؟ و دیگر اینکه از چه راه و روش و متکی به چه اسناد و مدارک تاریخی‌ای به تنظیم آن مبادرت شده است ؟

به طور کلی امروزه با توجه به روشهای جدید علمی و تکنولوژیکی در کسب

اطلاعات و اخبار، اسناد و مدارک تاریخی یکی از مهمترین منابع تحقیق به شمار می‌آیند و از ارزش و اهمیت خاصی برخوردارند. در این راستا، خوشبختانه با فراهم شدن زمینهٔ مطالعهٔ اسناد تاریخی وزارت امورخارجه برای مورخان و محققان، آنها می‌توانند موضوعات مورد علاقهٔ خود را متناسب با نیازهای کشورمان انتخاب کرده به بررسی و تحقیق پردازند و سپس نتایج آن را به یاری واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی که زیرنظر شورای‌عالی نظارت برتدوین و نشراسناد فعالیت دارد، انتشار دهند.

کتاب حاضر نیز با عنوان *«گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان»* که در بردارندهٔ اسنادی از اوضاع هرات در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ هـ. ق) و مبین دخالتهای بسیار دولتین استعمارگر روس و انگلیس در آن اوان می‌باشد، اثری دیگر از مجموعه فعالیتهای واحد نشر اسناد در تبیین و تبلور بیش از پیش تاریخ معاصر ایران است که امید دارد مورد استفادهٔ محققان و پژوهشگران تاریخ قرار گیرد.

در پایان، اینجانب از تلاشها و زحمات صادقانهٔ جناب آقای عباس ملکی، معاون آموزشی و پژوهشی و آقای محمدحسن کاووسی عراقی، سرپرست واحد نشر اسناد و آقای محمد نادر نصیری مقدم، تهیه و تدوین کنندهٔ این مجموعه و دیگران که با نهایت درایت اقدام نموده‌اند، تشکر می‌نماید و توفیق آنان را از خداوند متعال مسئلت دارد.

علی اکبر ولایتی

وزیر امورخارجه

و

رئیس شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد

مقدمه

تاریخ ملتها همواره با تحولات و فراز و نشیب‌ها و دگرگونیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه بوده که زمانی قرین پیشرفت و تعالی و گاهی با تلخی و ناکامی توأم می‌شده است؛ و پرواضح است مللی که در این میدان سیاست و رقابت جهانی عقب مانده‌اند با حسرت و تلخکامی آن صفحات را می‌بینند و ملتهایی که شاهد مقصود را دربرگرفته و کمال مطلوب را دریافته‌اند، با غرور و سربلندی از آن موفقیتها یاد می‌کنند.

با چنین اندیشه‌ای، تاریخ دو قرن گذشته کشور ما بویژه دورهٔ قاجار طبق اسناد و منابع تاریخی از ناتوانیهای بسیار حکایت دارد. ماجراهای سیاسی آن دوران، کارنامهٔ بسیاری از زمامداران را نمایان می‌سازد و مشخص می‌گرداند که گذشته از معدود رجال پاکدامن، کاردان، وطن‌پرست و با ایمان، اغلب کسانی که بر مقدرات این مرز وبوم حاکم بوده‌اند، افرادی ناآگاه و فاقد هرگونه کارآیی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده، آلت فعل سیاستهای بیگانه به شمار می‌آمدند و مقام و منافع خویش را بر مصالح و حقوق ملت و مملکت ترجیح می‌دادند. بخوبی آشکار است در این ارتباط دخالتهای دولتین همسایهٔ شمالی و جنوبی (روس و انگلیس) مزید بر علت شده، چنان وضعی را حاکم بر کشور کرده که به عنوان مثال در مورد روابط ایران و افغانستان، زمامداران قاجار پس از دو دوره جنگ در نواحی شمالی و انعقاد عهد نامه‌های گلستان و ترکمانچای و واگذاری هفده شهر قفقاز زمانی که برای سرکوبی شورشیان خراسان و در نهایت عصیان کامران میرزا حکمران هرات عزم خود را جزم کردند، بار دیگر سیاستهای پیر استعمار ضربهٔ خود را به ایران وارد کرد و چنان دودوزه بازی نمود که مقدمات جداسازی هرات از ایران و استقلال افغانستان راکه سد محکمی برای حفاظت هندوستان تلقی می‌کرد، فراهم آورد.

بدین ترتیب مسئلهٔ هرات عهد محمدشاه، در حقیقت برگی دیگر از تلخکامیهای

ایران در تاریخ معاصر است که خود مبین دخالت هرچه بیشتر سیاستهای بیگانگان است، سیاستهایی که در این اثر با ارائه اسناد مفصلی از آنها مربوط به اواخر روزگار فتحعلیشاه و چهارده سال حکومت محمدشاه سعی شده قدمی هرچند مختصر در جهت بهتر شناساندن آنها برداشته شود.

کتاب گزیدهٔ *اسناد سیاسی ایران و افغانستان* که جلد اول آن مربوط به مسئلهٔ هرات در عهد محمد شاه قاجار است حاوی نودطغراسند از اواخر روزگار فتحعلیشاه تا تقریباً پایان حکومت محمدشاه قاجار است که به همراه هیجده تصویر و نقشه و دو ضمیمه به وسیلهٔ واحد نشر اسناد تدوین شده است. این اسناد که در آغاز هرکدام شناسنامه‌ای (شامل: شماره سند، فرستنده، گیرنده، موضوع، تاریخ و نمره) نگاشته شده از میان انبوهی از اسناد وزارت امورخارجه برگزیده شده که امید است مورد استفاده صاحب نظران تاریخ ایران قرار گیرد.

در اینجا برخود فرض می‌داند از زحمات آقای محمد نادر نصیری مقدم که امر تهیه و تنظیم این مجموعه را برعهده داشته و آقای علیرضا زمانیان که در این زمینه با ایشان همکاری داشته‌اند، تشکر و سپاسگزاری نماید.

والسلام علی من اتبع الهدی
محمدحسن کاووسی عراقی
سرپرست واحد نشر اسناد

مدخل

سرزمین افغانستان با وسعت ۶۴۷۴۹۷ کیلومتر مربع سی‌ونهمین کشور جهان است که در شرق نیمکرهٔ شمالی بین ۲۹ و ۳۸ درجهٔ عرض و ۷۵-۶۱ درجه طول شرقی جغرافیایی واقع شده است. این کشور از طرف شمال به جمهوریهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان و از شمال شرق به جمهوری خلق چین و هندوستان و از سمت مشرق و جنوب به پاکستان و از مغرب به جمهوری اسلامی ایران منتهی می‌گردد. جمعیت افغانستان در سال ۱۹۷۹ م. بالغ بر ۲۰۵۰۰۰۰۰ نفر (با احتساب آوارگان) برآورد شده که از این نظر سی‌وچهارمین کشور جهان می‌باشد. مردم این سامان مسلمان و به زبانهای پشتو، فارسی دری و ازبک تکلم می‌کنند و دارای خط عربی می‌باشند. پایتخت افغانستان کابل و مهمترین شهرهای آن قندهار، هرات، باقلان، جلال آباد، کندوز، چاریکار و مزار شریف می‌باشند.

افغانستان کشوری کوهستانی است که در آن ارتفاع متوسط زمین از مشرق به مغرب و جنوب غربی بتدریج کاسته می‌شود و در جنوب غربی مجاور خاک ایران به زمینهای پست منتهی می‌گردد. کوهستان شمالی ومرکزی افغانستان دنبالهٔ کوههای خراسان ایران و بلندترین آنها هندوکش است که بلندترین قلهٔ آن تا ۷۴۲۱ متر ارتفاع دارد. این کشور با توجه به وضع پستی و بلندی آن از لحاظ آب و هوا به سه منطقه تقسیم می‌شود:

الف : جلگه‌ها و مناطق گرمسیر مانند جلگه‌های مجاور سیستان ایران و ناحیهٔ جلال آباد در مشرق که در تابستان بسیار گرم و در زمستان معتدل است.

ب: قسمت شمالی افغانستان مجاور با مرز ترکستان یعنی ناحیهٔ مزار شریف که آن را ترکستان افغانستان می‌گویند. این قسمت تحت تأثیر اقلیم صحرایی است و زمستان آن معتدل و تابستان آن گرم است؛ در تابستان به واسطهٔ انعکاس اشعهٔ خورشید بر روی

ماسه‌های نرم زمین گرمای آن غیر قابل تحمل می‌شود.

ج: قسمتهای کوهستانی که زمستان بسیار سرد و تابستان معتدل دارد و در دو ماه آخر زمستان تمام این نواحی از برف پوشیده می‌شود و بادهای خشک از شمال می‌وزد و از درجه حرارت هوا می‌کاهد.

افغانستان اگرچه به آبهای آزاد جهان راه ندارد؛ لیکن رودهای پرآبی نظیر: هیرمند، کابل، بلخ آب، سمنگان، فراه، امیر و مرغاب در این سرزمین جاری هستند که بیشتر در حوضه‌های داخلی جریان می‌یابند و به دریاچه‌ها و باتلاقهای خشک می‌ریزند. همین خصیصه از طرفی باعث شده اقتصاد افغانستان متکی به کشاورزی و دامپروری باشد تا متکی به صنعت؛ و لذا غلات، خشخاش، میوه، برنج، پنبه، چاودار، چغندرقند و نگهداری دام مهمترین محصولات کشاورزی و دامپروزی این کشور را تشکیل می‌دهند. با این وجود در کنار این محصولات، نساجی، تولید سیمان، تولید قند و شکر، کبریت سازی، چرم سازی و قالی بافی از مهمترین صنایع افغانستان محسوب می‌گردند.

بدین ترتیب بخوبی آشکار می‌شود که موقعیت جغرافیایی افغانستان بر نحوهٔ زندگی ساکنان آن و اوضاع اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور اثر فراوانی گذاشته و پرواضح است که وضعیت سیاسی نیز مستثنی از این امر نمی‌باشد. چه حوادث تاریخی یک سرزمین در عرصهٔ جغرافیایی آن خطه رقم می‌خورد و افغانستان نیز به واسطهٔ موقعیت خاص خویش؛ تهاجمات، تحولات و فراز و نشیبهایی را پشت سر گذاشته که اینک به طور مجمل از قدیم‌الایام تا وقوع واقعه هرات بدانها پرداخته شده و سپس محاصرهٔ هرات در عهد محمدشاه قاجار را شرح می‌دهیم.

بطورکلی، از نقطه نظر جغرافیایی تاریخی، آن نواحی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود در هزاره‌های دوم و اول قبل از میلاد مسیح تحت اشغال و سکونت اقوام آریایی درآمد. ظاهراً مشخص نیست پیش از آن که این نواحی به اشغال اقوام مزبور درآید چه کسانی در اینجا زندگی می‌کرده‌اند. بطلمیوس و دیگر جغرافیدانان روزگار کهن از سرزمینی که در جنوب هندوکش بین کویر نمک ایران در غرب و رود سند در شرق واقع بوده با نام «آریانا» یاد کرده‌اند. با این حال کهن‌ترین ذکری را که از سرزمین هندوکش به میان آمده است می‌توان در زند *اوستا* یعنی قدیمی‌ترین آثار مکتوب فارسی باز مانده از زرتشت یافت. نام باکتریا یعنی بخش شمالی این سرزمین (بلخ کنونی) برای نخستین بار در تاریخ به عنوان زادگاه احتمالی زرتشت یاد شده است.

باکتریا در ۵۴۰ ق.م توسط کوروش، شاه ایران فتح شد و در امپراتوری

هخامنشی که دامنه آن در اوج وسعت و اقتدار تا کرانه‌های رود «یاکسارتس» (سیحون یا سیر دریای کنونی) در آسیای مرکزی گسترده بود، ادغام گردید. این منطقه در عهد داریوش هخامنشی (۴۸۶ـ۵۲۲ ق.م) متشکل از هفت ساتراپ‌نشین بود و به عنوان یکی از نواحی سرحدی پراهمیت امپراتوری ایران تلقی می‌شد. در واقع هرات، قندهار و کابل را داریوش تسخیر کرده و کتیبهٔ بیستون و سایر کتیبه‌های دورهٔ هخامنشی گواه صادق این مدعا می‌باشند و هرودت مورخ مشهور یونانی نیز بدین امر تصریح دارد.

با حملهٔ اسکندر به ایران داریوش سوم آخرین پادشاه سلسلهٔ هخامنشی در نهایت برای آن که جان سالم از مهلکه بدر برد به طرف شرق گریخت؛ اما در باکتریا زندانی شد و در همانجا به قتل رسید. بدین ترتیب به دنبال انقراض سلسلهٔ هخامنشی در ۳۳۱ ق.م فلات ایران برای مدتی میدان تاخت و تاز سربازان یونانی و گرفتار هوسهای جهانگیرانهٔ فاتح جوان بود. اسکندر در ۳۲۹ ق.م راهی فتح مشرق شد و پس از آن که هرات را به تصرف خود درآورد، به ناحیه‌ای که امروزه قندهار نامیده می‌شود هجوم برد و در این ناحیه شهری به نام اسکندریه بنیاد گذاشت. برخی از مورخان احتمال داده‌اند که نام قندهار صورت تحریف‌یافتهٔ اسکندر هار باشد که احیاناً در لهجهٔ مردم محلی به همان شهر اسکندریه گفته می‌شده است.

باری اسکندر پس از فتح قندهار سپاه مقدونی خود را در طول درهٔ ارغنداب تا غزنه و از آنجا از طریق ارتفاعاتی که رود کابل از آن سرچشمه می‌گیرد تا درهٔ رود کابل پیش برد. آنگاه زمستان را در غوربند رود در شمال کابل (حدود بگرام کنونی) ماند و در آنجا نیز شهر دیگری موسوم به اسکندریه قفقاز بنا نهاد. وی در بهار سال ۳۲۸ ق.م به طرف شمال به راه افتاد و سپاهیانش در عبور از تنگه‌ها و گذرگاههای سخت کوهستانی هندوکش، از سرمای طاقت‌فرسای هوا و نیز نقصان آذوقه رنج فراوانی را متحمل شدند.

اسکندر جوان مدت یک سال در اراضی حاصلخیز دو سوی رود اوکسوس (جیحون) به فتوحات و تحکیم مواضع خود مشغول بود و از طرف شمال در نواحی استپهای آسیای مرکزی تا رود یاکسارتس (سیحون) پیش رفت؛ لیکن دیری نگذشت که اسکندر جان بر سر آمال و آرزوهای خویش نهاد.

با مرگ فاتح جوان مقدونی در ۳۲۳ ق.م امپراتوری وسیعی که او فراهم آورده بود بلافاصله از هم پاشید و سرداران قدرت‌طلب وی بر سر ماترک او به جان هم افتادند. در این میان شام و ایران سهم سلوکوس نیکاتر مؤسس سلسلهٔ سلوکیه شد و والی‌نشینهای باختر، سغدیانا، کابلستان، هرات، سیستان، قندهار و بلوچستان نیز تحت

امر و اقتدار وی قرار گرفت. اما ضعف سلسلهٔ سلوکیه پس از مرگ سلوکوس سبب شد تا «چاندراگوپتا» مؤسس پرقدرت سلسلهٔ «ماوریا»، در هند به وسیلهٔ اتحاد با پارتها یا اشکانیان بر یونانیان متجاوز تاخته، آنها را مغلوب کرده، مستقل گردد. ناحیهٔ باکتریا که تا حدود هندوستان را شامل می‌شد از همین زمان با آیین بودایی آشنا شد و اگرچه در عهد حکومت «آشوکا» از خاندان ماوریا مراکز مهمی برای اشاعهٔ این آیین در هندوکش ایجاد گردید؛ لیکن ضعف سلسلهٔ ماوریا در ۱۸۵ ق.م باعث تجزیهٔ باکتریا گردید. به عبارت دیگر در این زمان ناحیه مزبور مورد نزاع یونانیان محلی و اشکانیان بود که مآلاً طی یک دورهٔ پنجاه ساله حاکمیت یونانیها بر این منطقه از میان رفت.

در حدود ۱۳۵ ق.م مهاجمان صحراگردی از جانب شمال و شرق بر باکتریا هجوم آوردند و از میان ایشان یک قبیلهٔ ترک به نام کوشان یا کوشانها که از رود اوکسوس (جیحون) به طرف جنوب رانده شده بودند باکتریا را به تصرف خود درآوردند. از آنجا که این فاتحان جدید هیچ الگو و ایده‌ای برای سامان دادن به شکل حکومت نداشتند، ناگزیر همان ساخت و سامان کلی حکومت یونانیها را حفظ کردند و علاوه بر آن خط و الفبای یونانی و نیز سکه‌های ایشان را به عنوان استخوان‌بندی امپراتوری کوشان برگزیدند.

کوشانیها از مروّجان هنر و حامیان مذهب در این منطقه بودند و با قرار داشتن بر سر راه تجارتی قدیم ابریشم نقش واسطه را به خوبی میان روم، هندوچین ایفا کردند. اینان اگرچه قرنها بر نواحی مختلف این منطقه حکومت داشتند لیکن میراث کانشیکا را برای مدت طولانی حفظ نکردند چه با تأسیس سلسلهٔ ساسانی در ایران به وسیلهٔ اردشیر اول در اوایل قرن سوم میلادی، نواحی‌یی که امروزه ماوراءالنهر، افغانستان و بخش واقع در غرب رود سند پاکستان را تشکیل می‌دهد تحت امر و ادارهٔ فرمانروایان و شاهان این سلسله درآمد. در واقع دوره‌های متناوب انضمام بخشهایی از این سرزمین کوهستانی به گسترهٔ وسیع امپراتوری ایران اثرات بسیار قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن برجا گذاشته است. ولی در همان هنگام که ساسانیان در تلاش توسعهٔ امپراتوری خود بودند موج تازه‌ای از مهاجمان صحراگرد و بیابان‌نشین از جانب جیحون پدیدار شد. اینان که هونهای سفید بودند در حدود اوایل قرن پنجم میلادی به باکتریا تاختند و بازماندگان بی‌قدرت کوشانها را درهم شکستند. اما دوام ملک و مملکت هونهای سفید به یک قرن نرسید چه در قرن ششم میلادی هندیها علیه ایشان شوریدند و در شمال ساسانیان با ترکها پیمانی منعقد کردند که به خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی امکان داد تا دوباره سراسر این سرزمین کوهستانی را به قلمرو امپراتوری ایران منضم

سازد.

پس از ظهور اسلام در جزیرةالعرب، مسلمانان مومن پرشور خیلی زود توانستند دامنهٔ گسترش و نفوذ اسلام را از زادگاه و مرکز آن به طرف مشرق یعنی ایران، آسیای مرکزی تا مرزهای چین بگسترانند. اعراب مسلمان که برای بسط دعوت اسلام گسیل شده بودند، حکومت ساسانی را درهم شکستند و در سال ۳۲ هـ. ق والی بصره گروهی از سپاهیان خود را برای فتح سیستان فرستاد. سیستان پس از این به محل تجمع و آمادگاه نیروهای مسلمان برای تدارک عملیات بعدی تبدیل شد و از همین محل بود که زمینداور و کوهستانهای غور به تصرف مسلمانان درآمد؛ ولی غزنه و قندهار مدتی بعد یعنی در زمان حکومت معاویه به دست عبدالرحمن سمره‌ای فتح شد. بار دیگر در سال ۷۹ هـ. ق عبدالله‌بن‌ابی‌بکر با قشونی مأمور تصرف کابل شد ولی این لشگر شکست خورد و مسلمانان برای خریدن اسرای خود مجبور به ادای هفتصد هزار درهم شدند. دو سال بعد حجاج‌بن‌یوسف ثقفی لشگر دیگری را به نام «جیش‌الطواویس» تحت امر عبدالرحمن‌بن محمدبن اشعث برای فتح سایر سرزمینهای خلافت شرقی گسیل داشت، اما چون ابن‌اشعث مورد کم‌لطفی و بی‌مهری حجاج و خلیفهٔ اموی عبدالملک واقع شده بود برای تلافی، با شاه کابل به نام رتبیل متحد شد و پیمان دفاعی با وی به امضاء رساند. گفتنی است در خلال این سالها دین اسلام با قبول و استقبال گروههای وسیعی از مردم مراکز مهم آسیای مرکزی و نواحی‌یی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود واقع شد.

با ظهور خاندان عباسی و برچیده‌شدن دستگاه خلافت اموی، ماوراءالنهر و ساکنان ترک آن تحت استیلای خلفای عباسی درآمدند. در این عهد در آسیای مرکزی که جزو مرزهای شرقی خلافت و حکومت اسلامی به حساب می‌آمد، شهرهای مرو، بلخ و سمرقند به بزرگترین و معروفترین مراکز علمی عصر خود بدل شدند. ولی از آغاز قرن سوم هجری قمری با تشکیل حکومتهای متقارن مستقل و نیمه مستقل طاهری، صفاری و سامانی این مرزهای شرقی خلافت عباسی تحت امر سلسله‌های ایرانی درآمد.

طاهریان در مدت پنجاه سال حکومت در ایران مناطق واقع در شمال و غرب هندوکش و بخش وسیعی از ایران را در قبضهٔ خود داشتند. اینان به دنبال نبردهایی داخلی اریکهٔ حکومت را به صفاریان برخاسته از سیستان واگذار کردند. صفاریان که دولت کوتاه و مستعجلی داشتند نخستین خاندان حاکم از یک تیرهٔ بومی بودند که بعد از سلطهٔ اعرابَ ظهور کردند و برای نخستین بار مناطق واقع در شمال و جنوب هندوکش را متحد کرده، تحت لوای خود درآوردند. به قدرت رسیدن این خاندان اسباب بسط و

اشاعهٔ دین اسلام در میان قبایل دورافتادهٔ افغان و نیز رواج زبان فارسی را در آن بخشهایی از این سرزمین که تحت استیلای خود داشتند، فراهم آورد.

یعقوب لیث مؤسس سلسلهٔ صفاریان، پس از آن که به سلطنت رسید، زابلستان و کابلستان یعنی غزنه، قندهار، کابل و هرات را تصرف کرد. سکه‌هایی از وی به دست آمده که در پنج شیر (کوهستان کابل) ضرب شده و دارای تاریخ ۲۶۰ هـ. ق است. سامانیان دیگر خاندان محلی بودند که حکومت صفاریان را برچیدند و از مرکز اقتدارشان در بخارا بر امپراتوری وسیعی که از مرزهای هند تا حوالی بغداد گسترده بود حکم راندند. این سلسله در حدود سالهای ۳۳۲ هـ. ق بتدریج روبه ضعف نهاد و امیران آن به بازیچهٔ دست غلامان ترکی که در دستگاه ایشان به مقامات و مناصبی رسیده بودند، تبدیل شدند. معروفترین چهره در میان این غلامان ترک، آلپتکین بود که در غزنه به سال ۳۵۱ هـ. ق علم استقلال برافراشت و با این عمل دولت غزنویان را که عصری پرشوکت و جلال را برای این سرزمین به ارمغان آورده بنیان گذاشت.

سلطان محمود غزنوی سومین و مقتدرترین فرمانروای این سلسله، حوزهٔ قلمروی خود را از غرب تا بخشهای وسیعی از ایران و از شرق تا رود گنگ توسعه داد. وی طی هفده لشگرکشی به سرزمین هند، بساط قدرت هندوان را در غرب رود سند برکنده و با افراشتن پرچم اسلام توانست قبایل افغان را به جرگهٔ سپاهیان خود بکشاند. محمود در حالی که به شخصه ترک بود، بخش اعظم سپاهیانش را افراد اجیرشده‌ای از قبایل افغان تأمین می‌کردند و هم اینان بودند که طلایه‌داران لشگر سلطان محمود، در حملهٔ به هند و استیلای مسلمانان بر این سرزمین را تشکیل می‌دادند. گفتنی است در همین دوره بود که افغانها همگی به دین اسلام گرویدند و به دور از ابهام و انزوای دیرینه به نحوی مشخص و روشن در تاریخ مطرح شدند.

با مرگ سلطان محمود غزنوی و ضعف جانشینان وی دسته‌ای دیگر از ترکان به نام سلجوقی به قدرت رسیدند و سلسلهٔ سلجوقیان را بنیاد نهادند. در این عهد حدود ایران از مدیترانه تا دیوار چین و از خوارزم و حدود قبچاق تا نزدیکی قسطنطنیه بود. اما افغانهای کوه‌نشین غور در ۵۳۵ هـ. ق از ضعف سلاجقه سود جسته و شهر باشکوه غزنه را به تصرف خود درآورده و به آتش کشیدند؛ و هرچند با به قدرت رسیدن خوارزمشاهیان در ایران نواحی افغانستان امروزی به تصرف این سلسله درآمد و بساط حکومت غوریان برچیده شد، اما هجوم طوایف متجاوز به این مناطق در همین جا خاتمه نیافت چه، در اوایل قرن هفتم هجری قمری اقوام وحشی مغول که تحت امر چنگیز خان متحد شده

بودند برای دستیابی به سرزمینهای حاصلخیز و اهداف بسیار دیگر به سمت مغرب هجوم آوردند.

پس از آن که سپاهیان مغول به سند رسیدند، بلخ مورد تهاجم و تجاوز واقع شد و سربازان مغولی همهٔ ساکنان شهر از کوچک و بزرگ را از دم تیغ گذراندند و تمامی ابنیه و آثار و مدارس و مساجد آن را یکسره ویران کردند. هرات، غزنه و پیشاور نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند. تهاجم دیگر مغولان بعد از مرگ چنگیز و به وسیلهٔ سردارش هولاکوخان صورت گرفت. وی توانست در ایران سلسلهٔ ایلخان را تأسیس نماید که بیش از یکصد سال بر این منطقه حکمرانی کردند. گفتنی است در این ایام دو سیاح مشهور به نامهای مارکوپولوی ونیزی و ابن‌بطوطهٔ مغربی از شهرهای بلخ و بدخشان گذر کرده و گزارشهای جالبی از خود به جای گذاشتند.

کاهش سلطهٔ مغولان ایلخانی در شرق به آل کرت هرات که از اعقاب و اخلاف غوریان بودند امکان داد تا مدت کوتاهی به طور مستقل بر این سرزمین حکومت کنند. اما حکومت مستقل ایشان به دست تیمور لنگ از نوادگان دختری چنگیزخان که قبایل ترک تحت فرمان خود را از مسقط‌الرأسش در سمرقندبه قصد جهانگشائی به حرکت درآورده بود، منقرض گردید. در عهد تیموریان چندین مرتبه نواحی هندوکش به زیر سم ستوران درآمد و دستخوش چپاول و ویرانی گردید. از جانشینان تیمور تنها شاهرخ پس از یکسال جنگ و کشمکش خانوادگی، حکومت هرات در شرق ایران و نیز ماوراءالنهر را به دست گرفت. وی هرات را پایتخت خویش قرار داد و به تعمیر قلاع و ساختن بناهای باشکوه همت گماشت. در این سالها هرات به عنوان یکی از بزرگترین و معروفترین مراکز هنری به حساب می‌آمد و این شهر مجمعی از معماران، نقاشان، علما، محققان و موسیقی دانان بود. ولی این دوره رونق و شکوفایی هنری مدتی زیاد به طول نیانجامید و با پایان یافتن حکومت جانشینان تیمور قبایل محلی برای کسب قدرت به پا خاستند و در این میان قبیلهٔ لودی تحت رهبری بهلول نامی از همه موفقتر بود. این شخص توانست تاج و تخت دهلی را تصاحب کند و سلسلهٔ فرمانروایی لودی را که هفتادوپنج سال دوام یافت در دهلی تأسیس کند.

ظهیرالدین محمدبابر دیگر فرد قدرتمند از اخلاف تیمور بود که با حکمرانی بر فرغانه به فکر اتحاد میان قبایل افغان افتاد. او پس از تصرف شهرهای کابل و غزنه درصدد فتح هند برآمد و با حمله بدان سرزمین توانست سلطان ابراهیم لودی را از تخت سلطنت برکنار کرده و تقریباً همزمان با تأسیس سلسلهٔ صفویه در ایران حکومت خاندان گورکانیان

هند را بنیان نهد. همزمان با تأسیس این دو سلسله حکومت شیبانی نیز در آسیای مرکزی به وسیلهٔ محمدخان شیبانی (شیبک خان) شکل گرفت و از این زمان تقریباً به مدت دویست سال شهرهای کابل، هرات و قندهار بارها میان این دولتها بنا به شدت و ضعف هرسلسله، دست به دست می‌شد.

پس از مرگ بابر فرزندش همایون برای کسب تاج و تخت به دربار صفوی ملتجی شد. وی بعد از پانزده سال اقامت در دربار شاه طهماسب عاقبت با کمک و مساعدت این پادشاه قدرتمند صفوی توانست بر اورنگ سلطنت هندوستان تکیه زند. با به قدرت رسیدن اکبر فرزند همایون مقارن با شاه عباس اول در ایران امپراتوری گورکانی هند تثبیت شد؛ و اگر چه جهانگیر فرزند اکبر بعد از فوت شاه عباس یعنی در زمان شاه صفی به اشغال قندهار پرداخت؛ اما این ناحیه یک بار دیگر در زمان شاه عباس ثانی به ایران منضم گردید. بدین ترتیب کشمکشهای ایران و هند بر سرقندهار به قبایل محلی این امکان را بخشید تا در اواخر عهد صفوی سر از اطاعت بپیچند و به دارالسلطنهٔ اصفهان حمله‌ور شوند.

کار حملهٔ به ایران و براندازی حکومت صفوی به وسیلهٔ محمود افغان در ۱۱۳۲ هـ . ق صورت گرفت و بعد از وی پسر عمویش اشرف مدت کوتاهی در ایران سلطنت کرد. اما با ظهور نادرقلی (که بعداً به نادرشاه مشهور گردید) یک بار دیگر در ایران وحدت ملی برقرار شد. نادر نه تنها افاغنهٔ غلزایی؛ بلکه عثمانیها و روسهای متجاوز را نیز از ایران بیرون راند؛ و چون بسیاری از غلزائیها به کابل گریختند، همین امر به نادرشاه مستمسکی بخشید تا در ۱۱۵۱ هـ . ق شهر مزبور را تصرف کند. وی در ادامه پیشرویهایش با سپاهی مرکب از ایرانیها و ابدالیها (که ایشان را نیز مطیع خود ساخته بود) به هندوستان لشگر کشید و پس از آن که بر محمد شاه گورکانی فائق آمد با غنائم فراوان به قندهار و از آنجا به پایتخت خود مشهد بازگشت.

با کشته شدن نادرشاه در فتح آباد قوچان به سال ۱۱۶۰ هـ . ق هر یک از سردارانش به مانند جانشینان اسکندر به فکر سلطنت افتادند و در این میان احمدخان سدوزایی یکی از رؤسای قبایل پشتونهای ابدالی با گروهی زبده از نیروهای خود پس از ربودن بخشی از ذخایر و خزاین نادر، خود را به قندهار رساند و حکومت مستقل خویش را در این محل بنیان نهاد.

باری احمدخان سدوزایی که این زمان خود را احمدشاه نامیده بود به لقب «دُرّ دُرّان» نایل شد و در نتیجه طایفهٔ ابدالی به طایفهٔ دُرّانی مشهور گردید. احمدشاه پس از

برقراری حکومت نواحی کابل و سرزمینهای واقع در غرب رود سند از کشمیر تا بحر عمان، هرات و نواحی مابین آن تا رود جیحون را به تصرف درآورد. این امیر ابدالی علاوه بر این که خود سردار لایقی بود اوضاع زمان نیز به او مساعدت کرد؛ زیرا پس از آن که کریم خان زند بر سایر سردارانی که مدعی پادشاهی بودند پیروز شد پاس حقوق نادر را نگه داشت و متعرض شاهرخ نوهٔ او که حکومت مشرق ایران را داشت نشد. شاهرخ نیز شاهزاده‌ای ناتوان و بی‌اراده بود و نتوانست به حکومت خود سر و سامانی دهد؛ مضافاً به این که کور شده بود و حوصلهٔ انجام اقدامات حاد و مهم را نداشت. بنابراین، احمدخان با فراغ خاطر و بی‌آن که قدرتی مزاحم او گردد میدان را برای خود بازدید و سرزمینهای وسیعی را از ایران و هندوستان در حوزهٔ حکمرانی خود درآورد. با این که احمدخان ابدالی هیچگاه در صدد نبود که افغانستان را از ایران جدا سازد؛ اما عملیاتی که در دورهٔ حکومت خود انجام داد، مقدمهٔ جدایی افغانستان از ایران شد. این سردار هرچند با فتح دهلی خزانهٔ خود را از ثروتهای سرشاری انباشته کرد؛ لیکن مرگش باعث تجزیهٔ قلمروی وی شد. به طوری که پس از فوت او ابتدا پسرش تیمورشاه به سلطنت نشست. این پادشاه قسمت اعظم دوران کوتاه مدت حکومت خویش را صرف سرکوبی شورشیان نمود و به همین منظور پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد و با درگذشت او شاه زمان، شاهزاده همایون، شاهزاده محمود و شاهزاده شجاع‌الملک هر یک پس از نبرد و کشمکش برای مدت کوتاهی به سلطنت رسیدند و حتی در مواردی بعضی از این مدعیان سلطنت برای دریافت کمک پناه به دربار قاجار آوردند. اما سرانجام این کشمکشها بر سر حکومت میان جانشینان احمدشاه تا بدانجا پیش رفت که از طایفهٔ محمدزایی فردی به نام دوست محمدخان در ۱۲۳۳ هـ . ق با غلبه بر حاکم سدوزایی حکومت این نواحی را به دست گرفت.

گفتنی است در فاصلهٔ سالهایی که چنین جنگها و نزاعهای داخلی در افغانستان برقرار بود، در ایران پس از آن که آغامحمدخان روی کار آمد (۱۲۱۱ هـ . ق) وی به منظور سروسامان دادن به ولایات شرقی ایران عازم خراسان شد. اما لشگرکشی ناگهانی «کاترین» ملکهٔ روسیه او را از اجرای نقشه‌اش بازداشت و برای مقابلهٔ با روسها عازم قفقاز شد.

فتحعلیشاه نیز تقریباً در تمام دورهٔ سلطنت گرفتار روسها بود و جز اقدامات ناچیز و بی‌اثر و چند لشگرکشی در اوایل سلطنت که به تحریک نمایندگان سیاسی انگلستان برای مشغول ساختن افاغنه و جلوگیری از تاخت و تاز آنان به ولایات شمالی

هندوستان صورت گرفت کار مهمی انجام نداد.

از طرفی، این زمان سرنوشت کشورهای ایران، هندوستان و نواحی افغانستان با سیاستهای جهانی پیوندی عمیق خورده و با تصمیمات دیپلماتیک دولتهای روس، انگلیس و فرانسه عجین شده بود. به عبارت دیگر از آغاز قرن نوزدهم میلادی (مطابق با قرن سیزدهم هجری قمری) دولتهای روسیه و فرانسه درصدد بودند تا با رسیدن به هندوستان به موقعیت اقتصادی دولت انگلیس در آنجا لطمه وارد کنند و در این میان ایران و نواحی افغانستان بهترین راه عبور برای ایشان محسوب می‌شد. در مقابل دولت انگلستان که از طریق کمپانی هند شرقی انگلیس از سالها پیش با منافع بازارهای شرق آشنا شده بود به هر طریق ممکن در نظر داشت از رسیدن روسیه و فرانسه به هندوستان جلوگیری کند و برای این منظور نواحی کوهستانی افغانستان و سرزمینهای ایران تحت حکومت ضعیف قاجار می‌توانست به مانعی بزرگ تبدیل شود. در چنین اوضاع و احوالی بود که نخستین اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئلهٔ هرات در عهد محمدشاه قاجار شکل گرفت و به قول کرزن:

«مسئله هرات برای بار اول، منافع ایران و انگلیس را در برابر یکدیگر قرار داد و منافع ایران و روسیه را مشترک جلوه‌گر ساخت.»

بطورکلی، با پایان یافتن دورهٔ دوم جنگهای ایران و روسیه و انعقاد پیمان ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ. ق/ ۱۸۲۸م.) و واگذاری برخی از شهرهای شمالی ایران به روسیه، دولت اخیر در صدد برآمد با تحریک ایران برای حملهٔ به هرات و نواحی شرق، خطر تازه‌ای برای انگلستان نسبت به حفظ امنیت هندوستان ایجاد کند و حوزهٔ نفوذ خود را در آسیا وسعت بخشد. دولت ایران نیز که از دو دوره جنگ متوالی با روسیه حاصلی جز شکست به دست نیاورده بود، به گمان اینکه شاید بتواند با کسب افتخاراتی در شرق و ناحیهٔ هرات، از دست دادن مناطقی در شمال و شکست در آن نواحی را جبران کند، نسبت به این اقدام بی‌تمایل نبود. اما انگلستان که از پیشرفت روسها در ناحیهٔ ترکستان و بخارا و بسط نفوذ آنان در ایران، پس از انعقاد معاهده ترکمانچای، به وحشت افتاده بود و همواره سعی می‌کرد که از نزدیک شدن روسها به سرحدات هندوستان جلوگیری کند، به مخالفت جدی با حمله ایران به هرات پرداخت چراکه این ناحیه را کلید فتح هندوستان می‌دانست.

گفتنی است در کلیه پیمانهایی که در فاصلهٔ سالهای ۱۲۱۵ تا ۱۲۱۹ هـ. ق میان ایران و انگلستان منعقد شد، انگلیسیها همواره هرات را جزو لاینفک ایران شناختند؛ اما

همین که ناپلئون شکست خورد و انگلیسیها توانستند پس از ۲۰ سال نفس راحتی بکشند، سیاست خود را تغییر دادند و تصمیم گرفتند هرات و بلوچستان را از ایران جدا سازند و حریم امنیتی جدیدی برای هندوستان بوجود آورند. به این جهت، در میان قبایل محلی شروع به تبلیغ علیه ایران نمودند و اخبار جنگهای قفقاز و شکستهای ایرانیان را در میان ایشان شایع کردند تا به آنها ثابت کنند که با حمایت انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت ایران مقاومت ورزند.

دولت ایران که تا حدودی خاطرش از جانب روسها آسوده شده بود، در ۱۲۴۷ هـ. ق عباس‌میرزا نایب‌السلطنه را به همراه سپاهیانی به نواحی شمالشرقی ایران گسیل داشت. عباس میرزا دو سال تمام در خراسان مشغول برقراری امنیت آن صفحات بود و تمام امرای یاغی را به اطاعت از دربار تهران وادار کرد و کسانی را که سر اطاعت و تمکین فرود نیاوردند، دستگیر و محبوس ساخت؛ شهر سرخس را که مرکز خرید و فروش اسیران ایرانی شده بود، به قهر و غلبه تسخیر و مرکز غارتگران ترکمان را با خاک یکسان نمود و عده زیادی زن و مرد را که در دست ترکمانها اسیر بودند، نجات داد و به موطن خود روانه کرد.

پس از اتمام کار خراسان، فتحعلیشاه عباس میرزا را مأمور تسخیر هرات کرد. شهر مزبور در این تاریخ در دست کامران میرزا قرار داشت که در ظاهر از ایران تبعیت می‌کرد ولی هرگاه فرصتی به دست می‌آورد به سیستان می‌تاخت. عباس میرزا در اولین اقدام خود به حاکم هرات دستور داد خراج سالانه‌ای را که چند سالی هم در پرداخت آن تأخیر نموده بود تأدیه کند و چون پاسخ نامساعدی دریافت کرد، به پسرش محمد میرزا دستور داد به همراه میرزا ابوالقاسم قائم مقام در رأس سپاهی عازم تسخیر هرات شود. این فرمان ولیعهد برخلاف تمایل و نظر انگلیسیها بود که در خفا از کامران‌میرزا حمایت می‌کردند و لذا آنقدر در نهان و آشکار علیه وی کارشکنی نمودند که عباس میرزا مجبور شد در تابستان ۱۲۴۹ هـ. ق به تهران بیاید و پدرش را از واقعیت اوضاع خراسان و هرات مستحضر سازد.

هرچند سپاهیان ایران در شمالشرق به فرماندهی محمد میرزا، پس از تصرف سرخس قوای پنج هزار نفری کامران میرزا را در مقابل شهر هرات شکست دادند و آن شهر را در محاصره گرفتند؛ اما در همین اوقات که نزدیک بود تسخیر هرات خاتمه یابد، عباس میرزا در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۴۹ در حالی که بیماری مهلکی در ظاهرش مشهود نبود، در سن ۴۸ سالگی درگذشت و خبر فوت با فرمان فتحعلیشاه در مورد بازگشت

محمد میرزا همزمان به اردوگاه ایرانیان در هرات رسید. بنابراین، قائم مقام و محمد میرزا با حاکم هرات کامران میرزا صلح کردند و مقرر شد وی هر سال ۱۵هزار تومان پول نقد و ۵۰ طاقه شال کشمیری به دربار ایران ارسال کند و سکه به نام شاه ایران ضرب نماید و استحکامات غوریان را خراب کند.

پس از مرگ عباس میرزا، ابتدا میان شاهزادگان قاجار بر سر جانشینی اختلاف افتاد، اما با ورود سفیر ویژهٔ تزار روسیه به تهران وعرض تسلیت فوت عباس میرزا و استناد به فصل هفتم از عهد نامهٔ ترکمانچای که به موجب آن تزار، عباس میرزا را وارث و ولیعهد ایران شناخته بود، محمد میرزا به نیابت از پدر مرحوم خود، جانشین فتحعلیشاه گردید و به همراه قائم مقام راهی تبریز شد.

با فوت فتحعلیشاه در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۰، محمدمیرزا به اتفاق میرزا ابوالقاسم قائم مقام از تبریز به تهران آمد و به رغم مخالفت دیگر شاهزادگان قاجار، با حمایت وزرای مختار روسیه و انگلستان سیمونیچ و جان‌کمبل به تاریخ ۱۹ شعبان ۱۲۵۰ به تخت نشست و قائم مقام را به منصب صدارت عظمی منصوب کرد. محمد شاه کلیهٔ مدعیان سلطنت (علی‌میرزا ظل‌السلطان به نام عادلشاه و علیشاه، حسینعلی میرزا فرمانفرما، حسنعلی میرزا شعاع‌السلطنه) را از میان برداشت و طغیانهایی را که در خراسان، لرستان و فارس بروز کرده بود، با کفایت و تدبیر صدراعظم خود فرونشاند.

در عرصهٔ روابط خارجی، با به سلطنت رسیدن شاه جوان، گرایش به همسایه شمالی در دربار ایران بیشتر به چشم می‌خورد و نفوذ روسها در تصمیمات دولت به طرز فوق‌العاده‌ای افزایش یافته بود. این امر چنان باعث نگرانی انگلیسیها شده بود که در ۱۲۵۰ هـ . ق به پیشنهاد ایشان موافقت نظری میان انگلستان و روسیه متضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران حاصل شد. ولی دولتمردان انگلستان که همچنان از سیاستهای روسیه در ایران بیمناک بودند، تصمیم گرفتند سفیری را به نام «هنری الیس» به ایران اعزام کنند و وقتی این خبر به محمدشاه رسید، شاه قاجار و دربار وی سخت شادمان شدند که دولت بریتانیا بار دیگر حق دولت ایران را شناخته و حرمتشان را نگهداشته؛ اما نمی‌دانستند که سفیر فوق‌العاده مأموریتهای مهمی در زیر عنوان تهنیت جلوس ملوکانه دارد. از مأموریتهای سفیر، یکی تجدیدنظر در قرارداد تجارتی و به عبارت بهتر عقد قراردادی براساس قرارداد ترکمانچای و دیگری برحذرداشتن رسمی پادشاه ایران از توجه به هرات و مداخله در امور آن ایالت بود.

محمدشاه در پاسخ سفیر ویژهٔ انگلستان عنوان کرد که به موجب یکی از فصول

عهدنامهٔ ۱۲۲۹ هـ . ق دولت انگلستان حقی ندارد در این امر مداخله کند و بدین ترتیب مأموریت هنری‌الیس با شکست مواجه گردید و با قتل قائم مقام در ۱۲۵۱ هـ . ق و انتصاب حاجی میرزا آقاسی به مقام صدارت عظمی نفوذ روسیه در دربار ایران بیشتر شد. به طوری که وزیر مختار روس سیمونیچ در این ایام سعی داشت تا هرچه بیشتر نظر پادشاه قاجار را به سوی هرات معطوف دارد. البته نمی‌توان گفت تا چه حد نقش روسها در تشویق شاه به رفتن به هرات مؤثر بود؛ چون شاه به شخصه تصمیم لشگرکشی به هرات داشت؛ ولی بدون شک عملیات سیمونیچ ایرانیان را به کمک و پشتیبانی روسها امیدوار کرده بود.

در این ایام کامران میرزا حاکم هرات در نتیجهٔ تغییر و تحولی که در آغاز کار محمدشاه در ایران رخ داده بود، نه تنها به وعده‌های خود عمل نکرد، بلکه شروع به دست‌اندازی به نواحی سیستان نیز نمود و اموال سکنهٔ آنجا را به تاراج برد و هرچه می‌توانست در نواحی خراسان دست به خرابی زد. در نتیجهٔ این اقدامات سوء، محمدشاه تصمیم گرفت به هرات لشگرکشی کند و چون فعالیتهای نمایندگان دولت انگلستان برای جلوگیری و ممانعت از تصمیم محمدشاه به نتیجه نرسید؛ سیاستمداران انگلیسی برای منصرف کردن شاه از قشون‌کشی به هرات و متوجه‌ساختن افکار زمامداران دولت ایران به مسائل دیگر در صدد ایجاد شورش در داخلهٔ ایران برآمدند و به تحریکاتی در نقاط مختلف این سرزمین دست زدند و برای فیصله دادن به اختلاف و حل مسئلهٔ غوریان به طور دوستانه و اجتناب از جنگ، فتح محمدخان از طرف کامران میرزا به تهران آمد. ولی به هر صورت وسایل و تحریکات دولت انگلستان و اقدامات نمایندهٔ کامران میرزا در ارادهٔ محمدشاه خللی وارد نیاورد و بالاخره در تاریخ «نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ اعلیحضرت شهریار غازی به جانب هرات و ممالک مشرق زمین لشگر کشید، از تهران روانه شدند.»

انگلیسیها که به قدرت مقاومت کامران‌میرزا مشکوک بوده و می‌ترسیدند نتواند در برابر سپاه ایران دوام بیاورد یک افسر انگلیسی به نام «الدرد پاتینجر» را به همراه بیست درجه‌دار و سرباز مخفیانه راهی هرات نمودند تا افراد کامران میرزا را در مقابل ایرانیان تقویت کنند. در عوض روسها هنگامی که محمدشاه عازم هرات بود با مسافرت تزار به قفقاز و دعوت از پادشاه ایران که به جای وی فرزندش ناصرالدین‌میرزا مأمور گردید و مورد ملاطفت بسیار قرارگرفت باعث دلگرمی بیشتر محمد شاه در حملهٔ به هرات شدند.

گفتنی است قبل از حرکت محمدشاه به هرات انگلیسیها شجاع الملک دشمن

دیرینهٔ امیر دوست محمدخان امیر کابل را که در هندوستان در حبس می‌زیست آزاد کرده، مورد محبت قرار داده و مقرری برای وی تعیین نمودند. امیر دوست محمدخان از این عمل انگلیسیها ناراحت شده به تصور این که خیال دارند شجاع الملک را به امارت کابل برگزینند نماینده‌ای به نام حسینعلی‌خان به خدمت محمدشاه فرستاده و به پادشاه ایران پیشنهاد کرد پیمان اتحادی برضد کامران میرزا منعقد نموده و پس از شکست وی قلمرواش را بین خود قسمت نمایند. همین هنگام یعنی در سال ۱۲۵۲ هـ . ق فرستاده‌ای نیز به نام عزیزخان از طرف کهندل خان و شیردل خان برادران دوست محمدخان که در قندهار امارت داشتند به تهران آمد و به نام امرای بارکزایی پیمان اتحادی با محمد شاه منعقد ساخت و به موجب آن پادشاه قاجار استقلال امرای مزبور را به رسمیت شناخت.

محمد شاه قاجار در مسیر حرکت خود به سمت هرات، ابتدا فتح قلعهٔ غوریان را مورد نظر قرار داد و به همین منظور محمدخان امیرتومان را مأمور آنجا نمود. با ورود سپاهیان ایران به حوالی غوریان سربازان افغانی به فرماندهی شیرمحمدخان برادر وزیر یار محمدخان از قلعه بیرون آمده و به جنگ با سپاهیان ایرانی پرداختند. ولی چون شکست خوردند در قلعهٔ شهر متحصن شدند. کار محاصره و فتح قلعه سه روز به طول انجامید و عاقبت در ۱۴ شعبان ۱۲۵۳ غوریان فتح شد و «حکم پادشاهی به هدم بنیان قلعه شده، قلعه را از بیخ و بن کنده اردوی همایونی به سمت هرات در حرکت آمده» مکنیل وزیر مختار انگلستان در ایران که از این واقعه سخت نگران شده و بارها سعی در جلوگیری از وقوع آن نموده و حتی زمانی از بیم جان خویش مراسله‌ای به حاجی میرزا آقاسی ارسال کرده بود، به هرات رفت تابلکه در آنجا شاه را از گرفتن هرات منصرف کند.

با نزدیک شدن محمدشاه به هرات در ۲۳ شعبان ۱۲۵۳، سردار شمس‌الدین خان و وزیر یار محمدخان سر به اطاعت درآوردند. در همین زمان فردی به نام عزیز خان مکری با اجازهٔ پادشاه قاجار برای انجام مذاکرات صلح به درون قلعهٔ هرات رفت و با کامران میرزا ملاقات کرد. این فرستاده اگرچه نامه‌ای از سوی کامران میرزا با خود آورد؛ ولی به واسطهٔ اقوال کذب حاکم طاغی هرات، محاصرهٔ این شهر همچنان ادامه یافت. کامران میرزا که توان مقاومت را در خود نمی‌دید شبانه پسرش نادر میرزا را برای کسب کمک از هرات خارج نمود و او توانست سوارانی از ترکستان ازبک و میمنه فراهم نماید.

با شروع سال ۱۲۵۴ هـ . ق محاصرهٔ هرات همچنان برقرار بود و کامران میرزا که دچار پریشانی شدیدی شده بود نامه‌ای برای افتتاح باب صلح به اردوی ایران فرستاد که این یک بیت شعر در ابتدای آن نوشته شده بود:

ای باغبان چو باغ زمرغان تهی کنی   کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

بدین ترتیب، زمینه‌های صلح در حال فراهم شدن بود که مکنیل به تزویر شاه را متقاعد کرد که واسطهٔ صلح شود و تعهد نمود که کامران میرزا را با دادن امان به اردو بیاورد. بنابراین، در محرم ۱۲۵۴ مکنیل به عنوان واسطه صلح به اتفاق مهدی‌خان قره‌پاپاق از صاحب منصبان ایرانی و چهار نفر سوار داخل هرات شد. وزیر مختار انگلستان برخلاف وعدهٔ وساطت صلح که داده بود، کامران میرزا را با پول و وعده به پایداری و ادامهٔ جنگ تشویق کرد و بدین ترتیب محاصره هرات که در ابتدا براساس اصول صحیح نظامی صورت نگرفته بود[1] و دفاع آن از داخل را در تمام مدت پاتینجر اداره می‌کرد و از خارج نیز با اقدام مکنیل برای شکست وعدم موفقیت لشگریان ایران روبه رو شد، قریب ده ماه طول کشید.

با ادامهٔ مدت محاصره سرداران دیگری نظیر مودودخان، محمد ابراهیم خان فیروز کوهی، قنبرعلی خان و شاپسندخان افغانی سر به اطاعت آوردند و در همین زمان خداداد خان افغان از سوی کهندل خان به اردوی ایران آمد و اظهار داشت که کهندل خان آمادهٔ پیوستن به سپاهیان ایران است؛ برای اثبات این مدعی محمدشاه قاجار از کهندل خان خواست تا به فراه و اسفزار رفته و جلال‌الدین میرزا پسر کامران میرزا را در آنجا مقهور سازد. بنابراین، محمد عمر خان پسر کهندل خان با چهار هزار سوار از قندهار پس از شرفیابی به حضور پادشاه ایران برای شکست دادن جلال الدین میرزا روانهٔ فراه و اسفزار شد. وی این مأموریت را با موفقیت به پایان برد و همین امر باعث سخت‌تر شدن محاصرهٔ هرات گردید[2].

---

۱. در مورد محاصرهٔ هرات آنچه را که می‌توان به حاجی ایراد گرفت، اشتباه او در طرز محاصرهٔ شهر بود که ناشی از خودسری و بی‌اطلاعی او بود که به ضرر ایران تمام شد. بنابه گزارش همهٔ مورخان، حاجی با وجود مخالفت افسران قشون، سه دروازه شهر را محصور و دو دیگر را آزاد گذارده بود تا به قول او یکسوی شهر گشوده است و راه فرار گشاده است چون لختی سختی ببینند شهر را بگذارند و راه فرار بردارند. و بدین ترتیب امید داشت که هرات تسلیم شود.

۲. در دورهٔ سلطنت محمدشاه قاجار هرات به دست محمود سدوزایی برادر زمان شاه یکی از بازماندگان خاندان سلطنتی ابدالی‌ها و سپس پسرش کامران افتاد. او با کمک وزیرش یارمحمدخان که شخص زیرک و با هوش ولی فاقد اصول اخلاقی بود حکمفرمایی می‌کرد. کابل و قندهار به ترتیب در دست دوست محمدخان و کهندل‌خان بارکزایی بود که به جهت قتل برادرشان فتح خان به دستور حکمران هرات شاه محمود از دشمنان سرسخت پسروی کامران بودند. دوست محمدخان به پیشاور نظر دوخته سعی داشت آن را پس بگیرد. چون←

باری، در ایام محاصرهٔ هرات مکنیل بارها به اردوی طرفین رفت و آمد می‌کرد و هر مرتبه صورت قراردادی به محمدشاه تسلیم می‌نمود که در آن به هیچ وجه منافع ایران حفظ نشده، و لذا نه شاه و نه حاجی میرزا هیچکدام به امضای آن راضی نمی‌شدند. تا این که در این میان واقعه‌ای رخ داد و وزیر مختار انگلستان بهانهٔ لازم را برای قطع روابط ایران و انگلستان به دست آورد. توضیح آن که علی محمد بیک قاصد مکنیل در مسیر هرات توسط قشون ایران به اتهام جاسوسی دستگیر شد و وزیر مختار انگلستان که مترصد چنین فرصتی بود، ضمن مراسله‌ای به محمدشاه عنوان کرد:

«... هرگاه اولیای دولت علیه ایران دوستی دولت بهیهٔ انگریز را منظور دارند، لوازم دوستی مابین دولتین آن است که می‌باید حاجی را از منصب، معزول و عذر این خلاف که از ایشان ظاهر شده بخواهند و به حاجی خان مادامی که دولت بهیهٔ انگلیس از سر تقصیر او نگذشته باشد، منصب ندهند و چنانچه رعایت دوستی و اتحاد دولت بهیهٔ انگریز را اولیای این دولت علیه منظور نخواهند داشت، اعلام دارند که اطلاع حاصل آید»

دربار ایران چنین تقاضایی را نپذیرفت و مکنیل یادداشت دیگری به شاه نوشته همه شرایط دولت انگلستان را به تفصیل یادآوری کرد. اما چون نتیجه‌ای حاصل نشد، وزیر مختار انگلستان در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۵۴ اردوی محمدشاه را ترک گفت و از راه مشهد عازم تهران گردید.

با بازگشت مکنیل به تهران[۳] اعضای هیئت نظامی انگلستان از ادامهٔ خدمت در سپاه ایران منع شدند و استودارت بنابه دستور مکنیل از میانهٔ راه (شاهرود) به اردوی ایران معاودت کرد تا از طرف انگلستان به محمدشاه اعلام کند چنانچه دولت ایران دست از محاصرهٔ هرات برندارد، با آن دولت وارد جنگ خواهد شد. چون حملات اخیر ایرانیان

←رانجیت سینگ با حکومت انگلیسی هند معاهدهٔ دفاعی داشت؛ لذا دوست محمدخان حاضر بود از ایران یا روسیه درخواست کمک نماید و در مقابل ایران بر هرات تسلط یابد. کهندل خان نیز که از دشمنان سرسخت کامران بود حاضر شد که با ایران همکاری کند تا کامران را از میان بردارند. ولی ایران نه پول داشت که برای دوست محمدخان بفرستد و نه قدرت کافی که در کشمکشهای امرای افغان نقش موثری ایفا کند. در این میان روسها نیز آسوده ننشسته بودند؛ بلکه نماینده خود ویکویچ را به کابل و قندهار فرستاند تا امرای آن دو ایالت را به همکاری با ایران دعوت کنند.

۳. در مورد رفتار زشت مکنیل در تهران نسبت به مجتهد شفتی به سند شماره ۵۲ در همین کتاب و نیز محمود محمود؛ *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس* جلد دوم. تهران. اقبال ۱۳۵۳. ص ۳۹۹، مراجعه کنید.

به قلعهٔ هرات توفیقی به همراه نداشت و از طرفی ناوگان انگلستان مرکب از پنج فروند کشتی جنگی وارد آبهای ساحلی ایران شده و جزیرهٔ خارک را تصرف کرد و از سوی دیگر با بازگشت سیمونیچ بنابه دستور دربار پطرز بورگ به روسیه عملیات جنگی ایران بدون طراح مانده بود، عاقبت محمدشاه که خود را در برابر حریف نیرومندی مانند انگلستان تنها می‌دید در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۵۴ بدون رسیدن به نتیجه دست از محاصرهٔ هرات کشید و پس از انتشار اعلامیه‌ای که در آن واقعیت جنگ هرات تشریح شده و دلاوری سربازان ایرانی مورد تمجید قرار گرفته بود، به تهران مراجعت کرد و صرفاً در اعتراض به سوء رفتار وزیر مختار انگلستان مکنیل و احقاق حق دولت ایران میرزا حسین خان مقدم آجودانباشی را به سفارت اتریش، فرانسه و انگلستان اعزام کرد.

در بایگانی اسناد وزارت امورخارجه انگلیس نامهٔ محرمانه‌ای به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۸۳۸ م. (۲۵ رجب ۱۲۵۴ هـ. ق) از مرکز هند شرقی در لندن به فرمانفرمای کل هندوستان ارسال شده که در خصوص محاصرهٔ هرات و ترفندهای استعمار پیر مطالب بسیار با اهمیتی دارد و در ذیل به ارائه قسمتهایی از ترجمهٔ آن پرداخته می‌شود:

خیلی محرمانه به فرمانفرمای کل هندوستان

از موقعی که موافقت خود را با اعزام قوا از طرف حاکم بمبئی به خلیج فارس اعلام داشتیم از ورود قوا به بوشهر و اشغال جزیرهٔ خارک با خبر شدیم. به طوری که اطلاع حاصل شد هیچ نوع رضایتی از مسئولان محلی ایرانی برای پیاده شدن قوا تحصیل نشده و هیچ گونه مقاومتی در برابر آنان به عمل نیامده است. نمایندهٔ مقیم ما در بوشهر انتظار داشت حمله‌ای به قرارگاه مرکزی قوا بشود ولی این حمله به وقوع نپیوسته و معلوم می‌شود اصلاً پیش‌بینی هم نشده بود. با وجود این می‌توان حدس زد که مأموران ایرانی اشغال سرزمینشان را به وسیلهٔ قوای بیگانه بدون نگرانی نظاره خواهند کرد و یا لااقل شاه سیاست خود را با اطلاع از پیاده شدن قوا تغییر داده و تقاضاهای نمایندهٔ انگلستان را قبول خواهد کرد والاّ برای اخراج قوا از خارک و یا ممانعت از پیاده شدن نیرو در طول ساحل حتماً اقدامی به عمل خواهد آورد.

ما تأیید می‌کنیم که اعزام قوا به ما فرصتی می‌دهد که به شاه بفهمانیم نفع واقعی وی کجاست. ولی ضمناً پوشیده نماند که اگر به دست آوردن نتیجهٔ طولانی باشد قوای

انگلستان متناسب با اجرای عملیات قطعی‌تر در ایالات جنوبی نخواهد بود. ما از این متعجب نیستیم. از وقتی که مکنیل اردوی شاه را ترک گفته اعزام قوایی را بیشتر از آن که فعلاً در خارک متمرکز است به شما توصیه کرده است. اتخاذ این تصمیم از طرف مکنیل برای این بوده است که اگر هیئت‌های اعزامی شما در کابل و قندهار با شکست مواجه گردند ممکن است وعدهٔ کمکهایی که از طرف کنت سیمونیچ سفیر روس به شاه داده شده چنان اطمینانی برای توفیق در فتح هندوستان به وی بدهد که به ورود قوای بریتانیا در خارک وقعی ننهد. این قوا به طور وضوح برای یک اقدام مهم غیر کافی است و با در نظر گرفتن تمام این ملاحظات است که مکنیل مجبور شده است اعزام پنج هزار نفر را به بوشهر که نصف آن انگلیسی باشد تقاضا نماید و احتمال دارد قبل از رسیدن این نامه به شما اقدامات لازم در این زمینه به عمل آمده باشد. واضح است با پیاده شدن چنین قوایی در کرانه‌های ایران شاه به ناچار با نیروی نظامی مقابله خواهد کرد و از همین موقع جنگ عملاً میان دو دولت آغاز خواهد شد. اگر قوای ما در داخل مملکت پیشروی کنند شمار کثیری از اهالی به آنان خواهند پیوست و اگر شاه بخواهد در مقابل پیشروی آنان مقاومت کند با اشکالات زیادی مواجه خواهد شد که ممکن است حتی پایتخت را تهدید کند. این اقدام و پیشروی که در ظاهر برای خلع شاه از سلطنت خواهد بود شاه را مجبور خواهد کرد از تنها قدرتی که بتواند چنین وضعی را نجات دهد کمک بخواهد و قطعی است که روسها نخواهند توانست از دادن کمک به متحد خود استنکاف ورزند. حتی اگر یک جنبش انقلابی هم قبل از رسیدن متحدین، شاه را از سلطنت خلع کند روسها به پیشروی خود در ایالات شمالی ادامه داده و از چنین هرج و مرجی که ایجاد شده استفاده خواهند کرد. از طرف دیگر اختلافی میان دو دولت روس و انگلیس ایجاد خواهد شد و با این وضع، جنگ به کلی جنبهٔ دیگری به خود خواهد گرفت و یک جنگ ایلاتی آسیای مرکزی به یک جنگ دول معظم دنیای متمدن مبدل خواهد شد.

با این که هیچ گونه نگرانی به عاقبت چنین جنگی نیست ما ترجیح می‌دهیم در یک وضع نامساعد از شروع جنگ اجتناب کنیم ... ولی شاه با این که بد راهنمایی می‌شود و به ظاهر در این موقع مخالف با منافع انگلستان است وی با کمک و همکاری دولتین انگلیس و روس به سلطنت رسیده و سلطنت وی بایک قرار داد ضمنی تضمین شده که حتی رفتار ناپسند وی اجازهٔ لغو آن قرارداد را نمی‌دهد. معاهدات ما با ایران حاوی مواد خاص مربوط به امنیت هندوستان است. شاه باید امتیازاتی را که ما برای مقاومت در مقابل حمله به سر حدات هند به وی داده‌ایم جبران کند.

شاه فعلی ایران به ما نشان داد که وی نه تنها به تعهدات خود احترام نمی‌گذارد. بلکه باز کردن راهی را به طرف هند به نفع هر دولت مقتدری که ذائقه کشورگشایی او را نوازش می‌دهد فراهم می‌آورد. طرز رفتار وی با نمایندهٔ پادشاه انگلستان و رفتار خصمانه‌اش به منزلهٔ یک اعلام رسمی دشمنی یا لااقل تصمیم به قطع روابط دوستانه است ... پنج هزار سرباز انگلیسی که در بوشهر پیاده می‌شود برای خلع شاه و در هم کوبیدن و متلاشی کردن دولت ایران کافی است ... ما میل نداریم که شما قوا را از خارک خارج کنید؛ مگر در صورتی که مستر مکنیل اختلافات خود را با شاه حل کند و تمام درخواستهای وی قبول شود و رضایت کامل حاصل گردد و وی تخلیهٔ جزیرهٔ خارک را تعهد کرده باشد. به هر ترتیب به عقیدهٔ ما عاقلانه خواهد بود با ایران به توافق برسیم که تملک دائمی این جزیره را به ما واگذار کند این جزیره پناهگاهی برای کشتیهای ما بوده تجارت انگلستان را در خلیج فارس حمایت کرده و رفت و آمد میان هندوستان و انگلستان را تسهیل خواهد کرد. شاید بتوانیم جزیره را بخریم و ما از هیچ گونه فداکاری در این زمینه مضایقه نداریم. با این که با خط مشی مکنیل که عبارتست از حمله و اشغال ایالات جنوبی ایران مخالفیم؛ ولی با اتخاذ تدابیر لازم که تاکنون برای تأمین نفوذ و تفوق انگلستان در افغانستان به عمل آمده با نظر وی موافقت داریم... اگر شاه هرات را ترک کند و روابط دوستانه با وزیر مختار بریتانیا برقرار کند و بی‌احترامی را که نسبت به مکنیل به عمل آمده جبران کند اقدامات احتیاطی پیش‌بینی شده ضرورتی پیدا نخواهد کرد ولی با وجود این شما باید در به دست آوردن نفوذ مجدد در افغانستان تعجیل کنید و روابطی برروی پایه‌ای مطمئن‌تر از آن که تاکنون داشتید با رؤسای کشور برقرار کنید...[۴]

به هر ترتیب آجودانباشی از سفارت خویش توفیقی حاصل نکرد، چراکه دولت انگلستان حاضر نشد وی را به عنوان سفیر رسمی بپذیرد. این استعمارگر پیر، این زمان خواهان آن بود که دولتمردان ایران اولاً چون به قاصد انگلیس بی‌احترامی شده بود، مسئولان را از کار برکنار نمایند، ثانیاً حاجی میرزا آقاسی از سفیر انگلیس کتباً عذر خواهی کند؛ ثالثاً برای جلوگیری از این قبیل اتفاقات شاه فرمانی صادر نماید و حمایت خود را از همه کسانی که برای سفارت انگلیس کار می‌کنند اعلام کند؛ رابعاً غوریان تخلیه شود؛ خامساً به جهت بی‌احترامی به انگلیسیها، حاکم بوشهر رسماً مرخص گردد و سادساً عهدنامه تجارتی بنابه میل انگلیسیها منعقد گردد.

---

۴. ترجمهٔ متن این سند از مقالهٔ مسئلهٔ هرات و افغانستان نوشتهٔ علی اکبر بینا در مجله *بررسیهای تاریخی* اقتباس گردیده است.

سرانجام دولت ایران شرایط انگلیسیها را قبول کرد و حاجی میرزا آقاسی نامهٔ معذرت خواهی را در تاریخ ۱۷ صفر ۱۲۵۶ هـ. ق نوشت. شاه نیز از اصفهان فرمان مربوط به مستخدمان سفارت انگلیس را صادر نمود و تقبل کرد که غوریان را تخلیه و قرارداد تجارتی را منعقد کنند. بدین گونه دولت ایران از تصرف هرات که از قدیم الایام تا سال ۱۱۶۰ هـ. ق که نادرشاه کشته شد همواره جزو لاینفک ایران و تابع ایالت خراسان بود و از آن پس نیز خراجگزار ایران محسوب می‌شد برای مدت کوتاهی چشم پوشید و با رفع خطر از هرات انگلیسیها در ۲ ذیحجه ۱۲۵۵ هـ. ق مطابق ۱۳ اوت ۱۸۳۹ م. قراردادی با کامران میرزا منعقد کردند که متن کامل آن به شرح ذیل بود:

پیمان بین اعلیحضرت کامران شاه هرات و کمپانی هند شرقی در ۱۳ اوت ۱۸۳۹ دوم ذیحجة الحرام ۱۲۵۵ هـ. ق.

مادهٔ اول: صلح دائمی بین حکومت بریتانیا و اعلیحضرت شاه کامران و وراث و جانشینان ایشان برقرار خواهد بود.

مادهٔ دوم: حکومت بریتانیا حکومت هرات را با تشکیلات کنونی آن را اعطایی به شاه کامران و وراث و جانشینانش می‌شناسد و حکومت بریتانیا تعهد می‌کند که در امور داخلی قلمرو اعلیحضرت ایشان دخالت نکند.

مادهٔ سوم: برای تحکیم مبانی یک نفر نماینده بریتانیا در دربار اعلیحضرت مستقر خواهد بود و همچنین نماینده اعلیحضرت ایشان در دربار فرمانروای کل هند مستقر خواهد بود.

مادهٔ چهارم: حکومت بریتانیا تعهد می‌کند که پول و افسر و سایر مایحتاج به شاه کامران قرض بدهد که مردم و قلمرو کشورش را محفوظ دارد و حفاظت نماید و با اعلیحضرت ایشان در دفاع از حقوق و منافعشان در مقابل خارجیها با تمام قدرت و قابلیت کمک کند.

مادهٔ پنجم: برای این که حکومت بریتانیا بتواند تعهدات ماده چهارم را انجام دهد اعلیحضرت شاه کامران می‌پذیرد که با هرگونه دزدی و زور و جبر گرفتن اشخاص برای فروش و بردگی مبارزه نماید و هرگاه چنین اشخاص در قلمرو ایشان باشد با تمام وسایل ممکنه سعی در استخلاص و آزادی آن اشخاص بنماید.

مادهٔ ششم: اعلیحضرت شاه کامران تعهد می‌کند که با حکومت بریتانیا و همچنین اعلیحضرت شاه شجاع الملک تا حدامکان در مقابل تجاوزات خارجیها در قلمرو ایشان همکاری کند؛ ولی در عین حال اعلیحضرت شاه کامران تعهد می‌کند که از

اتحاد با هر قدرت خارجی بدون مشورت و ترضیه حکومت بریتانیا و اعلیحضرت شاه شجاع‌الملک خودداری نماید.

مادهٔ هفتم: شاه کامران می‌پذیرد که اختلافات حاصله بین او و شجاع‌الملک به وساطت دوستانه و تصمیم حکومت بریتانیا واگذار شود و همچنین حکومت بریتانیا تعهد می‌کند که سعی دوستانه در حل دوستانه اختلافاتی که بین اعلیحضرت شاه کامران قبول می‌کند از مکاتبه با هر حکومت خارجی بدون اطلاع و رضایت نماینده بریتانیا مقیم دردربار او خودداری کند.

مادهٔ هشتم: برای کسب و پذیرفتن حمایت بریتانیا شاه کامران قبول می‌کند که هیچ وقت هیچ کس از اقوام اروپا (اهل فرنگ) سوای آنها که وابسته بریتانیای کبیر (انگلیس) هستند در خدمت نپذیرد و اجازه نخواهد داد که چنین اروپاییانی مقیم مملکت او بشوند.

مادهٔ نهم: شاه کامران تمام موانع آزادی تجارت را از بین خواهد برد و همچنین در بارهٔ ترتیباتی برای ازدیاد تسهیلات به قوت کامل خواهد بود. در هرات به تاریخ فوق‌الذکر انجام شد. مهر شاه کامران و امضای دارسی تد فرستاده به هرات و این پیمان در ۱۶ مارس ۱۸۴۰ به تصویب فرمانروای کل هندوستان رسید.

بلافاصله، پس از امضای این قرارداد یک هیئت نظامی انگلیسی به ریاست میجردارسی تاد وارد هرات شد. از جانب دیگر انگلیسیها تصمیم گرفتند دوست محمدخان بارکزایی امیرکابل را که سیاست غیر دوستانه‌ای نسبت به آنان در پیش گرفته بود از کار برکنار و شجاع‌الملک امیر دست‌نشاندهٔ خود را که در هند به سر می‌برد به جای او بنشانند. این امر باعث جنگ اول افغان و انگلیس گردید که مدت چهارسال به طول انجامید و نتیجهٔ آن شکست فاحش انگلیسیها و انهدام ارتش چهارهزار و پانصد نفری آنان و کشته شدن شجاع‌الملک و تخلیهٔ قوای انگلیسی از افغانستان بود. متأسفانه رهبران ایران و افغانستان به علت اختلافات شدید نتوانستند از این پیروزی علیه دشمن مشترک بهره‌برداری کنند. چنان که مقارن این احوال یارمحمدخان وزیر کامران میرزا امیر هرات از شورشی که در سراسر افغانستان علیه انگلیسیها ایجاد شده و شکستهای فاحشی که به نیروهای انگلیسی وارد شده بود استفاده کرد و با ایرانیان ارتباط برقرار کرد و در ۱۲۵۷ هـ. ق هیئتی را به مشهد فرستاد. وی در نامه‌ای به محمدشاه نوشت: «تمام امیدهای ما به شهریار جهان‌پناه است و اگر با انگلیسیها همراه شده‌ایم به اقتضای زمان و مصلحت روزگار بوده است.» وقتی میجردارسی‌تاد از این جریان به وسیله سفارت انگلیس در تهران

اطلاع یافت مقرری ماهانه کامران میرزا را قطع کرد.

از طرفی، یارمحمدخان از وضع نامساعد نظامی انگلیسیها در شرق افغانستان استفاده کرد و در ۱۲۵۸ هـ . ق کامران میرزا را دستگیر و مقتول ساخت و خود بر مسند امارت هرات جلوس نمود. اولین اقدام امیر جدید اخراج هیئت نظامی انگلیس بود و سپس سکه به نام محمد شاه زد و دستور داد در مساجد خطبه به نام پادشاه ایران خواندند. این وقایع هرچند موجب خوشحالی پادشاه قاجار گردید و طی فرمانی یارمحمدخان را به ظهیر الدوله ملقب کرد و تا مدتی خیالش از جانب هرات آسوده شد؛ اما فی‌الواقع محمدشاه تا پایان ایام سلطنتش همواره در این فکر بود تا به نحوی شکست مفتضحانه‌اش در پشت دروازه‌های هرات که به واسطهٔ نیرنگ و دسیسه بازی انگلیس صورت گرفته بود را جبران نماید. لیکن مرگش در ششم شوال ۱۲۶۴ هـ . ق پایانی بود براین آرزو و آمال سومین شاه قاجار که با چهارده سال حکومت در ایران برگی دیگر از تاریخ دیپلماسی ایران را رقم زد. آن دیپلماسی که اینک در ذیل به ارائه گوشه‌ای از اسناد آن یعنی اسناد نخستین اختلاف ایران و انگلیس برسر مسئله هرات مبادرت می‌گردد.

محمد نادر نصیری مقدم
ادارهٔ انتشار اسناد

منابعی که در تهیه این مدخل از آنها استفاده شده است:

۱ ـ محمود محمود: *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*. تهران: اقبال، ۱۳۵۳، مجلدات اول و دوم.

۲ ـ علیقلی میرزا: *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۳ ـ میرغلام محمد غبار: *افغانستان در مسیر تاریخ*. تهران: مرکز نشر، ۱۳۶۶.

۴ ـ احمد توکلی: *افغانستان*. تهران: مهر، ب.ت.

۵ ـ منصورهٔ اتحادیه: *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران*. تهران: آگاه، ۱۳۵۵.

۶ ـ مری لوئیس کلیفورد: *سرزمین و مردم افغانستان*. ترجمهٔ مرتضی اسعدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۷ ـ هنت: *جنگ ایران و انگلیس*. ترجمهٔ سعادت نوری. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۲.

۸ ـ محمد یوسف ریاضی هروی: *عین‌الوقایع*. کوشش فکرت هروی. تهران: موقوفات افشار، ۱۳۶۹.

۹ ـ عبدالرضا هوشنگ مهدوی: *تاریخ روابط خارجی ایران*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۱۰ ـ عبدالحسین نوایی: *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان پهلوی*. تهران: هما، ۱۳۶۹.

۱۱ ـ جهانگیر میرزا: *تاریخ نو*. اهتمام عباس اقبال. تهران: علمی، ۱۳۲۷.

۱۲ ـ لسان‌الملک سپهر: *ناسخ التواریخ*. اهتمام جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷.

۱۳ ـ علی اکبر بینا: مسئله هرات و افغانستان. *مجله بررسیهای تاریخی*. شمارهٔ یکم سال چهارم.

۱۴ ـ محمد نادر نصیری مقدم: اسنادی از اولین اختلاف ایران و انگلستان بر سرمسئله هرات. *مجله سیاست خارجی*، شماره یکم سال ششم.

15. G. N. Curzon: *Persia and persian Question*. (Newyork: Brnes and Noble. Inc 1966).

16. *The new Encyclopedia Britannica*. (chicago: 1982. 15th Edition).

۱۷ ـ علی اکبر دهخدا: *لغت نامه*، ذیل کلمه افغانستان.

۱۸ ـ محمود محجوب: *گیتاشناسی کشورها*. تهران: گیتاشناسی، ۱۳۶۲.

۱۹ ـ اطلس جمهوری دموکراتیک افغانستان چاپ کابل.

۲۰ ـ محمد مشیری: شرح *مأموریت آجودان‌باشی*. تهران: علمی، ۱۳۴۷.

شماره سند: ۱

فرستنده: آلکساندربورنس انگلیسی[۱]

گیرنده: [دولت انگلستان]

موضوع: گزارش سفر افغانستان و اهمیت این ناحیه برای حفاظت هندوستان

تاریخ: ۱۲۴۳

نمره: ـ

هو

ترجمه مطلبی که برنس صاحب انگلیس که در سنهٔ هزار ودویست و چهل و سه به حکم دولت، سیاحت افغانستان کرده است درباب کابل نوشته:

حالت و وضع ملکیه افغانستان در صورتی که مثل دولتی ملاحظه شود در هر وقتی از اوقات واجبترین مهمات خواهد بود. برای زیاده انتظام امر هندوستان چراکه در آنجا تغییرات متکاثره واقع می‌شودو تا سد راه این تغییرات نشود آسودگی تمام از امر هندوستان به هم نخواهد رسید. مافهمیده‌ایم که از جملهٔ چهار مملکتی که افغانستان از آنها ترکیب یافته یک حصه

---

۱. الکساندر بورنس (Alexander Burnes). مأمورانگلیسی که برای به امضا رساندن عهدنامهٔ تجارتی بین دولت انگلستان و امیر افغانستان در ۲۰ سپتامبر ۱۸۳۷ م. وارد کابل گردید. این شخص در هندوستان، افغانستان و ترکستان مسافرتها داشته وکتب چندی راجع به این ممالک تألیف نموده‌است. از جمله، در ۱۸۳۰م. که سرجان ملکم حاکم بمبئی در نظر داشت اطلاعات جامعی درباب رود سند کسب نماید، چند رأس اسب ممتاز پیش‌کشی در معیت بورنس برای امیر ارسال شد و الکساندر بورنس در طول مسیر به نقشه‌برداری از سند پرداخت.

الکساندر بورنس، همچنین به عنوان جاسوس و عامل اختلاف میان سرداران افغان سالها برای انگلستان انجام وظیفه نمود و امرایی نظیر کهندل خان و امیر دوست محمدخان رابه جیره‌خواری دولت متبوع خویش تشویق و ترغیب کرد. بورنس تا نوامبر ۱۸۴۱ م. شوال ۱۲۵۷ در افغانستان به سر برد و سرانجام در همین تاریخ به دست شورشیان افغانی به قتل رسید. (به نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تألیف محمودمحمود، تهران: اقبال، ۱۳۵۳، ج ا، ص ۳۵۸-۳۵۱ و نیز طبقات سلاطین اسلام تألیف استانلی‌لین پول ترجمه عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۰۱).

تابع پنجاب است وحصه دیگر تابع ایران؛ و نیز فهمیده‌ایم که رئیس کابل مردی است دانشمند و دوراندیش در وفات، رنجید[۱] قادر خواهد بود که در همهٔ این مملکت تسلط کلی پیداکند و برای او مشکل نخواهد بود که پیشاور را در تحت اطاعت بیاورد و در این حال برای او ممکن خواهد بود که ولایاتی راکه در مجرای رودخانه اندس [ایندوس] واقع شده‌اند به تصرف درآورد؛ بلکه کشمیر را هم.

بسیار رام است به دولت انگلیس و خوش سلوک است با رؤسای دیگر مملکتها وقتی که سفرای دولت انگلیس درسنه هزار و دویست و بیست و پنج وارد آنجا شدند، این مرد ریاست در آن ملک نداشت. لکن نام نیک دولت ما در آن ملک بسیار جای‌گیر شد و چون در وقتی که رؤسای این مملکتها با هم آغاز جدال کردند ما خود راکنار کشیدیم. این رفتار حسن باعث زیاده اعتقاد آنها در حق ما گردید. پس مشکل نیست که ما عقد محبتی با کابل ببندیم و یقیناً امیر آنجا شایسته و قابل محبت است؛ زیراکه ولایت او در شاهراهی واقع است که متاع کارخانه‌های انگلیس از آن راه می‌رسد و معامله[ای] که از آن راه می‌شود بالفعل به واسطهٔ عدل و انصاف او افزونی زیاده کرده است.

ضرورتی ندارد که از مایهٔ خلق پول زیادی برای تحصیل دوستی این امیر خرج شود و نباید فراموش کرد که از ملک آسیا محلی در تصرف اوست که برای محافظت هند معتبرترین ولایات است. اگر اوضاع زمانه اقتضا می‌کرد که مادر عوض دوستی که با دولت ایران کردیم با کابل طرح الفت می‌انداختیم، اکنون دوستها[ی] صادق‌تر و نافع‌تر و نزدیکتر می‌داشتیم؛ و بالجزم والیقین ده یک تنخواهی راکه در ایران با این همه اسراف پاشیدیم خرج نمی‌کردیم.

۱. نام حکمران ناحیه پنجاب (به نقل از تاریخ وقایع و سوانح افغانستان. تألیف علیقلی میرزا به تصحیح میرهاشم محدث. تهران امیرکبیر. ۱۳۶۵. ص ۱۳۲).



شماره سند: ۲

فرستنده: میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امورخارجه*

گیرنده: وزیر مختار دولت انگلستان

موضوع: لشگرکشی کهندل خان برای تصرف هرات

تاریخ: ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۲۴۸

نمره: ـ

هوالله تعالی

جناب جلالتمابا از قرار اخباری که به اولیای این دولت رسیده کهندل خان سردار قندهار با جمعیت و استعداد خود برای تصرف شهر هرات تا دو فرسخی آنجا آمده و در کار بوده است که داخل شهر شود (آن جناب می‌داند که مشارالیه را حق تصرفی و مداخله[ای] در هرات نبود و به علاوه با سمت نوکری که به این دولت علیه داشت و دارد با عدم رضای اولیای این دولت نمی‌توانست به این کار اقدام نماید و اگر اقدام می‌کرد البته به آن‌طور که لزوم داشت، مکافات از جانب دولت علیه می‌دید با این احوال[1]). بدیهی است که اقدام او به این جسارت از بابت اطلاع

*. میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی کبیر) در ۱۱۹۲ هـ. ق در شیراز متولد شده در دستگاه دایی خود حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله حکومت شوشتر یافت. وی در ۱۲۲۴ هـ. ق با عنوان ایلچی مخصوص به لندن رفت و حاصل مشاهدات خویش را در کتابی به نام حیرت نامه به رشتهٔ سخن کشید. گفتنی است جیمز موریه منشی سفارت انگلیس که در این سفر به همراه میرزاابوالحسن خان بود کتاب حاجی بابای اصفهانی در زمینهٔ نحوهٔ رفتار میرزا تألیف کرد.

میرزاابوالحسن‌خان پس از بازگشت از سفر لندن (۱۲۲۵ هـ. ق) همچنان در دستگاه دولتی اشتغال داشت تا سرانجام در ۱۲۲۸ هـ. ق به نمایندگی از جانب ایران عهد نامهٔ گلستان را با نمایندگان روسیه امضا نمود و به امضای فتحعلیشاه نیز رسانید. وی سپس از جانب شاه ایران مأموریت یافت که به پطرز بورگ‌برود و عهدنامه مزبور را به امضای امپراطور روسیه نیز برساند.

میرزا در ۱۲۳۹ هـ. ق از سوی فتحعلیشاه منصب وزارت امورخارجه یافت و تا سال ۱۲۵۰ هـ. ق یعنی زمان فوت فتحعلیشاه عهده‌دار این مقام بود. در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۶۴ـ۱۲۵۰ هـ. ق) میرزاابوالحسن خان ابتدا از خدمات دولتی برکنار بود و سپس سمت ایشیک آقاسی باشی یا وزارت دربار را یافت. بعد از محاصره هرات و برکناری میرزا مسعود خان انصاری، بار دیگر میرزا ابوالحسن خان به وزارت امورخارجه رسید و تا سال ۱۲۶۲ هـ. ق که زمان فوت اوست همچنان در وزارت مزبور برقرار بود. (به نقل از نشریهٔ وزارت امورخارجه، ←

او بوده است که اولیای این دولت محض رضاجویی و حفظ پاس دوستی دولت بهیه انگلیس با چندین حقوق واضحه که در باب حمایت هراتی داشته و دارند، سکوت و تحمل نموده‌اند و اولیای این دولت بی‌هیچ‌گونه میل و تمکین که درین باب از خود احساس و استنباط نموده باشند، محض یک جهتی با دولت انگلیس تن به سکوت و تحمل داده‌اند و از نقض شأن دولت و زحمت مرارت که معاینه می‌بینند علانیه صرف نظر نموده‌اند.

در این صورت برای اولیای دولت انگلیس هم در دوستی دولتین لازم و واجب است که در حفظ صرفه و صلاح و رعایت پاس اتحاد و مودت همراهی و موافقت با اولیای این دولت نمایند و حال که تن به قشون بردن و دفع و رفع نمودن او را نداده‌اند لااقل از قدر قلیل و نازلترین پایه این معنی مضایقه نکنند و آن این است که آن جناب شرحی نصیحت‌آمیز (ملامت و تهدید انگیز[2]) به کهندل خان نوشته به صحابت آدمی از خود بزودی و چاپاری به اتفاق مأمور این دولت روانه سازند که از صرافت تصرف هرات انصراف کرده قشون و جمعیت خود را برداشته و به وطن خود مراجعت کند. هرات را به حال خود واگذارد. اولیای دولت ایران هم در چنین صورت به شرط آنکه مشارالیه به تقاعد آن جناب منع پذیر شده از آنجا مراجعت کند (و رجوعی نداشته باشد[3]). با هر نوع حقوق، ثابته واضحه که دارند محض دوستی دولت انگلیس قرار می‌دهند که از قرار و شرایط مسطوره معمول دارند. (اولاً عزم تصرف هرات را از دست هراتی نکنند و هرات را به حالت خود به دست هراتی واگذارند مادامی که قندهاری و کابلی و غیره به جز هراتی در امر هرات دخل و تصرف نکند اولیای این دولت هم تصرفی نکنند. ثانیاً آدم قشونی خود را از هرات مراجعت دهند و مداخله مالیاتی و تصاحبی ننمایند. ثالثاً طالب سکه و خطبه به اسم شاهنشاه ایران با آنکه در قدیم هم شده بود و مجدد هم قبول کرده عمل نموده‌اند نباشند. شرایط ثلثه جمیعاً از وقتی مقبول و معمول است که حال قشون قندهاری مراجعت نماید یعنی به کاغذ آن جناب برگردد و ابداً رجوع به هرات نداشته بعد پیرامون حال هرات نگردد. فَمَن نَکَثَ

→ س ۲، ش ۱۲، صفحه ۲۶ـ۲۵).

فَاِنّما يَنكُثُ علی نفسِه اگر قندهاری و کابلی و غيره مجدداً در خاک هرات و رعيت هرات مداخله نمايند اين نوشته و شرايط مسطوره در آن تيمامها باطل و عاطل است و مثل اين است که هيچ نوشته نشده است. حرر فی ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۴۸[۴].

حاشيه: ۳ ـ و آن اين است وقتی که قشون قندهاری از هرات مراجعت کرد ما هم همان روز قشون خود را ۲ ـ از سرحد برمی‌داريم و آدمی که در هرات داريم از سام خان و ميرزا احمدخان و ساير هر که هست ۳ ـ از قشونی و غيره از هرات می‌طلبيم و وعده می‌کنيم که قشون به هرات نفرستيم ۴ ـ و از ادعای ملکی يا رعيتی يا سکه يا خطبه احتراز می‌نماييم و امور حکومت هرات را به خود هراتی‌ها وامی‌گذاريم بدون هيچ مداخلهٔ از اين طرف و اگر کهندل خان حالا برنگشت و يا مجدداً با قشون عود به هرات کرد اين مراتب مسطوره باطل خواهد شد. مثل اين است که هيچ نوشته نشده است ۲ ـ اگر در خاک هرات باشد به کلی برمی‌داريم در سرحد و خاک خودمان به قدر حفظ سرحد نگاه می‌داريم ۳ ـ از قشونی اگر باشد و غير قشونی از هرات می‌طلبيم به اين معنی که آدم مقيم در آنجا نخواهيم گذاشت؛ ولی از برای رسالت چنانچه هميشه متداول بود معمول می‌داريم ۴ ـ و محض يک جهتی و دوستی دولت انگليس طالب رعيتی و سکه و خطبه و ملکی هرات نمی‌باشيم و از اين اعمال احتراز می‌نماييم ۵ ـ و اين نوشته سند نخواهد بود اگر کابلی‌ها هم مثل قندهاری‌ها من‌بعد ارادهٔ تصرف کنند و هرات را به هراتی وانگذارند. همين شروط مزبوره بی‌تفاوت در حق آنها نيز سزاوار خواهد بود.

---

۱ ـ بين الهلالين بنابر آنچه که در سند آمده زائد و باطل است.

۲ ـ بين الهلالين زائد است.

۳ ـ بين الهلالين زائد است.

۴ ـ بين الهلالين زائد است.





دومین وزیر امورخارجه از ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ قمری هجری (نقل از نشریه رسمی وزارت خارجه شماره چهارم ـ جلد اول آذر ۱۳۲۸ صفحه ۲۴).

شماره سند: ۳

فرستنده: میرزاابوالحسن خان شیرازی وزیر امورخارجه

گیرنده: وزیر مختار دولت انگلستان

موضوع: سرپیچی خوانین هرات از دولت ایران

تاریخ: ۱۹ ذیقعده ۱۲۴۸

نمره: ـ

جناب جلالتمآبا: مراسله مورخه نوزدهم ذی‌قعده آن جناب درباب خوانین هرات رسید. در مقام استفسار از تقریرات عالیجاه میرزا حسینقلی برآمده بودند که از جانب دوستدار بوده است یا نه لهذا به جهت اطلاع آن جناب قلمی می‌دارد که دوستدار به این تفصیل به نواب سلطانمراد میرزا در باره خوانین هرات نوشته است که یا با آنها گفتگو کرده قسمی نمایید که اطمینان از آنها حاصل شود که مایه مفسده در کار هرات نخواهند شد و روانه هرات شوند و یا التزام از آنها بگیرد که عیال خودشان را در هرات بگذارند و خودشان مطلق‌العنان باشند که به هرجا خواسته باشند بروند.

لیکن به این شرط که اگر بعد از این در کار هرات مایه مفسده و اخلال شوند، آن وقت این قرار به هم خورده هم خودشان درثانی مستحق و مستوجب حبس باشند و هم عیال ایشان در هرات سزاوار عقوبت بوده باشند. این فقرات را به نواب حسام السلطنه نوشته مصحوب چاپار پانزدهم ماه فرستادم و منتظر وصول جواب هستم که نواب معزی‌الیه به هریک از این اقسام قرار بدهند و مطمئن باشند درثانی از آن قرار جواب به آن جناب قلمی شود. چون در مقام استفسار از تقریرات عالیجاه میرزا حسینقلی برآمده بودند به تحریر این مراسله پرداخت زیاده زحمت ندارد. تحریرا فی ۱۹ِ شهر فوق ۱۲۴۸.

درثانی زَحمت می‌دهد که از برای استخلاص آنها شق دیگر هم به نظر دوستدار آمده

است که به عالیجاه میرزا حسینقلی اظهار نداشت و آن این است که به غیر از سمت قندهار و کابل و هرات و طرف افغانستان به هر طرف که بخواهند بروند، مختار باشند و مطلق العنان خواهند بود خواه به ولایات ایران بیایند یا سایر جاهای دیگر که دخل به خاک هرات و افغانستان و کابل و قندهار نداشته باشد.

زیاده زحمت ندارد. حرر فی التاریخ.

حاشیه: ملاحظه شد.

ـ صحیح است.





شماره سند:۴

فرستنده: شاهزاده محمد میرزا

گیرنده: اتابک اعظم قائم مقام[1]

موضوع: حرکت سپاهیان ایرانی از خراسان به طرف غوریان و هرات در اواخر عهد فتحعلیشاه

تاریخ: جمادی الاول ۱۲۴۹

نمره: ــ

هو

جناب اتابک اعظم قائم مقام بداند: امشب که شب پنجشنبه است این ملفوفه را نوشتیم. دیشب دیشب با قاصد حامی، کاغذهای مفصل نزد آن جناب فرستادیم. امشب هم دو نفر روانه کردیم. امروز در شهر شهرتی بوده که سواره و پیاده هزاره و افغان به سر آن اردو می‌آیند. کل جمعیت آنها زیاده از چهار هزار نخواهد بود و به فضل خدا خاطر جمع هستیم که قشون پادشاهی که همراه آن جناب می‌باشد جواب ده مقابل آن قشون را می‌تواند داد.

ولیکن چون خبرداری آن جناب لازم بود کیفیت را به آن جناب اعلام داشتیم. امروز سه

۱. ابوالقاسم پسر میرزا عیسیٰ قائم مقام فراهانی، وزیر عباس میرزا و محمدشاه قاجار متولد ۱۱۹۳ هـ. ق و مقتول به سال ۱۲۵۱ هـ. ق می‌باشد. وی ادیب، منشی، شاعر و در نظم و نثر فارسی استاد بود و ثنائی تخلص می‌کرد. او در سال ۱۲۳۷ هـ. ق پس از وفات پدر در تبریز به وزارت عباس میرزا منصوب شد و قائم مقام لقب یافت. اما به سعایت گروهی از دشمنان معزول شد. لیکن پس از سه سال دوباره در سال ۱۲۴۱ هـ. ق به وزارت عباس میرزا نایب‌السلطنه منصوب گردید. وی پس از مرگ فتحعلیشاه (۱۲۵۰ هـ. ق) وسایل حرکت محمد میرزا و جلوس او را به تخت سلطنت فراهم کرد و خود صدراعظم ایران گردید. کوششهای بسیار وی در اصلاح امور ایران موجب حسادت عده‌ای از جمله حاجی میرزا آقاسی، میرزا مسلم خویی و میرزا نصرالله اردبیلی گردید و آنان دسایس مختلف برانگیختند تا شاه در ۳۰ سفر ۱۲۵۱ هـ. ق او را به باغ نگارستان تهران احضار کرد و در آنجا وی را خفه کردند. جسد قائم مقام را در حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند. وی در نثر فارسی سبکی خاص ایجاد کرده و از آثار اوست: منشآت قائم مقام، جلایرنامه، مقدمهٔ جهادیه صغری و مقدمهٔ جهادیه کبری و نیز دیوان شعر شامل قصاید، قطعات و رباعیات که با جلایر نامه به طبع رسیده است. قائم مقام از پیشوایان نثر سادهٔ دورهٔ قاجاری است و نوشته‌های او در نثر دورهٔ مشروطیت و زبان تخاطب موثر افتاده است. (به نقل از فرهنگ معین، جلد ششم، ص ۱۴۱۱-۱۴۱۰).

نفر از شهر وارد شدند یکی مذکور ساخت که دیشب یک هزار و پانصد نفر مقابل آن اردو رفته‌اند. دو نفر دیگر گفتند که سواره و پیاده از شهر حرکت نکرده‌اند. بالجمله احتیاط بنه و علف چین را داشته باشید بهتر است. دیگر می‌باید زودتر به ما خبر برسانید که کدام روز وارد سنگ بست می‌شوید. بسیار دیر از شما خبر می‌رسد. تا حال همان دوکاغذ آن جناب رسیده است یکی از سنگ بست مشهد دیگری از باغ سنگان دیگر کاغذ ... ما هم در مشرق شهر اردو زده‌ایم. ارادهٔ ما این است رو به طرف مغرب ... شهر دو اردو به هم ملحق شوند. امشب و فردا شب منتظر خبر از جانب شما هستیم... دیگر این صلاح و درست‌تر به نظر می‌آید که آن جناب به غوریان بپردازند و دو اردو به هم ملحق شود و به محاصرهٔ شهر اقدام شود و صدمه به شهر بزنیم آن وقت اگر صلاح باشد جمعیت به غوریان بفرستیم. البته آن جناب هر طور صلاح داند اعلام و عرض کند تا از آن قرار معمول شود. حرر فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۴۹.

سجع مهر سند: طراز افسر شاهی محمد ۱۲۴۶.

شماره سند: ۵

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: حاجی میرزا موسی خان[1]

موضوع: پریشانی اوضاع خراسان و فعالیتهای حاجی میرزا موسی خان

تاریخ: رمضان ۱۲۵۱

نمره: ـ

عالیجاه مقرب‌الخاقان حاجی میرزاموسی خان به وفور اشفاق و عنایات شاهانه مخصوص و معزّز بوده بداند که اگر آن عالیجاه از استسعاد حضور اقدس همایون دور و مهجور است، اما در همه حال منظور نظر التفات ما هست. خصوصاً از اینکه اهتمامات آن عالیجاه را در خدمات سرکار فیض آثار امام‌علیه‌السلام حسب‌الواقع بر رأی ما محقق‌بوده و این اوقات مکرر به عرض همایون رسیده و از این رهگذر هر چه اظهار رضامندی خاطر مبارک از آن عالیجاه شود الحق بسیار به جا و به موقع است، بل آن طور دقت و کاردانی که [از] آن عالیجاه در ایام اختلال و پریشانی اوضاع آن سامان به عرض اقدس رسید در حقیقت جای تعریف و تحسین و مرحبا و آفرین است و قطع نظر از این نوع التفات قلبی که سابقاً ولاحقاً به آن عالیجاه داشته و داریم در ازدیاد بوده و هست و آن طور اعتمادی که به حسن خلق و پاکی نیت و طویت آن عالیجاه داریم هرگز وهن و نقص و قصوری در آن راه نخواهد یافت و نهایت رضامندی و خشنودی از آن عالیجاه در هر باب حاصل است. «بتو دیگران چه مانند تو بدیگران چه مانی» محض وفور عنایت و توجه قلب به صدور این پروانه مبارکه مجملی از تفصیل این مراتب را به آن عالیجاه خاطرنشان نماییم تا مزید استحضاری برای او از عنایات خاطر اقدس همایون به هم رسد.

---

۱. وی برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام و متولی مشهد مقدس بود که در سال ۱۲۶۲ هـ. ق درگذشت (به نقل از ناسخ التواریخ تألیف لسان الملک سپهر، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران امیرکبیر ۱۳۳۷، ص ۱۷۲).

ولیکن ما استحضار و ادراک خود آن عالیجاه را زیاده از آن می‌دانیم که حاجت به اظهار و فرمایش مجدد و مطول باشد. باید همه اوقات اشفاق قلب مبارک و رحمت ضمیر منیر را در- بارهٔ خود کامل و شامل دانسته مجاری اوضاع و تفصیل اعمال خود را در حضرت اقدس همایون شاهنشاهی معروض داشته خاطر خطیر مرحمت تأثیر همایون قرین استحضار سازد، بل مقرون به استشار دارد و در عهده شناسد. تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۵۱.

سجع مهر: هوالمعین السلطان محمدشاه قاجار







محمدشاه در لباس سلطنتی

اقتباس از کتاب: هرات در قلمرو استعمار، تألیف فتح‌الدین فتاحی. تهران. مستوفی. ۱۳۷۰.

شماره سند: ۶

فرستنده: وزیر مختار روس سیمونیچ[۱]

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: عزیمت محمدشاه برای فتح هرات و درخواست وزیرمختار روس جهت تعویق این امر

تاریخ: احتمالاً ربیع‌الثانی ۱۲۵۲

نمره: –

اعلیحضرت قدر قدرت قوی مکنت دارا دربان جم مکان سکندر شأن خدیو بیهمال گردون اساس پادشاه باالاستقلال مملکت ایران ابداله ملکه، بعد از شرح مراسم عقیدت و اخلاص و طی لوازم ارادت و خیرخواهی، معروض رأی خورشید ضیا می‌دارد که چون از آن راهی که مرحمتهای قبلهٔ عالم در ماده این اخلاص کیش به سرحد کمال است، امید چنان است که جسارت این دفعه در ضمن همین عریضه که در اظهار مطالب به خاک پای قبله عالم می‌نماید، حمل براخلاص کیشی نسبت به وجود مبارک خود بفرمایند و هم به تمنایی که در قلب خود دارد که سلطنت آن اعلیحضرت پیوسته با شوکت و جلال و رشته از برای رفاه خلق در سلطنتی که خدا به دست آن اعلیحضرت داده است، باشد بفرمایند و از آنجایی که آمال قلب اخلاص منزل است که رونق و شکوه سلاطین قدیم الایام در جنب جلوهٔ سلطنت آن اعلیحضرت از قبل جلوهٔ بهادر پیش خورشید جهان پیر است، باشد به مانند بیست روز قبل از این که به خاک

۱. سیمونیچ "Simonitch" به سال ۱۷۷۴ م. در شهر دالماسیا به دنیا آمد. در دوران جوانی، در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد. در ۱۸۱۲، اسیر ارتش روسیه شد و در ۱۸۱۶ به ارتش روسیهٔ تزاری پیوست. وی به فرمان امپراتور روسیه به درجهٔ سروانی نایل گشت و در قسمت پیاده نظام به انجام خدمت مشغول شد. در ۱۸۱۸، به درجهٔ سرگردی و بعد از دو سال به درجه سرهنگ دومی نایل شد. وی در ۷ ژوئیه ۱۸۳۲، به دستور وزیر امورخارجهٔ روسیه، نسلرود، مأمور خدمت در ایران شد. سیمونیچ در ۱۸ اکتبر همان سال بلافاصله به ایران عزیمت و به جایِ ران. پ. بزاکا، سفیر موقت روسیه تزاری مأموریت جدید خود را آغاز کرد و به مدت ۶ سال سفیر روسیه در ایران بود. مأموریت وی طبق فرمان مخصوصی در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۸۳۸ پایان پذیرفت، ولی او همچنان تا ۱۵ نوامبر ۱۸۳۸ در مقام سفارت به انجام وظیفه مشغول بود (به نقل از خاطرات وزیر مختار، مجموعه اسناد در آرشیو وزارت امورخارجه).

پای مبارک سرافراز شد، دلیل و حجتها مخلص در منفعت موقوف داشتن سفر هرات عرض نمود که[1] امسال امر هرات با حاکم آنجا به طور مکالمه بگذرد، قبلهٔ عالم از راه کمال عقل و دانایی که جبلی ذات مبارک آن اعلیحضرت است، به براهین چند در جواب به این ارادت خصال ثابت فرمودند که مصلحت در وقوع سفر امسال است، لهذا مخلص در این باب جرئت عرض نکرده و لیکن چون مطلبی که در دولتخواهی و اخلاص کیشی اعلیحضرت پادشاهی بار قلب این مخلص است، طاقت و حوصلهٔ ضبط آن را ندارد، مجدداً جسارت و عرض می‌نماید که در حین شرفیابی حضور مبارک، فرمایش چنین شده بود که حرکت موکب پادشاهی تا سبزوار یا نیشابور منتها تا مشهد مقدس خواهد بود و از آنجا لشگر برهرات مأمور خواهند فرمود، بعد از اینکه رأی مبارک آن اعلیحضرت چنین است که به نفس نفیس مبارک خود متوجه تسخیر هرات نشوند، چرا باید از دارالخلافه دور شوند.

چنانکه در نظر مبارک چنین جلوه نموده است که بودن قبلهٔ عالم در این سفر با موکب همیون تا خراسان بیشتر باعث انتظام امر لشگریان و پیشرفت کار سرداران است، نفع این ملاحظه در قلب این ارادت اندیش اسهل و احتراز دور شدن آن اعلیحضرت از دارالخلافه که مقر سلطنت است، می‌نماید، اگرچه بحمدالله تعالی از خوش طالعی پادشاه و کمال عقل و حسن رفتار آن اعلیحضرت همه صفحات مملکت ایران منتهای آسودگی کمال نظم دارد؛ ولی در این صورت هم باز به جهت دفع بعضی از اقراض [اغراض] فاسد و بدخواهان در اینجاها کاری هست و از یک جا هم تشریف فرما بودن قبلهٔ عالم در دارالخلافه باعث کمی اخراجات می‌شود. همین عمده مطلب است، آنچه تنخواهی که از برای تدارک سفر پادشاه و امنای دولت به مصرف می‌رسد، همان مبلغ صرف مواجب و جیرهٔ قشون و لشگر بود؛ نظم امور لشگریان و افتتاح امر هرات به دست ایشان بهتر و زیادتر خواهند فرمود. آخرالامر، آن اعلیحضرت به وجود مبارک رجوع فرموده، فکر بفرمایند که سلامتی کل خلق ایران بسته به وجود مبارک آن اعلیحضرت

۱. [که] مکرر

است، چرا باید که بدون ضرورت لازمه در همچه فصل تابستانی در شدت گرما که از ناخوشی‌ها گریز نیست، متحمل چنین زحمت شاقه شوند. استدعا می‌شود که قبلهٔ عالم به این دو جهت که سلامتی خلق خدا و رعیت و انتظام امر دین و شریعت است، وجود فایض الجود خود را در این فصل از خطر این سفر محافظت بفرمایند. علاوه بر ادلّه و جهات معروضهٔ فوق، دلیل و جهتی هم دارد که این سفر آن اعلیحضرت به سمت خراسان به جهت امر تسخیر هرات سودی نداشته، بلکه متضمن ضرر و تأخیر افتتاح کار هرات است؛ اما در این عریضه جرئت اظهار این مطلب را ندارد. اگر مرخص بفرمایند، شفاهاً به مقرب‌الخاقان وزیر دول خارجه[1] بیان نماید که به خاک پای مبارک عرض شود و اگر از اعلیحضرت پادشاهی رخصت جسارت داشت، عرض می‌نمود که رفتن این سفر و افتتاح امر هرات و لشگر کشیدن تا بخارا به دست یکی از برادران خود که اطمینانی از او دارند، بگذارند با دستورالعمل مضبوط و لازمه اختیار که بدون واسطه لشگر کشیده رفته، محاصره قلعه هرات نماید. در صورت مرحمت فرمودن اسباب و وجه نقدی به آن برادر، بلاشک افتتاح قلعه هرات و انتظام امر آن صفحات خواهد شد و به آسانی آن ملک به دست خواهد آمد و آن اعلیحضرت به واسطه چاپارها به جهت نظم کار آن برادر و لشگریان نفاذ حکم خود را می‌توانند داد که مسافت درواز[ه] دارالخلافه تا هرات مانع نیاید.

بالاخره، اگر همه جهات معروضه فوق در رأی مبارک تأثیری نداشته باز استقراری در عزیمت این سفر دارند، التماس و استدعای این اخلاص کیش را قبول داشته، حرکت موکب همیون را تا دو ماه دیگر به انتظار موسم خوب تعویق بفرمایند. لشگریان مأموره اگر در این هفت هشت روز حرکت نمایند، قبل از دوماه اقرب جوانب نمی‌توانند رسید و آن اعلیحضرت

۱. میرزا مسعود انصاری ایشلیقی گرمرودی سومین وزیر امورخارجه است که پس از قتل قائم مقام (۱۲۵۱) به این منصب رسید. بنابه گفتهٔ مکنیل او از فاضل‌ترین و بالیاقت‌ترین سیاستمداران ایران بود، مخصوصاً چون به روسیه سفر کرده بود، اطلاعاتی از ممالک خارج داشت. با وقوع واقعهٔ هرات، میرزا مسعود از خدمت معزول و فرزندش نیابت وزارت خارجه را بر عهده گرفت. میرزامسعود یک دورهٔ دیگر در فاصلهٔ سالهای ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۶ ه. ق نیز مقام وزارت امور خارجه را در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به عهده داشت. نگاه کنید به: منصورهٔ اتحادیه، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، (تهران: آگاه، ۱۳۵۵)، ص ۶۶ و لویی رابینو، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۷.

بعد از دوماه از اینجا حرکت بفرمایند، دوازده روزه به مشهد می‌رسند این تدبیر آخری باعث خاطر جمعی و راحت جان نثاران و خیرخواهان این دولت خواهد بود.

سجع مهر: وزیرمختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

نمره ۵۱۰

مراحم و الطاف خاطر خطیر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون ظل الله ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران خلد الله ملکه نسبت بوزرای
خارجه بدرجه کمال است از مساعی جمیله و در مواظبت لوازم خدمات خود کوتاهی نکرده و خود [illegible] شبانه روزی [illegible] را
معاف از تکالیف خدمات مرجوعه نمیدارد و همیشه بالطاف در بار مبارک افتخار مینماید [illegible] مراحم [illegible]
اقتضای آن نمود که بذل مرحمتی در حق ایشان فرموده باشند لهذا یک ثوب خرقه طلا پنجاب ممتاز از لبوس
تن مبارک بعزت الیه التفات فرمودند

صورت وزیر امور خارجه



چون میرزا محمد علی کارگزار مهام خارجه فارس در لوازم خدمات مرجوعه مساعی جمیله بعمل آورده و بکمال [illegible]
خدمات رسیدگی و خاطر خطیر مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ظل الله ولی نعمت کل ممالک محروسه ایران

میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک(نقل از روزنامه دولت علیه ایران)

شماره سند: ۷

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: کهندل خان

موضوع: پیشنهاد اتحاد سپاهیان ایرانی و سرداران قندهار برای حمله به هرات

تاریخ: ۲۴ شعبان ۱۲۵۲

نمره: ـ

که عالیجاه رفیع جایگاه جلالت و نبالت پناه ایالت و کفالت دستگاه کفایت و درایت انتباه مجدت و فخامت اکتناه شهامت و صرامت همراه اخلاص و عقیدت آگاه امیرالامراء العظام سردار کثیرالاحتشام کهندل خان سردار قندهار به ترادف التفات و توجهات خاطر همایون شاهنشاهی مستظهر و مباهی بوده بداند که چون آن عالیجاه جلالت پناه از اجلهٔ مخلصان و هواخواهان دولت قویشوکت و به مزید قرب منزلت در حضرت آسمان رفعت سمت اختصاص دارد، وجههٔ همت ملوکانه ما آن است که آن عالیجاه را پیوسته به صدور منشور عاطفت و نشر توقیع وقیع عنایت مخصوص و امیدوار فرماییم.

درین وقت که عالیجاه را مأمور به آن حدود می‌فرمودیم آن عالیجاه را به اصدار این همایون‌فرمان‌مفتخرساختیم که‌ازقراری‌که سابقاً درطی فرامین‌قدرآیین به‌آن‌عالیجاه‌مرقوم فرموده بودیم موکب همایون از دارالخلافه الباهره به عزم صفحات هرات با یکصد و بیست هزار پیاده نظام و سوارهٔ نصرت ارتسام و یکصدعراده توپ قلعه کوب و خمپارهٔ قیامت آشوب لوای آسمان فرسا در حرکت آمد. بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام به عرض عاکفان سدهٔ جلال رسید که ناخوشی وبا در بلاد خراسان شدت دارد برای انتظار رفع ناخوشی وبا و تغییر آب و هوا به منزهات و ییلاقات حرکت و چند روزی در چمن کالپوش اقامت فرمودیم که در خلال این احوال به عرض مقیمان دربار سپهر مثال رسید که مخدوم قلی‌یموت با اللهقلی خان اوزبک

همداستان شده با بیست هزار نفر از سوارهٔ ترکمانیه و اوزبکیه در حدود قارین قلعه که در سمت دشت واقع است اجتماع نموده منتهز فرصت می‌باشند که در ایام غیبت موکب ظفر آیت مصدر شرارت و منشأ سرقت گردند و حوالی و حواشی آن حدود را مغشوش نمایند.

تنبیه آنها را اهم و از سایر مهام الزم دانسته به مجرد استماع این خبر برادر اسعد کامکار و نورچشم مظفر نامدار فریدون میرزا را با هشت هزار پیاده نظام و چهار هزار سواره و دوازده عراده توپ به تنبیه آنها مأمور فرمودیم همین که مفسدین را اطلاع از مأموریت قشون حاصل شده به مضمون کریمهٔ «وقذف فی قلوبهم الرعب» از بیم سطوت هژبران عرصهٔ وغا آن طایفهٔ دغا را پای قرارسست گشته صرفه در جنگ و صلاح درمکث و درنگ ندیده، آذوقه و احمال و اثقال خود را ریخته با عیال به صحرای بی‌آب و علف فرار نمودند. برادر معزی الیه آن طایفهٔ بدخواه را تعاقب نموده در نزدیکی چول سوارهٔ عساکر منصوره و قدری از افواج نظام که مرکوب داشتند به آنها دوچار [دچار] شده الجائاً پای ثبات فشرده از صبح الی شام آتش قتال و جدال اشتعال داشته، آخرالامر شکستی فاحش به آن طایفه رسیده اکثری از آنها قتیل و بعضی اسیر و دستگیر گشته بقیة السیف خود را به ریگستان بی‌آب و علف دشت رسانیده از چنگ دلیران معرکه رهایی یافتند و بعد از تنبیه آنها چندی موکب اقدس در کنار گرگان متوقف و امور سایر طوایف آن حدود را منظم ساخته که فصل شتا در رسید و هنگام برف و برد پیش آمد، نهضت موکب همایون به تأخیر افتاد. لکن چون مقروع سمع همایون افتاد که آن عالیجاه حسب الامتثال امر اقدس با جمعیت خود به سمت سیستان و نزدیکیهای هرات آمده منتظر وصول موکب همایون به آن حدود است، نواب همایون ما نیز معادل بیست هزار پیاده نظام و سواره و چهل عراده توپ و قورخانه روانه خراسان فرمودیم که در ابتدای بهار به اتفاق جمعیت آن عالیجاه به امر تسخیر هرات پردازند و موکب همایون به صوب دارالخلافه رکضت فرمود که به عون‌الله آن وجود در اول بهار به عنوان جزم و صریح با بقیهٔ سپاه نصرت پناه نهضت آرای ساحت هرات خواهیم شد می‌باید آن عالیجاه با جمعیت خود در آنجاها توقف کرده منتظر ورود سپاه منصوره باشد و

محض وفور عاطفت، آن عالیجاه را از قرار تفصیل به خلاع فاخره مفتخر ساختیم و به عالیجاه مراتب مکنونات التفات همایون را القا فرموده‌ایم که به آن عالیجاه لدی الورود حالی نماید و آن عالیجاه باید مقاصد و مستدعیات خود را به عالیجاه مشارالیه حالی نموده که پس از رجعت به حضور آفتاب ظهور نواب همایون ما عرض نماید که به عز انجاح و التفات مقرون خواهد بود. تحریراً ۲۴ شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۲۵۲.

شماره سند: ۸

فرستنده: محمد شاه قاجار

گیرنده: قنبرعلی خان

موضوع: دستورالعمل مأموریت به صفحات قندهار

تاریخ: رمضان ۱۲۵۲

نمره: ـ

دستورالعمل عالیجاه قنبرعلی خان که مأمور به صفحات قندهار و کابل است به تاریخ شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۵۲

از سرحد کرمان به آن طرف به هریک از منازل که می‌رسد از کیفیت آبادی و خرابی و جمعیت و وقایعی که در مدت اقامت و ذهاب و ایاب اتفاق می‌افتد با تشخیص عدد مخلوق از رعیت و سپاهی از طوایف نهستانی و بلوچ و افاغنه و مداخل و مخارج و زراعت وامتعه که در آنجا یافت می‌شود، در کتابی مشروح و مفصل نوشته در زمان شرفیابی حضور آفتاب ظهور به نظر اقدس رساند.

از سیستان و بلوچستان که عبور می‌کند عالیجاهان علی‌خان و محمدرضاخان و میرهاشم خان و سایر خوانین سیستانی و بلوچ را ملاقات کرده آنها را از مرحمت و رأفت شاهنشاه مستظهر و امیدوار کند و اگر کسی از آنها با کامران و افاغنه هرات بستگی داشته باشد، استمالت به چاکری این دولت علیه نماید و اطمینان کامل دهد خصوصاً عالیجاه علی‌خان را از مخالفت با کامران تحریص و ترغیب نماید و بگوید جمعیت و استعداد خود را حاضر و آماده کند که ان‌شاءالله تعالی در اول بهار که موکب جهانگشا نهضت فرمای آن صفحات خواهد شد، ملحق به رکاب اقدس گردد.

در قندهار فرمان و خلاع عالیشأنان کهندل خان و مهردل خان را ابلاغ کند و زیاده از حد

آنها را از التفات شاهنشاه جهان پناه امیدوار گرداند و بگوید که چرا بعد از وصول استمالت نامه که قرار داده بود برادر یا برادر زادهٔ خود را روانهٔ دربار همایون سازد، نفرستاد طریقی نماید که پیشتر از خود یا با خود یکی از برادرهای او را به رکاب همایون آورد و هریک از رؤسا و بزرگان طایفهٔ افغان و قزلباش را در جزو دیده، اگر درباب اختلاف مذهب اجتناب و احترازی داشته باشد، رفع وحشت آنها را نماید و از عدالت و مروت شاهنشاه آنها را امیدوار کند و همه را مایل به چاکری و بندگی این حضرت نماید.

عمدهٔ مأموریت خود را به کابل داند و فرمان و خنجر مرصع را به جناب امیر دوست محمدخان سردار کابل ابلاغ کند و اگر ظاهراً چنین شهرت کند که برای رسانیدن جواب عریضه و ابلاغ فرمان التفاقی مأمور شده است باطناً ارتباط تعلق او را به دولت خداداد محکمتر نماید و بگوید هرچه ظاهراً بستگی و تعلق او به این دولت قویشوکت زیاده شهرت کند و یکی از برادران یا نزدیکان خود را به دربار اقدس بفرستد، باعث منفعتهای کلی خواهد بود. البته سعی و اهتمام نماید که در وقت معاودت یکی از برادران او را به رکاب آورد و چنان او را از حمایت و رعایت این دولت قوی بنیاد امیدوار کند و خاطر جمع نماید که پناهی جز این درگاه نداند و به او بگوید که قشون و جمعیت خود را آماده و مستعد نماید که ان‌شاءالله تعالی در اول بهار که موکب جهانگشا عازم آن صفحات می‌شود. جمعیت او نیز ملحق به رکاب همایون گردد و اگر امیر دوست محمدخان مایل باشد و صلاح داند که آن عالیجاه کاغذی به صاحب اختیار طایفهٔ سیک بنویسد که بستگی و تعلق او را به این دولت علیه بداند مأذون است که مراسله [ای] که لایق شأن این دولت باشد به او قلمی دارد وان‌شاءالله این خدماتی که به عالیجاه محول شده است فیصل داده بزودی معاودت کند.

۱۲۵۲

[illegible]

شماره سند: ۹

فرستنده: ـ

گیرنده: ـ

موضوع: شرایط قرارداد میان شاهزاده کامران میرزا و دولت ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً اواخر سال ۱۲۵۲]

نمره: ـ

شرایطی که نواب شاهزاده کامران در عهدهٔ خود قبول می‌کند

مطلب اول: این که نزاع و تاخت و تاز و اسیر گرفتن و فروختن بالکلیه موقوف و منسوخ شود.

مطلب دویم: به متعلقان و رعایای شاهنشاه ایران به هیچ وجه من‌الوجوه مزاحم نشوند و به تخریب کار آنها نکوشند و در سرحد خراسان اغتشاش و اختلال نکنند.

مطلب سیم: طایفهٔ ترکمانیه و غیره را به قدر امکان از تاخت و تاز در خاک ایران ممانعت کنند و چنانچه از آن طوایف خطایی صادر شود و شاهنشاه ایران بخواهد در مقام مؤاخذه و تنبیه ایشان برآید، ازین طرف به قدر امکان وقت سپاه داده شود که به همراهی سپاه شاهنشاه ایران باشند که طوایف مزبور را تنبیه نمایند.

مطلب چهارم: هر قدر اسیری که دربند طایفهٔ افاغنه و تبعهٔ هرات می‌باشد و دسترس باشد و ممکن شود، رد نمایند.

مطلب پنجم: کسانی که از طایفهٔ افاغنه در خدمت شاهنشاه ایران رفته‌اند، به هیچ وجه ایزای [ایذای] و اذیت ننمایند.

مطلب ششم: بعد از این شاهزاده کامران خود را به شاهی خطاب نکند و به لقب شاهزادگی اکتفا کند.

مطلب هفتم: این که تجار که از هر طرف وارد خاک متعلقه به هرات شوند در هر خصوصی محافظت ایشان را نموده که در این حدود اذیت جانی و مالی به ایشان نرسد.

مطلب هشتم: در کوچانیدن طایفه هزاره.

خواهشهای شاهزاده کامران

خواهش اول: اعلیحضرت شاهنشاه ایران به شاهزاده کامران چنان رفتار نمایند که به برادران خود رفتار می‌کنند.

خواهش دویم: امنای دولت شاهنشاه ایران به هیچ وجه من الوجوه دخل و تصرف در امورات داخله ولایات متصرفی شاهزاده کامران نه نمایند [ننمایند] و این امورات به کلی به خود کارکنان هرات تفویض نمایند که بتوانند از عهدهٔ تعهدات خود برآیند.

خواهش سیم: غوریان را به شیرمحمدخان واگذار نمایند و خود شیرمحمد خان در همه جا در رکاب شاهنشاه ایران باشد.

خواهش چهارم: شاهنشاه ایران قشون به ولایات متصرفی شاهزاده کامران تعیین ننمایند و حکام و لشگریان و رعایای خود را از تاخت و تاز قدغن فرمایند.

بعد از قبول قرارهای مذکور و امضای آن و حرکت لشگر شاهنشاهی از دور هرات خود یار محمدخان شرف آستان بوسی حاصل کند و پیشکشی از نظر قبلهٔ عالم بگذراند.

دولتخواه متعهد می‌شود که دولت بهیه انگلیس در عمل آوردن و نیاوردن این شروط ... حتی‌المقدور به متجاوز ... که از هر طرف خلاف شرایط ظاهر شود، خلاف شرایط مسطوره معمول نشود.



مطلب هشتم در کوچانیدن طایفه هزاره

خوا‌هشهای شاهزاده کامران

شماره سند: ۱۰

فرستنده: فتح محمدخان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: تلاش برای برقراری روابط حسنه میان محمدشاه و کامران میرزا

تاریخ: ندارد [احتمالاً اواخر سال ۱۲۵۲]

نمره: ۱۰۹۴ (مندرج در ظهر سند)

صاحب معظم والامقام مهربانا دام اجلالا

از آنجاکه تحریر مراسلات صداقت آیات همواره از مقتضیات مراسم مصافات است به نگارش این صحیفه الاشتیاق در مقام اظهار مراتب موالات برآمد که چون از هنگامی که از فیض صحبت و خدمت ملازمان محروم و مهجور گشته با خود عهدی کرده که به فضل خدا تا زمان حیات به جز زیاده دوستی و خدمت ملازمان طریق دیگر به نیاید.

اگرچه بعد از مرخصی خدمت که به خدمت صاحبی خداوندگاری وزیر رسید و مراتب لطف و مهربانی و کمال خیرخواهی ملازمان را معروض داشت و ایشان هم از آنچه به خواطر [خاطر] برسد در مهربانی و دوستی ملازمان اطمینان به هم رسانیده چنین به بنده فرمودند که خدمت ملازمان بنویسم که هر آنچه صلاح فی مابین دولتین را دیده‌اند و بفرمایند خلاف آن معمول نخواهد شد؛ چراکه این معنی بر همه کس واضح است که دولت بهیه انگلیس در همه جا خیرخواهی و صلاحیت را طالب‌اند.

هرگاه امنای دولت ایران را میل صلاحیت باشد و اظهار بعضی مطالب شاقه را موقوف دارند، اعنی رفتن قندهار و امثال آن، ما هم برآنچه صلاح و صواب‌دید ملازمان بشود، مضایقه نخواهیم نمود، چنانچه مطلب، آنها مطالب اول باشد، خود اختیار دارند. اگر چه بنده در هنگام بودن حضور خدمت ملازمان عرض کرده که چون بنده‌گان [بندگان] اقدس اعلی

بنده را فرستاده‌اند نه از راه حیله‌بازی و برهم‌بندی است محض این بود که بنده‌گان [بندگان] شاه مایان را به بنده‌گان [بندگان] شهنشاه ایران طریق دوستی و یک جهتی مضبوط باشد که از این طرف هم دست از بعضی خرابی برداشته شود و بنده‌گان[بندگان] شهنشاه، لشگر فرستادن را موقوف فرمایند. حال که چنان شد خود دانند. بعد از آنی که امنای دولت بر ضعف مایان حمل کردند، هر آنچه خوابسته و رضای الهی باشد، آن خواهد شد. به ملازمان و امنای دولت معلوم و مفهوم خواهد شد که آنچه بنده عرض می‌کردم، صحت داشت با این که خلاف گستاخی می‌شد باز هم همان قرار دادی که خدمت ملازمان دادیم به شروط این که دولت انگلیس فی مابین منصف باشد و امنای دولت قبول کنند، درست است. علاوه، اگر صد لشگر بیاید هیچ حرفی دستگیر نخواهد شد، پیش ازین لازم ندانسته که ملازمان را مصدع شود. هر خدمت و فرمایش که ملازمان را درین ولایت باشد همواره قلمی می‌فرموده که انشاءالله الرحمن به هیچ وجه کوتاهی و تقصیری نخواهد شد بخصوص عالی‌شأن دارا شاخان را خدمت ملازمان فرستاد.

باقی مواد را خدمت عالی در هنگام ورود عرض خواهد کرد. امید که همواره اوقات بنده را فراموش نفرموده از ارسال محبت نامچه جات و اعلام خدمات قرین مسرت می‌فرموده باشند که هر آینه ظهور آن موجب استحکام بنای مودت خواهد بود، مهربانا هرگاه امنای دولت را خواهش آمدن ولایت هرات باشد، ملازمان زحمت نکشیده از این طرف اظهاری نفرمایند تا به خود آنها حقیقت معلوم شود و هرگاه بنده‌گان [بندگان] شهنشاه بفرمایند که لشگر بنده‌گان [بندگان] اقدس اعلی به سمت قندهار برود، باز هم قرار درستی و بستگی فی‌مابین نخواهد شد. حرف صلاحیت ولایتی بر همه کس معلوم است، هر خدمات که باشد به دارشا خان خواهند فرمود.

ایام جلالت مستدام باد

برب‌العباد

حاشیه: سواد مراسله فتح محمدخان ـ سواد مطابق اصل است.

سجع مهر: لااله‌الاالله الملک الحق المبین عبده مسعود ۱۲۴۸

ظهر سند: سواد مطابق اصل است. سجع مهر جان مکنیل

اداره انتشار اسناد

شماره سند: ۱۱

فرستنده: ندارد [احتمالاً عباسقلی‌خان ایروانی سرکردهٔ پیشقراولان ایرانی]

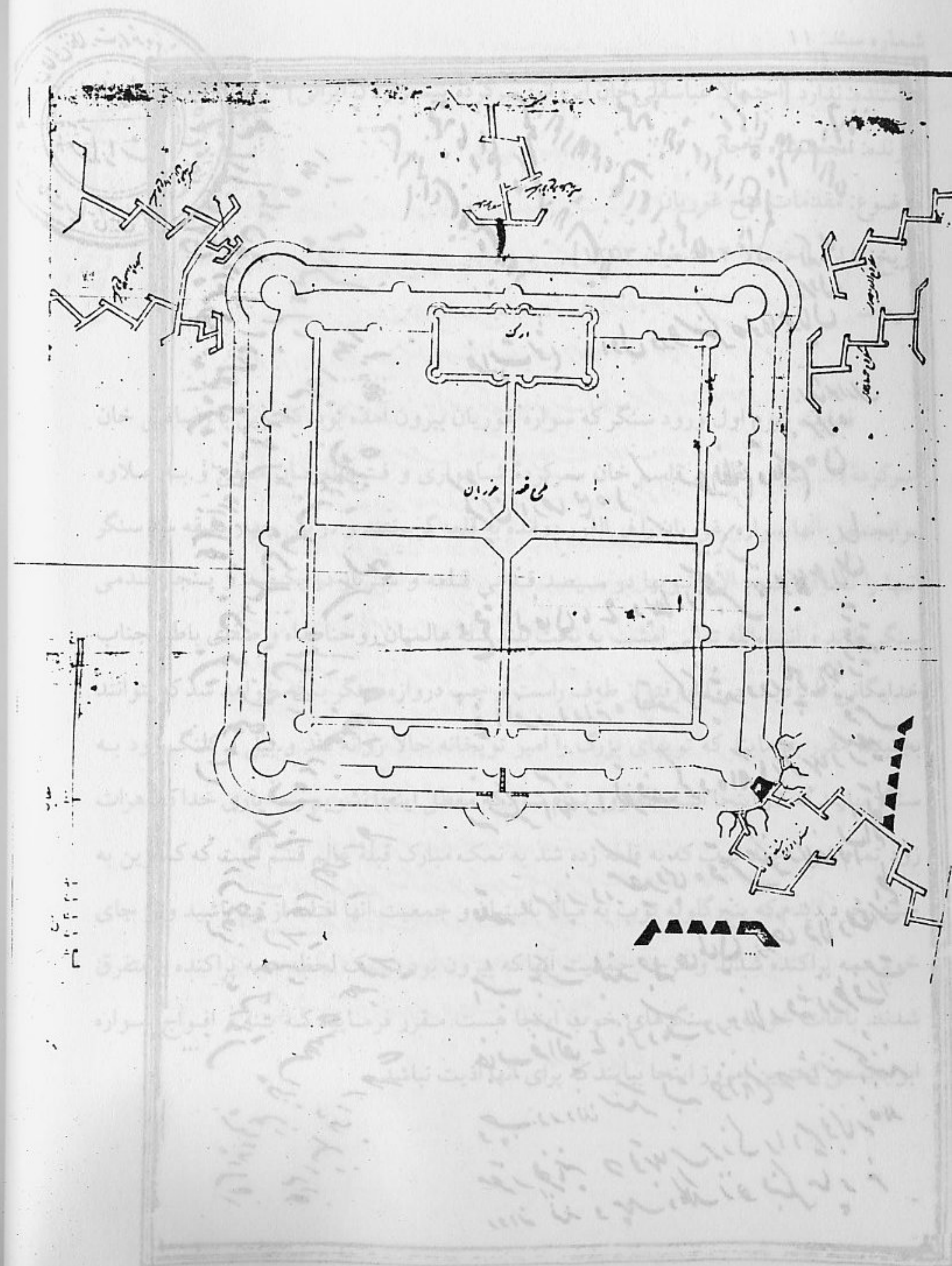
گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: مقدمات فتح غوریان

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۴ شعبان ۱۲۵۳]

نمره: ــ

فدایت شوم اول ورود سنگر که سواره غوریان بیرون آمده بود، کمترین با رضاقلی خان [سرکردهٔ] ... سواره نظام و قاسم خان سرکردهٔ شاهواری و فتح‌الله‌خان مافی و به علاوه ابوابجمعی آنها سواره غوریان را فی‌الفور دوانده به قلعه گریختند و در بین چهار دقیقه سه سنگر آنها را تصرف کرده الآن توپها در سیصد قدمی قلعه و سرباز در یکصد و پنجاه قدمی سنگر دارند و انشاءالله تعالی امشب به بخت بلند قبله عالمیان روحنا فداه و صفای باطن جناب خدایگانی تا نزدیک دروازه رفته از طرف راست و چپ دروازه سنگر بسته خواهد شد که نتوانند بجنبند. مقرر بفرمایند که توپهای بزرگ را امیر توپخانه حالا روانه کند و بیل و کلنگ زود به سنگر بیارند که کار اینجا انشاءالله زود تمام شود که معطل اینجا نشویم و به یاری خداکار هرات زود تمام شود. چند توپ که به قلعه زده شد به نمک مبارک قبلهٔ عالم قسم است که کمترین به چشم خود دیدم که پنج گلوله توپ به میان باستیان و جمعیت آنها افتاده از هم پاشید و از جای خود همه پراکنده شدند و هرچه جمعیت آنها که بیرون بود در یک لحظه همه پراکنده و متفرق شدند. باغات خوب و سنگرهای خوب اینجا هست مقرر فرمایید که بنه و افواج سواره ابوابجمعی کمترین امروز اینجا بیایند که برای آنها اذیت نباشد.



شماره سند: ۱۲

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا علی نایب وزیر امورخارجه

موضوع: دستگیری محمدعلی بیک قاصد مکنیل

تاریخ: شعبان ۱۲۵۳

نمره: ۲۹۹ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و فخامت انتباها دوستان دوستا مشفقا مهربانا

از قراری که عالیجاه کرنل ستادرت به دوستدار نوشته بود یک نفر غلام دوستدار که از هرات مراجعت می‌کرد و به دارالخلافه می‌آمد از اردوی کیوان شکوه شهریاری چند نفر سوار مأمور شده و او را از عرض راه برگردانیده به اردوی معلی رسانیده بودند. بعد از آن که او را به اردوی پادشاهی رسانیده در آنجا او را زجر و عذاب بسیار داده بودند. حتی اینکه بعد از آن که عالیجاه استادرت صاحب خدمت جناب حاجی سلمه‌الله رسیده و اظهار داشته بود که این آدم دوستدار است و بر امنای دولت علیه ظاهر گشت که آدم دوستدار است باز هم حکم انداختن درمیان قراول نموده بودند و حاجی‌خان قراباغی ستم بسیار و تهدیدات بی‌شمار به او نموده بود.

دوستدار بسیار بسیار تعجب دارد که در جایی که اعلیحضرت شهریاری تشریف داشته باشند، چگونه این گونه بی‌حسابی و خلاف نظام رفتار می‌شود و در حقیقت این رفتار رفتاری نیست که یا به دوستدار و یا به آدم دوستدار نموده باشند. این خفتی است که به خود دولت بهیهٔ انگریز داده‌اند و حاجی خان را چه مدخلیت به امور دولت بهیهٔ انگلیس است که بتواند تهمت بی‌جا به آدم دوستدار زند یا آن که تهدید نماید و نوشته‌جات دوستدار را ازو گرفته باشد. خلاصه حال که این چنین خلاف قاعده و نظام که خلاف قاعدهٔ تمام دولتهاست از حاجی خان و امنای

دولت صادر شد، هرگاه اولیای دولت علیهٔ ایران دوستی دولت بهیهٔ انگریز را منظور دارند، لوازم دوستی فی‌مابین دولتین آن است که می‌باید حاجی را از منصب معزول و عذر این خلاف که از ایشان ظاهر شده بخواهند و به حاجی خان مادامی که دولت بهیه انگلیس از سر تقصیر او نگذشته باشد منصب ندهند و چنانچه رعایت دوستی و اتحاد دولت بهیهٔ انگریز را اولیای این دولت علیه منظور نخواهند داشت اعلام دارند که اطلاع حاصل آید. زیاده چه اظهار دارد. ایام دوستی به کام باد. برب العباد فی شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۲۵۳.

ظهر سند سجع مهر: جان مکنیل ۱۲۵۳.

اداره

انتشار اسناد

شماره سند: ۱۳

فرستنده: وزیر مختار انگلستان مکنیل

گیرنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران

موضوع: ترس مکنیل از دچار شدن به سرنوشت گریبایدوف

تاریخ: شعبان ۱۲۵۳

نمره: ۳۴۵ (مندرج در ظهر سند)

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا مشفقا اعتضادا

از قراری که از اردوی شهریاری نوشته بودند و به محب هم خبر رسید، آن جناب در حضور مهر ظهور اعلیحضرت پادشاهی اظهار داشته که چنانچه هراتی‌ها ایستادگی در جنگ نمایند و راه اطاعت پیش نگیرند، سوگند بسیار یاد کرده بودند که خلق طهران را تحریک نمایند که محب را چون ایلچی سابق دولت بهیه روسیه به قتل رسانند، اگرچه این کلام از کل ناس، خاصه از پیشکار دولتی، بسیار غریب و بعید می‌نماید، لکن چون خبر رسید، واجب آمد که از آن جناب استفسار نماید که این کلام را آن جناب گفته‌اند یا خیر و خواهش دارد که صراحتاً صدق و کذب این سخن را مرقوم دارند؛ زیاده مصدع نگردید ایام اتحاد و مؤالفت مستدام باد. فی‌شهر شعبان سنه ۱۲۵۳.

سجع مهر: جان مکنیل



جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا مشفقا اعتضادا

از قراری که از اردوی شهریاری نوشته بودند و بمحب هم خبر رسید آنجناب در حضور مهر ظهور

اعلیحضرت پادشاهی اظهار داشته که چنانچه هراتیها ایستادگی در جنگ نمایند و راه اطاعت

پیش نگیرند سوگند بسیار یاد کرده بودند که خلق طهران را تحریک نمایند که محب را

چون ایلچی سابق دولت بهیه روسیه بقتل رسانند اگرچه این کلام از کل ناس خاصه

از پیشکار دولتی بسیار غریب و بعید مینماید لکن چون خبر رسید واجب آمد که از آنجناب

استفسار نماید که این کلام را آنجناب گفته اند یا خیر و خواهش دارد که صراحتاً صدق

و کذب این سخن را مرقوم دارند زیاده مصدع نگردید ایام اتحاد و مؤالفت مستدام باد فی شهر شعبان ۱۲۵۳



شماره سند: ۱۴

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: حاجی میرزاآقاسی صدراعظم

موضوع: تلاشهای ایرانیان در پشت دروازه‌های هرات برای فتح شهر

تاریخ: ندارد [احتمالاً رمضان ۱۲۵۳ هـ. ق]

نمره: ـ

هو

جناب حاجی به مارپیچ حاجی خان که دم برج خاکستر است آتش زده بودند اگر رابیه به قدر نیست بفرمایید از فراشخانه البته ببرند رابیه پرآب حاضر باشد که خاموش کنند.

در مارپیچ برج خاکستر و دو دروازه قوطی چاق و ملک و آن سنگر دم دروازهٔ خشک درین همه سرباز شقاقی بسیار زحمت می‌کشد و کم هستند. آن سنگر دروازهٔ خشک را امیر تومان آدم تعیین کند. یا پاره [ای] راکومک از شمخالچی و خافی و فلان فلان باید تعیین کرد یا هر طور که فکر می‌فرمایند.

در مارپیچ حاجی‌خان دم برج خاکستر مطلب بیک تفنگدار را فرستاده بودم. او می‌گفت آنها نفت می‌آورند، آنها هم می‌برند. اگر صاحب وقوفی نگاه می‌کرد بسیار خوب بود و از شما تاکیدی به محمدبیک یاور شقاقی و صاحب منصب سمنانی.



اقتباس از کتاب ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، تألیف علی اصغر شمیم. تهران علمی ۱۳۷۰

شمارهٔ سند: ۱۵

فرستنده: ـ

گیرنده: ـ

موضوع: التزام نامه صاحب منصبان ایرانی در ایام محاصره هرات

تاریخ: ۱۳ رمضان ۱۲۵۳

نمره: ـ

ملتزم گردیدند تمامی راسای [رؤسای] عساکر منصوره که امشب را که شب سه‌شنبه سیزدهم شهر رمضان المبارک است، نخوابند و در سنگرهای خودشان به احتیات [احتیاط] تمام کشیک بکشند این چند کلمه بر سبیل التزام قلمی گردید. تحریراً فی‌شهر فوق سنه ۱۲۵۳.

امشب را باید عالیجاه عباسقلی خان تا چهار پنج دفعه خود به سنگرها بیاید که یک نفر از راسا [رؤسا] نخوابند وسلام [والسلام].

سجع مهر: عبده‌الراجی الله ویردی، عبده حسن الحسینی، محمدعلی، عبده فتح الله، عبده محمد یوسف، ملک محمد، یا عباس عبده مرتضی قلی، عجم محمدتقی، الواثق بالله الغنی عبده محمد تقی، عبده الراجی عباس قلی و عده‌ای دیگر.

شماره سند: ۱۶

فرستنده: ندارد [احتمالاً محمدولیخان سرتیپ تنکابنی]

گیرنده: محمد شاه قاجار

موضوع: تشدید محاصره هرات

تاریخ: ۱۵ رمضان ۱۲۵۳

نمره: ـ

بندهٔ درگاه عالمیان امیدگاه متعهد است که از دروازهٔ قندهار الی دروازهٔ عراق همه جاکنار خندق و متصل سنگر بسازد و نزدیک دروازه‌ها را نیز با سنگر و برج مستحکم و مضبوط ساخته توپ بگذارد. نوعی انضباط دهد که احدی نتواند از شهر بیرون برود یا داخل شود به شرط این که کل ابوابجمعی فدوی را از سایر خدمات معاف داشته یا چادر دهند نزد فدوی بفرستند. سایر افواج که در اطراف فدوی هستد آنها را که هست دیگر به آن طرف مصلی مامور دارند که از همه کارها لازم‌تر است. اگر حضرات محاصرین به این معنی راضی نباشند به جای دیگر بروند. آنها این خدمت و محافظت این دو دروازه و سنگرها را متقبل باشند. بنده درگاه سنگرهای ساخته خود را کلاً به آنها می‌دهد و با ابوابجمعی خود به طرف مصلی می‌رود و از بخت بی‌زوال شاهنشاه عالمیان پناه روحنا فداه به محاصره و محافظت آن سمت مشغول می‌شود. فی پنجشنبه ۱۵ شهر رمضان المبارک ۱۲۵۳.

شماره سند: ۱۷

فرستنده: وزیرمختار روس سیمونیچ

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: تبریک فتح غوریان

تاریخ: ۱۶ رمضان ۱۲۵۳

نمره: ۱۱۹۰ (مندرج در ظهر سند)

اعلیحضرت قدرقدرت سپهر بسطت خدیو بیهمال فلک دستگاه خسرو ذوالاقتدار انجم گروه معدلت شعار زینت‌افزای اورنگ جهانداری، نظام‌بخش انجمن کامکاری پادشاه جلیل الشأن جمیل العنوان دولت ابد توامان ایران را بعد از ادای مراسم صدق عقیدت و اخلاص و پس از طی لوازم ارادت و خیرخواهی، معروض می‌دارد که چون به سبب مواحدت و مؤالفت دولتین علیتین ایران و روس، بر ذمّت همّت چاکران هر دو دولت عظمی لازم است که در هنگام طلوع نیّر فتوحات اقبال به جهت هر یک از این دو شوکت بی‌زوال، مراتب به جهت خاطر و شکرگذاری [شکرگزاری] باطن و ظاهر خود را ظاهر ساخته، به تذکار حُسن صداقت و دولتخواهی پرداخته باشند، بنابرآن، در این اوقات فرخنده ساعات که چاپار سفارت عازم اردوی کیوان آثار می‌بود، این دولتخواه مصداقت کیش از لوازم حُسن عقیدت خویش شمرده، به تحریر این عریضه ـ المخالصه مراحل شوق و شعف و شکرگذاری [شکرگزاری] خود را از پرده خفا به عرصه ظهور جلوه پیرا نموده، عرض می‌نماید که بعد از استماع اهتمامات لشگر فیروزی اثر پادشاهی در فتح قلعه غوریان به مرتبه این صداقت ارکان قرین بهجت و سرور بی‌پایان گردید که خامه دو زبان با هزار زبان از بیان آن عاجز و الکن است و چنان می‌داند که به خواست خداوند کریم، این فتح جسیم مایه فتوحات عظیم است و روز به روز کوکب بخت فیروزی در اوج ابهت و اجلال مستقیم و چون اولیای دولت بهیه روسیه به سبب وفور

موافقت و مؤانست، فتوحات این دولت قوی آیت را همواره طالب و بلندی اقبال بی‌زوال را پیوسته راغب می‌باشند، فی‌الفور، این صداقت کیش ارادت مبانی مراتب مزبور را به دولت قوی‌شوکت روس عرضه داشت و این معنی را وسیلهٔ ظهور محاسن عقیدت خود نسبت به هر دو دولت قوی آیت پنداشت.

شکر مر خداوند کریم را که به یک عزم فیروزی جزم جان‌نثاران رکاب نصرت‌مآب را در عرصه عالم، نیک نام و کوکب بخت دشمنان و حاسدان را پنهان در عرصه ظلام نمود. ظهور این گونه فتوحات نمایان اولاً از تأییدات حضرت سبحان و ثانیاً از فرّ بخت فیروزی اعلیحضرت پادشاهی و ثالث، از یمن دوستی و موافقت در دولت جاوید آیت و رابعاً از حُسن اخلاص کیشی و اهتمامات چاکران و هواخواهان این موکب قوی ارکان است. باش تا صبح دولت بدمد، کاین هنوز از نتایج سحر است. اکنون، این صداقت کیش منتظر است که پیوسته از استماع فتوحات دیگر که مکنون خاطر ارادت ذخایر است، گوش هوش را انباشته و حقیقت هر یک را از روی دولتخواهی به دولت قوی‌آیت امپراطوری [امپراتوری] نگاشته دارد. مُلتمس آنکه همواره این صداقت کیش را به ترقیم فرامین قدرآیین مطاعه و رجوع خدمات لازم‌الاطاعه قرین انواع مفاخرت و مباهات فرمایند؛ امرکم الاشرف الاعلی مطاع. تحریرافی ۱۶ شهر رمضان‌المبارک من شهور سنه ۱۲۵۳.



[illegible] قدرت قدرت سپهر بسطت خدیو بی‌همال ملک دستگاه خسرو خورشید اقتدار انجم گروه معدلت شعار زینت افزای اورنگ جهانداری نظام بخش انجمن کامکاری [illegible]

[illegible] ابراز [illegible] مراسم صدق عقیدت و اخلاص و پس از طی لوازم ارادت و خیرخواهی معروض می‌دارد و که چون [illegible]

و موالفت [illegible] علیتین ایران و روس [illegible] همت چاکران [illegible] دولت عظمی لازم است که [illegible] فتوحات اقبال [illegible] هر یک از این [illegible]

[illegible] بهجت خاطر و شکرگذاری باطن و ظاهر خود را اظهار ساخته بنده کار حسن صداقت و دولتخواهی پرداخته باشند بنابراین در این اوقات فرخنده ساعات [illegible]

عازم اردوی کیوان [illegible] این دولتخواه صداقت کیش از لوازم حسن عقیدت خویش شمرده به تحریر این عریضه [illegible] ذوق و شعف و شکرگذاری [illegible]

از پرده خفا به عرصه ظهور جلوه [illegible] عرض می‌نماید که بعد از استماع اهتمامات لشکر فیروزی اثر پادشاهی در فتح قلعه غوریان [illegible] این صداقت ارکان [illegible]

گردید که خامه و زبان با هزار زبان [illegible] آن عاجز و الکن است و چنان می‌داند که بخواست خداوند کریم [illegible] فتح چنین [illegible] به فتوحات عظیم است و روز به روز کوکب [illegible]

[illegible] و اجلال مستقیم و چون اولیای دولت بهیه روسیه [illegible] و فور موافقت و موانست فتوحات این دولت قوی آیت را همواره طالب و بلندی اقبال بی‌زوال [illegible]

فی‌الفور این صداقت کیش ارادت [illegible] مراتب مزبور را به دولت قوی شوکت روس عرضه داشت و این معنی را وسیله ظهور محاسن عقیدت خود نسبت به [illegible]

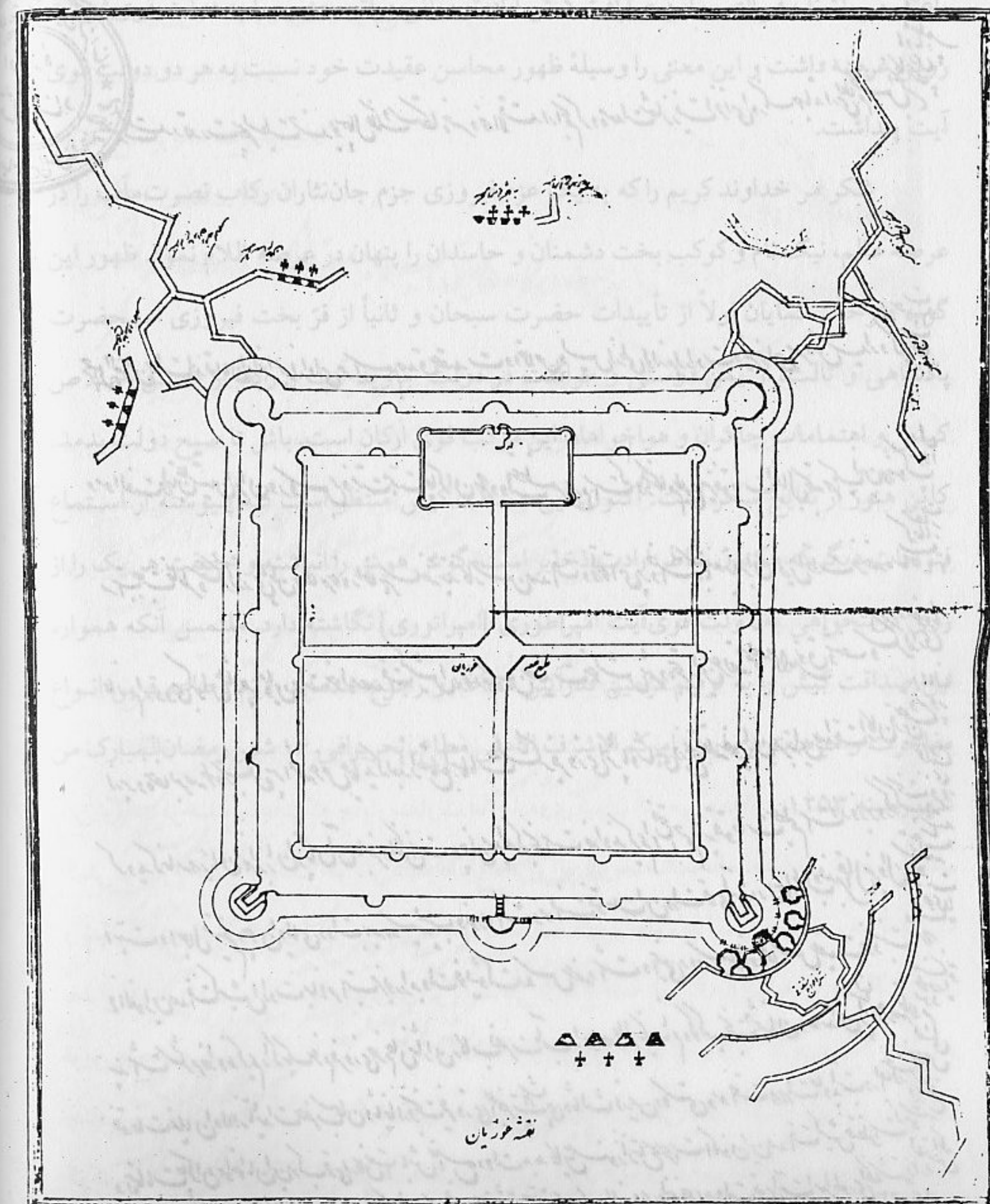
[illegible] شکر مر خداوند کریم را که به یک عزم فیروزی جزم جان نثاران رکاب نصرت مآب را در عرصه عالم نیک نام و کوکب بخت دشمنان و حاسدان را [illegible] در عرصه ظلام [illegible]

فتوحات نمایان اولاً از تأییدات حضرت سبحان و ثانیاً از فر بخت فیروزی اعلیحضرت پادشاهی و ثالث از یمن دوستی و موافقت در دولت جاوید آیت و رابعاً از حسن اخلاص [illegible]

و اهتمامات چاکران و هواخواهان این موکب قوی ارکان است باش تا صبح دولت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است اکنون این صداقت کیش منتظر است که پیوسته از استماع [illegible]

فتوحات دیگر که مکنون خاطر ارادت ذخایر است گوش هوش را انباشته و حقیقت هر یک را از روی دولتخواهی به دولت قوی آیت امپراطوری نگاشته دارد ملتمس آنکه ۱۲۵۳

همواره این صداقت کیش را به ترقیم فرامین قدرآیین مطاعه و رجوع خدمات لازم الاطاعه قرین انواع مفاخرت و مباهات فرمایند امرکم الاشرف الاعلی مطاع تحریراً ۱۶ شهر رمضان المبارک [illegible]



شماره سند: ۱۸

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا علی نایب وزیر امورخارجه

موضوع: رفتن مکنیل به هرات به منظور وساطت

تاریخ: ۱۹ ذیقعده ۱۲۵۳

نمره: —

محبان دوستا

فرمایش سرکار اقدس همایون شهریاری درخصوص رفتن دوستدار به شهر هرات رسید. رابطه مراوده صاحبان انگلیس شهر هرات یا به جاهای دیگر از فصول عهد نامه خارج نیست. لکن موافق قانون و قرار دولتها درباب رفتن به شهر هرات و مراجعت از آنجا خدمت سرکار اقدس همایون شهریاری عرض کردم و حال تا رضای سرکار اقدس همایون نباشد نخواهم رفت. لکن سرکار اقدس همایون فرمودند که مضایقه نخواهند فرمود که آن صاحب انگلیس که در شهر هرات تشریف دارند بیایند به ارود و قدری نزد دوستدار بمانند و بعد مراجعت فرمایند. لطف فرموده درین باب آمدن مجدد از سرکار اقدس همایون حاصل فرمایند و به جهت دوستدار مرقوم دارند. اگرچه به خود دوستدار فرموده‌اید و من خود، کاری در شهر هرات نداشتم مگر از فرمانی سرکار جناب وزیر مختار و خدمت دولت خود. ۱۹ شهر ذی‌قعده الحرام ۱۲۵۳.



شماره سند: ١٩

فرستنده: رحم دل خان افغان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: تشیید روابط سرداران افاغنه با دولت قاجار

تاریخ:ندارد [احتمالاً ٢١ ذیقعده ١٢٥٣]

نمره: ١١١٥ (مندرج در ظهر سند)

همواره ابواب دولت و عزت بر روی روزگار عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و جلالت دستگاه وزارت و حکومت منقبت ستوده و پسندیده خصلت نیکو کردار برگزیده اطوار دوستی و مودت شعار اخوی مکان میرزا مسعود خان وزیر دول خارج زیده قدره مفتوح بوده به خوشدلی و شادکامی در چمن ابتهاج هم آغوش شاهد عشرت و نشاط باشند.

بعد از تمهید قواعد خلت و وداد و تشید مبانی مودت و اتحاد برلوح مطالب و مدعا می‌نگارد که چون شوق ملاقات دوستان از اندازهٔ تحریر بیرون است، تسکین خاطر به این مراسله الشوق نموده شد که هرگاه از فرط مهربانی جویای حال و مستفسر احوال بوده باشند، للهالحمد و المنه مجاری احوالات به تاریخ بیست‌یکم شهر ذی‌قعدة الحرام در اشرف البلاد احمد شاهی به درجهٔ حمد و شکر است و کدورتی صورت وقوع ندارد. امید که از آن طرف نیز بدین منوال بوده در کمال خورسندی و شادمانی باشند.

بعدها مخفی رأی گرامی نماند که چون مدتی است مدید و عهدی است بعید که از مژده سلامت شما اطلاعی حاصل نیست، موانع آن به جز فراموش امر دیگر مباد. برخلاف گذشته دوستدار ازجمله برادران تصورکرده احوالات سلامتی‌خود را مدام‌نویسان‌باشند که‌موجب ابتهاج خاطر خواهد بود و ازدیاد محبت و مودت می‌شود و احوالات و رویداد این صوب از مراسلهٔ عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و جلالت دستگاه بندگان عالی اخوی صاحب کرام ذوالاحترام

صاحبی‌ام سردار کهندل‌خان حالی شما خواهد شد و آن عالیجاه محبت دستگاه احوالات آن صوب را مدام بوده مرجوعاتی که بوده باشد قلمی و ارسال دارند. زیاده ایام به کام باد برب‌العبادوالسلام.

ظهر سند: سجع مهر رحم‌دل



[illegible] الاواب دولت و عزت بروی روزگار عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و صلابت و نبالت دستگاه

وزارت و حکومت منقبت ستوده و پسندیده خصلت نیکوکردار برگزیده اطوار

دوستی و محبت شعار اجل اکرم میرزا مسعود خان وزیر امور خارجه زیده قدره مقدره

همه خوشدلی و شادکامی در جمیع [illegible] عزت [illegible]

[illegible] قواعد خلعت و [illegible] مبانی مودت [illegible]

مطالب و مدعای [illegible] که حسن شوق ملاقات [illegible] از اندازه تحریر

بیرون است [illegible] خاطر [illegible] التوق نموده [illegible]

[illegible] حال و مستقر [illegible] باشند [illegible]

[illegible]

و [illegible] صورت وقوع [illegible]

[illegible]

شماره سند: ۲۰

فرستنده: ـ

گیرنده: ـ

موضوع: عهدنامه اتحاد کهندل خان با دولت ایران

تاریخ: ذیقعده ۱۲۵۳

نمره: ـ

سواد مراسلات پا به مهر عالیجاه کهندل خان سردار قندهار شهرذی‌قعده الحرام سنه ۱۲۵۳

عهدنامه[ای] که در نزد وزیر مختار روس مهر کرده گرفته شود باید بدین مضمون باشد: من که مختار دولت روسیه می‌باشم ضامن امورات و معاملات و بند بست مهمات سرداران که خدمتگزاری با بندگان اقدس مضبوط و مربوط کرده‌اند شده‌ام. اول آنکه ملک هرات را بنابر خدمتگذاری سرداران که از بدو دولت نموده‌اند مرحمت فرمایند. دویم آنکه ملکهائی که در تصرف خود سرداران می‌باشد ضرر و نقصان به املاک و الوسات آنها نرسانند و تصرف نشوم. سیم آنکه آنچه از طوایف افغان از صغیر و کبیر می‌باشد یکی را با خود بندگان اقدس ملحق نکنند و به خدمت علیحده نگمارند هر معامله که طایفهٔ افغان را باشد با سرداران نمایند. چهارم آنکه با شاهزاده کامران و یار محمد خان اصلاً و قطعاً در هیچ امری بندگان اقدس صلاحیت نکنند. پنجم آنکه هرگاه از طرف شجاع الملک و یا دولت انگریز و یا امیر حرکتی شود کمک و استمداد از طرف پادشاه مرحمت شود. ششم آنکه هرگاه یکی از پسران سردار کهندل‌خان و یا یکی از خود سرداران به خدمت قبله عالم بیایند و یا سپاه ایشان با بندگان اقدس به هیچ باب ضررو نقصان مالی و جانی ایشان نرسانند وکرهاً در نزد خود بندگان اقدس نگاه ندارند الایکی از پسران کهندل خان که مقرر در خدمت بوده باشد. هفتم آنکه دوازده هزار سوار و دوازده عراده توپ که سامان و تدارک سرداران به جهت خدمت هرات مقررند جیره و مواجب و تدارک سواره و

توپهای سرداران را بندگان اقدس امداد کرده خدمتی که باشد به انجام برسانند. هشتم آنکه بعداز رسیدن عهدنامه بلا توقف محمد عمر خان روانه حضور مبارک شود. نهم آنکه بعد از شرفیابی سردار مذکور تنخواهی که به جهت مواجب و تدارک لشگر و توپخانه را عاید و واصل سرداران نمودند سردار مهردل خان بایک هزار سوار به خاکپای مبارک مشرف شود.

بعد از شرفیابی حضور و اطمینان قبلهٔ عالم از سرداران و اطمینان سرداران از قبلهٔ عالم به غیر از خدمت دیگر تکلیفی بر سرداران بندگان اقدس نداشته باشد. هرگاه احیاناً به همین شروط مفصله حضرت ظل‌اللّهی رفتار نکند و از این عهود تجاوز و انحراف نماید من که وزیر مختار دولت روسیه می‌باشم از عهدهٔ آن برآمده به هر نحو که باشد نگذارم که محمدشاه از این اقوال و عهود و میثاق خود تجاوز نماید والا که اینجانب از عهده آن نداریم این چند سطور بر سبیل قرار داد نامچه که معمول در اروس است به جهت دست آویز سرداران قلمی و داده شده است، هرگاه تفاوت فیمابین افتد کاذب باشم. جای مهر سردار کهن دل خان.

شماره سند: ۲۱

فرستنده: -

گیرنده: -

موضوع: شرایط اتحاد میان کهندل خان و محمد شاه قاجار

تاریخ: ذیقعده ۱۲۵۳

نمره: -

سواد نوشته پا به مهر کهن دل خان سردار قندهار، شهرذی‌قعده الحرام سنه ۱۲۵۳

باید از جانب حضرت ظل اللهی عهدنامه به مهر مبارک و از جانب حاجی سلمه‌الله تعالی و وزیرمختار دولت روسیه بدین مضمون باشد. اول آنکه ملک هرات را بنابر خدمت‌کاری سرداران که از بدو دولت نموده‌اند مرحمت فرمایند. دویم آنکه ملکهایی که در تصرف خود سرداران می‌باشد ضرر و نقصان به املاک و الوسات آنها نرسانم و تصرف نشوم. سیم آنکه از طوایف افغان آنچه که از صغیر و کبیر می‌باشد یکی را با خود ملحق نکنم و به خدمت علیحده نگمارند هر معامله که طایفه افغان را باشد با سرداران نمایند. چهارم انکه با شاهزاده کامران و یارمحمدخان اصلاً و قطعاً در هیچ امری صلاحیت نکنند. پنجم آنکه هرگاه از طرف شجاع الملک و یا دولت انگریز و یا امیر حرکتی شود کمک و استمداد از طرف پادشاه مرحمت شود. ششم آنکه هرگاه یکی از سران سردار کهندل خان و یا یکی از خود سرداران به خدمت قبله عالم بیایند و یا سپاه ایشان با ما باشد به هیچ باب ضرر و نقصان جانی و مالی به ایشان نرسانم و کرهاً در نزد خود نگاه ندارم الایکی از پسران سردار کهندل خان که مقرر در خدمت بوده باشد. هفتم آنکه دوازده هزار سوار و دوازده عراده توپ که سامان و تدارک سرداران به جهت خدمت به هرات مقررند جیره و مواجب و تدارک سوار و پولهای سرداران را امداد کرده خدمتی که باشد به انجام برسانند. هشتم آنکه بعد از رسیدن عهدنامه بلاتوقف محمدعمرخان روانه حضور مبارک

شود. نهم آنکه بعد از شرفیابی سردار مذکور تنخواهی که به جهت مواجب و تدارک لشگر و توپخانه را عاید و واصل سرداران نمودند، سردار مهردل خان با یک هزار سوار به خاکپای مبارک مشرف شود.

بعد از شرفیابی حضور و اطمینان قبله عالم از سرداران و اطمینان سرداران از قبله عالم به غیر از خدمت دیگر تکلیفی به سرداران نداشته باشم. من که قبله عالم می‌باشم مقرر فرمودیم که هرگاه به همین شروط تفاوتی و تجاوزی از عهده برآید حاجی میرزا آقاسی وزیر و وزیر مختار دولت روسیه ضامن سرداران به هر باب بوده باشند به جهت دست آویز سرداران داده شد که سند باشد. جای مهر سردار کهندل خان



شماره سند: ۲۲

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امور خارجه

موضوع: میانجیگری مکنیل برای امر صلح

تاریخ: ۵ آوریل ۱۸۳۸ (۱۰ محرم ۱۲۵۴)

نمره: ــ

در اردو بیست و پنجم ماه اپرل ۱۸۳۸

دوست عزیز من، از قراری که شنیده‌ام جواب مراسله[ای] که به وزیر نوشته بودم حاضر است و از سمت سنگر اظهار شده که حاضر است. بنابراین، میجرتاد را فرستادم و شکرگزار شما خواهم بود که نوشتهٔ مزبور را تسلیم ایشان کنید. من نمی‌خواهم در میانهٔ سنگر افغان و ایران گفتگوی زبانی با همدیگر کنند. مبادا بعد ازین چیزی واقع شود که بدخواهان سعی کنند که شاه به این صرافت افتد که به واسطهٔ گفتگویی که در میانه شما و میجرتاد روداده می‌باشد. من دوست صدیق شما مکنیل هستم.

شاه قدغن کرده‌اند که از سمت سنگر فتحی محمدخان مراوده و آمد و رفت باشد. تنها جایی که مرخص می‌کنند در میانه دروازه قندهار و برج خاکستر است که به عالیجاه ولیخان سپرده است. از وزیر خواهشمند شوید که درباب امیربیک که یکی از چاپاران ما بود و در منزل شور آب راه خاف او را گرفته‌اند استفساری کنید گمان می‌رود که او را به هرات برده‌اند.



در اردو بیست و پنجم ماه اپریل ۱۸۳۸

دوست عزیز من از قراری که شنیده‌ام جواب مراسله که
به وزیر نوشته بودم حاضر است و از سمت سنگر اظهار شده
که حاضر است بنابراین میجرتاد را فرستاده و شکرگذار شما
خواهم بود که نوشته مزبور را تسلیم ایشان کنید
من نمیخواهم در میانه سنگر افغان و ایران گفتگوی زبانی
با همدیگر [illegible] مبادا بعد ازین چیزی واقع شود که بدخواهان
سعی کنند که شاه به این صرافت افتد که بواسطه گفتگویی
که در میانه شما و میجر تاد رو داده میباشد
من دوست [illegible] مکنیل هستم
شاه قدغن کرده‌اند که از سمت سنگر فتحی محمدخان
مراوده و آمد و رفت باشد تنها جایی که مرخص
میکنند در میانه دروازه قندهار و برج خاکستر است
که به عالیجاه ولیخان سپرده است
از وزیر خواهشمند شوید که درباب امیربیک که یکی از
چاپاران ما بود و در منزل شور آب راه خاف
او را گرفته‌اند [illegible] که او را
بهرات برده‌اند

شماره سند: ۲۳

فرستنده: وزیر مختار انگلستان

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: اعتراض انگلستان به لشگرکشی محمدشاه به هرات

تاریخ: ۲۴ امپرل ۱۸۳۸ [۲۹ محرم ۱۲۵۴]

نمره: ـ

ترجمه مراسله[ای] که جناب وزیر مختار دولت بهیه انگریز به اولیای دولت علیه ایران نوشته و با اصل مراسله که به خط انگریزی نوشته شده ارسال داشته است

این جانب که ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس است اعلام و اظهار می‌کند که محب از قرار شرایط عهدنامهٔ مبارکه فی مابین دولتین علیتین ایران و انگلیس حسب الخواهش امنای این دولت علیه و افغان واسطه گردید و سعی و کوشش در متارکه و مصالحه نمود که بلکه موافق قرار داد دوستانه و تعهدات منصفانه طی و رفع این فتنه و آشوب کدورت‌آمیز شده باشد. به جهت پیشرفت توسط مابقی مشخص نیامد جز این که امنای دولت علیه ایران مدعی بر این می‌باشند که کامران شاه اقرار نماید که هرات و توابع آن ملک ایران است و خود و رعایای او رعیت شاه ایران؛ بنابراین مدام که محب به صدق و راستی اظهار سازد که در سنوات سابق امنای دولت بهیهٔ انگلیس به پادشاهان سلف افغانستان عهدی دوستانه نبسته و شرطی محبانه کرده‌اند و پادشاهان ایشان پادشاه و ملک ایشان را بالارث والاستحقاق از خود آنها دانسته‌اند همچنان که در معاهدهٔ میمونه فی مابین دولتین علیتین ایران و انگلیس اسم و ولایات افغان و افغانستان را چنان مندرج نموده‌اند که جای شک و شبهه نمی‌ماند که در همان اوقات که عهدنامه مبارکه را منعقد ساخته‌اند امنای دولت علیهٔ ایران افغانان را خودسر و ملک ایشان را

علاحده [علیحده] دانسته، مطیع و رعیت شاهنشاه ایران نمی‌دانستند. والی حال هم آنچه ملحوظ شده نظم و نسق و داد و ستد ولایت هرات و لواحق و توابع آن با خودکارکنان آنجا بود و کسی دخالت در کار ایشان نداشت و بدون این که اطاعت و فرمان برداری احدی را نمایند در امر و نهی رعایای ولایت خود مقتدر بوده‌اند. لهذا شاهی به مثل شاه هرات که خود سعی و کوشش در مصالحه با شاهنشاه ممالک ایران دارد و مکرر بواسطهٔ محب اظهار متارکه نموده و متعهد می‌شود که خواهشهای منصفانه شاهنشاه ایران را به عمل آورد.

دولت بهیه انگلیس نمی‌تواند شرکت در اخلال و پریشانی کار چنین کسی نموده و به تخریب استقلالش بکوشد. هرچند ولایت او کم وسعت باشد. دیگر این که دولت بهیه انگلیس در کمال افسوس ملاحظه می‌کند که شاهنشاه ممالک ایران سرمایه دولت و مداخل مملکت خود را در کاری صرف و خرج می‌نماید که هرگاه آن کار هم فی‌المثل انجام پزیر [پذیر] شود باعث ازدیاد استقلال دولت علیه ایران نخواهد شد و بر ثروت و مکنت رعایای ممالک ایران هم نخواهد افزود خواهش دارند که شاهنشاه ایران این اخراجات را صرف امنیت و حفظ سرحدات ولایات و ممالک متصرفی خود نمایند. امنای دولت بهیهٔ انگلیس هر قدر مایل باشند همچنان که دایماً بوده‌اند که تقویت و حمایت به دولت علیه ایران نمایند و در استقلال و محافظت این شوکت بکوشند. اما در صورتی که بنای امنای دولت علیه ایران بر این باشد که در فکر خرابی و برهم زدن اوضاع همسایگان خود باشند و این که می‌باید به جهت امنیت ولایات داخله و حفظ سرحدات صرف و در کار شود صرف و خرج ولایت گیری و پریشان کردن اوضاع همسایگان می‌شود، برخود لازم نمی‌دانند که حمایت و تقویت کرده باشند بعد از آن که دولت بهیه انگلیس ملاحظه کند که شاهنشاه ایران درصدد تصرف و اغتشاش سرحداتی برآمده است که آن سرحدات فی‌مابین ممالک دولت علیه ایران و ممالک دولت بهیه انگریز واقع است چگونه خاطر آسوده می‌تواند نشست.

باری، این گونه رفتار که امنای این دولت علیه در این چند وقت پیشنهاد خاطر خود

ساخته‌اند نُه موافق قانون دولتداری ممالک ایران است و نه باعث مزید و استقرار دوستی دولت بهیه با دولت علیه و مقصود از شرایط عهد نامه مبارکه فی مابین این بود که این سرحدات از اغتشاش و اختلال محفوظ و محروس ماند بل به قدر قوه دیگران را که قصد خرابی این سرحدات کنند و خیال اغتشاش داشته باشند منع نمایند و از اختلال و اغتشاش آنها محافظت و محارست کنند نُه این که امنای این دولت علیه خود بخصوص سعی و کوشش در اغتشاش و برهم زدن این سرحدات نمایند. خلاصه محب نمی‌خواهد در این مراسله ذکر وقایعی که در این دو ساله اتفاق افتاده نموده باشد؛ زیرا که امنای دولت علیه خود از کیفیت آگاهی دارند.

البته، ظهور این وقایع باعث اطمینان و خاطر جمعی امنای دولت بهیه از امنای دولت علیه نخواهد بود و هم از قرار تحریر بعضی نوشتجات که امنای دولت علیه نگاشته بودند و در آنجا صراحتاً اظهار کرده که به جای آوردن شرایط عهد نامه را برخود لازم نمی‌دانیم و محب بخصوص در مقام تحقیق این مطلب برآمد که از مکنون خاطر اولیای دولت علیه آگاهی حاصل کند که آنچه مرقوم داشته بودند حقیقت داشته یاد شنیده‌ها بوده و از طرف امنای دولت علیه ایران در جواب اعتنایی نشد.

پس معلوم است که هرگاه امنای دولت علیه ایران به عمل آوردن شرایط معاهده میمونه را برخود لازم ندانند برامنای دولت بهیهٔ انگلیس بر عمل آوردن آن لزومی نخواهد داشت. معه‌هذا [معهذا] دولت بهیه انگلیس طالب هستند که امری که علامت کم‌مهری و دلسردی و دوری ازو ظاهر می‌شود بزودی دفع‌شود که بازهم بتوانند‌درمقام تقویت‌وحمایت این دولت علیه برآیند و ضرر و خسارت دولت خود را از آن حمایت و تقویت عاید خود ندانند، مثل این که الآن مشاهده می‌کنند. بالجمله استدعای محب این است که شاهنشاه ایران تصور فایده واقعی دولت علیهٔ خود و ملاحظهٔ استقلال و استقرار دوستی دولت بهیه انگلیس را فرموده رأی مبارکشان براین تعلق گیرد که به طریق عدل و انصاف قراری به اهالی هرات داده رفع منازعه را فرموده زیاده راضی به اغتشاش این سرحدات نشوند و مانع ریختن خون مردمان بی‌گناه و تقصیر شده باشند

که عاقبت الامر ازین خونریزی ثمری عاید دولت علیه ایران نخواهد شد و امید محب این است که شاهنشاه ایران فایده و منفعت اتحاد و دوستی صمیمی دولت بهیهٔ انگلیس را بر اراده و عزمی که اکنون در نظر دارند ترجیح دهند که هرگاه این عزم و اراده هم صورت انجام پزیرد [پذیرد] بر شوکت و نامداری شهریاری نخواهد افزود و چنانچه زیاده ازین در انجام این اراده بکوشند و به جایی نرسد وظن غالب در این می‌رود که صورت نگیرد آن وقت باعث بدنامی عساکر منصوره خواهد بود. بلکه احتمال ضرر و خسارتهای کلی هم خواهد داشت و از این که محب دائماً ساعی و جاهد در ازدیاد استقرار و استحکام دوستی فی‌مابین دولتین علیتین بوده و اکثر عمر خود را مصروف در تحصیل همین کار نموده است در عالم اتحاد و دوستی دولتین علیتین و خدمات خود به این شوکت عظمی کمال آرزو و نهایت امیدواری دارد که امنای دولت علیه جوابی مرقوم دارند که علامت استقرار دوستی دولتین علیتین ازو ظاهر شود و محب نیز از اضطراب و تشویش این که خدمات بیست ساله کلاً هدر خواهد رفت بیرون آید. فی ۲۴ ماه امپرل سنه یکهزار و هشتصدوسی هشت.

ظهر سند سجع مهر: «الیت دارسی تاد[1]» نیز دیده می‌شود.

۱. الیوت دارسی تاد متولد ۱۸۰۸م. از افسران انگلیسی که برای آموزش نظامیان در ۱۸۸۳م. به ایران فرستاده شد. وی در مارس ۱۸۳۸م. همراه هیئت دیپلماتیک عازم اردوگاه ایرانیان در مجاور شهر هرات شد و در ششم آوریل به آنجا رسید و از طرف سرجان مکنیل برای گفتگو با مقامات افغانی به آن شهر اعزام گردید. دارسی تاد، در ۱۸۴۵م. درگذشت. (به نقل از *دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس*، ص ۴۸-۴۷).



شماره سند: ۲۴

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

موضوع: وساطت مکنیل و خیانت وی به ایران و اعتراض دولتمردان قاجار

تاریخ: غره صفر ۱۲۵۴

نمره: —

اولیای دولت علیه ایران درجواب مراسله جناب جلالت نصاب وزیر مختار دولت بهیه انگلستان و هندوستان بر صفحه محبت می‌نگارد که درباب گفتگو با افاغنهٔ هرات اولیای دولت علیه به هیچ وجه به زحمت آن جناب در تشریف آوردن و توقف در اردوی همایون با کمال مشقت و گفتگوی این مطالب و کاغذ دولتی نوشتن در این باب راضی نبود. و موافق عهدنامه مقرره می‌بایست امنای دولت علیه ایران در این باب کاغذ دولتی بدهند که آن جناب توسط نمایند. هیچ کدام نشده خود آن جناب توقع نمودند که خود تشریف به قلعه ببرند و مقصود و منظور افاغنه را استعلام فرمایند که این قدر ضرر که به دولت علیه ایران به هر قسم رسانده‌اند رعایا را اسیر کرده اموال را تاخت نموده و ایلات را کوچانیده‌اند و دایماً دست از تخریب خراسان برنداشته‌اند چه می‌گویند امنای دولت علیه ایران بعد از توقیع و اصرار آن جناب نظر به اتحاد دولتین علیتین راضی شدند که استعلام نمایند بعد از مراجعت از قلعه معلوم شد که این امر باعث ازدیاد قوت ایشان شده سابقاً که راضی به تلافی خسارتها بودند از آن نیز استنکاف نمودند. درباب این که شاهزاده کامران میرزا اقرار نماید که هرات از توابع ایران است قلمی شده بود.

بلی، بر عالمیان ظاهر و هویداست که هرات از جمله بلاد خراسان است و در نقشهای [نقشه‌های] جغرافیا در هر دولتی مسطور و در تواریخ هر دولتی تصریح به این امر غیر مستور

است از جمله شاهدها کاغذهای خود ایشان است که عالیجاه فتحی محمدخان افغان به دارالخلافه طهران آورده بود و تسلط شاهزاده کامران میرزا براین بلده به واسطهٔ فرمان خاقان علیین آشیان مبرور مغفور است. خود افاغنه انکار این امر را ندارند که شاهزاده کامران میرزا در دارالخلافه به حضور انور خاقان مغفور انارالله برهانه رسیده و ملتجی شده فرمان ایالت هرات را گرفته آمد و اگر آشنایی امنای دولت بهیه انگلستان با ایشان باعث موضوعی این ملک از ایران باشد امنای دولت بهیهٔ انگلستان به واسطهٔ اتحاد دولتین با جمیع اهالی ایران و بلاد آن ممالک آمد و رفتی دارند باید از ایران همه آنها موضوع باشد. با وجود این که در عهدنامه مقرره مسطور است که امنای دولت بهیهٔ انگلستان را هنگام جدال رجوعی به هیچ وجه با افاغنه نباشد باز نظر به اتحاد دولتین علیتین امنای دولت ایران سکوت کردند و مانع مخالطه نشدند و افاغنه تا حال خود را دولت علیحده محسوب نداشته‌اند و اطاعت شاهزاده حسنعلی میرزا را بارها نموده و پیشکش داده‌اند.

معهذا، سال وفات ولیعهد مبرور مغفور طاب ثراه قبله عالم و عالمیان روحنافداه هنگامی که جهانبانی بودند تشریف فرمای این صفحات شدند نه خود آنها این حرفها را اظهار کردند و نه دولتهای دیگر ازاین قبیل سخنان مذکور ساختند و امنای دولت علیه هیچ وقت زحمت به اولیای دولت بهیه انگلستان در این باب نداده‌اند که ایشان نیز شرکت در استرداد اسرا و ایلات و دفع فساد این طایفه از بلاد نمایند. بلی، همیشه متوقع هستند که در جایی ضرورت داعی شود و بی‌جهت کسی به ملک ایران دست‌اندازی کند در عالم اتحاد دولتین علیتین به قدر مقدور مانع آیند و تقویت دولت علیه ایران نمایند. و از راه کثرت محبت و دلسوزی که روا نداشته‌اند که سرمایهٔ دولت ایران برای این امور جزئیه به معرض تلف برآید این در صورتی است که ملک ایران را از تاخت و تاز و نهب واسر و قتل و تخریب مصون داشته در تعمیر جاهای دیگر پردازند الان که قریب دو کرور اسیر در ممالک ترکستان به معرض بیع در آمده ولایات بالمره خراب گشته تأمل در تنبیه مفسدین باعث تمامی جمیع سرمایه و نقصان و خسران همه مایه

سابق ولاحق خواهد شد. و امنای دولت بهیه انگلستان با آن همه اتحاد و دوستی دولتین علیتین چگونه راضی به این اغتشاش ملک ایران و خرابی آن خواهند بود که هیچ آسوده گی [آسودگی] برای این ممالک نباشد و همیشه مغلوب و منکوب و مقهور اطراف باشند و اگر به این نقل راضی شوند معلوم است که منظور دیگر دارند. آن وقت امنای دولت علیه ایران باید در فکر چاره این امور بوده بعد از فرستادن سفیر زبان دان و مصلحت بین و استماع این گونه مطالب از اولیای دولت بهیه انگلستان خودشان را به طریق دیگر محافظت و محارست نمایند و امنای دولت علیه ایران و در این چند وقت به غیر از فکر اطمینان از سرحدات و رفع فساد تاخت و تاز واسر و نهب چیزی در نظر ندارند. چنان که پارسال با ترکمانیه گرگان و اترک کردند، امسال باید رفع فساد افاغنهٔ هرات و ترکمانیه مرو و آن ساحات را به عمل آورند، پیشنهاد کردن این امور اگر خلاف مملکتداری و باعث برتکدر دولتهای بعیده باشد به چه حمل بایدکرد و اگر با این امور جزئیه که از همه این مطالب اولیای دول دیگر بالقطع استحضار دارند اطمینان و خاطر جمعی نداشته باشند و حمل بر مطالب دیگر نمایند ظاهر می‌شود که استقرار این دولت را نخواسته باعث برتکدر دولتین علیتین می‌باشد و چنین نیست که امنای دولت علیه این امر را مبهم گذارند و به همهٔ دولتها مبرهن و واضح نکنند و تحریر بعضی نوشتجات را اگرچه کاتب درست از عهدهٔ تحریر نیامده و مطلب را با وضوح ننوشته با این که هیچ کلمهٔ آن دال بر مخالفت از این طرف نمی‌باشد حمل بر مخالفت نباید کرد. بلکه مقصود این است که چند فصل از عهود مقرره را بی‌اذن دولت بهیه انگلستان امنای دولت ایشان به ملاحظه صرفهٔ خود ایشان معمول نمی‌دارند.

هرجا که صرفه خود ایشان است می‌گویند که ما مأموریم و بی‌سند و حجت از دولت بهیه در دولت خود ایشان از اعتبار می‌اندازند والاّ از طرف امنای دولت بهیهٔ ایران بحمدالله تعالی حرف و نقطه[ای] از عهدنامه مقرره تخلف و انحراف نشده و من بعد تا این دولت جاوید مدت هست با هیچ دولتی خلاف عهود مقرره نخواهد شد و معلوم است که خلاف عهد لایق شأن سلاطین عظیم الشأن نیست. اگر بعضی از امنا و سفرا بنابه خواهش خود ایشان در دولتها

امری را مشتبه سازند؛ البته رفع اشتباهات به احسن وجهی خواهد شد و هیچ وقت به هیچ وجه علامت کم مهری و دلسردی به میان نخواهد آمد.

در باب توقع آن جناب که از امنای دولت علیه ایران نموده‌اند که به طریق عدل و انصاف قراری با اهالی هرات داده رفع منازعه شود و باعث ریختن خون بی‌گناهان نشوند، جواب صریح این است که در عالم اتحاد دولتین علیتین مثل آن جناب مرد عاقل کامل اینجاست و اگر مقصود رفع این غائله است، باید امنای دولت ایران از اینجاها اطمینان کامل حاصل کرده مراجعت نماید و آن موقوف است به رد همه اسیران و کوچانیدن ایلات را به سمت خراسان و فرستادن به جاهای اصلی خود ایشان و رد کردن ضررها و خسارتهای کلی که به اهالی خراسان رسانیده‌اند و به طریقی اطمینان از کرد و یا ضامن معتبر به اولیای دولت علیه ایران دادن که در ایام رضا و شدت و وسعت و عسرت حرکتی از افاغنه سرنزند که موجب تشویش خاطرها باشد و این که آنها رعیت یاغی نخواهند بود والاّ تا در قوهٔ امنای دولت علیه است دست از این تحصیل اطمینان نخواهند کشید و در این باب به هیچ وجه کسر و نقص به اتحاد مابین دولتین علیتین نخواهد رسید. بلکه بعد از رفع این غائله یقین حاصل خواهند کرد که از غایت اتحاد دولتین علیتین می‌بایست در این امر تقویت و اعانت بسیار از امنای دولت بهیه شود حال که خودداری شده مختارند و در این باب به هیچ وجه آن جناب تشویش و اضطراب نداشته‌باشد و عهود مقرره را ثابت‌تر از قدیمها بدانند و روز به روز زحمات بیست سالهٔ آن جناب در دولتخواهی دولتین علیتین را از راه محبت صدساله و دویست ساله خواهد شد و همه مرضی و مقبول دولتین علیتین خواهد افتاد.

تحریراً فی غره شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۴



شماره سند: ۲۵

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: اعتراضات مکنیل به دولت ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۲ صفر ۱۲۵۴]

نمره: ــ

عرضه داشت دولتخواه قدیم که دو روز قبل صورت مستطاب اولیای دولت بهیه انگلیس را به نظر مبارک پادشاهی رسانید، امید دارد که به نظر دقت ملاحظه فرموده باشند و خاطر مبارک براین تعلق یافته باشد که این مطالب که خواهش دولتی است که امنای آن دولت دایماً درصدد استقامت این دولت علیه و آسایش خلق این مملکت کوشیده‌اند و موافق حق و انصاف است معمول دارند. برخی امورات درین دو سه ساله اتفاق افتاده و قسمی امنای دولت علیه در دولتداری این دولت علیه پیشنهاد خاطر خود ساخته‌اند. که آن اطمینان وخاطر جمعی که امنای دولت بهیه از بدو دوستی با اولیای این دولت از قصد و اراده امنای این شوکت علیه تا آن هنگام داشته‌اند نقصان پزیر [پذیر] بل به‌کلی تمام شده است. امید که به دفع این بی‌اطمینانی بزودی شده، بیشتر از پیشتر خاطر جمعی حاصل آید جهات بی‌اطمینانی از ظهور این قبیل امورات است.

اولاً با وجودی که کارگزاران هرات به واسطهٔ خیرخواه تکلیف قراردادی به امنای دولت علیه نمودند که هر خواهش که موافق حق و انصاف بود و اولیای دولت علیه می‌توانستند از ایشان نموده باشند؛ بلکه زیاده از آن که حق این دولت علیه بود از آن قرارداد صورت پزیر [پذیر] می‌شد. بعد از ظهور این معنی اعلیحضرت پادشاهی لشگر برسرهرات کشیدند و سبقت از مخالفت و منازعت نمودند در حق همسایهٔ ضعیف خود و از اصرار امنای این دولت علیه درین

مخالفت و منازعه بعد از آن که دولتخواه مکرر از جانب دولت خود اصرار در اجتناب ازین سفر نمود، دلیل واضح آمد براین که قصد اولیای این دولت علیه ضرر رسانیدن به دولت بهیه و بی‌حاصل ساختن شروط عهدنامهٔ مبارکه فی‌مابین است. زیرا که از علامات و آیات، فایده و حاصل دولت علیه از عزیمت این سفر زیاده از فایده و حاصل آن قرارداد متصور نمی‌گشت، حتی در صورت تسخیر هرات هم.

ثانیاً در مقدمهٔ عهدنامهٔ مبارکه فی‌مابین دولتین علیتین ذکر شده که عهدنامه تجارتانه بعد منعقد می‌شود. امنای دولت علیه چندین بار ظاهر ساخته و اراده کرده‌اند که آن امر را به طریق شایسته و سزاوار بگذرانند. بعدها به بهانه[ای] چند الی حال در عقدهٔ تراخی و تعویق انداخته‌اند؛ بلکه در بین گفتگوی انجام این امر پاره[ای] تکالیف ناسزا و نالایق به دولت بهیه کرده‌اند.

ثالثاً چاپار سفارت دولت بهیه راکه کاغذ دولتی از ولایت خارج به جهت سفیر دولت او داشت، دربین راه بدون آن که ازو خلافی مشاهده شده باشد چاکران دولت علیه او را گرفته در حضور خاص و عام به او تعدی و تهدید نموده، خفت و ذلت بی‌اندازه داده و آنچه مطالبهٔ تلافی این خفت و ذلت فاحش که در نظر تمام دولتهای عالم ناپسند و ناشایسته است، از امنای این دولت علیه شد، امنای این دولت علیه متحمل نشده بی‌اعتنایی کردند.

رابعاً امنای دولت علیه ادعا نمودند که آدمهای سفارت دولت بهیه انگلیس که رعیت شاهنشاه ممالک محروسهٔ ایران هستند هرگاه بدون اطلاع و آگاهی سفیر دولت بهیه اولیای دولت علیه بخواهند هرگونه سیاست و تنبیه نمایند حق خواهند داشت با این که درین خصوص شرحی به امنای دولت علیه نگاشت و همین مطلب را مصرح نمود که این خلاف قاعده و نظام تمام دولتهاست به هیچ وجه امنای دولت علیه جوابی نفرمودند و گذشت ازین دعوی را آشکار نکردند.

خامساً حاکم بندر ابوشهر کاغذ تهدید آمیز به بالیوزی که از جانب کارگزاران هندوستان

در آنجا مقیم است نگاشت؛ خاصه درخصوص امری که به هیچ وجه آن امر به حاکم آنجا مدخلیت نداشت و دولتخواه مراسله [ای] به امنای دولت علیه در تقاضای تلافی آن امر چند ماه قبل نوشت و جوابی نشنید امیدوار است که اعلیحضرت شهریاری بزودی در انجام این مطالب که حق دولت بهیهٔ انگلیس است رأی انورشان قرار گیرد که آن اتحاد و یگانگی که از قدیم فی‌مابین دولتین علیتین بوده مجدداً به این واسطه کمافی السابق پایدار و برقرار آید و بهانه در دست امنای دولت بهیهٔ انگلیس افتد که مایل چنین بهانه [ای] هستند که همان حمایت و تقویت که سالهای سال به این دولت علیه نموده‌اند و درین دو سال به جهت بعضی جهات خودداری کرده‌اند؛ چون ایام سابق بدون مضایقه در کمال اطمینان باز هم همان تقویت و حمایت را نموده باشند و برذمت دولتخواه از راه خیرخواهی دولت اعلیحضرت شهریاری و دولت بهیه خود واجب شد که اعلیحضرت پادشاهی را مستحضر سازد که صورت ندادن و نپذیرفتن [نپذیرفتن] مطالب مذکور را امنای دولت بهیهٔ انگلیس چاره [ای] جز این نخواهند کرد که اسباب کژ خود را به کار انداخته به حدی که دولت علیه ایران لابد شود که خواهش و حقوق دولت او را به عمل آورد و از ضررزدن به دولت بهیه انگریز دست بکشند و خلاف مقصودات معاهده فی‌مابین را منظور ندارند. لکن اطمینان کلی از درایت و ذکاوت و رعیت پروری اعلیحضرت پادشاهی حاصل است که دوستی قدیم خیریت تاثیر دولت بهیهٔ انگلیس را پاسداری و محافظت نموده و اکنون از گذرانیدن قرارداد... با اهالی هرات و برگردانیدن لشگر پادشاهی از این صفحات و به عمل آوردن سایر مطالب دولت بهیه انگلیس را از اقدام این عمل لابدی که ناگوار و ناپسند خاطر اوست باز خواهند داشت. زیاده جسارت نکرد. امرهم الاقدس الاشرف اعلی مطاع مطاع.

ظهر سند سجع مهر: مکنیل ۱۲۵۳



[illegible]

شماره سند: ۲۶

فرستنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم

گیرنده: مکنیل وزیر مختار انگلیس

موضوع: جواب اعتراضهای مکنیل

تاریخ: ندارد [احتمالاً صفر ۱۲۵۴]

نمره: ۲۶۷

اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ایران روح‌العالمین فداه به مخلص امر و مقرر فرمودند که جواب مراسله نامی جناب سامی را به این مضمون بنویسد: درباب گرفتن چاپار غلام آن جناب نظر براینکه امنای دولت قاهره شروح مفصله نوشته‌اند زیاده از تحریر این چند کلمه ضرور نیست. اولیای دولت علیه هرگز منظور نداشته‌اند که دولت بهیه انگلیس و جناب سامی را به تخصیص نه در این ماده و نه در سایر مواد رنجش و بی‌حرمتی رودهد و جهات و اسبابی که برحسب اتفاق باعث گرفتن علی محمد بیک شدند از جمله احتیاطهایی بود که مراعات آنها در قرب خاک دشمن از قواعد معموله و ضروریات است.

قشون پادشاهی اگرچه در خاک خود بودند؛ لکن به ملاحظه لوازم احتیاط که می‌رفتند پیش قراول لشگر از طرف ملک دشمن سه نفر را ملاقات می‌کنند که می‌خواستند از راه مخفی بروند. آنها راگرفته به اردوی همایون می‌آورند. دو نفر از اهل هرات و یکی چاپار آن جناب بود. همین که آنها را شناختند مرخص کرده تا همه مکاتیب که می‌آورد بدون اینکه کسی از مضامین آنها مطلع باشد پیش عالیجاها مستر استادرت فرستادند. حقیقت گزارش همین است اگر بدخواهان بخواهند که رفتارهای صادقانه و بی‌غرضانه امنای دولت علیه را به طریق عکس به آن جناب حالی نمایند، نبایستی آن جناب باور کنند و چاکران دربار شهر یاری که درین امر مدخلیت کرده‌اند وظیفه خود را بجای آورده اجرای حکم همایون شاهنشاهی نموده‌اند. در این

صورت لازم نیست که مورد تنبیه شوند. اگر چنانچه عالیجاها مستراستادرت پیش از ورود موکب همایون به تربت شیخ جام امنای دولت علیه را مستحضر می‌کرد که یک نفر از چاپارهای سفارت دولت بهیه انگلیس در هرات است و مراجعت خواهد کرد یا اینکه خود چاپار مزبور از جاده متعارف و مشهور عبور می‌کرد و خود را به پیش قراول عساکر ظفرمآثر نشان می‌داد از همه این مکاتبه و احتجاج فارغ بودیم.

خاطر مرحمت مآثر اعلیحضرت شهریاری را اطمینان کامل حاصل است که بعد از ملاحظه این تحریرات صادقانه که مخلص حسب‌الامرالاقدس نگاشت. بخش و نارضامندی که فی‌مابین اتفاق افتاده است رفع شده آن جناب را بالتمام رضا و خشنودی حاصل گردد و درباب عهدنامه تجارت که جناب سامی اصرار کرده بودند، اگرچه اعلیحضرت شاهنشاهی به واسطهٔ قراردادی که اولیای دولت علیه دو سال قبل از این با جناب مسترالیس داده‌اند توقعات اولیای دولت بهیه انگلیس را به عزقبول مقرون فرموده‌اند. لکن محض به اظهار شما و سایر صورت عهدنامه تجارتی که جناب سامی اظهار کردند دستورالعمل گذراندن امر تجارت را با وکالت نامه به جناب وزیر دول خارجه مرحمت فرمودند که از آن قرار امر تجارت را بگذراند. جناب وزیر دول خارجه بعد ازآنکه حکم همایون را زیارت کرد و جناب سامی را به اتمام امر عهد نامه تجارت تکلیف نمود، آن جناب قبول کرده مکالمه در این باب را موقوف به این کرده‌اند که اولیای دولت قاهره درباب گرفتن چاپار مزبور آن جناب را رضامندی بدهند. ازین معلوم می‌شود که در باب اتمام امر تجارت موافق تمنای آن جناب اولیای دولت ابد مدت به هیچوجه اهمال و دفع الوقت نکرده‌اند و اگر آن جناب حالا هم بخواهند این امر را تمام نمایند با جناب وزیر دول خارجه که هنوز هم در وکالت مخصوصه خود باقی است مکالمه بکنند. درباب حاکم بندرابوشهر نگاشته بودند که برای این که کاغذ تهدید آمیز به بالیوز دولت بهیه انگریز درباب امری که هیچ حق نداشته نگاشته است باید تنبیه و مؤاخذه شود.

اعلیحضرت شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند که هرگز راضی نخواهیم شد که یک نفر ادنی

رعیت دولت بهیه انگلیس را در مملکت ماجبر و خفتی حاصل شود تا به بالیوز آن دولت بهیه چه رسد و مکرر به نواب فریدون میرزا حکم همایون شرف صدور یافته است که به دقت تمام به حقیقت رسیده، در صورتی که حاکم ابوشهر مقصر شده باشد به آن جناب رضامندی کلی بدهند. بعد از همه این تحریرات که مشتمل و متضمن برعدالت و انصاف اعلیحضرت ظل‌اللهی و مراحم نامتناهی شاهنشاهی در بارهٔ آن جناب است به مخلص امر و مقرر فرموده‌اند که در باب مطلب آخری که در عریضه آن جناب مندرج بود جواب داده و همین مراسله را به تحریر نطق همایون مبارک مزین کرده‌اند. اینکه آن جناب عرض می‌کنند که موکب همایون در این صفحات مجاورت فرماید و می‌گویند فواید و منافع قبول کردن خواهش دولت بهیه انگلیس بیشتر از فواید تسخیر هرات است، اگر همین عرض آن جناب منحصر به سخن مصلحت آمیز می‌بود اعلیحضرت شاهنشاهی با اینکه این معنی را متقاعد نمی‌شدند این عرض را حمل بر صداقت و خیرخواهی جناب سامی می‌فرمودند. لکن آن جناب این عرض را مخلوط تهدید کرده می‌گویند که چون تسخیر هرات مخالف اراده و خواهش دولت بهیه انگریز است دولت بهیه به جهت ممانعت و تلافی این سفر اسباب کثیره خود را به کار خواهد انداخت. برای همین عرض اخری اعلیحضرت شهریاری امرو مقرر فرمودند که مخلص به همه جهت انکار حق آن جناب را در عرض این معنی نماید که شاهنشاه جمجاه ایران خلدالله ملکه و سلطانه هیچ‌کس را حقی نمی‌دانند که به تدبیرات ملکیه که اولیای دولت قاهره برای انتظام مملکت و رفاه رعیت خود صلاح می‌دانند مداخله بکند در تأییدات الهی و بخت بلند شاهنشاهی به تخت همایون پادشاهی اجداد و آبای خود انارالله برهانهم متمکن شده خود را مثل سایر پادشاهان عالم مستقل و مختار می‌دانند و در امری که به معاهده اولیای دولت قاهره که با سایر دول منعقد و مربوط کرده‌اند نقص و قصوری نمی‌رسد.

رأی مملکت آرای شهریاری هرچه صلاح دانند مقرر خواهند فرمود. دخل و تصرف کردن و نقص رساندن به سلوک مستحسنه و رفتارهای جمیله اختیاری دولتی است که سایر دول

میان خود معتبر و معمول کرده‌اند. از این قرار اختیار پادشاهی را مقید کردن به سلوک مستحسنه و رفتارهای جمیله دولتی که سایر دول میان خود معتبر و معمول کرده‌اند دخل و تصرف کردن و نقص رساندن است و واضح است که دولت بهیه انگلیس این عبرت را به کل عالم نخواهد داد و دولت بهیه انگریز که قدیمی‌ترین دوستهای دولت ایران است ابداً راضی نخواهد شد که روابط دوستی و اتحادی که اعلیحضرت شاهنشاهی آنها را مستحکم می‌دانند و از قدیم فی مابین دولتین علیتین بوده است برهم بزنند و از همان قواعد و اصول که اجداد و آباء سلف انارالله برهانهم معمول و ممضی داشته‌اند منحرف شوند.

اعلیحضرت شهریاری را روح‌العالمین فداه همیشه مجمر خاطر آفتاب مآثر است که دوستی و مواحدت قدیم فی مابین روزبروز مستحکمتر شود و هرگز علایم خیرخواهی و موالاة راکه دولت بهیه انگلیس درباب دولت علیه ایران ظاهر ساخته است خاصه بعد از رحلت خاقان مغفور و ولیعهد مبرور اسکنهماالله فی دارالسرور فراموش نخواهند فرمود و نظر بر اینکه منازعه با شاهزاده کامران میرزا تعلق خاص به دولت علیه دارد، هرگز آن منازعه و دوستی و یگانگی قدیم دولتین علیتین را تغییر نخواهد داد. اعلیحضرت شاهنشاهی در این باب از عدالت و انصاف خسروانهٔ خود و همم عالیه ملوکانه پادشاه بلند جایگاه ممالک محروسه انگلستان اطمینان تمام دارند که درین خصوص گزارش این مقدمه را رجوع به امنای دولت بهیه انگلیس می‌فرمایند. لهذا از جناب سامی توقع آن است که همین مراسله را به ملاحظه امنای دولت بهیه برسانند.

حاشیه: ـ نمره ۲۶۷ و ۳۱۵.

شماره سند: ۲۷

فرستنده: کهندل خان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: بازگشت قنبرعلی خان از نزد کهندل خان به اردوی ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً صفر ۱۲۵۴]

نمره: ـ

عالیجاها مکرما آصف جاها اخوی مقاما

در این ولا عالیجاه محبت همراه قنبرعلی خان روانه آن صوب شده، عالیجاه خلوصیت همراه نایب‌الله دادخان نایب ارجمندی‌ام محمد عمرخان نیز به اتفاق مشارالیه شده، شرفیاب ملاقات خواهند شد. چگونگی حالات و گذارشات [گزارشات] و حقایق را از تقریرلسانی مشارالیها حالی خواهند شد و عرایضات که مشعر بر استظهار حالات می‌باشد؛ البته ازمضمون عریضه [ای]که بحضور ساطع النوربندگان سکندرشأن اشرف ارفع امجد اقدس اعلی روحی فداه ارسال شده؛ حالی و بر کماهی احوالات آگاهی یافته به نحوی که صلاح کارها را بدانند متوجه خواهد شد. زیاده چه مصدع گردد؛ هرگاه آنچه امر و خدمتی که درثانی مقرر فرموده و به حد تحریر درآید قلمی داشته از آن قرار به فضل حضرت پروردگار متوجه کارها خواهم شد.

شماره سند: ۲۸

فرستنده: کهندل‌خان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: آمدن نایب‌الله دادخان از طرف کهندل خان به اردوی محمدشاه به منظور همبستگی با دولت قاجار

تاریخ: ندارد [احتمالاً صفر ۱۲۵۴]

نمره: ـــ

وجود دوستی نمود، عالیجاه رفیع جایگاه ابهت و مناعت انتباه، محبت و موالفت همراه عمدةالامراء الکرام سلالة النجبایی العظام دوستی فرجام مقرب الحضرت الخاقان میرزا مسعودخان سلمه الرحمن از جمیع عوارض روزگار و حدثان فلک کج رفتار در حفظ و حراست حضرت پروردگار بوده، دوستکام و مقضی‌المرام باشد.

بعد از شرح چگونگی حالات مسرت علامات، مشهود رأی دوستی اقتضا می‌دارد که احوالات سابقه را در مراسلات سابق نگاشته و ارسال شده حالی خواهند بود. الحال از تفضلات ملک متعال که عالیجاه ارجمند سعادت نشان سردار محمدعمر خان بلاتوقف و اهمال روانهٔ دربار عظمت مدار خورشید اشتهار بندگان سکندرشان خاقان دربان عرش آستان حضرت ظل اللهی روحی فداه می‌بود، به تحریر این مراسله پرداخته شد. چون روابط دوستی و ضوابط یک جهتی آن سلالة النجبایی العظام به هر جهت عکس پذیر آینهٔ خاطر دوستی مظاهر است، ازین طرف نیز به همان نسق رویهٔ الفت و شیوه محبت را به طریق اولی منوط و معتبر وبه درجه اتم جلوه گردانند، تفاوت ندهند. در حینی که عالیجاها خلوصیت انتباه نایب الله دادخان وارد آنجا شود، احوالات که آن عالی خود دارد بیان می‌کند. در عالم دوستی احوال و مرجوعی که باشد متوجه خواهند شد سلامتی احوال و رویدادی که بوده باشد قلمی دارند. ایام به کام باد.

ظهر سند: سجع مهر کهندل ۱۲۵۲

وجود دوستی نمود عالیجاه رفیع جایگاه ابهت و مناعت انتباه محبت و موالفت همراه 

عمدة الامراء الکرام سلالة النجبایی العظام دوستی فرجام مقرب الحضرت الخاقان میرزا مسعودخان
سلمه الرحمن از جمیع عوارض روزگار و حدثان فلک کج رفتار در حفظ و حراست حضرت
پروردگار بوده دوستکام و مقضی المرام باشد بعد از شرح چگونگی حالات مسرت علامات مشهود
رای دوستی اقتضا میدارد که احوالات سابقه را در مراسلات سابق نگاشته و ارسال شده حالی
خواهند بود الحال از تفضلات ملک متعال که عالیجاه ارجمند سعادت نشان سردار محمدعمر خان
بلاتوقف و اهمال روانه دربار عظمت مدار خورشید اشتهار بندگان سکندرشان
خاقان دربان عرش آستان حضرت ظل اللهی روحی فداه میبود بتحریر این مراسله پرداخته شد چون روابط
دوستی و ضوابط یک جهتی آن سلالة النجبایی العظام بهر جهت عکس پذیر آینه خاطر دوستی مظاهر است ازین طرف
نیز بهمان نسق رویه الفت و شیوه محبت را بطریق اولی منوط و معتبر و بدرجه اتم جلوه گردانند
تفاوت ندهند در حینی که عالیجاها خلوصیت انتباه نایب الله دادخان وارد آنجا شود احوالات که آن عالی

شماره سند: ٢٩

فرستنده: کهندل خان

گیرنده: میرزامسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: آمدن محمدعمر خان از سوی کهندل خان به اردوی محمدشاه به منظور اظهار تابعیت از ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً صفر ١٢۵۴]

نمره: ١١٠٣ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها ابهت مناعت و انتباها امیرالامراء العظاماآصف جاها اخوی مقاما

چون عالی جاه محبت و موالفت همراه قنبرعلی خان از حضور فیض گنجور لامع النور بندگان سکندرشأن ثریا مکان دارا دربان فلک آستان ملک پاسبان حضرت قدر قدرت سپهر بسطت شهنشاه عالم پناه روحی فداه وارد و الطافات بی‌پایان و اشفاق نمایان دربارهٔ این بنده خالق دو جهان مبذول و شرف نزول یافته، مفتخر و سرافراز شدیم، امر بندگان اشرف ارفع امجد اقدس همایون اعلی صادر شده بود که هرگاه به واقعی در مقام خلوصیت و خیرخواهی ثابت قدم می‌باشید، باید یکی از پسران خود را روانهٔ دربار عظمت مدار خورشید اشتهار خاقانی نموده که باعث استحکام اخلاص کیشی شما و مبنی بر الطاف شهنشاهی بوده باشد. بناءً علیه چون غاشیه هواداری را بردوش انداخته خود را من‌جمله اخلاص کیشان آن دولت علیه می‌دانم عالی جاه ارجمند سعادت نشان سردار محمد عمرخان را ارسال حضور ساطع النور حضرت ظل اللهی نمودیم و عالی جاه عزت و خلوصیت انتباه نایب ارجمندی ام به رسیدن آن مکان احوالات کلی و جزوی را بیان می‌کند، صدق دهند چون آن عالی جاه آصف جایگاه اخوی مقامی ام دوست و یک رنگ و متحد این دودمان می‌باشند، چنانچه صلاح کارها و تمشیت امورات وانجامی مهمات را بدانند بی‌آنکه سفارش به قلم آید، متوجه خواهند شد. فامّا این که چون درین جا سکندر برنس وزیر دولت بهیه انگریز در نزد اخوی صاحبی‌ام امیر دوست

محمدخان در کابل آمده و در نفرستادن محمد عمر خان و التیام نیافتن با آن دولت ابد مدت قاهره نهایت ساعی و طبقه افاغنه چه از خود و چه از بیگانه همه‌گی [همگی] متفق اللفظ به این معنی شدند. چنانچه مراسلات همه آنها را عالی‌جاه قنبرعلی خان مطالعه کرده است، سخن هیچ یک را قبول نکرده و از همه دست بردار و رو به آن دربار عظمت مدار خورشید اشتهار خاقانی نمودیم. از آنجاکه موالفت و اتحاد آن عالی‌جاه آصف جایگاه اخوی مقامی‌ام نظر به این دودمان به درجه اتم مستحکم است، ابلاغ احوال شد که حالی احوال باشند. درین دو مطلب که نگاشته می‌شود چنانچه می‌دانید متوجه باشید یکی آن که رفع و هم و استقامت برقراردادی که قنبرعلی خان کرده است و دویم آن قدر مهربانی که سرانجام مهام و امورات شود به فضل خدا مثل مقدمه هرات و غیرها خدمات و جهات که از حضور لامع النور اشرف اقدس همایون اعلی امر و مقرر شود به احسن وجهی صورت انجام خواهد پذیرفت. زیاده چه قلمی شود. باید در همه باب در کارها متوجه باشند. در خصوص آزرده‌گی [آزردگی] خاطر اخوی صاحبی‌ام امیر دوست محمدخان و ناامید شدن انگریزکه به جهت فرستادن ارجمندی ام محمدعمر خان که ارسال حضور ساطع النور حضرت ظل اللهی شده به ظهور رسیده است.

هرگاه به قراری که عالی جاه قنبرعلی خان قرارداد کرده است بزودی صورت انجام بگیرد امید از تفضلات الهی چنان است که جناب اخوی صاحبی‌ام امیر دوست محمدخان که صورت کار را بدین نحو مشاهده کرد، بلاشک از دولت انگریز دست بردار و به آن دربار عظمت مدار دست توسل خواهد رسانید و اگر احیاناً اهمالی درین ضمن به وقوع برسد که به همان قرار دادکه عالی‌جاه قنبرعلی خان کرده است، تفاوت شود، امیر صاحبی‌ام و انگریز و شجاع الملک و باقی بدخواهان این دودمان چنانچه بتوانند در خرابی ما خواهند کوشید؛ زیاده درین باب چه مصدع گردد. آصف جاها چون عالی‌جاه محبت انتباه عباس خان دوست و خیرخواه این سلسله می‌باشد، هرگاه درباب انجامی کارها کلمات پرنکات لسانی بیان نماید، صدق دهند.

سجع مهر : کهن‌دل

شماره سند: ۳۰

فرستنده: کهندل خان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: آمدن میرعلی‌اکبر شاه و میرحافظ شاه از طرف کهندل خان به دربار ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً صفر ۱۲۵۴]

نمره: —

عالیجاها عمدة الامراء العظاما اخوی مقاما

درین ولا که سیادت پناهان دوستی آگاهان میرعلی اکبر شاه و میر حافظ شاه روانهٔ آن سمت بود، احوالات کلی و جزوی به همه مآب به آنها القا شده، چنانچه آن عالیجاه را به همه جهت دوست و بستهٔ این دولت ابدمدت می‌دانم و به هیچ گونه جدایی فی‌مابین متصور نیست و آنچه لازمه خیرخواهی می‌باشد از آن عالیجاه متوقع است. بنابر فرط دوستی و اتحاد قلمی آن که عریضه[ای] به خدمت پادشاه جمجاه خواقین سجده‌گاه ظل الله محمد پادشاه دوام دولته نوشته فرستادیم، مطالعه نموده هرگاه مضمون پسند شما بشود، از حضور انور به نحوی که می‌دانند گذرانیده اظهار خلوصیت و شیوهٔ دوستی و رویهٔ خیرخواهی این بندهٔ خالق دو جهان را به طریق مضبوط و برشق مربوط اظهار نموده، به هر نحو که صورت انتظام و انصرام کار و امورات و بند و بست هرات را شما انتظام بدهید و عهد و پیمان نمایید از صلاح و مشورت شما تجاوز نخواهد شد. انشاءالله تعالی به همان طریق که شما سخن را مضبوط می‌نمایید به همان شق متوجه کارها خواهیم شد.

و اما این که باید سخن را بخوبی درست و مضبوط و مستحکم نمایید که مادام امتداد دولت قاهره به همان نحو که سخن را بسته باشید انحراف نشود؛ اگر چه حاجت به سفارش نیست. چنانچه جلوه‌گر آینهٔ ضمیر این دوستی آثار است. البته، آن عالیجاه به طریق اولی متوجه

کارها خواهند شد. به فضل خدا آنچه خدمات و فرمایشات و انجام مهمات این ولایات بوده باشد و به عهدهٔ بنده‌درگاه آله مفوض نمایند به طریق دلخواه به مددکاری حضرت ملک علام صورت انجام خواهد پذیرفت. به همه باب مطلق خاطر باشند و اگر این که عریضه[ای] که ما ازین جا نوشته فرستاده‌ایم پسند شما نشود کاغذ سفید مهر درجوف همین مراسله ارسال نموده‌ایم.

چنانچه لازم می‌دانید به همان کاغذ سفید مهر نگاشته نمایند و سه چهار پارچهٔ دیگر هم کاغذ سفید مهر فرستاده‌ایم که به خوانین و کارکنان آن دولت هریکی را که صلاح بدانید به اسم همان شخص نوشته به او بدهند و باقی باید انجام کارها را بخوبی به همه ماب انتظام داده که به خاطر جمعی از آن طرف اطمینان حاصل شود. انشاءالله تعالی، سررشته امورات اینجایی به فضل الهی خواهد شد؛ چون منتظر احوال و اخبار آن حدود می‌باشیم. البته احوالات و گزارشات را از یقرالی قطیر نوشته، هرکه عازم باشد ارسال دارند. زیاده درباب انصرام کارها چه سفارش شود. ایام به کام باد.

ظهر سند سجع مهر: کهن دل ۱۲۵۲

عالیجاها عمدة الامراء العظام اخوی مشفقا



[illegible] مولد که سیادت پناهان [illegible] آقا [illegible] میرزا اکبرشاه و میر حافظ شاه [illegible]
احوالات کلی و جزوی به همه باب به انها القا شده چنانچه آن عالیجاه [illegible]
[illegible] در این مدت [illegible] و هیچگونه جدائی فیما بین متصور نیست و آنچه لازمه خیرخواهی
[illegible] آن عالیجاه متوقع است بنا بر فرط دوستی و اتحاد قبل از آنکه عریضه [illegible]
[illegible] بنده درگاه ظل الله محمد شاه [illegible] نوشته فرستادیم مطالعه نموده [illegible]
[illegible] از حضور انور [illegible] که در زمینه اظهار خلوصیت و شیوه دوستی
و رویه خیرخواهی این بنده [illegible] مضبوط و [illegible] مربوط [illegible] اظهار [illegible]
صورت انتظام و انصرام کار رونق امورات و بند و بست [illegible]
و عهد و پیمان [illegible] از صلاح و مشوره شما [illegible] خواهد شد انشاءالله تعالی [illegible]
[illegible] مضبوط نمایند [illegible] کارها خواهد شد و اما اینکه [illegible]
و مضبوط و مستحکم [illegible] دوام [illegible] دولت [illegible]
انحراف [illegible] اگرچه حاجت [illegible] نیست چنانچه جلوه‌گر آئینه ضمیر [illegible]
آن عالیجاه بطریق اولی منتظم کارها خواهند شد به فضل خدا آنچه خدمات و فرمایشات و انجام
مهمات این ولایات بوده باشد و به عهده بنده درگاه آله مفوض نمایند بطریق دلخواه
به مددکاری حضرت ملک علام صورت انجام خواهد پذیرفت به همه باب مطلق خاطر باشند
و اگر اینکه عریضه که ما ازین جا نوشته فرستاده‌ایم پسند شما نشود کاغذ سفید مهر درجوف
همین مراسله ارسال نموده‌ایم چنانچه لازم میدانید به همان کاغذ سفید مهر نگاشته نمایند و سه
چهار پارچه دیگر هم کاغذ سفید مهر فرستاده‌ایم که به خوانین و کارکنان آن دولت هریکی را
که صلاح بدانید به اسم همان شخص نوشته به او بدهند و باقی باید انجام کارها را بخوبی
به همه باب انتظام داده که به خاطر جمعی از آن طرف اطمینان حاصل شود انشاءالله تعالی
سررشته امورات اینجایی به فضل الهی خواهد شد چون منتظر احوال و اخبار آن حدود میباشیم
البته احوالات و گزارشات را از یقرالی قطیر نوشته هرکه عازم باشد ارسال دارند زیاده
درباب انصرام کارها چه سفارش شود
[illegible]

شماره سند: ۳۱

فرستنده: حاجی میرزاآقاسی صدراعظم

گیرنده: آصف الدوله

موضوع: ادامه محاصره هرات

تاریخ: ۴ صفر ۱۲۵۴

نمره: —

هو

به تاریخ یوم یکشنبه چهارم شهر صفرالمظفر مطابق سال فیروزی مآل ایت ئیل قلمی و مرقوم می‌شود که از اهل شهر خبر آورده‌اند که به زیر سنگرهای توپ نقب می‌آورند. باید امیر و سرتیپ هر سنگر پیش توپ را چاه بکند و خندق بسازد؛ نقب آنها عیب بکند. به مجرد رسیدن حکم باید نصف شب هم باشد خندق پیش روی سنگر توپها را بکنند و همین حکم را سرتیپان و صاحب منصبان توپخانه مبارکه که در سرتوپها می‌باشند پشت همین حکم را مهر کنند که اطمینان و خاطر جمعی حاصل شود و در سنگر توپها معروض شد که سرتیپها و سرهنگان قراول نمی‌گذارند. منبعد به خلاف ماضی باید قراول مضبوطی درسر توپها گذارند.

فی شهر صفر سنه ۱۲۵۴



شماره سند: ۳۲

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزاآقاسی صدراعظم

موضوع: اتمام حجت مکنیل با دولتمردان ایران بر سرمسئله هرات

تاریخ: ۲۰ صفر ۱۲۵۴

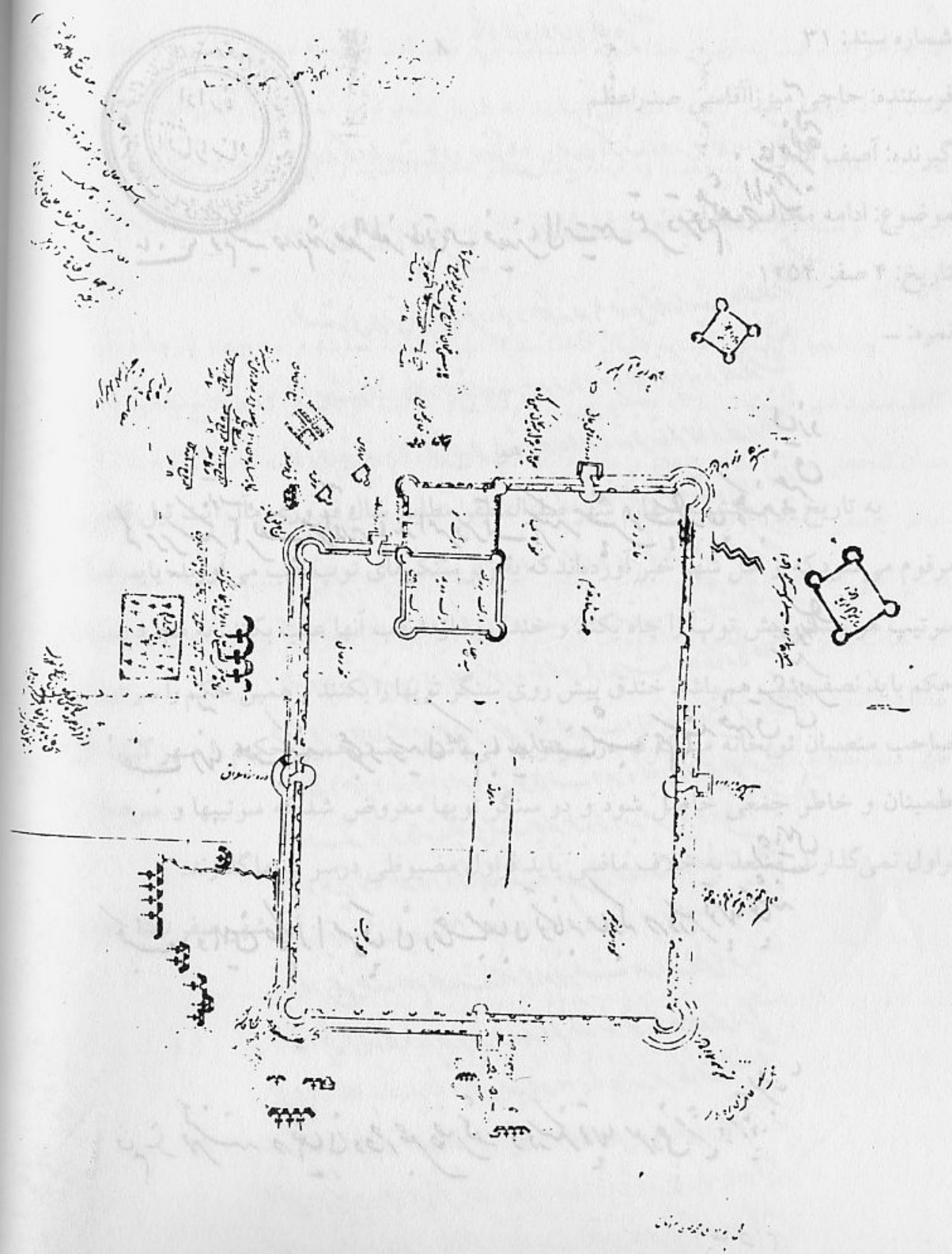
نمره: ــ

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و فخامت همراها دوستان

دوستا مشفقا مهربانا

شرح موالفت طرح مفصلی که نگاشتهٔ خامه دوستی علامه آمده بود واصل شد. از مسطورات خلت آرایش کمال اطلاع به حصول پیوست. ایراداتی که به دولت بهیهٔ انگلیس گرفته‌بودند و بدان روش نگارش شده بود؛ برخی از آن امور که خالی از حقیقت است و پار[ه‌ای] مدخلیت به امور دولت ندارد و بعضی را هم به کرات امنای دولت علیه ایران اظهار داشته و جواب آن را مصرح از کارکنان دولت بهیهٔ انگلیس شنیده‌اند. لهذا، جواب مجدد لازم نداشت و از تحریر این مقوله گفتار چنین مفهوم می‌شود که منظور امنای دولت علیه ایران اخذ و عمل از دولت بهیه انگلیس وطایفه افاغنه است اگر چه از قرار رفتار و کردار امنای دولت علیه در مراسم دولتداری ممالک ایران و دخل و خرج ایشان از اول تفرس این معنی می‌رفت که عاقبت الامر این گونه خواهد شد.

باری؛ هرگاه بخواهند به این گونه ایراد و ادعای طلب غیر حق و به طریق مخالفت چیزی از دولت بهیه انگلیس حاصل نمایند، نفعی عاید نخواهد شد. دوستدار مطالبی از جانب امنای دولت بهیه به اولیای این دولت علیه اظهار ساخت و خواهش عمل آوردن آن مطالب را کرد و نفع و ضرر عمل آوردن و نیاوردن آن مطالب را به امنای دولت علیه ظاهر نمود. معلوم است که



بعد از اطلاع از نفع و ضرر اولیای دولت علیه خود مختارند به هر طریق که صلاح دولت و مملکت خود را دانند چنان خواهند فرمود قصد دوستدار موافق مأموریت از دولت سنیهٔ خود اطلاع دادن به امنای دولت علیه بود. هرگاه بعد ازین امری ظاهر شود در عهده خود امنای دولت علیه است و از عهدهٔ دوستدار ساقط است؛ زیرا که تبلیغ رسالت نمود در خصوص امر هرات نگاشته بودند.

حق این است که دوستدار امر هرات را به قسمی که خود امنای دولت علیه قبول کردند گذرانیده و می‌گذرانید. بعدها از انجام آن قرار قبولی رأی شان منحرف و راضی به گذشتن نشدند. معلوم است که ازین انحراف رأی فایده و حاصلی مشاهده کرده بودند. چنانچه حال هم همان قرار مشخصه را اذن گذرانیدن دهند، گمان این می‌رود که انشاءالله بتواند بگذراند؛ زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۲۰ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۴

باقی ایام مواحدت به کام باد



[illegible]

شماره سند: ۳۳

فرستنده: میرزا علی نایب وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: استادرت

موضوع: خروج مکنیل از قلعه هرات

تاریخ: ۱۰ ربیع‌الاول ۱۲۵۴

نمره: ـ

عالیجاها بلند جایگاها دوستا مهربانا

جناب جلالت مآب مستر مکنیل وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس به من که نایب الوزاره دول خارجه هستم کاغذی نوشته و خواهش دوستانه کرده بودند که اگر آن عالیجاه بخواهند از قلعه بیرون بیایند یا به خواهش خود یا به حکم کارگزاران مملکت هندوستان، کسی متعرض و مزاحم آن عالیجاه نشود. لهذا، این مراسله را نوشته و اعلام می‌کند که اگر آن دوست مهربان بخواهند که از قلعه بیرون تشریف بیاورند هیچکس متعرض نشده، سهل است آدم همراه آن عالیجاه می‌کنند که به هرجا بخواهند بروند و هیچ کس را به هیچ وجه حرفی و سخنی نباشد. زیاده چه زحمت دهد. حسب التوقع دوستانه جناب معزی الیه اعلام کرد. والسلام

فی ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۲۵۴

حاشیه: صحیح است.

عالیجاها بلند جایگاها دوستا مهربانا

صحیح است



جناب جلالت مآب مستر مکنیل وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس به من که نایب الوزاره
دول خارجه هستم کاغذی نوشته و خواهش دوستانه کرده بودند که اگر آن عالیجاه
بخواهند از قلعه بیرون بیایند یا بخواهش خود یا بحکم کارگزاران مملکت هندوستان
کسی متعرض و مزاحم آن عالیجاه نشود لهذا این مراسله را نوشته و اعلام میکند
که اگر آن دوست مهربان بخواهند که از قلعه بیرون تشریف بیاورند هیچکس متعرض
نشده سهل است آدم همراه آن عالیجاه میکنند که بهرجا بخواهند
بروند و هیچکس را بهیچوجه حرفی و سخنی نباشد زیاده چه زحمت دهد
حسب التوقع دوستانه جناب معزی الیه اعلام کرد فی ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۲۵۴

شماره سند: ۳۴

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

موضوع: تصمیم مکنیل به ترک ایران و مخالفت محمدشاه با این نظر

تاریخ: ۱۳ ربیع الاول ۱۲۵۴

نمره: ـ

مراسلهٔ جناب سامی رسید و مخلص به نظر مرحمت گستر اعلیحضرت شاهنشاهی روح العالمین فداه رسانید. امر و مقرر فرمودند که حاشا و کلاّ ما راضی به رفتن آن جناب شویم درین فکر نیفتند و این حال را به خاطر راه ندهند. آن جناب وعدهٔ معین قرار بدهند که جناب جلالت نصاب فخرالانام حاجی سلمه الله تعالی والاجاه جناب سامی را ملاقات فرموده و در باب همهٔ مطالب طوری قرار خواهد داد که مایهٔ رفع و رنجش آن جناب شود. متوقع است که زحمت کشیده، وعده معین به مخلص اعلام نمایند که به عرض حضور مرحمت دستور اعلیحضرت شاهنشاهی رساند.

فی ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۲۵۴

مراسله جناب سامی رسید و مخلص به نظر مرحمت گستر اعلیحضرت شاهنشاهی روح العالمین فداه رسانید

امر و مقرر فرمودند که حاشا و کلا ما راضی به رفتن آن جناب شویم درین فکر نیفتند

و این حال را به خاطر راه ندهند آن جناب وعده معین قرار بدهند

که جناب جلالت نصاب فخرالانام حاجی سلمه الله تعالی والاجاه جناب سامی را ملاقات فرموده

و در باب همه مطالب طوری قرار خواهد داد که مایه رفع و رنجش آن جناب شود

متوقع است زحمت کشیده وعده معین به مخلص اعلام نمایند که به عرض حضور

مرحمت دستور اعلیحضرت شاهنشاهی رساند فی ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۲۵۴

شماره سند: ۳۵

فرستنده: حاجی میرزاآقاسی صدراعظم

گیرنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

موضوع: پاسخ دیگر به اعتراضات مکنیل

تاریخ: ۹ ربیع الاخر ۱۲۵۴

نمره: ـ

سواد جواب مجدد برای عریضهٔ جناب مستر مکنیل که نوشته و
ارسال کرد محض برای زیادت اطلاع و استحضار
ارسال خدمت شود

جناب جلالت و نبالت مآبا مخلصان ملاذاالاعتضاد مکرم استظهار معظما

به طوری که جناب سامی مطالب مرقومه را جواب مجدد مطالبه کردند، لهذا مخلص حسب‌الامر قدرقدر همایون اعلیحضرت شاهنشاهی روح العالمین فداه این شرح را می‌نویسد که درباب گرفتن غلام چاپار آن جناب چون که اولیای دولت قاهره شروح مفصله نوشته‌اند. زیاده از تحریر این چند کلمه ضرور نیست. اولیای دولت علیه هرگز منظور نداشته‌اند که دولت بهیه انگلیس و جناب سامی را به تخصیص نه درین ماده و نه در سایر مواد رنجش و بی‌حرمتی رو دهد. فی الحقیقه جهات داستانی که برحسب اتفاق باعث گرفتن علی محمد بیک شد از جملهٔ احتیاطهایی بود که مراعات آنها در قرب خاک دشمن از قواعد معموله ضروریه است. اگر چه قشون پادشاهی در خاک خود بودند؛ لیکن به ملاحظهٔ لوازم احتیاط که می‌رفتند پیشقراول لشکر از طرف ملک دشمن سه نفر را ملاقات کردند که می‌خواستند از راه مخفی بروند آنها راگرفته بی این که شناخته باشند به اردوی همایون آوردند. دو نفر از اهل هرات و یکی چاپار آن جناب بوده، همین که آنها شناختند مرخص کرده با همهٔ مکاتیبی که می‌آوردند، بدون این که احدی از

مضامین آنها مطلع بشود پیش عالیجاه مستراستادرت فرستادند. حقیقت گزارش همین است. اگر بدخواهان بخواهند که رفتارهای صادقانه و بی غرضانه امنای دولت علیه را به طریق عکس به آن جناب حالی نمایند، نباید جناب سامی باور کنند.

و این که چاکران دربار شهریاری درین امر مدخلیت کرده‌اند و بهبود خود را به جای آورده اجرای حکم همایون شاهنشاهی نموده‌اند. درین صورت لازم نیست که مورد تنبیه و مؤاخذه شوند اگر چنانچه عالیجاها مستر استادرت پیش از ورود موکب همایون به تربت شیخ جام امنای دولت علیه را مستحضر می‌کرد که یک نفر از چارپاهای سفارت دولت بهیهٔ انگلیس در هرات است و مراجعت خواهد کرد یا این که خود چاپار مزبور از راه راست و مشهور عبور می‌کرد و خود را به پیشقراول عساکر ظفرمأثر نشان می‌داد. از همهٔ این مکاتبت و احتجاج فارغ بودیم. خاطر مرحمت مآثر اعلیحضرت شهریاری را اطمینان کامل حاصل است که بعد از ملاحظهٔ این تحریرات صادقانه که مخلص حسب الامرالاقدس نگاشت رنجش و نارضامندی که فی‌مابین اتفاق افتاده است به کلی رفع شده آن جناب را بالتمام رضا وخشنودی حاصل گردد. علاوه براین حکم همیون صادر شد که عالیجاها علی‌خان به اردوباد برای رضای خاطر آن جناب آمده عذر خواهی نمایند.

درباب عهدنامهٔ تجارت که جناب سامی اصرار کرده بودید اگرچه اعلیحضرت شاهنشاهی روح‌العالمین فداه به واسطهٔ قراردادی که اولیای دولت علیه دو سال قبل ازین با جناب مسترالیس داده‌اند؛ همهٔ توقعات امنای دولت بهیهٔ انگلیس را به عز قبول مقرون فرموده‌اند و او را راضی راه انداخته‌اند، لیکن محض توقع جناب شما که اظهار کردید، دستور-العمل گذراندن امر تجارت را با وکالت‌نامه به جناب وزیر دول خارجه مرحمت فرمودند که از آن قرار توقع آن جناب را در امر مجدد تجارت بگذرانند، جناب وزیر دول خارجه بعد از آن که حکم همایون را زیارت کرده جناب سامی را به اتمام آن تکلیف کردند. آن جناب قبول نکرده مکالمه درین باب را موقوف به این کرده‌اند که اولیای دولت قاهره درباب گرفتن چاپار مزبور آن

جناب را رضامندی بدهد. ازین معلوم می‌شود که در باب گذاشتن وکیل التجاره در تبریز موافق تمنای آن جناب اولیای دولت ابدمدت به هیچ وجه اهمال و دفع الوقت و تأخیر نکرده‌اند و اگر حالا هم آن جناب بخواهند این امر را اتمام نمایند با جناب وزیر دول خارجه که هنوز هم در وکالت مخصوصه باقی هستند مکالمه بکنند و علاوه بر آن در اینجا هر مجری و عرضی کردند.

در باب حاکم بندر ابوشهر نوشته بودید که برای این که نوشتهٔ تهدید آمیز به بالیوز دولت بهیهٔ انگریز درباب امری نگاشته است باید تنبیه و مواخذه شود. اعلیحضرت شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند که هرگز راضی نخواهم شد که یک نفر ادنی رعیت دولت بهیهٔ انگلیس را در مملکت ما جبر و خفتی رو دهد تا به بالیوز آن دولت بهیه چه رسد و درین باب چاپاری بخصوصه مأمور و مکرر به نواب فریدون میرزا امر و مقرر شده است که به دقت تمام به حقیقت رسیده در صورتی که حاکم ابوشهر مقصر شده باشد به آن جناب رضامندی کلی بدهد.

بعد از همه این تحریرات که مشتمل بر عدالت و انصاف اعلیحضرت ظل اللهی و مراحم نامتناهی شاهنشاهی در بارهٔ آن جناب است به مخلص امر و مقرر فرمودند که درباب مطلب اخری که در عریضه آن جناب مندرج بود جواب داده همین مراسله را به تحریر نطق همایون مبارک مزین نماید. این که آن جناب عرض می‌کنند که موکب همایون ازین صفحات معاودت فرماید و می‌گویند فواید و منافع قبول کردن خواهش دولت بهیه انگلیس بیشتر از فواید تسخیر هرات است. اگر همین عرض آن جناب منحصر به سخن مصلحت آمیز دولت علیهٔ ایران می‌بود اعلیحضرت شاهنشاهی این عرض را حمل بر صداقت و خیرخواهی جناب سامی می‌فرمودند. لیکن آن جناب این عرض را مخلوط به تهدید کرده می‌گویند که چون تنبیه مفسدین هرات مخالف اراده و خواهش دولت بهیه انگریز است. دولت بهیه به جهت ممانعت و تلافی این سفر اسباب کثیرهٔ خود را به کار خواهد انداخت. برای همین عرض اخرای مخلص صداقتمند به هیچ وجه حق آن جناب را در عرض این معنی نمی‌داند؛ زیرا که این از جملهٔ تدبیرات ملکیه‌ای است که اولیای دولت قاهره برای انتظام مملکت و رفاه رعیت خود صلاح می‌دانند که از تأییدات الهی

و یاری بخت بلند شاهنشاهی به بخت همایون پادشاهی اجداد و آبای خود انارالله برهانهم متمکن شده خود را مثل سایر پادشاهان عالم مستقل و مختار می‌دانند که دفع مفسدین را نمایند و در امری که به معاهدهٔ اولیای دولت قاهره که با سایر دول منعقد و مربوط کرده‌اند نقص و قصوری نمی‌رسد، رأی مملکت آرای شهریاری آنچه صلاح دانند مقرر خواهند فرمود. این عرض تغییر دادن رفتارهای جمیله اختیاری دولتی است که سایر دول میان خود معتبر و معمول کرده‌اند.

و واضح است که دولت بهیهٔ انگلیس این عبرت را به کل عالم نخواهد داد و دولت بهیهٔ انگریز که قدیمی‌ترین دوستهای دولت ایران است ابداً راضی نخواهد شد که روابط دوستی و اتحادی که اعلیحضرت شاهنشاهی آنها را مستحکم می‌دانند و از قدیم فیمابین دولتین علیتین بوده است بر هم زنند و از همان قواعد واصول که اجداد و آباء سلف انارالله برهانهم معمول و ممضی داشته‌اند منحرف شوند. اعلیحضرت شهریاری را روح‌العالمین فداه مجمر ضمیر اکسیر تأثیر است که دوستی و مواحدت قدیم فی‌مابین روز به روز مستحکمتر شود و هرگز علایم خیرخواهی و موالات را که دولت بهیه انگریز درباب دولت علیه ایران ظاهر ساخته است خاصه بعد از رحلت خاقان مغفور و ولیعهد مبرور اسکنهماالله فی دارالسرور فراموش نخواهد فرمود و نظر براین که تنبیه مفسدین افاغنه تعلق خاص به دولت علیه دارد و هرگز آن تنبیه الفت و یگانگی قدیم دولتین علیتین را تغییر نخواهد داد. اعلیحضرت شاهنشاهی درین باب از عدالت و انصاف خود و همم علیه ملوکانه پادشاه بلند جایگاه ممالک محروسه انگلستان اطمینان تمام دارند که درین خصوص گزارش این مقدمه را رجوع به امنای دولت بهیهٔ انگلیس می‌فرمایند.

لهذا از جناب سامی توقع آن است که همین مراسله را به نظر امنای دولت بهیه رسانید.

فی ۹ شهر ربیع الاخرسنه ۱۲۵۴



شماره سند: ۳۶

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

موضوع: ترک ایران از سوی مکنیل و تلاش دولتمردان قاجار برای جلوگیری از این امر.

تاریخ: ۲۴ جمادی الاولی ۱۲۵۴

نمره: ــ

هو

سواد نوشته[ای] که به مستر مکنیل مرقوم شده است

جناب جلالت و نبالت نصابا مخلصان ملاذا

استظهار مکرما

عالیجاه مجدت همراه ستادرت صاحب وارد موکب همایون گشته شرفیاب حضور مهر ظهور اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه‌روح العالمین فداه گردید و سفارش اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را که به وساطت جناب سامی اظهار والقا شده بود، معروض پایهٔ سریر اعلی‌داشته خاطر مهر مظاهر همایون اعلیحضرت شهریاری را اطلاع به هم رسید. اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه از راه کمال اتحاد و دوستی که مابین دولتین علیتین حاصل است و نهایت مرحمتی که به آن جناب دارند، خواهش و توقع اولیای دولت بهیه را به عزقبول مقرون فرمودند و بالمشافهة العلیة السلطانیه، به عالیجاه مستر ستادرت امر و مقرر فرمودند که ما خواهش دولت انگلیس را قبول کردیم و ازین جا برمی‌گردیم. منظور ما همین بود که طایفهٔ افاغنه را از تاخت و تاز مملکت خودمان ممنوع بداریم. انشاءالله قراری با هراتیها گذاشته به زودی مراجعت می‌کنیم. خلاصه آن جناب را معلوم باشد که بالجمله خواهش اولیای دولت بهیه به شرف قبول مشرف گشته به حول الله تعالی دو سه روز دیگر تفصیل و کیفیت قبول را حسب

الامر قدرقدر شاهانه که شرف صدور خواهد یافت، خدمت جناب سامی تحریراً القا و ابلاغ خواهد کرد. زیاده چه زحمت دهد برای اطلاع و استحضار آن جناب، حسب الامر قدر نفاذ شاهنشاهی این مختصر تحریر شد.

ایام ملاطفت مستدام باد.

۲۴ شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۲۵۴

حاشیه: صحیح است.



شماره سند: ۳۷

فرستنده: وزیر امورخارجه

گیرنده: میرزا جعفرخان [احتمالاً فرستاده ایران به عثمانی]

موضوع: موضع انگلیس نسبت به روابط ایران و افغانستان

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۲۷ جمادی الاولی ۱۲۵۴ هـ. ق]

نمره: ـ

سواد کاغذی که به عالیجاه میرزا جعفر نوشته شد: مدتهاست که کاغذی از شما نرسیده انشاءالله باعث افسردگی خاطر نبوده است امروز که بیست و هفتم شهرجمادی الاولی است و ملفوفه فرمان همایون و کاغذی از جناب قبله گاهی حاجی سلمه الله به جهت شما رسید لازم شد که چاپاری مخصوص فرستاده شود. درباب مقدمه مسترمکنیل اشاره فرموده تفصیل را به تحریر من حواله کرده‌اند لهذا من هم از هر چیزی مجملی می‌نویسم تا تفصیل را در کتابچه مشاهده نمایید حکایت دوستی دولت انگلیس را با ما می‌دانید که از کجا برخواسته [خاسته] است ناپلئون را که چندین مملکت مابین ما و او فاصله بود با ما دوست دیدند ترسیدند که بر مملکت هند آسیبی برسد. به طورهایی که شما مفصلاً اطلاع دارید طرح دوستی انداختند و الفت ما را از او بریدند و ایمنی حاصل کردند.

بعد از آنکه دوستی ما را با دولت روس که کمال اتصال داریم، مشاهده کردند همان ترس در خاطر آنها جای گیر شد و دانستند که این دوستی بریدنی و کمند هیچ تدبیر به این مراد رسیدنی نیست. خواستند حدود افغانستان که از قدیم ملک دولت علیه بوده است از ما منحرف و سردارهای این ملک را با هم متفق کنند تا ما بین ما و هند سدی سدید باشد. اگر کتاب سیاحت اسکندر برنس را پیدا کنید در آنجا خواهید دید که دوستی ایران از برای ما بی‌فایده است و این همه خرجی که کرده و می‌کنیم بیهوده. اگر دولت ما دوست محمدخان سردار کابل را تقویت

نماید خرجش کمتر خواهد شد و نفعش بیشتر. ما خواستیم ملک قدیم خود را تصرف نماییم. شما هنوز در اردو تشریف داشتید و دیدید که از کابل و قندهار فرستاده‌ها رسید و عریضه ها آوردند که ما نوکر قدیم شما هستیم. این مطلب کلی فی‌مابین قلباً متنازع فیه شد از ما به طریق حق و حساب و از آنها برسبیل طمع ناصواب. چون در عهدنامه دولتین صریحاً قید شده که اگر ما با افاغنه جنگی داشته‌باشیم ایشان را در آن میان کاری نباشد.

لهذا ما واضح و آشکار رو به مقصد کردیم. ایشان خفیه و پنهانی درصدد منع برآمدند. اولاً اسکندر برنس را به سفارت روانه کابل کردند و از ما منحرف نمودند؛ به کیفیتی که او قنبرعلی خان را که خلعت برای او و سردار قندهار برده بود جواب کرده راضی نشد که از قندهار تجاوز نماید. ثانیاً مترلنچ را به قندهار فرستادند و مسترپاتینجر را در هرات متمکن کردند رابعاً مستر مکنیل و اصحابش در پارسال و امسال در کارهایی که متضمن اخلال امر ما و تقویت کار افاغنه باشد دقیقه[ای] فرو گذاشت نکردند. مثلاً هنوز تفنگهای برجیس که از ماجرای آن استحضار تمام دارند نرسیده است و هنوز آن دو هزار قبضه تفنگ شش خان که همراه جنرال لنزی فرستاده بودند و یکسال و نیم است که در انبار وزیر مختار انگلیس است به خیال اینکه مزید قوت ما می‌شود نداده‌اند. اما مستر پاتینجر در هرات به آموختن فنون قلعه‌داری و دلداری و امیدواری اهل قلعه مشغول است و مستر مکنیل در ایام حرب علی محمد بیک غلام خود را به هرات فرستاد. دیدند و شنیدند [و]گله نکردند و حرفی نزدند. حوصله مستر مکنیل از تحمل ما به تنگ آمده درصدد بهانه جویی و برهم زنی آمد بدون اذن و اجازت عزیمت اردوی جهانگشای شاهنشاهی کرد. من کاغذ نوشته او را منع کردم. جواب ننوشته روانه شد. در اردوی همایون هم بر وفق مراد خود که همگی منافی مصلحت دولت علیه بود آنچه می‌توانست کرد. از رفتن میان قلعه و گفتن آنچه موافقت با اراده خودشان داشت و تحریک ایلات و ولایات حول و حوش حتی اوزبک و بخارا عاقبت الامر عریضه به حضور مهر ظهور شاهنشاهی نوشته بنای تحدید و تخویف کرده است. صورت آن کاغذ و جواب آنرا درین ضمن فرستادم که مطلع خواهید شد و

به سفرای روس و انگلیس و ناظر امورخارجه دولت علیه روم حالی خواهید کرد که اصل مراد آنها این است که دولت علیه ایران دست از ملک موروث خود بردارد و بگذارد که دولت انگلیس مثل هند به تصرف بیاورند.

خداوند عالم طمع آنها را نهایت بدهد اگر این نوشته‌ها و رفتارهای مستر مکنیل به اذن و اجازت دولت بوده و اراده کرده‌اند که این دوستی را که خود طالب بودند بر هم بزنند. به حسن اهتمام شما معلوم کل دولتها خواهد بود که ما در شروط و فصول عهدنامه خللی نرسانده‌ایم و طالب مفسده نبوده‌ایم. بعد از آن خداوند عالم یار راست کاران و اصلاح شعاران است و اگر کرده‌های مستر مکنیل از پیش خود بوده است؛ البته امنای دولت بهیه انگریز او را تنبیه و تقصیر داده، ایلچی دیگر خواهند فرستاد و دوستی برقرار؛ بلکه بیشتر از پیش استقرار خواهد یافت.

[illegible]

شماره سند: ۳۸

فرستنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

گیرنده: ناظر امورخارجه دولت روم [عثمانی]

موضوع: سوء رفتار مکنیل در ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً جمادی الاول ۱۲۵۴]

نمره: ۵۷ (مندرج در ظهر سند)

هو

ناظر امورخارجه دولت روم

اوّل تهنیت منصب، دویم دگر اوصاف کمال او؛ سیّم اظهار خوشوقتی از اینکه مثل ایشان شخصی دنیادیده سفر کرده عارف به السنه مختلفه، دانای قوانین دول متعدده، ناظر امورکلیه شده‌اند؛ چهارم چون دولتین علیتین اسلام از غایت دوستی در حکم واحدند و خیر و شر هریک به دیگری واصل و عاید لهذا اولیای دولت قاهره لازم می‌دانند که در صادرات و واقعات کلیه امنای آن دولت علیه را اخبار نمایند. لهذا دوستدار زحمت افزای آن جناب شوکت نصاب می‌شود که آن جناب از مقدمات دوستی دولت علیه ما با دولت بهیه انگریز اطلاع کامل دارند و می‌دانند که اولاً و بالذات جهت حفظ ممالک هندوستان بود از شر ناپلئون و این غرض آنها تا دولت ما و روس با هم در محاربه بودند. قبل از گرفتاری ناپلئون و بعد از آن حاصل بود. چون خصومت ما با روس به مودت انجامید. درین غرض آنها به اعتقاد خودشان خللی رسید و توهم کردند که شاید اولیای دولت علیه را در ملک آنها طمعی باشد. لهذا از راه دوراندیشی به این خیال افتادند که سرداران افغان را تقویت کرده از این دولت قویشوکت رو گردان کنند، تا ما بین ایران و هند سدی سدید حجابی مشید باشد. نظر بر اینکه هیچ صاحب دولتی با وصف قرار و اختیار راضی نمی‌تواند شد که مملکت موروث در تمرد و عصیان باقی ماند، خاصه در وقتی که

متکی به دولت دیگر شود (و متصدی نهب و اسرولایتهای مجاور گردد[۱]).

اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه خلدالله ملکه و سلطانه در سنه ماضیه به جانب هرات لشکر کشیدند. این لشکر کشی که در نظر وزیر مختار انگلیس منافی مصلحت دولت خود آمد اولاً به کابل و قندهار و هرات صاحبان مناصب از جانب هند مأمور کردند که از اطاعت و انقیاد این دولت علیه باز دارند. سرداران کابل و قندهار مقدماً و مؤخراً از قبول تکلیف ایشان استنکاف کردند و در خدمت و مطاوعت باقی ماندند. هراتیهاکه به علت سوء کردار خود بر عفو و اغماض ملوکانه امیدوار نبودند حرف آنها را پذیرفتند و چاردیوار قلعه راکه از ابنیه متینه و قلاع حصینه روی زمین است مأمن خود کردند و ثانیاً با اولیای دولت قاهره بنای اعتراضات غیر وارده و مناظرات غیر مستاصله و تهدیدات غیرلایقه گذاشتند که صورت سئوال و جواب برحسب امر قدرقدر ولی نعمت بی‌منت خود ابدالله عیشه و اید جیشه برای استحضار جناب جلالت مآب ارسال داشت که به نظر انصاف ملاحظه فرموده معلوم نمایند که به فضل الله تعالی به هیچ وجه خلاف عهدی از جانب اولیای دولت قاهره ظاهر نشده؛ بلکه وزیر مختار دولت انگلیس خواه به رأی خود بوده یا به حکم دولت حرکات چند که خلاف قاعده مودت است به تقدیم رسانده است.

---

۱. بین الهلالین در حاشیه است.



[illegible]

شماره سند: ۳۹

فرستنده: حاجی میرزا آقاسی

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: حرکت نیروهای نظامی انگلستان برای تصرف خارک

تاریخ: ۲۹ جمادی الاولی ۱۲۵۴

نمره: —

مقرب الخاقانا نورچشما فرزندا

عالیجاه ستادرت صاحب روزنامهٔ هندوستان را ترجمه کرده نزد عالیجاه مقرب الخاقان میرزابابای حکیم باشی فرستاده بود که قشون انگلیس بر سرایران می‌آید. شما از جانب خود بنویسید که روزنامه را دیدم. از تعجب اهل هندوستان زیادتر ما تعجب کردیم که چرا قشون شما بر سر ایران می‌آید. اگر به جهت مسئله استرداد هرات و افاغنه است ما موافق سند عهد نامه شما کار با افاغنه نداریم بر سر هرات آمدیم که اسرای خود را بگیریم و اموال خود را مسترد سازیم. حالا شما راضی نیستید و خلاف عهدنامه خود می‌کنید مراجعت خواهیم کرد. اما جای تعجب نمی‌باشد؛ زیرا که مخالفت عهدنامه از سلاطین مستبعد می‌نماید تحقیق بکنید. ببینیم چه خواهد نوشت. والسلام.

در شب دوشنبه بیست و نهم شهر جمادی الاولی سواد دستخط شریف جناب حاجی سلمه‌الله است که به سر افرازی بنده صادر شده است.

شماره سند: ۴۰

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: حملهٔ نهایی به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۰۸۴ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوست مهربانا رقعه آن دوست مهربان رسید و از مضامین آن که فرمایشات سرکار اقدس همایون بود من‌البدایه الی النهایه اطلاع حاصل آمد. آنچه که به خاطر دوستدار می‌رسد این است که نباید پیش از آتش فشانی و باز نمودن راه یورش خندق را پرکنند به سبب این که تا آتش فشانی تمام شود احتمال می‌رود که سیبه‌ها و چربی‌ها در خندق خشک بشود و به سهولت آتش زده شود و بناء علیه باید سه هزار سیبه و چهار پنج هزار خشت و سایر ضروریات را پیش از وقت حاضر نمایند که بعد از آتش فشانی و باز شدن راه یورش بلافاصله خندق را پرکنند؛ چون دوستدار اسباب فراهم آوردن ضروریات مذکوره را بر عالیجاه جنرال برسکی[1] آسان نموده است. لهذا بهتر آن است که عالیجاه مشارالیه را مامور این مهم نمایند و درباب آتش فشانی و سایر خدمات مهندس صاحب فردا به باستیان خواهد رفت. توقع این که گذارش [گزارش] به عرض سرکار اقدس همایون رسانیده، آنچه که فرمایش فرمایند به دوستدار قلمی دارند. زیاد چه زحمت دهد.

---

۱. ژنرال برسکی (General Borowski):

از شاهزادگان لهستانی که در ارتش عباس میرزا خدمات شایانی انجام داد و عاقبت در محاصرهٔ هرات کشته شد. وی یکی از خدمتگزاران صمیمی ارتش ایران بود که طبق فرمانی که در دست است به تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۶۷ هـ. ق از طرف دولت ایران، امیرکبیر کلیهٔ حقوق اولاد برسکی را به هشتصد تومان باز خرید کرد و نسبت به عیال و فرزندان وی عنایتهای بسیار نمود. (ر.ک محمد مشیری: شرح مأموریت آجودانباشی ص ۱۷۰).

باقی ایام به کام باد.

حاشیه: هو، نمی‌دانم ازینها چقدر حاضر است، چقدر نیست. اگر فرداکسرش را حاضر می‌کنند شروع به انداختن توپ بشود.

جناب حاجی هر طور صلاح بدانید بنویسید. فردا توپ بزنند. انشاءالله مبارک است.

ظهر سند سجع مهر: عبده الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸



[illegible] آذر روت عمان رسید و از مضامین آن مرقومات [illegible] سرکار اقدس همایون [illegible]

[illegible] الی الغایه اطلاع حاصل آید که هرگاه [illegible] که باید

پیش از آتش فشانی و باز نمودن راه یورش خندق را پرکنند سبب اینکه تا

آتش فشانی تمام نشود احتمال میرود که سپاه با وجود بودن در خندق [illegible]

و بسهولت آتش زده [illegible] سه هزار سپاه و چهار هزار خشت و

سایر ضروریات را پیش از وقت حاضر باید که بعد از آتش فشانی و باز شدن

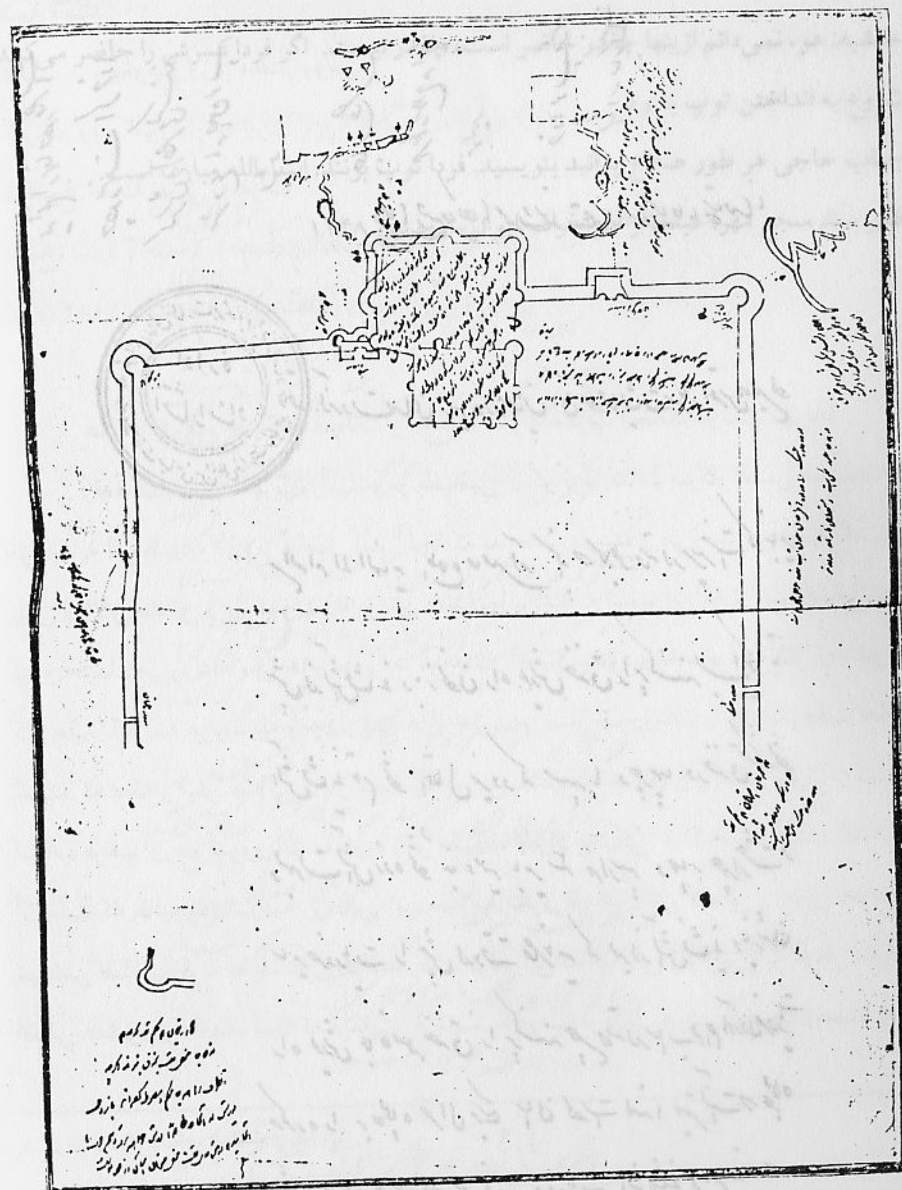
راه یورش بلافاصله خندق را پرکنند چون در سابق فراهم آوردن ضروریات

مذکوره را در جاهای [illegible] لهذا بهتر آنست در جاهای

[illegible] و در باب آتش فشانی و سایر خدمات

مهندس صاحب فردا به ایشان [illegible] سرکار اقدس

[illegible]



شماره سند: ۴۱

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: مقدمات حمله نهایی به هرات

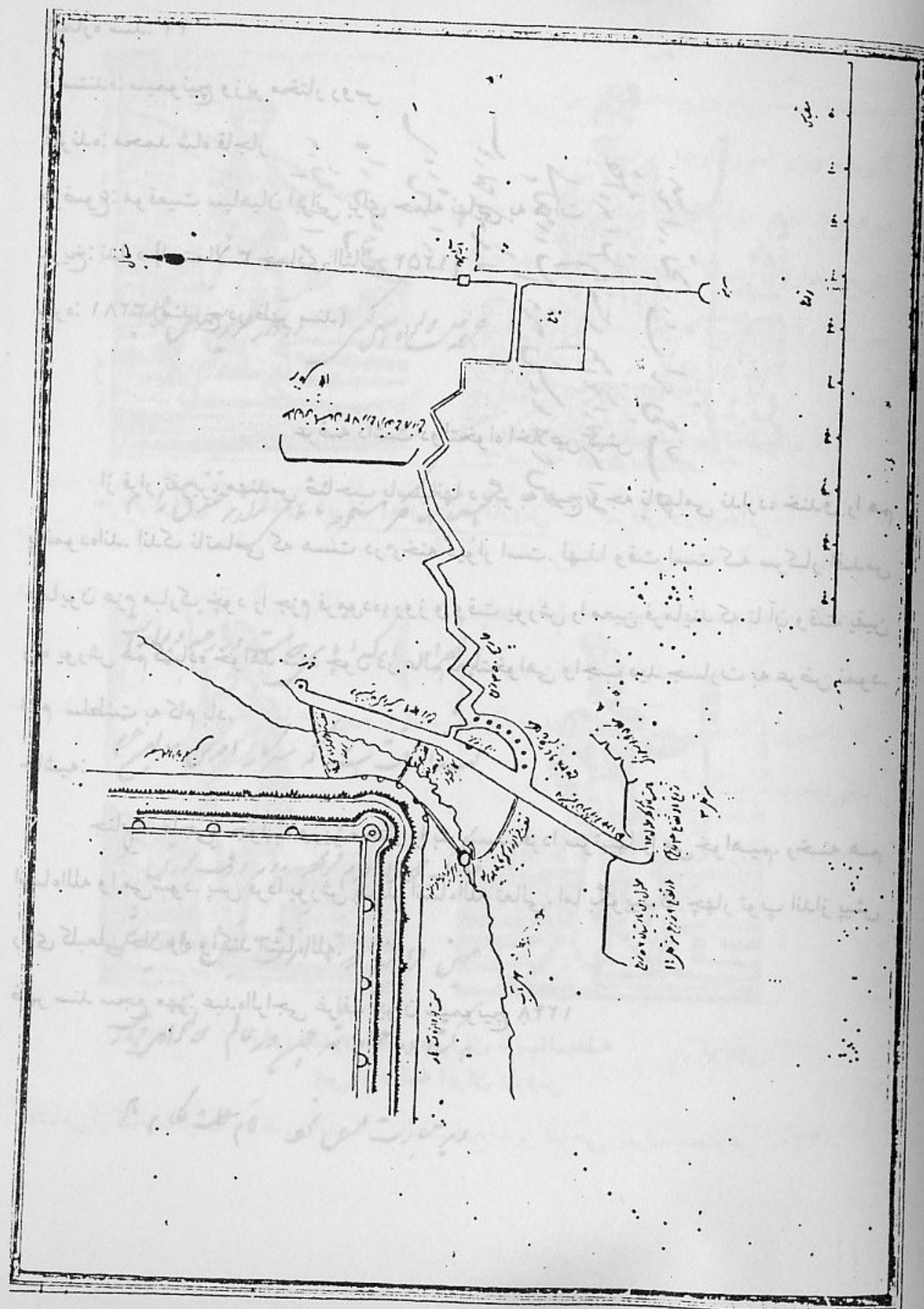
تاریخ: ندارد [احتمالاً ۲ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۲۰۱ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها دوستا مکرما مهربانا

حسب الامر سرکار قبلهٔ عالم، فردا صبح زود مهندس صاحب را روانه باستیان خواهد نمود که خندق را مشاهده نماید و خدمات لازمه را به تقدیم رساند. زیاده چه زحمت دهد.

ظهر سند سجع مهر: عبده الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸



مطابق دستخط مبارک که در حاشیه عریضه چاکر مرقوم فرموده بودند،

حسب الامر سرکار حضرت علیه فردا صبح زود

مهندس صاحب را روانه باستان خواهم کرد

در حق راستی هرچه لازم و خدمات

لازمه را تقدیم رسانند ساعی و جد دارم

شماره سند: ۴۲

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: محمد شاه قاجار

موضوع: موقعیت سپاهیان ایرانی برای حمله نهایی به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۳۲۸۱ (مندرج در ظهر سند)

عرضه داشت دولتخواه اخلاص کیش

از قرار تقریر، مهندس صاحب باستیانها دیگر به هیچ وجه ناتمامی ندارد، خندق را هم پرنموده‌اند. اندک ناتمامی که هست در رخنه دیوار است. لهذا وقت است که سرکار اقدس همایون عزم مبارک خود را جزم فرموده، روز و وقت یورش را معین فرمایند که تا آن وقت یقین راه یورش هم گشاده خواهد شد. چون در عالم دولتخواهی واجب دید جسارت به عرض نمود. ایام سلطنت به کام باد.

حاشیه:

جناب حاجی، جواب وزیر مختار را بنویسید. فردا سرتیپها را می‌خواهیم. رخنه هم انشاءالله وا می‌شود. پس فردا یورش ببرند. انشاءالله تعالی. اما بگویید که چهار توپ انداز پیش روی کلبعلی‌خان راه واکند انشاءالله.

ظهر سند سجع مهر: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

عرضه داشت دولتخواه اخلاص کیش

از قرار تقریر مهندس صاحب

باستیانها دیگر بهیچ وجه ناتمامی ندارد خندق را هم

پر نموده اند اندک ناتمامی که هست در رخنه دیوار است

لهذا وقت است که سرکار اقدس همایون عزم

مبارک خود را جزم فرموده روز و وقت یورش را

معین فرمایند که تا آن وقت یقین راه یورش

هم گشاده خواهد شد چون در عالم دولتخواهی واجب

دید جسارت بعرض نمود ایام سلطنت بکام باد



سرباز عراقی   قشون ایران زمان جنگ باروس   سرباز آذربایجانی



سرباز   رفورم قشون عباس میرزای نایب السلطنه   توپچی
پس از خاتمه ایران باروس

اقتباس از کتاب: هرات در قلمرو استعمار، تألیف فتح‌الدین فتاحی. تهران. مستوفی. ۱۳۷۰.

شماره سند: ۴۳

فرستنده: سیمونیچ وزیرمختار روس

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: تغییر مواضع توپخانه برای حمله نهایی به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۲۰۲ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوستا مهربانا

رقعهٔ آن دوست مهربان واصل و از فرمایشات سرکار اقدس همایون درباب بردن توپ از باستیان به سنگر کلبعلی خان مطلع شده، حال که رأی مبارک سرکار شهریاری براین قرار گرفته است که دو سه عراده توپ از باستیانها برای رخنه دیوار مقابل سنگر کلبعلی خان برده باشند معلوم است که مصلحت است. علاوه برآن جناب حاجی سلمه‌الله تعالی هم متعهد می‌باشند، که تاخیری و تعطیلی در امر رو ندهد. دیگر دوستدار را ازین چه تشویش. زیاده چه زحمت دهد. باقی ایام به کام باد.

ظهر سند سجع مهر: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

-۲۲-

عالیجاها رستم خان گلها هم که در شکست هزار ما معلوم که پاشاها

رفته آنروز تمام وجهی وارقات ثبت سرکار اقدس همایون

در باب نقل توپ از باستیان لشگر کلیسا خان مطلع شده

حالا که رای مبارک سرکار شهریاری بر این قرار گرفته است

هر روز عراده توپ از باستیانها برای جبه دیوار معلق

لشگر کلیسا خان بجهة شبهه معلوم است که مصلحت است

عمده برای حفاظت جبه خانه توپخانه هم شهر میباشند

که با حریری در قطع دیوار روز هرگز جمع است ازا

از دیده لشکریش ساکت جبه رسد هر نام تا گذار

شماره سند: ۴۴

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: وزیر امور خارجه ایران

موضوع: حملهٔ نهایی به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۲۰۷ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوستا مهربانا

از قراری که بر دوستدار محقق شد راه یورش از مقابل باستیان هنوز درست وا نشده، علاوه بر آن مخالفین هم در پشت رخنه دیوار کار می‌کنند و خاک جمع می‌نمایند. بناء علیه باید امشب هم از اول شام تا آخر صبح لاینقطع توپ و خمپاره بزنند که هم راه یورش درست باز شود و هم مانع کار کردن آنها بشود. دیگر این که هرگاه ممکن باشد توپهای [توپهایی] که از باستیان به جایی دیگر برده‌اند دوباره به باستیان ببرند. اگر ممکن نباشد در عوض آنها لامحاله از توپهای شش پونت بفرستند. علاوه برین هرجا هم که توپ زیاده هست و در هیچ جا مستعمل نیست، آنها را هم به باستیان بفرستند که جاهایی مدخل زیاده پر شود. دیگر، چون خندقها درست پرنشده است باید امشب تا صبح عمله به تعجیل تمام کار کنند که وقت تنگ است. آنچه که در عالم خیرخواهی به خاطر رسیده بود، اظهار نمود. باقی ایام دوستی مستدام باد. توقع این که گذارش [گزارش] را به عرض سرکار اقدس همایون رسانیده، زیاده چه زحمت دهد. باقی ایام به کام باد.

حاشیه: هو، جناب حاجی جوابش را چنین بفرمایید که حبیب الله خان امشب خمپاره از مقابل باستیان و فیلخانه بیندازند. صد تا به باستیان پنجاه تا در مقابل کلبعلی خان مطلب بیک تفنگدار را عصری محصل کردم برود سرتیپها را به کار وادارد که خندق را پر کنند. یک توپ بزرگ ببرند به

باستیان و سه توپ شش پوند که توپهای باستیان هیچ کم نشود.

ظهر سند سجع مهر: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

عالیجاها! [illegible] مجدت و نجدت همراها! مقرب الخاقانا! دوستا مهربانا!

از قراری که به پیشکار تحقیق شد راه یورش از مقابل باستیان هنوز درست وا نشده

علاوه بر آن محاصرین هم در رخنه دیوار کار می‌کنند و خاک جمع می‌نمایند

بنا علیه باید امشب هم از اول شام تا آخر صبح لاینقطع توپ و خمپاره

بزنند که هم راه یورش درست باز شود و هم مانع کار کردن آنها شود

[illegible] هرگاه ممکن شود توپهایی که در باستیان [illegible]

در باره باستیان [illegible] اگر ممکن نباشد در عوض آنها [illegible]

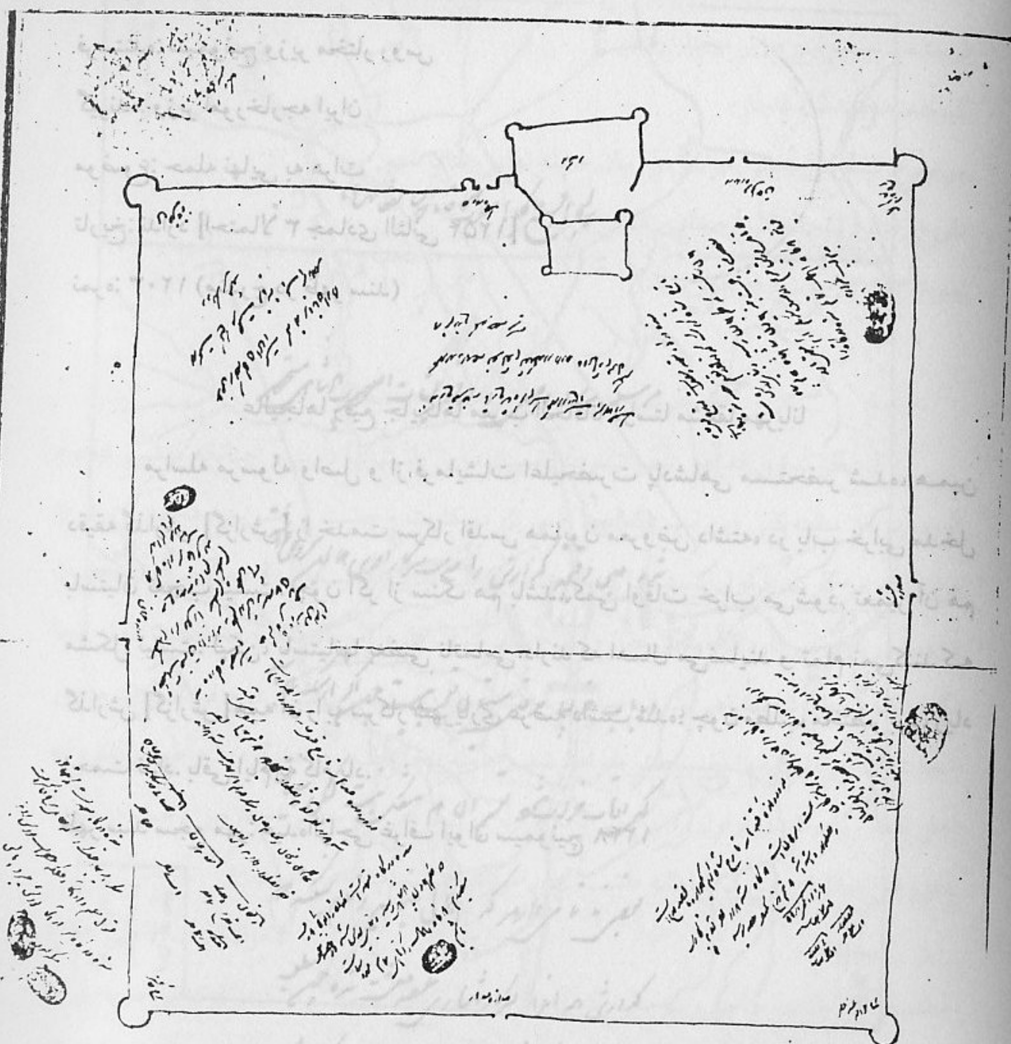
شش پونت نوشته علاوه برین هرجا هم که توپ زیاده است

[illegible] آنها را هم به باستیان [illegible] که جاهای

[illegible]

[illegible]

در این خیرخواهی [illegible]



شماره سند: ۴۵

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: حمله نهایی به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۲۰۳ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مقرب الخاقانا دوستا مشفقا مهربانا

مراسله مرسوله واصل و از فرمایشات اعلیحضرت پادشاهی مستحضر شده، همین دقیقه گذارش [گزارش] را خدمت سرکار اقدس همایون معروض داشته، در باب خرابی مدخل باستیان تعجب نیست. چون اگر از سنگ هم باشد، کمی اوقات خراب می‌شود. تعمیر آن هم مشکل نیست. لیکن، باستیانها بعضی ناتمامی دارند که اهمال می‌نمایند و تمام نمی‌کنند که گذارش [گزارش] همه آن را به سرکار شهریاری عرضه داشت شده؛ چون مطلب مختصر بود، زیاد زحمت نداد. باقی ایام به کام باد.

ظهر سند سجع مهر: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

عالیجاها رفیع جایگاها مقرب الخاقانا دوستا مشفقا مهربانا

مراسله مرسوله واصل و از فرمایشات اعلیحضرت پادشاهی مستحضر

شده همین دقیقه گذارش را خدمت سرکار اقدس همایون معروض داشته

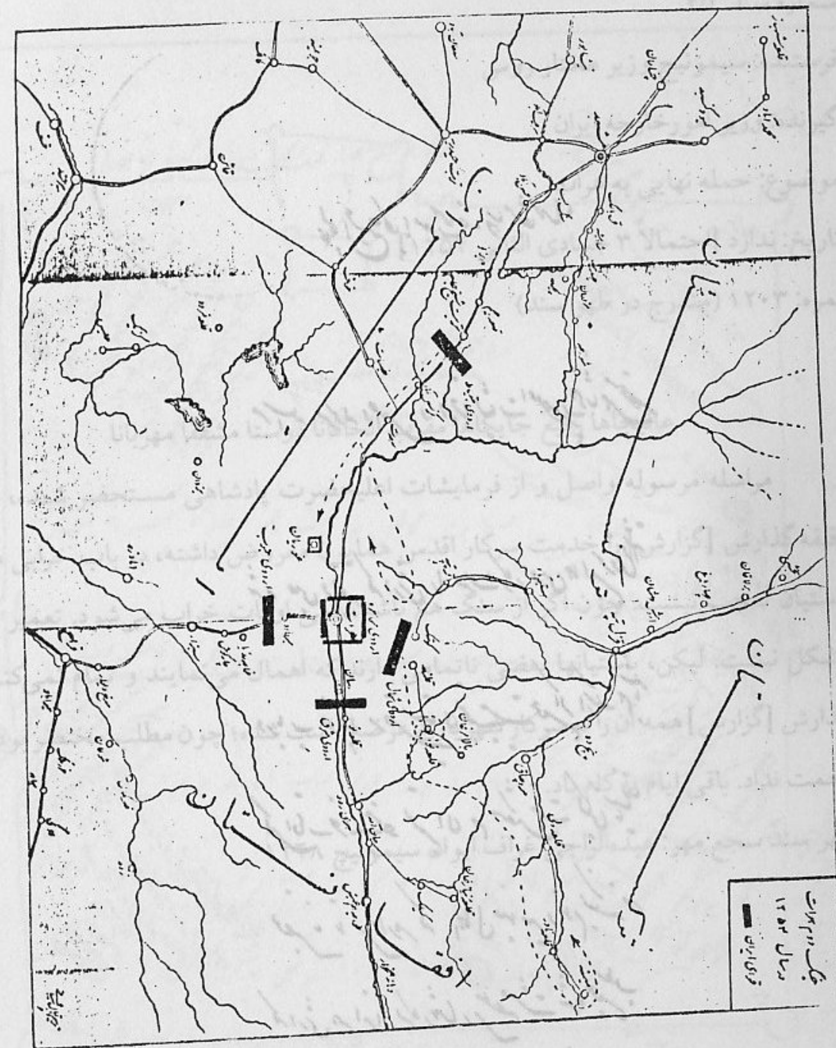
در باب خرابی مدخل باستیان تعجب نیست چون اگر از سنگ هم باشد

کمی اوقات خراب میشود تعمیر آن هم مشکل نیست لیکن باستیانها

بعضی ناتمامی دارند که اهمال مینمایند و تمام نمیکنند که

گذارش همه آنرا به سرکار شهریاری عرضه داشت شده چون مطلب

مختصر بود زیاد زحمت نداد باقی ایام به کام باد



اقتباس از کتاب: تاریخ نظامی ایران. تألیف جمیل قوزانلو، جلد دوم. تهران. فردوسی ۱۳۱۵.

شماره سند: ۴۶

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: تشویش اهالی هرات در زمان حمله نهایی بدان شهر

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۳۲۸۳ (مندرج در ظهر سند)

عرضه داشت اخلاص کیش دولتخواه

که نظر بر این که اهل شهر تشویش بسیار درین باستیانها دارند و چنانکه دیشب هجوم آورده بودند مظنه کلی این است که بعد ازین بار در کثرت وحشت و تشویش هجوم آورند. از قراری که می‌گویند قراول باستیانها کم است و به قدر کفاف نیست. لهذا، معروض رأی جهان آرای شهریاری می‌دارد که موافق عقل و نظام برای شرف کار و امر باستیان و محافظت عمله آنجا اگر حکم محکم شاهنشاهی شرف صدور یابد که قراول باستیانها بیشتر و فوج قراداغی نیز مأمور آنجا شود، امر باستیانها مضبوط‌تر خواهد شد و عمله آنجا تلف نخواهد گردید و طوری شود که اهل قلعه زیاده شدن قراول را ندانند. آنچه از راه دولتخواهی به خاطر اخلاص ذخایر رسید، معروض خاکپای مبارک شاهانه داشت. امر، امر قدرقدر شاهنشاهی است.

الامرالاشرف الاعلی مطاع

حاشیه: هو جناب حاجی، بنویسید که آدم فرستادم قراول را مضبوط کند. قراداغی بسیاری به چپاول رفته‌اند. وقتی که برگشتند از آن هم می‌گذاریم. اگر صلاح بدانید کل قراداغی به آنجا بیاید.

ظهر سند سجع مهر: عبده الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

شماره سند: ۴۷

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: محمد شاه قاجار

موضوع: آمادگی جهت حملهٔ نهایی به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۳۲۸۲ (مندرج در ظهر سند)

عرضه داشت دولتخواه اخلاص کیش

از قرار تقریر، مهندس صاحب باستیان دیگر به هیچ وجه ناتمامی ندارد؛ مگر سیبه‌ها و چربیهای ضروریه و سوراخهای نقبها به طرف خندق. چنانچه رای عالم آرای سرکار اقدس همایون قرارگیرد حکم محکم شرف صدور فرماید که لامحاله فردا آتش فشانی را شروع نمایید. جنرال بروسکی به اصرار مخلص متعهد می‌باشند که سه هزار سیبه و چربیهای لازمه و سوراخهای نقبهای خندق را تا وقتی که راه یورش باز شود، همه را حاضر و مهیا سازد. لکن، لازم است که از سرکار اقدس همایون اختیار تمام درین باب به عالیجاه مشارالیه داده شود که آنچه را که ضرور داشته باشد و بخواهد به هیچ وجه مضایقه نکنند که بتواند از عهدهٔ تعهدات خود برآید. آنچه که در عالم دولتخواهی به خاطر رسید جسارت به عرض نمود. باقی ایام جلالت و سلطنت به کام باد.

حاشیه: هو جناب حاجی، چربی و سیبه آنچه که لازم بود دادیم، بازهر چه لازم باشد، بدهیم، اما اختیار با هرکس که نمی‌شود. یک بار گفتم مهندس هرطور بگوید چنین می‌کنم دیگر یک روز باید مطیع سیمنو[1]، یک روز بروسکی؛ این که نمی‌شود. چه اطاعت، یورش است. همه مردند.

---

۱. ژنرال سیمنو (General Semineau) فرانسوی در حوالی سال ۱۲۳۶ هـ. ق به تبریز آمده و در دستگاه ←

جوابش را بنویسید به میرزا علی بدهید.

ظهر سند سجع مهر: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

→ عباس میرزا نایب السلطنه خدماتی به او ارجاع شد. وی قسمتی از نواحی آذربایجان را نقشه‌برداری کرد و از ۱۲۴۱ هـ. ق رسماً به عنوان مهندس نظامی داخل خدمت ارتش ایران گردید و مدت ۲۴ سال در خدمت بود و به سال ۱۲۶۶ هـ. ق از طرف امیرکبیر از خدمت دولت ایران معاف شد. سیمنو در جنگهای هرات همراه محمدشاه بود و در سال ۱۲۶۸ هـ. ق در تهران درگذشت. فرزندان و نواده‌های وی به دین اسلام درآمده و بعضی از آنها در ارتش ایران مشغول به خدمت شدند. (ر.ک محمد مشیری: شرح مأموریت آجودانباشی، ص ۱۷۰-۱۶۹).

شماره سند: ۴۸

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: آخرین وضعیت قوای ایرانی برای حمله به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۲۰۴ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوستا مکرما مهربانا

رقعهٔ مرسوله آن دوست مهربان واصل و از مضمون آن که فرمایشات سرکار شهریاری بود مستحضر شده، امروز جنرال بروسکی نزد دوستدار بود. درباب آتشفشانی و یورش آنچه به خاطر رسید، گفتگو نمود و همه را مشارالیه حالی نمود. به هیچ وجه امری باقی نیست. مگر این که از سرکار قبلهٔ عالم فرمایش بشود که فردا شروع به انداختن توپها نمایند و به هر نحوی که جنرال بروسکی قرار دهد به همان طرز نمایند. چون مطلب مختصر بود زیاده ازین زحمت نداد. باقی ایام دوستی مستدام باد.

ظهر سند سجع مهر: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونیچ ۱۲۴۸

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوستا مکرما مهربانا

رقعه مرسوله آن دوست مهربان واصل و از مضمون آن که فرمایشات

سرکار شهریاری بود مستحضر شده امروز جنرال بروسکی نزد دوستدار بود درباب

آتشفشانی و یورش آنچه به خاطر رسید گفتگو نمود و همه را مشارالیه حالی نمود به هیچ وجه

امری باقی نیست مگر این که از سرکار قبله عالم فرمایش بشود که فردا شروع به انداختن

توپها نمایند و به هر نحوی که جنرال بروسکی قرار دهد به همان طرز نمایند چون مطلب

مختصر بود زیاده ازین زحمت نداد باقی ایام دوستی مستدام باد

شماره سند: ۴۹

فرستنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: آموزشهای وزیر مختار روس به میرزا حسین‌خان آجودان‌باشی

تاریخ: ندارد [احتمالاً جمادی الثانی ۱۲۵۴]

نمره: ۱۲۰۶ (مندرج در ظهر سند)

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوستا مهربانا

رقعهٔ آن دوست مهربان رسید و از مضمون آن اطلاع حاصل آمد. نیم ساعتی نیست که عالیجاه آجودان‌باشی نزد دوستدار بود. آنچه از راه دولتخواهی به خاطر دوستدار رسیده بود همه را به عالیجاه مشارالیه حالی نمود و سیاهه داد. دیگر امری باقی نیست که با مشارالیه مکالمه ننموده باشد؛ یقین گذارش [گزارش] را به عرض سرکار اقدس همایون خواهد رسانید. زیاده چه زحمت دهد. باقی ایام دوستی مستدام باد.

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها مقرب الخاقانا دوستا مهربانا

رقعهٔ آن دوست مهربان رسید و از مضمون آن

اطلاع حاصل آمد نیم ساعتی نیست که عالیجاه آجودانباشی

نزد دوستدار بود آنچه از راه دولتخواهی به خاطر دوستدار

رسیده بود همه را به عالیجاه مشارالیه حالی نمود و سیاهه

داد دیگر امری باقی نیست که با مشارالیه مکالمه

ننموده باشد یقین گذارش را به عرض سرکار اقدس همایون

خواهد رسانید زیاده چه زحمت دهد باقی ایام دوستی مستدام



میرزا حسین‌خان آجودان‌باشی

اقتباس از کتاب جنگ ایران و انگلیس، تألیف هنت ترجمهٔ سعادت نوری. تهران دنیای کتاب ۱۳۶۲.

شماره سند: ۵۰

فرستنده: کهندل‌خان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: همبستگی کهندل‌خان با دولت ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً رجب ۱۲۵۴]

نمره: ــ

همواره ریاض الفت و وداد عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت انتباه ابهت و مناعت و فخامت و بسالت دستگاه مودت و محبت و موالفت همراه امیرالامراء العظام دوستی ارتسام مقرب الحضرت الخاقان اخوی مقام میرزا مسعودخان حفظه‌الله الرحمن، از اقطار امطار سحاب مکرمت ایزدمنان محضر و ریّان بوده، از نسایم حوادث زمان در امان باشند. بعد از شرح چگونگی حالات خیریت علامات، مشهود رأی مصادقت پیرا می‌دارد که در حینی که عالیجاه قنبرعلی‌خان روانهٔ آن سمت می‌بود قراردادی داده بود که در مدت یک ماه جواب احوالات مطالبات مشروحه چنانچه مسطور و نگاشته شده به شما می‌رسد، هرگاه با احدی درباب انجام مهام امورات خود سخنی و بند و بستی می‌نمایند، انقطاع سخن را نکنند که جواب ما بزودی می‌رسد. در مدت چهار ماه احوالی به وقوع نرسید.

عالیجاه ارجمندی سردار مهردل خان را به جهت التیام مهام و انصرام امور خانگی در دارالسلطنهٔ کابل در نزد اخوی صاحبی ام امیر صاحب فرستادیم و امیر صاحب نیز خواهش ملاقات را داشت که همه خاندان به صورت اتفاق، کمر مردانگی بر میان بسته رجوع به یک دولت نماییم. حال که عالیجاه اخلاص آگاه الله‌داد خان وارد شد و خاطر جمعی از آن طرف به همه جهت حاصل گردید، به همان روز چاپار معتبری پنج روزه روانهٔ دارالسلطنهٔ کابل نمودیم و به جهت امیر صاحب و ارجمندی‌ام سردار مهردل خان فقراتی که لازم بود نگاشته، ارسال

داشتیم. امید قوی است که آن هم سخن ما را اصغا نموده، رجوع به دولت ابد مدت ایران نماید. این هم خدمت نمایانی است که نموده شد؛ و آنچه لازمهٔ شأن ذی‌شأن امیر صاحب بوده باشد، نیز از شما خواهم خواست و اگر احیاناً امیر صاحب سخن ما را قبول نکند ما هم دیگر بـا او سروکاری نداریم. ما را به آن دولت علیه پیوسته و از همه وساطات گسسته دانند.

بعد از ورود، این نگاشته عالیجاه اللّه‌دادخان را رسیده دانند از برای اصلاح و بـه مـهر رسـانیدن مسوده‌هـا مشـارالیه مـی‌رسد و پـیاپی اللـه‌داد خـان، عـالیجاه ارجـمندی‌ام سـردار محمدعمرخان را نیز رسیده دانند. درین باب هیچ شک و شبهه به خاطر راه ندهند و آنچه در مسودهٔ مسطورهٔ مندرج و عالیجاه اللّه‌دادخان زبانی گفت و شنود نموده‌اند، قبول خاطر است؛ به هیچ باب تفاوت ندهند. سلامت احوال خیر مآل خود را مدام می‌نویسان باشند. ایام به کام باد.

اداره انتشارات اسناد

[illegible]

شماره سند: ۵۱

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا علی‌نایب وزیر امورخارجه

موضوع: بازگشت محمدشاه از هرات و خوشحالی انگلیسیها از این بابت

تاریخ: ۲ شعبان ۱۲۵۴

نمره: ـ

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و نجدت همراها دوستان دوستا مشفقا مهربانا مراسلات مودت آیات، واصل و از مضامین هر یک اطلاع کامل حاصل. بعد از فصول مفاوضات آن دوست مهربان نوشتهٔ عالیجاه کرنل ستادرت نیز رسید و در نوشتجات او خبر حرکت اردوی شهریاری از دور هرات مندرج آمده، چون این خبرباعث استقامت و استحکام دوستی دولتین بهیتین بود، زایدالحد و غایت‌الوصف مبتهج و مسرور شد و این کیفیت راکه آثار دوستی و اتحاد دولتین علیتین است، به امنای دولت بهیهٔ خود نگاشت. این که نگارش رفته بود که دوستدار مراجعت به دارالخلافه نماید، خود طالب و مایل این معنی بوده و هست که بار دیگر به دربار معدلت مدار شهریاری آمده سعادت حضور رأفت ظهور پادشاهی را دریافت نموده باشد.

از این که هنوز خبر انجام سایر مطالبی که در میان است، نرسیده بود، عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و فخامت همراها شیل صاحب نایب سفارت خاص پادشاهی را مأمور ساخت و روانهٔ دربار شوکت قرار خسروانی داشت که اولاً استقبال نموده، مراسم ارادت را معمول داشته، شرایط تبریک و تهنیت رجعت موکب فیروزی کوکب پادشاهی را به مستقر خلافت عظمی به خیریت و سلامت به جای آورده باشد و ضمناً درباب انجام سایر مطالب به امنای دولت علیه گفتگو کند و خود دوستدار از راه قره‌داغ و جبلانات عزیمت دربار خلافت کرد به

اطمینان و خاطرجمعی این که خبر انجام سایر مطالب در عرض راه خواهد رسید و نهایت شوق و آرزو دارد و صلاح دولتین قویمتین نیز بر این می‌باشد که قبل از آن که دوستدار وارد دارالخلافهٔ باهره شود، سایر امورات که فیصل‌پذیر نشده است بر نهج خوب و شایسته گذرانیده و بگذرانند که بعد از آن که دوستدار وارد دارالخلافه می‌گردد، گفتگویی که موجب رنجش و ملال طرفین باشد در میان نیاید و به‌وجه احسن گذشته باشد که دوستدار آن وقت به فراغت خاطر و اطمینان قلب جمیع اوقات خود را مصروف به ازدیاد استقامت دوستی دولتین بهیتین و تقویت این دولت علیه سازد و درین جهات جاهد و ساعی باشد. اکنون منتظر خبر انجام سایر مطالب است که در عرض راه برسد و در کمال حبور و سرور وارد دارالخلافه شود. ایام مودت مستدام باد.

فی ۲ شهر شعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۵۴

ظهر سند سجع مهر: جان مکنیل



شماره سند: ۵۲

فرستنده: وزیر امورخارجه

گیرنده: میرزا حسین‌خان مقدم آجودانباشی

موضوع: موضعگیری انگلستان نسبت به هرات و نتایج لشکرکشی محمدشاه به آنجا

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۵ شعبان ۱۲۵۴]

نمره: ۱۱۳۹ (مندرج در ظهر سند)

مخدوم من

مکالمات و مکاتباتی که در اردوی همایون مستر مکنیل وزیر مختار دولت انگریز با اولیای دولت جاوید مدت قاهره کرد، صورت همه آنها را پیشتر نزد شما فرستادم. البته به دقت تمام ملاحظه کرده، دریافت کرده‌اند که همهٔ نکته‌گیری برای همین بوده که چرا اولیای دولت قاهره عزم تسخیر هرات فرموده‌اند؛ چون همهٔ بحثهای بی‌جای او را جوابی مقرون به حساب آوردند، از برای حصول این مطلب که به‌کلی منافی عهدنامه بود، چارهٔ دیگر جست. اولاً قهراً از اردوی همایون بیرون آمد به امید این که شاید اولیای دولت قاهره به این قسم قهر و طرح او راضی نشوند و مأمول او را به حصول مقرون دارند. ثانیاً از شاهرود کولونل استادرت را با اعلام نامه جنگ به اردوی همایون بازپس فرستاد. مآلاً چون وارد دارالخلافه طهران شد، در داخل مملکت بنای افساد گذاشت و به علما و رؤسای ممالک محروسه کاغذهای تحریک و تفتین نوشت از آن جمله کاغذ جناب فخرالمجتهدین حاجی سیدباقر[1] بود که سواد آن را با جوابی که

1. سیدمحمدباقربن تقی موسوی شفتی از بزرگان علمای امامیه (متوفی ۱۲۶۰ هـ. ق در اصفهان) وی فقیه اصولی، ادیب نحوی رجالی و ریاضی و شاگرد بهبهانی و بحرالعلوم و سیدمهدی و کاشف‌الغطاء و شیخ جعفر و ملامهدی نراقی و میرزای قمی بود. آثار عمدهٔ او عبارت‌اند از: *آداب صلوة اللیل و فضلها، الاجازات، الاستقبال فی شرح مبحث القبله من‌التحفه، اصحاب الاجماع، اصحاب العدة للکلینی، تحفة الابرار* در احکام شرعی (فارسی) تمییز مشترکات *الرجال* و رساله‌های بسیار در تحقیق حال رجال حدیث امامی. (به نقل از فرهنگ‌معین، ج ۵، ص ۴۵۵).

نوشته بود به حضور اولیای دولت قاهره فرستاد. رابعاً بعد از آن که وارد دارالسلطنهٔ تبریز شد، عریضه[ای] به حضور مهر ظهور اقدس ارسال کرد. خلاصهٔ مضمون این که چون دولت علیه ایران عزم تسخیر هرات کرده، دولت ما اختیار دارد که عهدنامه را برهم زده از برای صرفه دولت خود هرچه لازم داند به کار برد. حالیاً پاتینجر صاحب منصب دولت انگلیس را برای اعانت هراتی در آنجا گذاشته مداخله در امر آنجا کرده‌اند و او بعد از معاودت موکب همایون کاغذی به عالیجاه مقرب‌الخاقان محمدعلی‌خان قاجار کوتوال قلعهٔ غوریان نوشته، من سواد همهٔ این کاغذها را برای شما فرستادم.

شما عهدنامهٔ دولتین ایران و انگلیس را بخوانید و کاغذهای سابق و لاحق را ملاحظه نمایید. معلوم شما می‌شود که در چند جا واضح و آشکار نقض عهد کرده‌اند. بعد از آن که همگی را درست مشخص کردید با رجال دولت عثمانی و سفرای روس و فرانسه این مراتب را به میان بیاورید تا بدانند که این دولت مشهور به عدل و انصاف چقدرها ظلم و اعتساف در حق ما به عمل آورده است و علانیه و آشکار سفاین جنگی خود را داخل بحرالعجم کرده جزیرهٔ خارکو را متصرف شده است. و عساکر نصرت مآثر را بعد از هفده ماه سفر و اخراجات و زحمات بی‌حد و مر از حصول مراد مانع آمده، چون بحمدالله تعالی شما در قوه دارید که خسارت و زیانی که ازین سبب به دولت علیه رسیده و آن را به روزنامه نویسان از میر برسانید که داخل روزنامه نمایند. لهذا، می‌باید درین کار بذل جهد تمام بکنند و عنقریب صورتی از آن به اینجا برسد که به عرض اقدس شاهنشاه جهان‌پناه روحنا و روح‌العالمین فداه بگذرد. سایر اوضاع به نحوی است که موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی در نوزدهم شهر جمادی‌الاخری از هرات نهضت فرموده، امر فراه و سبزار را که به تصرف عساکر منصوره درآمده بود به امیرالامراء العظام کهندل‌خان سردار قندهار واگذار فرمودند و غوریان را در ضبط سپاه نصرت پناه باقی گذاشتند و خوانین و رؤسای ایلات و ولایات حول و حوش را که همگی ربقهٔ اطاعت بر ذمه بندگی کشیده بودند، مثل سیستان و لاش و جوین و تایمیتی و جمشیدی و هزاره و تیموری مقرر فرمودند که من بعد

با هراتی آمیزش نداشته باشند و قریب پنجاه هزار خانوار از اهل هرات کوچ داده به خراسان آوردند. هراتی باقی ماند مثل وادی غیر ذی ذرع که بعد از موکب فیروزی کوکب تفحص و تجسس بسیار کرده، غیر از پنج جفت گاو برای زراعت چیزی نساخته بودند. سایر اوضاع را برین قیاس می‌توان کرد. روز نوزدهم شهر شعبان المعظم دارالخلافه مبارکه به یمن قدوم میمنت لزوم شاهنشاهی مشرف و مبرهن و معمور شد.

اداره انتشار اسناد

شماره سند: ۵۳

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: مکنیل وزیرمختار انگلستان

موضوع: عزل حاجی‌خان بهادر جنگ

تاریخ: ۱۶ شعبان ۱۲۵۴

نمره: —

هو

مستر مکنیل

عالیجاها مستر شیل و مستر ریاک در منزل سمنان به اردوی همایون شاهنشاهی ملحق شدند و در ده نمک شرفیاب حضور آفتاب ظهور اقدس گردیدند و عریضهٔ آن جناب را به نظر ملکوت منظر انور رسانیدند. فرمان قضا جریان همیون به افتخار جناب سامی شرف صدور یافته است که به توسط مشارالیهما عز ارسال پذیرفته که عنقریب از زیارت آن مستبشر و مفتخر خواهند شد.

درباب مقدمهٔ عزل حاجی‌خان که به پیغام شفاهی عالیجاه مستر شیل محول داشته بودید، اگرچه اولیای دولت قاهره چنان‌که از مضمون مکاتباتی که درین مدت با آن جناب درین باب اتفاق افتاده، استنباط می‌شود، او را درین خصوص به هیچ وجه مقصر نمی‌دانند. اما چون بر خود قرار داده‌اند که دولت بهیه این توقع انگلیس راکه درین اوقات کرده‌اند، به جا بیاورند تا ایشان را مطلقاً راه گله باقی نماند. لهذا، حاجی‌خان را به سبب توقع دولت سنیه انگلیس و به جهت تقصیرات چندکه در امر لشکرکشی ازو به ظهور آمده بود، از منصب معزول و از خدمت اخراج فرمودند. درین وقت که چاپار آن جناب روانه بود، جواب پیغام آن جناب را حسب‌الامر

قدرقدر شاهنشاهی قلمی داشت. مترصد است که پیوسته به تحریر مراسلات مودت آیات و اعلام خدمات و مهمات پردازند.

تحریراً فی ۱۶ شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۲۵۴

حاشیه: بسیار خوب است.



شماره سند: ۵۴

فرستنده: وزیر امور خارجه ایران

گیرنده: شیل[1] نایب وزیر مختار انگلستان

موضوع: انجام شرایط انگلستان برای برقراری روابط

تاریخ: ۲۰ شعبان ۱۲۵۴

نمره: ــ

هو

جواب کاغذ مستر شیل که به جناب وزیر دول خارجه نوشته است

کاغذی که به تاریخ نوزدهم شهر شعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۵۴ قلمی داشته بودید رسید و مضامین آن معلوم گردید. حاصل مضمون این بود که مراسله[ای] که دوستدار درباب عزل حاجی‌خان به جناب وزیر مختار انگلیس نوشته است، موافق مقصود ایشان نبوده است. به دو سبب: یکی این که اقرار به تقصیر حاجی‌خان نشده دیگر این که صراحتاً اعلام نشده است که

۱. **شیل، سرگرد سرجوستین**
Sheil, Colonel Justin
(تولد ۲ دسامبر ۱۸۰۳)
(مرگ ۱۷ آوریل ۱۸۷۱)

دبیر سفارت تهران از شانزدهم فوریه ۱۸۳۶. وی از اول آوریل ۱۸۳۶ تا چهاردهم نوامبر ۱۸۴۴، حقوق پایهٔ دبیری و از اول ژانویه ۱۸۳۹ تا سی‌ویکم ژوئیه ۱۸۴۱ و همچنین از دوازدهم مه ۱۸۴۲ تا چهاردهم نوامبر ۱۸۴۴؛ حقوق پایه کاردار دریافت می‌کرد.

مسئول هیئت اعزامی به ارزروم و طرابوزان در مدت غیبت مک‌نیل از چهاردهم ژانویه ۱۸۳۹ تا یازدهم اکتبر ۱۸۴۱. ارتقا به مقام فرستادهٔ ویژه و وزیر مختار به موجب اعتبارنامه مورخ هفدهم سپتامبر ۱۸۴۴، که در هفدهم نوامبر ۱۸۴۴ تقدیم ناصرالدین شاه کرد. خروج از تهران با استفاده از مرخصی در بیست‌ویکم اکتبر ۱۸۴۷. بازگشت به ایران در اواخر نوامبر ۱۸۴۹ و تقدیم اعتبارنامهٔ جدید مورخ بیست‌وهفتم ژوئیه ۱۸۴۹ خویش به ناصرالدین شاه. وی در اول مارس ۱۸۵۳ به علت بیماری تهران را به مقصد انگلستان ترک گفت و در بیست‌وسوم مارس وارد طرابوزان شد و در بیستم آوریل ۱۸۵۳ به ارزروم رسید. شیل در سوم سپتامبر ۱۸۵۴ بازنشسته شد. (به نقل از: *دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس*، ص ۷۴-۷۳).

حاجی‌خان اخراج شد از برای رضاجویی دولت علیه انگلیس که بی‌ادبی به آن دولت کرده؛ به سبب آن که با چاپار آن دولت خلاف قاعده سلوک کرده بود. در جواب آن عالیجاه نوشته می‌شود که مقصود جناب وزیرمختار آن است که دولت علیهٔ ایران حاجی‌خان را معزول نمایند به جهت تمنای دولت بهیهٔ انگلیس و این معنی را مکتوباً به جناب ایشان اظهار کنید. این هر دو مطلب در آن مراسله صریحاً قید شده علاوه بر این اظهار شده که اگرچه تقصیر حاجی‌خان نزد ما به ثبوت نرسید، محض دوستی دولت سنیهٔ انگلیس توقع ایشان را به عمل آوردیم و در حقیقت این معنی دلیل برکمال دوستی است از جانب اولیای دولت جاویدمدت علیه. و اگر بحث شما این باشد که چرا این مطلب نزد ما ثابت نشده است، می‌گوییم به سبب این که دلیل و برهان واضح در دست شما نبوده؛ چون مطلب جناب وزیر مختار از قراری که مکرر درکاغذهای خود منحصر به عزل حاجی‌خان بوده و این مطلب به عمل آمده و به ایشان نوشته شده که نظر به توقع دولت بهیه انگلیس او را معزول فرموده‌اند. یقین دارم که جناب معزی‌الیه عنقریب شرفیاب دربار شوکتمدار اعلیحضرت شاهنشاهی شده نواقص اموری که فی‌مابین هست، تکمیل خواهند نمود.

۲۰ شهر مزبور ۱۲۵۴

حاشیه: صحیح است. دو تکلیف به زور بی‌برهان به ما از دولت انگلیس شد. هر دو را هم قبول کردیم که از هرات برگردید و حاجی‌خان معزول شود و او هیچ تقصیر نداشت. دربارهٔ آن چاپار و نسبت به خدمات دوستی تقصیرها داشت. به نظر همیون رسید.



شماره سند: ۵۵

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: نسلرود[1] وزیر امورخارجه روس

موضوع: سیاست خارجی انگلستان در مورد ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً اواخر شعبان ۱۲۵۴]

نمره: —

هو

غراف نسلرود

چندی قبل ازین کیفیت ادعای دولت انگلیس را که درباب هرات دارند و تفصیل مکاتبات جناب مسترمکنیل وزیر مختار آن دولت و جوابهایی که اولیای دولت علیه نوشته بودند با بعضی ملحقات دیگر به خدمت جناب سامی نوشته به توسط جنرال قونسول سابق فرستادم. چون جناب سامی را خیرخواه دولت علیه می‌دانم و مکرر این معنی را خود از لفظ جناب عالی شنیده و آثار آن را در خارج مشاهده کرده‌ام، امیدوارم که همه آن مطالب را به دقت ملاحظه فرموده ساعتی چند اوقات شریف را دراین کار که ذوجهتین است و نفع و ضررش متعلق به دولتین صرف نموده باشند.

دیگر از خدمت آن جناب که دانای رموز هر دولت است بیان نکته این تعلق نوعی از جسارت می‌نماید. نظر بر اینکه بعد از فرستادن آن مکاتبات بعضی امورات دیگر اتفاق افتاد لازم

---

۱. شارل روبرکنت دونسلرود (Charles Robert Comte De Nesselrode) سیاستمدار روسی (۱۷۸۰-۱۸۶۲ م.)، وی در مذاکرات بعد از سقوط ناپلئون جزء هیئت سیاسی الکساندر اول بود و در ۱۵-۱۸۱۴ عضویت کنگرهٔ وین را داشت. در ۱۸۱۶ م. به وزارت امورخارجهٔ روسیه رسید و سپس به مقام وزارت دربار (۱۸۴۴ م.) نایل شد. نسلرود بعد از جنگهای کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴ م.) معاهدهٔ پاریس را منعقد ساخت و سپس از کار کناره گرفت. (به نقل از فرهنگ معین، تألیف دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۶: ص ۲۱۲۱).

آمد که از رفتار دولت انگلیس و کردار این دولت علیه آن جناب را آگاهی دهد و از رأی رزین و فکر گزینش مددخواهی نماید.

جناب مستر مکنیل بعد از آنکه در داخل و خارج هرات به قدری که می‌توانست به هراتی امداد کرد و در کار ما افساد نمود و به آن تفصیل جواب و سؤال که به نظر شریف رسیده با اولیای این دولت علیه کرد به طریق قهر از اردوی شاهنشاهی برگشت و در اثنای راه از منزلی که به شاهرود موسوم است مستر استادرت نام صاحب منصب سفارت را به اردوی همایون شاهنشاهی فرستاده اعلام کرد که سفاین جنگی ما به بحر فارس آمده و در بعضی از جزایر آنجا قرار گرفته‌اند. اگر پادشاه از تسخیر هرات دست برندارند ما بدون ملاحظه معاهده با شما مخاصمه خواهیم کرد. بعد از ورود به تبریز عریضه دیگر به حضور مهر ظهور شاهنشاهی ارسال نمود. خلاصه مضمون اینکه من از جانب دولت خود مأمور شدم که عرض نمایم که مقصود ما از دوستی با دولت ایران این بود که این دولت از برای حفظ هندوستان سدی سدید باشد. اکنون برخلاف آن پادشاه ممالک ایران مملکتی راکه مابین ایران و هندوستان واقع است و نیز سدی است محکم برای حفظ دولت انگلیس می‌خواهند خراب نمایند و درین امر واضح و آشکار خود را با یکی از دولتهای فرنگ متفق کرده است تا پاره[ای] منظورات و مقصودات که اظهر من‌الشمس است به عمل آورند و چون این عرض ضد مقاصد عهدنامه است دولت انگلیس خود را مأذون و مختار می‌داند که بدون اینکه ملاحظه معاهده نماید آنچه در صلاح‌اندیشی کار و محافظت مملکت خود داند به عمل آورد. دوستدار سواد این دو نوشته را برای مزید استحضار جنابعالی ارسال نمود. اعلیحضرت شاهنشاهی به ملاحظه این اوضاع مصلحت در معاودت دانسته بعد از آنکه هفده ماه شصت هزار لشکر را خرج داده خسارت جنگ کشیدند و کابل و قندهار و کل افغانستان را جز چهار دیوار هرات به اطاعت درآوردند و کامران میرزا و معتمدان هرگونه تکلیف در خدمت را متقبل شدند بی‌نیل مقصود تشریف‌فرمای مقر خلافت گردیدند تا درد کار را به دولت روسیه حالی نمایند و در صدد چاره‌جویی برآیند. آن جناب به دیده انصاف

ملاحظه فرمایند که در دنیا هیچ ظلمی و ستمی بالاتر ازین می‌شود که پادشاه صاحب شوکتی را که به هیچوجه من‌الوجوه هیچ عهدی از عهود نقض نفرموده باشد، در اثنایی که بعد از چندین زحمت و خسارت بر مملکت یاغی خود که همواره مشغول قتل و اسر و نهب ولایات خراسان و سیستان بوده و در هیچوقت هیچ عهدی را مراعات ننموده است و اسرای این دو ولایت را در خیوه و بخارا به فروش رسانده است مسلط شده باشد، به خلاف عهدنامه از حصول مطلوب بازدارند و به این روشنی و آشکاری عهدشکنی و بی‌اعتباری ظاهر سازند.

اعتقاد و اعتماد ما به عدالت و مروت دولت بهیه روسیه بیش از این است که این ظلم علانیه راکه به یک لحاظ به سبب دوستی آنها به ما رسیده چنانکه در کاغذ مکنیل واضح است معاینه و ملاحظه نمایند و همسایه خود را در میان این آتش سوزان ببینند و سکوت اختیار کنند و تفاوتی به احوال ایشان نکنند و شاهنشاه اسلام‌پناه خلدالله ملکه و سلطانه به امیدواری حمایت و اعانت اعلیحضرت امپراطور اعظم به عهده دوستدار مقرر فرمودند که گزارش را علی‌ماهوحقه به خدمت جناب سامی قلمی داشته مصحوب محمدصالح خان چاپار خاصه ارسال دارد و از اوضاع الحاله آن جناب را آگاهی دهد که چون امر ما با دولت انگلیس یک رشته بود سردار قندهار را با جمعیت خود در فراه گذاشتیم و در غوریان که قدیماً از هرات موضوع بود، دوهزار جمعیت با چهار عراده توپ جا دادیم که هرات را فراغت کلی نباشد تا امر ما با انگلیس بگذرد و امر ما با انگلیس بی‌اعانت دولت بهیه روسیه و دستورالعمل ایشان نمی‌گذرد.

لهذا، از آن جناب شوکت‌مآب توقع می‌کند که رضای حق و طریقه انصاف راکه عادت قدیم ایشان است در این ماده نیز ملاحظه فرموده و قراری بدهند که دولت انگلیس از عهدنامه خود تجاوز نکرده برعهد خود پایدار باشد و اگر از ما هم خلاف قاعده نسبت به آنها سر زده باشد و جناب شما تصدیق نمایند که خلاف است هر طور قانون اقتضا می‌کند درصدد چاره‌جویی برآییم. معلوم است که مبنای کار دولتها و اعتماد و اطمینان ایشان از یکدیگر منوط به عهد و پیمانی است که با هم مربوط می‌کنند و اسم آن را عهدنامه می‌گذارند. در صورتی که نگاهداشتن

و برهم زدن عهدنامه موقوف به صرفه و عدم صرفه احد طرفین باشد این اطمینان و اعتماد بالمره از میان دولتها رفع خواهد شد و ضرر آن امروز به ما و فردا به شما عاید خواهد شد. بلکه، در حقیقت امروز هم به شما خواهد رسید چراکه تا ما را با شما متحد ندیدند مرتکب نقض عهد نشدند. امید کامل حاصل است که آن جناب در صدد چاره این امر برآمده عنقریب ما را مستحضر نمایند.

حاشیه: خیلی صحیح و حرف درست است.

شمارهٔ سند: ۵۶

فرستنده: شیل نایب وزیر مختار انگلستان

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: شرایط انگلستان برای برقراری روابط با ایران

تاریخ: ۳ رمضان ۱۲۵۴

نمره: ــ

ترجمهٔ عدد اول

کاغذی که در باب اخراجی و معزولی عالیجاه حاجی خان که آن جناب در اردوی همیون به جهت جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس مرقوم داشته بودند. حال از جانب معزی الیه مأموریت دارم که به آن جناب اظهار دارم که مقصود ایشان نیست که حال اظهار نمایند که نوشته‌جاتی که آن جناب در خصوص تعدی حاجی خان و رضاجویی نوشته بودید به جهت دولت انگریز اکتفا می‌شود یا خیر. دولت علیه ایران از این که ظاهراً و افواهاً حاجی خان را اخراج کردند از برای تقصیرهای دیگر و در میان تقصیراتی که بر او لازم آوردند تقصیری که نسبت به دولت علیه انگریز کرده بود اظهار نداشته بودند از آن گذشته در انکار تقصیرش امنای دولت علیه ایران مستقیم‌اند. بنابراینها سفارت دولت علیه انگریز آن محافظت و محارستی که از برای چاکران خود می‌داشتند، حال مثل آن که اگر دولت علیه ایران اخراج کردن حاجی خان را در آشکار به تقصیری که نسبت به دولت انگریز کرده بود مشهور و منتشر می‌ساختند ندارند. لهذا، جناب وزیر مختار مرا مأمور فرموده‌اند که از امنای دولت علیه ایران خواهش فرمانی به جهت محافظت و محارست چاکران سفارت دولت علیه انگریز نماییم. به همان شرحی که سابق جناب وزیر مختار در اردوی متوقف دور هرات به نظر مبارک شهریاری رسانیدند. یعنی فرمانی صادر شود که بعدالیوم چاکران دربار شاهنشاه ممالک ایران به هیچ وجه من‌الوجوه متعرض و مزاحم چاکران سفارت دولت بهیه انگریز نشوند خواه از اهل بلاد ایران باشد و خواه غیره؛ و اگر از آنها هم تقصیری صادر شود بدون اطلاع و اذن سفیر دولت بهیهٔ انگریز به آنها اذیت و آزار نکنند.

و تا از برای محافظت و محارست نوکرهای خود سفیر دولت علیه انگریز مستمسکی مضبوط از دولت علیهٔ ایران موافق قانون دولتهای دیگر در دست نداشته باشند نمی‌توانند که امورات دولت خود را صورت انجام دهند. علاوه بر خواهش اخراجی و معزولی عالیجاها حاجی خان جناب وزیر مختار مطالبه کرده بودند که از برای رضاجویی دولت علیه انگریز به جهت ظلم و تعدی که به چاپار آن دولت رسیده بود، ضرورتاً جناب حاجی میرزا آقاسی عذرخواهی شایسته به عمل آورند؛ چراکه خود جناب معظم‌الیه فرموده بودند که چاپار دولت انگریز را در قراول نزدیک به چادر خود نیندازند و این حکمی بود که جناب معظم‌الیه در حضور عالیجاه کرنل ستدارت فرموده بودند و اجرای آن حکم را کردند.

سرکار اعلیحضرت شهریاری مقرر داشته بودند که مطالبات دولت علیه انگریز را مطابق پیغامی که عالیجاه کرنل ستدارت از جانب جناب وزیر مختار عرض کرده بود جمیعاً قبول فرمایند. بنابراین به عمل آوردن آن مطالب را سرکار اعلیحضرت شهریاری به ید اختیار خود گذاشتند. از رفتار امنای دولت علیه ایران در امر حاجی خان جناب وزیر مختار دولت علیه انگریز از لوازم می‌دانند که حال عذرخواهی نوشته از جناب حاجی میرزا آقاسی مطالبه نمایند و به ایشان هم برسد و از تهدید و تعدی که به فرمایش جناب معظم‌الیه به چاپار دولت علیه انگریز شده بود در نوشتهٔ عذرخواهی تأسف خود را اظهار نمایند. بنابراینها از جناب وزیرمختار مأموریت دارم که صریحاً از امنای دولت علیه ایران خواهش نمایم که فرمانی به همان شرح که ذکر شد از برای محافظت و محارست چاکران سفارت دولت علیه انگریز صادر شود و به من برسد و جناب حاجی میرزا آقاسی مکتوب عذرخواهی به همان قسمی که مذکور کردند به وزیر مختار دولت علیه انگریز بنویسند او نیز به من برسد. و هم مأمور بر این هستم که به آن جناب

اظهار نمایم که معاودت جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس درب خانه سرکار اعلیحضرت شهریاری مشروط است بر قبول این مطالبات و هم برخودم واجب آمد که مطابق فرمایش جناب وزیر مختار انگریز به آن جناب اظهار دارم که اگر مطالبات که درین نوشته ذکر شده است قبول ننمایند و به عمل نیاورند؛ دولت انگریز بعد ازین برخود لازم نخواهد دانست که به همین مطالبات اکتفا نماید و خود را برئی خواهند دانست که مطالبات را بیش ازین نمایند مطابق لزوم امورات.

تحریراً فی ۲۳ ماه نوومبر سنه ۱۸۳۸ مطابق سیم شهر رمضان سنه ۱۲۵۴

حاشیه: جناب حاجی ملاحظه کنید.

- در خصوص اخراجی حاجی خان به شما نوشتیم که برای رضاجویی دولت انگلیس بود؛ اما ازو تقصیرات بسیار هم سرزده بود. در نقل چاپار ازو هیچ تقصیری سرنزده بود. این هم یکی از تعدیات دولت انگلیس بود، مثل آوردن کشتی به بندر و اعلام جنگ با استادرت.

- جناب حاجی پیغام دادند به ایلچی انگلیس که بیایم به منزل شما برای دلجویی، او قبول نکرد. با وجود این بی‌ادبی ایلچی دیگر چه توقع عذرخواهی است.

- فرمان همان است که مثل این که ایلچی انگلیس در ولایت روس رفتار می‌کند که از رعیت روس نوکر نگاه می‌دارد دولت روس با آن رعیت روس که نوکر ایلچی انگلیسی شده چطور رفتار می‌کند؛ ما هم می‌کنیم و تعدی نمی‌کنیم. اگر خطایی از آنها سرزنند موافق قانون شرع با اطلاع ایلچی انگلیس سیاست می‌رسانیم.



شماره سند: ۵۷

فرستنده: شیل نایب وزیر مختار انگلستان

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: واگذاری غوریان به هراتیها

تاریخ: ۳ رمضان ۱۲۵۴

نمره: ـ

ترجمهٔ عدد دو

در عریضه[ای] که جناب وزیر مختار دولت علیهٔ انگریز بعد از مراجعت از اردوی همیون به توسط عالیجاه کرنل ستادرت به جهت سرکار اعلیحضرت شهریاری ارسال داشته بودند، جناب معزیالیه بر رأی مبارک به سرکار اعلیحضرت شهریاری اظهار داشته بودند که هرگاه قطعهٔ زمینی از خاک افغانستان را از حکم سرکار اعلیحضرت شهریاری به تصرف نگاهدارند، دولت علیه انگریز چنین کاری را از جانب این دولت علیه نسبت به خود علامت مخالفت خواهند دانست. درین اوقات جناب وزیر مختار دولت علیهٔ انگریز اطلاعی یافته‌اند که قشونی که در غوریان بودند و قشونی که فراه و سبزار و کرخ را به اسم سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران تصرف نموده بودند. الحال آنجاها را از حکم و اسم سرکار پادشاه ایران نگاهداری می‌نمایند. بنابرین [بنابراین] از جانب جناب وزیر مختار دولت علیه انگریز مأموریت دارم که به آن جناب اظهار دارم که مرا در این خصوص مطلع فرمایند و توقع دارم که اظهار فرمایند که آن قشون غوریان و فراه و سبزار و کرخ را از حکم و اسم سرکار همیون پادشاه ایران نگاه می‌دارند یا خیر و یا آن که آن قشون در تحت حکم سرکار همیون پادشاه ایران هستند یا خیر.

۲۲ نوومبر سنه ۱۸۳۸ مطابق سیم شهر رمضان ۱۲۵۴

حاشیه: هو. غوریان یکی از محالات تربت است. از اول دولت قاجار در تصرف سردار قرالی بوده، وقتی که محمدخان قرالی را گرفتند؛ اهل هرات به تغلب آنجا را نگاهداشتند. حال باز ما صاحب شدیم. قلعه‌اش هم کار قرالی است، قرالی‌ها ساخته‌اند.

فراه و جاهای دیگر اگر باشد قشون کهندل خان است از نوکرهای قدیم ما نیستند.



ترجمه
عدد ۵

۱۲۵

... جناب وزیر مختار دولت علیه انگریز ... به اعلیحضرت ...
که سرکار اعلیحضرت شهریاری ارسال داشته بودند حسب مستدعای ... سرکار
اعلیحضرت شهریاری ... شده بودند که هرگاه ... اقبال ... از حکم
سرکار اعلیحضرت شهریاری نگاه دارند دولت علیه انگریز ... در باب علیه
... مخالفت نخواهند داشت در این باب جناب وزیر مختار
دولت علیه انگریز اطلاعی داشته‌اند که قشونی که در غوریان الحال و قشونی که در فراه
و سبزوار و کرخ را به اسم سرکار اعلیحضرت شاهنشاه ایران تصرف نموده‌اند آیا آنها
از حکم و به اسم سرکار شاهنشاه ایران نگاهداری می‌نمایند یا بلکه از جانب ...
وزیر مختار دولت علیه انگریز مأموریت دارم که به جناب اظهار دارم که مرا از
حقیقت مطلع دارند و توقع دارم که اظهار فرمایند که آن قشون غوریان
و فراه و سبزوار و کرخ را از حکم و به اسم سرکار شاهنشاه ایران نگاه می‌دارند یا خیر و الا
آن قشون در تحت حکم سرکار اعلیحضرت شاهنشاه ایران هستند یا خیر ۲۲ نوامبر ۱۸۳۸ مطابق سیم رمضان ۱۲۵۴

شماره سند: ۵۸

فرستنده: شیل نایب وزیر مختار انگلستان

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: تعیین وضعیت غوریان

تاریخ: ۱۱ رمضان ۱۲۵۴

نمره: ــ

ترجمه عدد ۴

مراسلهٔ آن جناب که به تاریخ دهم شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۵۴ در جواب نوشته‌جاتی که در خصوص تصرف نمودن و نگاهداشتن قشون ایران غوریان و فراه و سبزار و کرخ را نوشته و نزد آن جناب ارسال داشته بودم، رسید. چون سؤالی که در باب آنجاها از آن جناب کرده بودم، یعنی که جاهای مزبور در دست قشون ایران است یا آن‌که قشون دیگر به اسم سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران نگاه می‌دارند، جوابی از آن جناب نرسید. لابد هستم که از ندادن جواب آن جناب چنین بدانم که اطلاعی که درین خصوص به جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس رسیده، صحیح است و در حقیقت جاهای مذکور به تصرف قشونی است که در تحت حکم سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران است و به اسم سرکار اعلیحضرت شهریاری نگاهداری می‌نمایند.

از جانب جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس مأموریت دارم که امنای دولت علیه ایران را اطلاع دهم که جناب معزی الیه بر خود واجب می‌دانند که صریحاً اعلام نمایند و ایراد بگیرند که این‌که حال قشون ایران غوریان را در دست و تصرف نگاه‌می‌دارند، دولت علیهٔ انگلیس متقبل بر این نخواهند بود که دولت ایران را حقی باشد که غوریان و بلوکاتش را به مداومت در تصرف نگاهدارند.

دیگر آن‌که در باب فراه و سبزار و کرخ از جانب جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس مأموریت دارم که از دولت علیهٔ ایران مطالبه کنم که قراردادی که سرکار اعلیحضرت شهریاری در اردوی متوقف دور هرات در قبول جمیع مطالب دولت علیهٔ انگلیس فرموده بودند، حال به انجام برسد و فی‌الحال حکم صریح به تخلیهٔ جاهای مذکور بدهند و سواد صحیح آن حکم را به مخلص بدهند که به جهت اطلاع دولت علیهٔ انگلیس ارسال دارم.

فی پنجشنبه ۱۱ شهر رمضان المبارک ۱۲۵۴



شماره سند: ۵۹

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: سیمونیچ وزیر مختار روس

موضوع: سوء رفتار مکنیل در ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً شوال ۱۲۵۴]

نمره: ـ

سواد کاغذی که بنده به جناب وزیر مختار روس نوشته

جناب جلالت و نبالت ما با فخامت و شهامت انتسابا مخلصان استظهارا اعتضادا مکرما حسب‌الامر قدر قدراقدس اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه روحی و روح‌العالمین فداه زحمت افزا می‌گردد که استدعایی که جناب سامی در باب نشانهای پنج نفر قزاغ [قزاق] و یک نفر سرباز و هفت نفر اهل نظام از مراحم علیه شاهی کرده بود بعز قبول مقرون فرمود امر و مقرر فرمودند و ملفوفه فرمان همایون به افتخار مقرب‌الخاقان محمدباقرخان بیگلربیگی عز صدور یافت که در دارالخلافه از قرار تفصیل به ایشان مرحمت شود. دیگر این روزها که آدم جناب جلالتمآب وزیر مختار انگلیس با یک نفر آدم هراتی علی محمد نام که به هرات فرستاده بودند و از راه گرفته به اردوی معلی آوردند و آدم جناب معزی‌الیه را با تعارفات افاغنه و مکاتیب آنها که بـه جـناب معزی‌الیه فرستاده و نوشته بودند روانه دارالخلافه کرده و افغان را اینجا نگـاه داشـتند. جناب معزی‌الیه در این باب عریضه به خاکپای اقدس شاهنشاهی نوشته و مراسله هم به مخلص نوشته بودند. بعد از آنکه عریضه به حضور مهر ظهور شاهنشاهی شرفیاب شد، امر و مقرر فرمودند که به اینطور در جواب مخلص در کاغذ خود بنویسد که موافق عهدنامه مقرره ایام جنگ و جدال گماشتگان دولت بهیه انگریز باید به هیچوجه من‌الوجوه رجوع نداشته باشند. هنگام ورود به تربت شیخ جام مسموع آمد که جناب معزی‌الیه مراوده با اهالی هرات دارند. مقارن این حـال علی‌خان بادانلو در راه دیده که چند نفری رو به مشهد مقدس می‌روند. بعد از استفسار معین شده

بود که یک نفر آدم جناب وزیر مختارانگلیس با یک نفر آدم ایرانی علیمحمد نام و افغان از هرات می‌آیند گفته بود که این اوقات که بنای جنگ و جدال است این مراوده باعث تقویت در همنوایی آنها می‌شود.

با وجود اینکه در عهدنامه مقرره لفظ به هیچ وجه من‌الوجوه مسطور آمده این هم یک وجهی است از وجوه و چنانکه از مطاوی سوادهای نامه آنها مشهود می‌شد که کلمات لسانی و حرفهای زبانی هم علاوه بر مسطورات داشته است آنها را همراه به اردوی معلی آورده بود، در حضور جمعی کاغذها را دست نزده بود؛ به آدم جناب معزی‌الیه نموده خودش را با اسبهاروانه ساختند. علی محمد که رعیت ایران و سلسله جنبان این مقالات بود نگاه داشتند که به جایی فرار نکند تا جناب معزی‌الیه ملاقات شود که این وقتها هنگام مراوده و تقویت آنها نبود. چرا علی محمد راهنمایی قلعه‌بندی و سایر تعهدات به آنها نموده باعث بر جسارت آنها گشته است و این همه خرابی از آنها به‌ممالک محروسه می‌رسد. دیگر در حوالی و حواشی اسیری نمانده‌که به بیع و شری نیامده باشد و ملکی نمانده که محروسه نشده باشد.

باری، از روزی که امنای دولت علیه ایران دست از دوستی بعض دول کشیده و کسان دولت فرانسه را از ایران راه انداخته با دولت بهیه انگریز به مقام یک جهتی و اتحاد آمده‌اند، هیچ خلافی از امنای دولت علیه نسبت به امنای دولت بهیه انگریز سر نزده در عالم اتحاد دولتین و یک جهتی‌ها که سالهای سال فی‌مابین بوده و این توقعات را از آن جناب داشت که مثل علی محمد بی‌سروپا را نزد افاغنه خودسر نفرستند خلاف قاعده به عمل نیامده و زحمتی به کسان جناب معزی‌الیه نرسیده می‌باید آن جناب سعی در تنبیه و گوشمال امثال علی محمد نمایند نه اینکه شکوه و شکایت قلمی دارند. اینکه نوشته بودید که عنوان کاغذها مفتوح آمده اگر احدی در حضور امنای دولت دست به کاغذها زده باشد یا عنوان آنها را خوانده باشد همه خلاف قاعده خواهد بود به حقیقت رسیده و از عالیجاه استادرت صاحب استفسار نمایند تا حقیقت مکشوف آید که هیچ وقت به هیچ وجه من‌الوجوه رفتار خلاف قانون و عهدنامه مقرره از امنای دولت

علیه به عمل نیامده و احدی نسبت به کسان جناب معزی‌الیه بی‌حرمتی نکرده و زیاد و کمی حرف نزده، اگرچه جناب معزی‌الیه در عریضه شکوه و شکایت بسیار کرده بود. اما حقیقت امر این است که به آدم جناب معزی‌الیه هرگز بی‌حرمتی نشده و نخواهد شد اهل تو را همه محترمند تا خلافی دیده شود.

اما سلاطین ایران همیشه تا خاطر داریم و در تواریخ ثبت است به رعیت ایران مقتدرند. هم‌چنان که به جانشان و مالشان، عرض‌شان و ناموسشان به املاکشان و اموالشان و هم چنان که بی‌تقصیر هم اگر هزار نفر حکم به قتل کنند کسی را حد آن نیست که از ایشان دلیل پرسد. اگرچه به حمدالله شاهنشاه جمجاه روحی و روح‌العالمین فداه همیشه موافق عدل رفتار فرموده؛ بلکه از اکثر تقصیرها عفو و گذشت فرموده‌اند. اما به جناب معزی‌الیه نمی‌رسد که اگر اعلیحضرت شاهنشاهی از رعیت ایران بی‌تقصیر هم بکشند دلیل پرسند. علی محمد یا امثال آن همه رعیت ایرانند بلی اگر از انگلیسیها بی‌جهت بی‌حرمتی یا تنبیه شود، آن وقت جناب معزی‌الیه گله کنند یا قهر نمایند جا دارد. اگر آدم جناب معزی‌الیه مطلب مخفی نداشت، چرا وقت روانه کردن به حضور مهر ظهور اقدس شاهنشاهی عرض نکردند و چرا در وقت مراجعت از اردوی جهان پونیامد و اول انکارآمدن از هرات کردند درباب نقل عالیجاه مقرب‌الخاقان حاجی‌خان امیربهادر جنگ بر مخلص نوشته و در باب همان آدم گله و شکایت بسیار کرده بودند. فرمایش شاهانه این طور شد. حقیقت این است که عالیجاه استاردت صاحب در مجلس جناب جلالتمآب حاجی‌ادام الله بقائه که لایق شأن هیچ صاحب مجلس نبود بی‌جهت به عالیجاه امیر بهادر جنگ فحش مستهجنی گفت به این تفصیل که صورت آن در جوف مراسلة الاتحاد فرستاد با وجودی که به جناب حاجی سلم الله تعالی می‌رسد که بفرمایند در مجلس من‌لایق نیست که بی جهت فحش مستهجن بگویند، سکوت اختیار فرمودند که مایه گله و شکوه جناب معزی‌الیه نشود. بعد خود عالیجاه استاردت صاحب از عالیجاه امیر بهادر جنگ به این تفصیل که ملاحظه خواهید کرد عذر خواست. اگر ملاحظه منصب و شأن بود می‌بایست از

عالیجاه استادرت صاحب این گونه کلمات در حین مجلس سر نزند وانگهی به مثل امیربهادر جنگ که صاحب چندین نشانها و حمایل است و هیچ خبری از جایی نداشته و هیچ اطلاع از کاری باری جناب سامی نیز به حقیقت برسد که غیر این نبوده جناب معزی‌الیه را لازم است که در عالم اتحاد دولتین و نهایت دوستی فی‌مابین از این نقلها گذشت بفرمایند و تنبیه بلیغ به کسان خود نمایند نه این که قلمی دارند که باید حاجی را معزول و حاجی خان را تنبیه نمایید.

جناب حاجی سلمه‌الله تعالی و ابقاه بعد از ملاحظه نوشته جناب معزی‌الیه تبسمی رو داده فرمودند که مرا تا حال منصبی نیست که معزول شوم و تقصیری نیست که مورد تنبیه آیم؛ اما اگر جناب معزی‌الیه طریق انصاف پوید ارباب مناصب که به حقیقت امری نرسیده زود متغیر می‌شوند و درنوشتجات این‌گونه کلمات می‌نویسند که به دست کسان دول دیگر رسیده و خواهد رسید. بعد از ظهور حقیقت و اکتشاف مطلب چه جواب خواهند داد. مخلص این همه زحمات که حسب‌الامر قدر قدر شاهانه علی محمد را که خواسته بودند نگاهدارند مرخص فرموده روانه کردند به آن جانب داد. منظور این است که جناب سامی از عالیجاه خود صاحب درین باب شهادت طلبیده و همه اینها را مع‌التفصیل به جناب جلالتمآب غراف نسلرود بنویسند و کیفیات را به‌تمامها حالی نمایید که ایشان به‌ایلچی دولت‌بهیه‌انگریز که مقیم‌پطربورغ که درین باب گفتگو نمایند که در این باب ما چه حق داریم و چرا جناب جلالت نصاب مستر مکنیل خلاف شرایط عهدنامه مقرره و قوانین دوستی نماید معلوم است که جناب سامی در عالم دوستی و اتحاد دولتین معمول خواهند فرمود. زیاده چه زحمت دهد. همه روزه منتظر فرمایشات [است] و السلام خیر ختام.



شماره سند: ۶۰

فرستنده: میرزا علی نایب وزیر امورخارجه

گیرنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

موضوع: دستگیری قاصد مکنیل و پاسخ به اعتراضهای وی

تاریخ: ۸ شوال ۱۲۵۴

نمره: —

سواد نوشته جناب وزیر مختار انگلیس که جناب میرزا علی نایب‌الوزاره دول خارجه نوشته

جناب جلالت و نبالت ما با مخلصان استظهارا مشفق معظما: مراسلهٔ ملاطفت‌آمیز جناب سامی رسید از استقامت و سلامت وجود سعادت‌آمود خرسندی و خرمی حاصل آمد. درباب جواب عریضه [ای] که به خاکپای اقدس شاهنشاه جهان پناه روحی و روح‌العالمین فداه معروض داشته بودند حکم همیون این شد که موافق عهدنامهٔ مقرره ایام جنگ و جدال با افاغنه گماشتگان دولت بهیهٔ انگریز به هیچ وجه من‌الوجوه رجوع نداشته باشند. هنگام ورود تربت شیخ جام مسموع آمد که آن جناب مراوده با اهالی هرات دارند. مقارن این حال عالیجاها علیخان با دانلو در راه دیده بود که چند نفر رو به مشهد مقدس می‌روند بعد از استفسار معین می‌شده بود که یک نفر آدم جناب سامی با یک نفر ایرانی علی محمد نام از هرات می‌آیند. گفته بود که این اوقات که بنای جنگ و جدال است این مراوده باعث تقویت در همنوایی آنها می‌شود. با وجود این که در عهدنامه مقرره لفظ به هیچ وجه من‌الوجوه مسطور آمده این هم یک وجهی است از وجوه چنان که از مطاوی سوادهای نامه آنها مشهود می‌شود که کلمات لسانی و حرفهای زبانی هم علاوه مسطورات داشته است آنها را همراه خود به اردوی معلی آورده بود در حضور جمعی کاغذها را دست نزده بود به آدم جناب سامی ننموده خودش را با اینها روانه ساختند.

علی محمد که رعیت ایران و سلسله جنبان این مقالات است نگاه داشتند که به جایی

فرار نکند. بعد او را نیز که می‌خواستند نگاه دارند مرخص فرموده روانه کردند تا با آن جناب ملاقات شود که این وقتها هنگام مراوده و تقویت آنها می‌شود؛ چرا علی محمد راهنمایی قلعه‌بندی و سایر تعهدات به آنها نموده، باعث بر جسارت آنها گشته است و این همه خرابی از آنها به ممالک محروسه می‌رسد. دیگر در حوالی و حواشی اسیری نمانده که به بیع و شری نیامده باشد و ملکی نمانده که محروسه نشده باشد. باری، از روزی که امنای دولت علیه ایران دست از دوستی جمیع دول کشیده و کسان دولت فرانسه را از ایران راه انداخته با دولت بهیه انگریز به مقام اتحاد و یک جهتی برآمده‌اند. هیچ خلافی از امنای دولت علیه نسبت به امنای دولت بهیه سر نزده در عالم اتحاد دولتین و یک جهتی‌ها که فی‌مابین سالهای سال بوده این توقعات را از آن جانب داشت که مثل علی محمد بی‌سروپا را نزد افاغنه نفرستند، خلاف قاعده به عمل نیامده و زحمتی به کسان جناب سامی نرسیده است. می‌باید آن جناب سعی در تنبیه و گوشمال امثال علی محمد نمایند نه این که شکوه و شکایت قلمی دارند و این که نوشته بودند که عنوان کاغذها مفتوح آمده اگر احدی در حضور امنای دولت علیه دست به کاغذها زده یا عنوان آنها را خوانده است همه خلاف قاعده خواهد بود به حقیقت رسیده و از عالیجاها استادرت صاحب استفسار نمایند، تا حقیقت مکشوف آید که هیچ وجه رفتار خلاف قانون و عهدنامه مقرره از امنای دولت علیه به عمل نیامده و احدی نسبت به کسان آن جناب بی‌حرمتی و زیاد و کمی حرف نزده است. اگرچه آن جناب هرگز بی‌حرمتی نشده و نخواهد شد اهل تو را همه محترمند تا خلافی دیده شود؛ اما سلاطین ایران همیشه تا خاطر داریم و در تواریخ ثبت است به رعیت ایران مقتدرند همچنان که به جانشان و مالشان و عرض و ناموسشان به املاکشان و اموالشان همچنان که بی‌تقصیر هم اگر هزار نفر را حکم به قتل کنند؛ معاذالله کسی را حد آن نیست که ازیشان دلیل پرسد. اگرچه بحمدالله شاهنشاه جمجاه روحنا فداه همیشه موافق عدل رفتار فرموده‌اند؛ بلکه از اکثر تقصیرها عفو و گذشت فرموده‌اند. اما به آن جناب نمی‌رسد که اگر اعلیحضرت شاهنشاهی از رعیت ایران بی‌تقصیر هم بکشند دلیل بپرسند. علی‌محمد یا امثال آن

همه رعیت ایرانند. بلی، اگر به انگلیسها بی‌جهت برحرمتی یا تنبیه شود آن وقت جناب سامی گله کنند یا قهر کنند. جا دارد اگر آدم جناب سامی که به هرات رفته بود، مطلب مخفی نداشت؛ چرا وقت روانه‌کردن به حضور مهر ظهور اقدس شاهنشاهی عرض نکردند و چرا در وقت مراجعت از اردوی جهان‌پو نیامد و اول انکارآمدن از هرات نمودند. تمام شد فرمایش اعلیحضرت شاهنشاهی.

در باب نقل عالیجاها مقرب‌الخاقان حاجی خان امیربهادر جنگ، حقیقت این است که عالیجاها استادرت صاحب در مجلس جناب جلالت نصاب حاجی سلمه الله تعالی و ابقاه که لایق شأن هیچ صاحب مجلس نبود بی‌جهت به عالیجاه امیربهادر جنگ فحش مستهجنی گفت به این تفصیل که در جوف همین مراسلةالاتحاد فرستاد با وجود این که به جناب حاجی سلمه‌الله می‌رسد که بفرمایند در مجلس من لایق نیست که بی‌جهت فحش مستهجن بگویند، سکوت اختیار فرمودند که مایه گله و شکوه آن جناب نشود و خود عالیجاها استادرت صاحب از عالیجاها امیر بهادر جنگ به این تفصیل که ملاحظه خواهید کرد عذر درخواست. اگر ملاحظهٔ منصب و شأن بود می‌بایست از عالیجاها استادرت صاحب این‌گونه کلمات در چنین مجلس سر نزند. وانگهی به مثل بهادر جنگ که صاحب چندین نشانها و حمایل است و هیچ خبری از جایی نداشته و هیچ اطلاعی از کاری.

باری، آن جناب نیز به حقیقت برسد که غیر این نبوده به جناب سامی لازم است که در عالم اتحاد دولتین و نهایت دوستی فی‌مابین از این نقلها گذشت بفرمایند و تنبیه بلیغ به کسان خود نمایند نه این که قلمی دارند که باید حاجی را معزول نمایید و حاجی خان امیربهادر جنگ را تنبیه نمایید. جناب حاجی سلمه الله بعد از ملاحظه نوشته تبسمی فرمودند که مرا تا حال منصبی نیست که معزول نمایند و تقصیری نیست که مورد تنبیه آیم؛ اما اگر طریق انصاف پویند ارباب مناصب که به حقیقت امری نرسیده زود متغیر شوند و در نوشتجات این‌گونه کلمات می‌نویسند که به دست کسان دول دیگر رسیده و خواهد رسید و انکشاف مطلب بعد از ظهور

حقیقت چه خواهند گفت. دیگر جناب حاجی سلمه الله تعالی آن خان را للیم عالیجاه استادر[ات] صاحب نمودند که پیش مشارالیه مانده و فرار نکند و باعث مفاسد دیگر نشود.

تحریراً فی ۸ شهر شوال‌المکرم سنه ۱۲۵۴



شمارهٔ سند: ۶۱

فرستنده: مکنیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا علی نایب وزیر امورخارجه

موضوع: اعتراضهای مکنیل به دولت ایران

تاریخ: ۲۲ ذیقعده ۱۲۵۴

نمره: ۲۸۹

مراسلهٔ آن دوست واصل آمد و به دقت ملحوظ شد. هرگاه در خصوص این امر عمده که به عمل نیاوردن آن می‌تواند باعث و مصدر نقصان دوستی فی‌مابین دولتین علیتین شود، تفصیل دهد و نوشته مطول آید، خواهند بخشید. جواب کاغذ دوستدار را سوای معنی و منظور دوستدار نگاشته بودند؛ نگارش رفته بود که خواهش دوستدار این بوده که جناب حاجی را معزول سازند. هرگز این خواهش را دوستدار نکرده و چنین مطلبی قلمی نداشته است. چنان می‌نماید که آنچه در خصوص جناب حاجی و تبسم جناب معزی‌الیه نوشته بودند کلاً محض حرف و قصه‌سرایی بوده به هیچ وجه دخلی به مطلب ندارد. درباب تنبیه به حاجی‌خان که نوشته بودند، لفظ تنبیه در نوشتهٔ دوستدار نگارش نرفته است. نوشته بودند که دوستدار به حقیقت نرسیده زود متغیر می‌شود. چنانچه دوستدار در اول مرحله اطلاع کامل نداشت؛ ولی درین مدت آنچه از گوشه و کنار شنیده و جستجو نمود زیاده از آنها که شنیده بود می‌شنود.

بلی، از قرار نوشتهٔ آن دوست چنان ظاهر می‌شود که به هیچ وجه من‌الوجوه به حقیقت این امر نرسید، غوررسی نکرده‌اند و از قرار نوشتهٔ آن دوست چنان مفهوم می‌شود که علی‌خان بادانلو که از ارض اقدس به اردو همایون می‌رفت، سبقت در گرفتن علی محمدبیک کرده و گرفته بود. حقیقت نه چنین است. علیرضا بیک از اردو روانه شده و قبل از آن که از اردو سوار شود و بیرون آید در اردوی همایون شهرت تمام داشته که او می‌رود آدم وزیر مختار دولت بهیهٔ انگلیس

را گرفته به اردو آورد و ابتدا او علی‌محمدبیک را گرفته و بعد به علی‌خان سپرده است. درین صورت، گویا علیرضا بیک هم در وقت انعقاد معاهده حاضر بوده که شرایط معاهدهٔ فی‌مابین دولتین بهیتین را در حفظ داشته است. و این که نوشته بودند که یک نفر ایرانی علی‌محمد نام با یک نفر آدم دوستدار بود، بلی یک نفر ایرانی با علی‌محمدبیک هر دو یکی می‌شود و آن هم آدم دوستدار بود.

نوشته بودند که به آدم دوستدار بی‌حرمتی نشده است. کیفیت این است که اول علیرضا بیک او را گرفت و بعضی از ملبوسات او را ربود و از آنجا علی‌خان با دانلو او را مجبوراً به اردو رسانید و محبوس نمودند و به حکم حاجی‌خان او را برهنه کردند با پیراهن و زیر جامه فقط او را در میان سرما بر پا داشتند و هم خود حاجی‌خان تهدیدات چند کرده بود که مثله می‌کنم و چشم می‌کنم و بعد از این همه زجر و تهدید که مرخص کردند بعضی از اسباب و یراق او را گرفته که هنوز هم نزد ایشان است. هرگاه این گونه رفتار و گفتار بی‌حرمتی و زجر محسوب نشود، دوستدار نمی‌داند که بی‌حرمتی چگونه چیزی است. بلی، عیب کار این است که این‌گونه امورات اتفاق می‌افتد و کسی به عرض اعلیحضرت شهریاری نمی‌رساند.

دیگر آن که آنچه در مجلس جناب حاجی در میان استادرت صاحب و حاجی‌خان واقع شده گفت و شنید کرده بودند، حقیقت نفس‌الامر را قلمی نداشته بودند. نوشته بودند که عالیجاه استادرت صاحب در مجلس جناب حاجی بدون جهت به عالیجاه حاجی‌خان فحش گفته است. حق مقام و صدق کلام این است که سبقت در نامربوط حاجی‌خان کرده بود که لایق هیچ صاحب مجلسی نبود و نسبت خیانت که بدترین تمام نامربوطهای عالم است یا به استادرت صاحب یا به آدم دوستدار داده بود و جناب حاجی سکوت کردند و حاجی‌خان را از گفتن این گونه نامربوط مانع نشدند. بعد از آن که حاجی‌خان ابا نمود از گفتن نامربوط یعنی نسبت خیانت به عالیجاه مشارالیه، آن وقت استادرت صاحب در مقام معذرت برآمد و عذر خواست و از جناب حاجی نیز عذر طلبید. خلاصه گذارش [گزارش]گفتگوی میانهٔ استادرت صاحب و حاجی‌خان که گفت

و شنید کرده از یکدیگر معذرت خواسته‌اند چه مدخلیت به امور دوستدار و گرفتن آدم دوست دارد.

و این که نوشته بودند که علی‌محمدبیک راهنمایی قلعه‌بندی و سایر تعهدات به اهالی هرات کرده، ملحوظ شد. جواب این است که هرکس علی‌محمدبیک را دیده باشد، همچنان که بعضی از اهل درب خانهٔ پادشاهی او را می‌شناسند، این معنی را فهمیده و دانسته‌اند که علی‌محمدبیک کسی نیست که بتواند سبب و باعث این گونه امورات شده یا بشود. چنانچه خود آن دوست نوشته بودند که علی‌محمد آدمی است بی‌سر و بی‌پا؛ وانگهی از علم مهندسی هم به هیچ‌وجه اطلاعی ندارد و نداشته است. و نوشته بودند که هرگاه علی‌محمدبیک که به هرات رفته بود مطلب مخفی نداشت، چرا وقت روانه‌کردن به حضور اقدس پادشاهی عرض نکردند و چرا در وقت مراجعت از اردو نیامد و اول انکار آمدن از هرات نمودند؟ جواب سؤال اول را در عریضه [ای] که معروض داشته بود، به نظر مبارک اعلیحضرت شهریاری رسانید. جواب سؤال ثانی این است که علی‌محمدبیک به همراهی قافله از راه راست که محل تردد جمیع خلق بود از هرات به مشهد می‌آمد. دلیل این که جنرال بروسکی و علی‌خان که از جاده و راه راست از مشهد مقدس به اردو می‌رفتند در بین راه به غافله برخوردند. هرگاه از بی‌راه می‌آمدند و منظور آن بود چگونه او را می‌دیدند. چنانچه قصد از مخفی آمدن بود، امری سهل و آسان بود هم می‌توانست از بی‌راه رود و هم می‌توانست تبدیل لباس نماید. هیچ یک ازین دو کار نشده است. جواب سؤال ثالث بعید نمی‌آید که بعد از این که دیده باشد تعدی و ستم بسیار به او می‌کنند از بیم جان انکار کرده باشد؛ والا راه و جهت دیگر نداشت که ابا و امتناع کند.

خلاصه هرگاه دوستدار بخواهد مطالب آن دوست را یکان یکان جواب نویسد و رد نماید، کاری است سهل و آسان والا مثنوی هفتاد من کاغذ شود و باعث ملال و زحمت آید. مطالبی که به کار آید حاجت به دلیل و برهان نخواهد داشت؛ زیراکه آن دوست در مراسلهٔ خود بی‌پرده قلمی داشته‌اند و مقرر گردیده‌اند که علی‌محمدبیک که نوکر دولت بهیهٔ انگلیس است

گرفته به اردو برده در آنجا نگاه داشته‌اند که جایی فرار نکند یعنی چاکر دولت بهیه را نوکران اعلیحضرت شهریاری از سر راه گرفته و برده حبس کرده‌اند. با وجود این می‌خواهند به دلیل و برهان ثابت کنند که این خلاف قاعده و قانون نیست. و دو دلیل نوشته بودند اول این که مراودهٔ دولت بهیهٔ انگلیس به اهالی هرات خلاف شرایط عهدنامهٔ مقرره است و ثانی این که نوشته بودند که علی‌محمدبیک یا امثال علی‌محمدبیک که رعیت ایران و نوکر دولت بهیهٔ انگلیس هستند، هرگاه اعلیحضرت پادشاهی بدون تقصیر هم حکم قتل آنها را بفرمایند، به دوستدار نمی‌رسد که دلیل بپرسد. جواب دلیل اول این است که هنگامی که علی‌محمدبیک به هرات رفته بود، هنوز جنگی واقع نشده بود، بل، گفتگو در میان بود و هرگاه هم نزاع فی‌مابین واقع شده بود باز هم خلاف معاهده نمی‌بود. به جهت آن که موافق عهدنامهٔ مقرره دولت بهیهٔ انگلیس هنگام نزاع باید به هیچ طرف جانبداری نکند و به هر دو جانب به یک طریق رفتار نماید به قسمی که به هیچ یک اعانت و حمایت نشده باشد؛ چنانچه امنای دولت علیه مراودهٔ دولت بهیه را با هراتیها حمایت و تقویت می‌شمارند، پس معلوم است که در این حال مراودهٔ با این دولت علیه هم همان معنی را خواهد داشت؛ ولیکن نه این است. دولت بهیهٔ انگلیس می‌تواند که با هر دو مراوده داشته باشد و خلاف شرط و عهدی هم نشده باشد و با هر دو دوست باشد. گذشته از این هرگاه دولت بهیهٔ انگلیس می‌خواست سفیری هم از خود مأمور به هرات سازد که در آنجا متوقف باشد، مثل این که الی حال سفیرش درینجا مقیم بوده در آنجا هم بود، خلاف عهدنامه نمی‌شد.

جواب دلیل ثانی این دعوی که امنای دولت علیه می‌نمایند در خصوص رعایای این مملکت که کارگزار دولت خارجه و چاکر سفرای دول خارجه می‌باشند؛ این دعوی ضد قرار و قاعدهٔ جمیع دولتهای عالم است، بل؛ خلاف قاعده و قانون همین دولت علیه است که تا الی حال نه چنین بوده است. هرگاه فی‌الحقیقه امنای دولت علیه بر اثبات و حقیقت این دعوی ثابت قدم باشند و در حقیقت چنین دانند، ممکن نمی‌شود که دوستدار یا سفیر دول خارجهٔ دیگر

بتوانند در این مملکت ایست و زیست نمایند. موافق قرار و قاعده، هر یک از دولتها از اهالی و رعایای هر مملکت که کارگزار و چاکر دولت خارجه و سفیر دول خارجه باشند و در خدمت اشتغال داشته باشند، آن کارگزار و چاکر به هیچ‌وجه با اهالی و رعایای دولت خارجه تفاوت نخواهد داشت و دولت خارجه را می‌رسد که به همان نهج که رعایت و حمایت رعایای مملکت خود را می‌کند، جانبداری و حمایت کارگزار و چاکر خود را بکند؛ بلکه مادامی که در خدمت دول خارجه می‌باشند هرگاه از ایشان تقصیری هم صادر شود که به واسطهٔ آن تقصیر مورد مؤاخذه و تنبیه آیند، موافق قاعده و قانون دولتی بر امنای آن دولت که سفیر دول خارجه در آنجا مقیم است، نمی‌رسد که بدون اطلاع و آگاهی دولت خارجه و سفیر دول خارجه در مقام مؤاخذه و تنبیه برآیند.

باری، حق مقام این است که زیاده دلیل آوردن بی‌حاصل است و منظور نبود که زحمت دهد. غرض آن است که اتمام حجت به امنای این دولت علیه نموده باشد. این که چاکران اعلیحضرت شهریاری ملازم دولت بهیهٔ انگلیس را از سر راه گرفته و برده حبس کرده‌اند، مشهور عالم است هرگاه امنای دولت علیه خفت و بی‌حرمتی نسبت به دولت بهیه منظور ندارند، تلافی این خفت و خاری [خواری] را به نوعی خواهند نمود که جمیع ناس از خارج و داخل بدانند آن کسانی که مرتکب این امر شده‌اند یا حسب‌الحکم امنای دولت علیه بوده یا خودسر کرده‌اند. چنانچه حسب‌الفرمایش امنای دولت علیه کرده‌اند و امنای این دولت اعتراف نمایند، دوستدار را با آن کسان به مصداق المأمور معذور حرف و سخنی نخواهد بود. آن وقت جواب این کار در عهدهٔ خود امنای دولت علیه می‌ماند و الاّ بدون حکم و امر مرتکب این امر شده‌اند و از ایشان نسبت به دولت بهیه انگلیس بی‌حرمتی صادر شده، اگر امنای دولت علیه منظور مغایرت و دورنگی با دولت بهیه انگلیس نداشته و ندارند، نمی‌باید حمایت و تقویت و محافظت و جانبداری چنان کس را نمایند که در صدد بی‌حرمتی دولت دوست برآمده است و چگونه امنای دولت علیه خود را راضی می‌دارند که این گونه بی‌حرمتی به دولت بهیه انگریز شده باشد و در

مقام تلافی فاعل برنیایند؛ و نگاشته بودند که در عالم اتحاد دولتین و نهایت دوستی فی‌مابین ازین نقلها گذشت شده باشد.

بلی، هرگاه از امنای دولت علیه مشاهدهٔ این شده بود که میل و ارادهٔ این را دارند که تلافی این خفت و بی‌حرمتی که به دولت بهیه انگلیس شده، نموده باشند، دوستدار نیز حتی‌المقدور سعی و اهتمام می‌کرد که این امر را به قسم دیگر وانمود کند، به اولیای دولت خود و به نوعی بگذراند و لکن از امنای دولت علیه چنین اثری به ظهور نرسید؛ بل، برعکس ظاهر ساختند با آن که آدم دوستدار را بعد از همهٔ تصدیعات و تهدیدات روانه کردند، به هیچ وجه در مقام دلجویی و دلداری برنیامدند و اظهار این مطلب را به هیچ طریق در میان نیاوردند که معلوم آید که امنای دولت علیه درین باب دل‌نگرانی بهم رسانیده و در مقام دلجویی و معذرت برآمده‌اند. والی حال هم آنچه به نظر رسید دلایل چند بر اثبات حق مقصرین نوشته بودند بالجمله دوستدار لابد گردید که این گذارش [گزارش] را هم به امنای دولت خود اعلام نماید و هم تکلیفی به امنای این دولت علیه نماید و مکرر اظهار می‌دارد که بی‌حرمتی در میان کل عالم به دولت بهیه انگلیس شده است و چنانچه امنای این دولت علیه مخالفت و مغایرت با دولت بهیه ندارند باید به طور شایسته و سزاوار تلافی این امر را نمایند که هم چنانکه بی‌حرمتی مشتهر آمده، حرمت و تلافی هم ظاهر شود و انشاءالله بالاخره خواهند نمود. سعی و آرزوی دوستدار این است که به طور خوب و قسم دوستی بشود و حال مدت سه ماه بل متجاوز است که ازین مقدمه گذشته است و علامت تلافی ظاهر نشده، هرگاه درین زودیها در مقام تلافی برنیایند و رفع این بی‌حرمتی را نکنند بر دوستدار واجب و لازم است که آنچه لایق و قابل دولت و شأن دولت خود داند به عمل آورد. زیاده چه زحمت دهد. ایام دوستی به کام باد.

تحریراً فی ۲۲ شهر ذیقعدة‌الحرام سنهٔ ۱۲۵۳

ظهر سند سجع مهر، جان مکنیل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شماره سند: ۶۲

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: سفیر روسیه

موضوع: تبیین رفتار زشت و نادرست مکنیل هنگام محاصره هرات

تاریخ: ۱۱ ذیحجه ۱۲۵۴

نمره: ـ

ترجمهٔ کاغذی که کمترین به ایلچی روس در غرهٔ مارث مطابق یازدهم شهر ذی‌حجة‌الحرام سنه ۱۲۵۴ نوشته است

جناب فضیلت‌مآب به امر اولیای دولت خود ترجمهٔ باقی گذارشات [گزارشات] و محاورات را که مابین کارگزاران دولت ایران و ایلچی انگلیس واقع شده است به خدمت عالی روانه داشت. برای این که زحمت کشیده گذارش [گزارش] رابه دولت خودتان که دایم در صدد استراحت اهالی و محفوظ ماندن مملکت ایران هستند، حالی و بیان نمایید. در کاغذ مزبور مثل آفتاب روشن و مبرهن است که رفتار و گفتارهای مسیومکنیل به هیچ‌وجه من‌الوجوه قابل عذر نیست و امنای دولت علیهٔ ایران دربارهٔ مشارالیه به جز طریق راستی و درستی نیامدند و بر دوستدار یقین و قطع است که هرکس به فقرات مسطوره به نظر دقت و تأمل نظر نماید، معلوم او خواهد شد که حق با امنای دولت علیهٔ ایران و جوابهای مکنیل کلاً خلاف قاعده و فراگون هر ملت است. امید چنان است که اعلیحضرت امپراطور اعظم بزودی تمام به این امورات فیصل داده همان دوستی قدیمی راکه در مابین دولت ایران و انگلیس واقع بود، پابرجا فرمایند و دیگر متوقع است که هرچه در این مواد به جناب شما می‌نویسند و خبر می‌رسد دوستدار را مخبر سازید. باقی والسلام.

امضا

Copie de la lettre adressée à l'Ambassadeur de Russie,

Constantinople ce 1 Mars 1839

Monsieur l'Ambassadeur

Par l'ordre de mon Gouvernement, j'ai l'honneur de transmettre à V. E. ci joint la suite des événemens qui ont eu lieu en Perse entre notre gouvernement et la légation Anglaise, afin qu'elle l'expédie à son Gouvernement, qui prend un si grand intérêt à tout ce qui regarde la tranquillité, le repos et l'intégrité de notre pays ; on y verra clairement que les procédés de M. Mac Neil ne sont nullement excusables ; et que nos ministres se sont comportés envers lui d'une manière vraiment raisonnable. Ainsi il n'y a point à douter que la justice ne nous soit rendue de quiconque considérera ces faits d'un œil impartial. En attendant que l'intervention de S. M. l'Empereur ramène l'harmonie qui régnait entre la Perse et l'Angleterre, je prie V. E. de vouloir bien me faire part de tout ce qui parviendra à sa connaissance intéressant ma patrie.

Et je saisis cette occasion pour vous réitérer les sentimens de ma plus haute considération.

Signé. Myrza Djafer

شماره سند: ۶۳

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: سفیر اطریش

موضوع: تبیین رفتار زشت و نادرست مکنیل هنگام محاصره هرات

تاریخ: ۱۸ ذیحجه ۱۲۵۴

نمره: ـ

ترجمهٔ کاغذی که کمترین در ۳ مارث مطابق هیجدهم

شهر ذی‌حجةالحرام سنه ۱۲۵۴ به ایلچی دولت‌نمسا نوشته است

جناب فضیلت مآب، به حکم امنای دولت خود ترجمهٔ گذارشات [گزارشات] و محاورات را که مابین کارگزاران دولت علیهٔ ایران و ایلچی انگلیس واقع شده است، به خدمت عالی روانه داشت؛ برای این که لطف نموده همان کاغذ را به اعلیحضرت امپراطور خودتان بفرستید. در آن کاغذ بر همه کس روشن است که مسیومکنیل چقدر به خلاف قاعدهٔ هر دولت رفتار و گفتار کرده است و اولیای دولت علیهٔ ایران به خلاف او حرکت نموده چیزی که منافی قاعده و فراگون باشد، به او نگفته و تکلیف نکرده‌اند، لیکن امید کلی از فراست و کاردانی امنای دولت انگلیس چنین است که به تقصیرهای مسیو مکنیل اقرار نموده، همان دوستی و مودت دیرینه را بیش از پیش پابرجا و برقرار نمایند. از جانب عالی متوقع است هر چیزی که منبعد متعلق به دولت ایران باشد، به دوستدار قلمی و معلوم سازید. والسلام.



Copie de la lettre adressée à l'Ambassadeur d'Autriche,

Constantinople le 3 Mars 1839

Monsieur l'Ambassadeur !

J'ai l'honneur de transmettre à V. E. par l'ordre de mon Gouvernement les suites des démêlés que nous avons eus en Perse avec la légation Anglaise, afin qu'Elle l'expédie à son Gouvernement jointe aux pièces précédentes. On y verra clairement que les démarches de M. MacNeil ne sont nullement excusables et que nos ministres se sont comportés envers lui d'une manière vraiment raisonnable. Ainsi il n'y a point à douter que la justice ne nous soit rendue de quiconque considérera ces faits d'un oeil impartial. Il est pourtant à espérer que l'esprit pénétrant du cabinet de Londres connaîtra les excès de M. MacNeil et ramènera l'harmonie qui régnait entre la Perse et l'Angleterre. Je prie donc V. E. de vouloir bien me faire part de tout ce qui parviendra à sa connaissance intéressant ma Patrie.

Agréez, Monsieur l'Ambassadeur, l'assurance de ma plus haute considération.

Signé Myrza Djaffer

شماره سند: ۶۴

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: وزیر امورخارجه انگلستان [لرد پالمرستون]

موضوع: تلاش برای برقراری روابط حسنه با انگلستان و رفع اختلافات بر سر مسئلۀ هرات

تاریخ: ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۵۵

نمره: ۱۱۶۳

جواب نوشتۀ وزیر دول خارجه دولت انگلیس

شرحی که به تاریخ ۲۲ ماه آپریل سنه ۱۸۳۹ عیسوی قلمی داشته بودید شرف وصول ارزانی داشت و از مضامین آن آگاهی به حصول رسید در جواب مکشوف رأی یک جهتی اقتضای جناب سامی می‌گردد که دولت علیّۀ ایران در دوستی دولت بهیه انگلیس همواره ثابت قدم بوده در مراعات فصول عهدنامه خجسته دقیقه[ای] فرو گذاشت نکرده‌اند. در دو سال گذشته به سبب عزیمت هرات که با عهدنامه به هیچ‌وجه مخالفت نداشت، بعضی مناقشات به میان آمد. چون معلوم شد که اتمام این کار باعث منافرت و عداوت دولت بهیه انگلیس می‌شود و جمیع جسارت و منقصت را بر خود روا دید کار را ناتمام و ناقص گذاشتند تا در دوستی دولتین که برتر از همه مطالب و منافع است خللی واقع نشود. چون حقوقی که دولت بهیه انگلیس از دولت علیه ایران می‌خواست همگی به عمل آمده بود و مضمون کاغذی که نایب وزیر دول خارجه به تاریخ پانزدهم ماه اغوست سنه ۱۸۳۸ به سر جان مکنیل نوشته بود به تاریخ به توسط جنرال دو حامل وزیر مختار دولت روسیه بر وجه اکمل به عمل آمد، یقین قطعی حاصل است که اسباب کدورت بالمره برچیده شده بساط مودت به همه جهت گستریده خواهد گشت و حسین‌خان ایلچی این دولت علیه در دربار آن دولت سنیه مورد التفات خواهد گردید. زیاده چه تصدیع دهد. پیوسته وجود آن جناب مسند آرای صدر وزارت بوده وسیلۀ مزید میل و محبت هر دو دولت باشد.

تحریراً فی ۴ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۵.

اداره انتشار اسناد

جواب نوشته وزیر دول خارجه انگلیس

... ۲۳ ماه آپریل سنه ۱۸۴۳ علیحده قلمی داشته بودید شرف وصول ارزانی داشت ...

در جواب ... جناب شما ... دولت علیه ایران ... دولت بهیه انگلیس ...

در مراعات ... دقیقه فرو گذاشت نکرده اند ...

... چون معلوم شد که اتمام ...

جسارت ... کار را اتمام و ناقص گذاشته ...

دولت بهیه انگلیس از دولت علیه ایران ... بعمل آمده بود ...

تاریخ یازدهم ماه اوت سنه ۱۸۴۳ ... نوشته بود ...

وزیر مختار دولتین روسیه ... بعمل آمده ...

... دولتین ... مورد ...

... آن جناب ... وزارت ...

تحریرا فی ... شهر ... سنه ۱۲۵۹

Lord PALMERSTON

لرد پالمرستون

اقتباس از کتاب: هرات در قلمرو استعمار، تألیف فتح‌الدین فتاحی. تهران. مستوفی، ۱۳۷۰.

شماره سند: ۶۵

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: وزیر امور خارجه انگلستان [لردپالمرستون]

موضوع: رفع کدورت به منظور برقراری روابط دولتین

تاریخ: ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۵۵

نمره: ـ

هو

جناب جلالت و نبالت نصابا شهامت و فخامت انتسابا محبان اعتضادا مشفق مکرم معظما

شرحی که به تاریخ ۲۲ ماه آپریل سنه ۱۸۳۹ عیسوی قلمی داشته بودید شرف وصول ارزانی داشت و از مضامین آن آگاهی به حصول رسید در جواب مکشوف رأی یک جهتی اقتضای جناب سامی می‌گردد که دولت علیه ایران در دوستی دولت بهیه انگلیس همواره ثابت قدم بوده از این طرف هیچ گاه به هیچ راه در مراعات فصول عهدنامه خجسته دقیقه[ای] فرو گذاشت نکرده‌اند. در دو سال گذشته به سبب عزیمت هرات که با عهدنامه به هیچ وجه مخالفت نداشت بعضی مناقشات به میان آمد.

چون معلوم شد که اتمام این کار باعث منافرت و عداوت دولت بهیه انگلیس می‌شود جمیع خسارت و منقصت را بر خود روا دیده کار را ناتمام و ناقص گذاشتند تا در دوستی دولتین که برتر از همه مطالب و منافع است خللی واقع نشود. چون حقوقی که دولت بهیه انگلیس از دولت علیه ایران می‌خواست همگی به عمل آمده بود و مضمون کاغذی که نایب وزیر دول خارجه به تاریخ پانزدهم ماه آغوست سنه ۱۸۳۸ به سرجان مکنیل نوشته بود به تاریخ ۱۲ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۵ به توسط جناب جلالتماب جنرال دوحامل وزیر مختار دولت سنیه روسیه بر وجه‌اکمل به عمل آمد یقین قطعی حاصل است که اسباب کدورت بالمره برچیده

شده، بساط مودت به همه جهت گسترده خواهد گشت و حسین‌خان ایلچی این دولت علیه در دربار آن دولت سنیه مورد التفات خواهد گردید. زیاده چه تصدیع دهد به نوشته خود آن جناب مسند آرای صدر وزارت بوده وسیله مزید میل و محبت هر دو دولت باشد.

تحریراً فی ۷ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۵.



شماره سند: ۶۶

فرستنده: لارد پرلمستان (وزیر امورخارجه انگلستان)

گیرنده: لاردمارکوس کلن ریکرد (سفیر انگلستان در روسیه)

موضوع: وساطت روسیه درامر هرات و نتایج آن

تاریخ: ۱۵ اکرث ۱۸۳۹ [۴ جمادی‌الثانی ۱۲۵۵]

نمره: ـ

سواد کاغذی که جناب لارد پرلمستان به جناب لارد مارکوس کلن ریکرد ایلچی بزرگ دولت انگلیس که متوقف پطرپورغ می‌باشد نوشته است. الی حال، به جناب شما اظهار نداشتم که دو ماه قبل موسی کیلف شرژی‌دفر دولت روسیه کاغذی نزد اینجانب آورد و بیان کرد که این ترجمه کاغذیست که به خط فارسی جناب حاجی میرزا آقاسی صدراعظم دولت ایران به شما نگاشته است و نیز موسی کیلف اظهار کرد که اصل همین کاغذ هرگاه این جانب قبول گرفتن نماید موجود است و گفت بدین سبب از طهران به پطرپورغ فرستاده شده و از پطرپورغ به لندن و در آن کاغذ مرقوم بود که گراف نسلرود به دولت ایران اعلام کرده که از سرجان مکنیل شنیده بود در هنگام توقف آن صاحب در پطرپورغ که بین راه و عزیمت لندن داشت که فقط دو چیز است که دولت انگلیس از دولت ایران مطالبه می‌کند که باز روابط دوستی فی‌مابین دولتین انگلیس و ایران به حالت اولی معاودت نماید و مطالب این است که اولاً دولت ایران اظهار نماید که حاجی‌خان معزول شد، از سبب این تعدی که به چاپار دولت انگلیس کرده بود. ثانیاً دولت ایران عذرخواهی نماید از بدرفتاری که به چاپار مزبور شده بود. بعدها جناب حاجی میرزا آقاسی نوشته بود که چون دولت ایران خواهشمند است که دوستی با دولت انگلیس داشته باشد و خاصه درین باب رضای دولت روسیه را به عمل آورد در انجام مطالب مذکوره دولت انگلیس اهمال نخواهد کرد و نظر بر این اظهار کرده بود که حاجی خان را معزول کردند به جهت

خواهش سفیر دولت انگلیس و از برای سببی دیگر و هم در آن کاغذ جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار داشته که اگرچه دولت ایران از بدرفتاری کردن به چاپار مذکور انکار دارد؛ ولی اظهار افسوس و دریغ می‌کند از آنچه گذشته است و هم موسی کیلف در آن وقت کاغذی که گراف نسلرود با همان کاغذ به خود او نوشته فرستاده بوده به این جانب نمود در آن کاغذ گراف نسلرود مبالغه بسیار در انانیت و توصیف دولت خود کرده که بدین وجه مطالب دولت انگلیس را از دولت ایران به دست آورده بود و هم به طور واضح اظهار کرده بود که حضرت شاه منتهای قبول را درین کار نموده است و از اینکه آنچه ما خواستیم یا آنچه حق و تمنای ما بوده که بخواهیم حضرت شاه به عمل آورده است.

معه‌ذالک [معذالک] هرگاه ما این تلافی را قبول نداریم و خارک را تخلیه ننماییم و سفارت خود را باز به طهران روانه و منصوب نسازیم مضایقه از طرف ما ظاهر می‌شود. این جانب در جواب این اظهار به موسی کیلف بیان کردم که لاشک دولت انگلیس بسیار ممنون است از ظهور این علامت دوستانه که دولت روسیه ساعی و جاهد است که نقاری که فی‌مابین دولت انگلیس و ایران بهم رسیده رفع سازد و در اظهار مذکوره ما را خالی از صدق ندانند که هر آینه بگوییم که این عذرخواهی که حال می‌خواهند بدهند کافی نپنداریم و یا تلافی کافیه هرگاه به وسیلهٔ دولت روسیه برسد نمی‌توانیم قبول کرد و گفتم که بعد از آن که گراف نسلرود اراده کرد که دولت ایران را بر این دارد که مطالب دولت انگلیس را به عمل آورد جای تأسف است که اولاً مطالب دولت انگلیس را از راه صحت و یقین مشخص نکرده بود که چه می‌باشد زیرا که می‌توانست از جناب شما مطالب دولت انگلیس را درست تحقیق نماید. به علت اینکه شما که سفیر متوقف آن دولت می‌باشید بر ذمه و محول شماست که مطالب ما را درست و صحیح باو تقریر نموده باشید نه از گفتگو و صحبت سرجان مکنیل که او در پطرپورغ از جمله متردّدین بود و نیز ماذون نبود که به دولت روسیه مکالمه دولتی کند. معه‌هذا [معهذا] گفتم که چنین واقع شد که گراف نسلرود هنگام تحریر به دولت ایران انهاء نداشته که مطالبات ما چه می‌باشد. از آن

جهت یک مطلب مخصوصه که در ماده چاپار بود اظهار نکرده و هم بعضی مطالب دیگر که در خصوص پاره[ای] مواد بود اظهار نکرده بود و هم گفتم که از مکاتیب که به نظر پارلمند امپراطوری انگلیس رسانیده بودند واضح می‌شود که هنگامی که سرجان مکنیل در ایران بود درباب امر چاپار سه خواهش کرده بود؛ اولاً عزل حاجی خان؛ ثانیاً عذرخواهی صدراعظم، ثالثاً صدور و اشتهار فرمانی که من بعد کسان و چاکران سفارت دولت انگلیس از تعدی و اجحاف محفوظ باشند. اکنون که حاجی خان به سبب دیگر معزول شد این مطلب را می‌باید اغماض کرد و آشکارست که تلافی آن مطلب از قرار تقریکه [تقریری که] جناب حاجی میرزا آقاسی حال دارد به عمل نیامده است؛ چراکه این تقریر با الکلیه [بالکلیه] خلاف امر واضحی است که در سال گذشته وقوع یافت باری اظهار شد که حال که او را عزل کرده‌اند؛ مطلب اول را کنار گذاشتیم و در خصوص مطلب دویم گفتم که این معنی را نمی‌گویم که دولت انگلیس این عذرخواهی را به نظر اکتفا ملحوظ خواهد داشت یا خیر.

ولاکن این عذرخواهی جناب حاجی میرزا آقاسی در نظر من بآن صفا و حقیقت نیست که کسی بخواهد معذرت‌جویی کند که معاودت دوستی را متضمن باشد و اظهار کردم که در باب مطلب سیم به هیچ وجه ذکری نرفته بود با وجود آنکه آن عمده مطلب بود و گویا از برای کارها آن مطلب اوجب از آن سه مطلب است و اظهار کردم که گذشته از امر چاپار مواد دیگر هم مشهود شده است و حال که ما اصرار می‌کنیم نه مخصوص از برای امر چاپار بل از برای تلافی شایسته درباب مواد دیگر هم هست و نیز برای تخلیه غوریان و سایر جاهای خاک افغانستان و گفتم موسی کیلف خواهد ادراک کرد که گراف نسلرود باالکلیه [بالکلیه] اشتباه کرده در اینکه به خواطر آورده بود که در کاغذ جناب حاجی میرزا آقاسی مذاکره تمام مطالب ما شده است، یا آنچه در نظر داشته باشیم که به شایستگی از حضرت شاه بخواهیم و علاوه برین ذکر کردم که بدون اینکه خیال غیردوستی و غیرت ناشایسته نسبت به روسیه ابراز دارم باید اظهار کنم که نظر به موضوعیت محل دولت انگلیس با دولت ایران و دولت روسیه از ممکنات نخواهد بود که دولت

انگلیس عذرخواهی دولت ایران را به واسطهٔ روسیه قبول دارد؛ زیرا که هرگاه چنین کنیم در حقیقت معترف می‌شویم بر اینکه دولت روسیه حارس و حافظ بر ایران است و چنین محارست و محافظت به کلی برخلاف آن اختیاری است که ما خود از برای دولت ایران ادعا داریم و هم چنان که خود دولت روسیه در این اختیار دولت ایران اقرار دارد و هم گفتم که نقار ما با خود دولت ایران است و شرژی‌دفر در ارزنةالروم داریم که نزدیک به سرحد ایران است و محض برای اینکه آنچه دولت ایران بخواهد اعلام کند به او برسد و هم دولت ایران سفیری درین تازگیها نزد دولت انگلیس فرستاده است؛ اگرچه نمی‌توانم با او به طور دولتی گفتگو نمایم. ولی به طریقی با او در مقام گفتگو هستم. پس هر گاه دولت ایران بخواهد با ما گفتگو کند یا به توسط شرژی‌دفر دولت انگلیس یا به واسطهٔ سفیر دولت خود می‌تواندکرد؛ اما در هیچ صورت وساطت دولت روسیه را قبول نخواهیم کرد و ازین جهت گفتم که انکار دارم که کاغذ دولت ایران که به خط فرنگیس ترجمه شده است از شما بگیرم و ازو خواهش کردم که او آن کاغذ را نزد گراف نسلرود پس فرستد که او نیز ارسال طهران کند.

فی ۱۵ ماه آکرث ۱۸۳۹.



شماره سند: ۶۷

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: وزارت امور خارجه انگلستان

موضوع: پذیرش کلیه شرایط انگلستان از سوی ایران برای برقراری روابط

تاریخ: جمادی‌الاخری ۱۲۵۵

نمره: —

جناب جلالت و نبالت نصابا درایت و فطانت اکتسابا کیاست و فراست انتسابا دوستان نوازا مشفق مکرم و معظم مفخما

چون اولیای دولت علیه ایران همواره طالب دوستی دولت بهیه انگریز بوده‌اند و فواید آن را پیوسته نسبت به متعلقان دولتین علیتین ملاحظه نموده‌اند، لهذا کارگزاران دولت علیه از مراجعت سفارت آن دولت بهیه و ظهور سایر ناملایمات ملکیه بسیار ملول و دل‌آزرده شده‌اند و برای اینکه دوستی و یگانگی قدیم این دو دولت جاوید مدت به حالت اولی معاودت کند و آثار ناگوار کدورت بالمره زایل شود و فواید کلیّهٔ مودت اهالی مملکتین را حاصل گردد؛ دوستدار تعهد می‌کند که اولاً عهدنامه تجارت را به طریقی که عالیجاه مستر مکنیل وزیرمختار سابق آن دولت تمنا کرده و درین باب مشتمل بر دو فصل کاغذ داده است منعقد سازد. ثانیاً غوریان را با اینکه خاک تربت شیخ جام است بعد از آنکه دولت سنیه انگریز جزیره خارک را تخلیه و تسلیم کردند، خالی کرده به اهالی هرات بسپارد. ثالثاً دوستدار از گرفتاری چاپار آن دولت هنگام لشکرکشی به جانب هرات افسوس و دریغ بسیار دارد و حاجی خان سرتیپ موافق خواهش وزیر مختار آن دولت سنیه به این سبب از منصب معزول و از نوکری اخراج شد و هرگز او را به نوکری قبول نخواهد فرمود و از برای مزید اطمینان نوکرهایی که در خدمت سفرای آن دولت خواهند بود فرمان مبارک شرف صدور پذیرفت که از رعایای این دولت علیه کسانی که در

خدمت سفرای دولت بهیه انگریز باشند با ایشان همان قسم رفتار و معامله خواهد شد که در دولتهای دیگر نسبت به رعایای خود که در نوکری سفرای دولت انگریز باشند رفتار می‌شود.

زیاده چه تصدیع دهد. امیدوار است که امنای دولت بهیه انگریز بیشتر ازین به برودت و کدورت دولتین راضی نشده عنقریب دوستی و یگانگی را بیشتر از پیش‌تر محکمتر خواهند نمود و لوازم آن را چنانکه می‌دانند به ظهور خواهند رسانید.

تحریراً فی شهر جمادی‌الاخری سنه ۱۲۵۵.

اداره انتشار اسناد

جناب جلالت و نبالت انتساب [illegible] باکمالات و فراست [illegible] مشفق مکرم معظم مهربانا

چون اولیای دولت علیه ایران همواره طالب دوستی دولت بهیه انگریز بوده‌اند و فواید آن [illegible]

نسبت به متعلقان دولتین علیتین ملاحظه نموده‌اند لهذا کارگزاران دولت علیه از [illegible] سفارت آن [illegible]

و ظهور بسیار ناملایمات ملکیه بسیار ملول و دل آزرده شده‌اند و برای اینکه دوستی و یگانگی [illegible]

دو دولت جاوید مدت کمال [illegible] معاودت کند و آثار ناگوار کدورت بالمره زایل شود و فواید کلیه

مودت [illegible] را حاصل [illegible] تعهد میکند که [illegible] تجارت را [illegible]

وزیر مختار سابق آن دولت تمنا کرده و در [illegible] باب مشتمل بر ده فصل کاغذ داده است [illegible]

[illegible] لهذا از آنکه دولت بهیه انگریز [illegible]

[illegible]

افسوس و دریغ بسیار دارد [illegible] حاجی خان [illegible] موافق خواهش وزیر مختار آن دولت [illegible]

از منصب معزول و از نوکری اخراج شد و هرگز [illegible]

نوکر [illegible] در خدمت سفرای آن دولت خواهند بود [illegible]

این دولت علیه [illegible] در خدمت سفرای دولت بهیه انگریز باشند با ایشان همان قسم رفتار و معامله

خواهد شد که در دولتهای دیگر نسبت به رعایای خود در نوکری سفرای دولت انگریز باشند رفتار میشود

زیاده چه تصدیع دهد امیدوار است که امنای دولت بهیه انگریز بیشتر ازین به برودت و کدورت

دولتین راضی نشده عنقریب دوستی و یگانگی را بیشتر از پیشتر محکمتر خواهند نمود و لوازم آن را چنانکه

می‌دانند به ظهور خواهند رسانید تحریراً فی شهر جمادی الاخری سنه ۱۲۵۵

شماره سند: ۶۸

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: آصف الدوله

موضوع: فرمان تخلیه غوریان و واگذاری آنجا به افاغنه

تاریخ: ۵ رجب ۱۲۵۵

نمره: ــ

فرمان به افتخار جناب آصف‌الدوله اللهیارخان به تاریخ ۵ شهر رجب المرجب ۱۲۵۵ که چون دولت بهیه انگلیس از دولت علیه خواهشمند شده بودند که قلعه غوریان را تخلیه نماییم، بنا به پاس اتحاد دولتین علیتین مسئول آن دولت بعز قبول مقبول و به آن جناب امر و مقرر می‌فرماییم که بعد از ورود ایلچی دولت بهیه انگلیس به دربار اقدس همایون،آن خان خجسته مآل قلعه غوریان را از قرار خواهش آن دولت بهیه تخلیه کرده به افاغنه سپارد. می‌باید آن خان خجسته مآل موافق مرسول حکم قضا شمول معمول داشته و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر فوق فی‌التاریخ.



رجب المرجب ۱۲۵۵

فرمان به افتخار جناب آصف الدوله اللهیار خان سنه ۵۵

که چون دولت بهیه انگلیس از دولت علیه خواهشمند شده بودند که قلعه غوریان را

تخلیه نماییم بنا به پاس اتحاد دولتین علیتین مسئول آن دولت بعز قبول مقبول و به آن جناب

امر و مقرر می‌فرماییم که بعد از ورود ایلچی دولت بهیه انگلیس به دربار

اقدس همایون آن خان خجسته مآل قلعه غوریان را

از قرار خواهش آن دولت بهیه تخلیه کرده به افاغنه سپارد

می‌باید آن خان خجسته مآل موافق مرسول حکم قضا شمول

معمول داشته و در عهده شناسد تحریراً فی شهر فوق فی التاریخ



صورت قلمی محمد شاه قاجار

اقتباس از کتاب جنگ ایران و انگلیس، تألیف هنت، ترجمهٔ سعادت نوری، تهران. دنیای کتاب.

شماره سند: ۶۹

فرستنده: شیرمحمدخان افغان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: آمدن نظربیک و اسدالله بیک از طرف شیرمحمدخان به دربار ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً رجب ۱۲۵۵]

نمره: ۱۱۱۶ (مندرج در ظهر سند)

صاحب مشفق مطاع مرحمت امین خداوندگارا دام اقبالا

بر لوحه لویحهٔ اخلاص‌مندی و ارادت منشی می‌نگاردکه چون شیوه رویه خلوصیت و طریقه انیقه عبودیت اقتضای آن می‌کندکه به هر جهت از جهات سالک مسالک عقیدت می‌کرد را باشد. چنانچه از رعایت شفقت و محبت جویای احوال مخلص صمیم باشید للهالحمد جناب مستعار به فضل حضرت پروردگار برقرار و به دعاگویی و ثناگستری ذات زیاده صفات مرحمت ایاب عالی اشتغال داشته و می‌داردکه پروردگار عالم وجود عالی را باقی داشته لطف و شفقت عالی از سری [سر] مخلص صمیم کم نکناد. به حق محمد و اله الامجاد درین ولا که عالیشانان رفیع مکانان عزت ارکانان صاحب نظر بیک و اسدالله بیک شرفیاب خدمت زیارت عالی می‌بودند از جمله مراسم آرزومندی لازم دانسته، همین العریضه المخالصه نگارش رفت و مبادرت عرض مطلب خود گردید. حقیقت رویداد و گذارش [گزارش] آن حدودات از هر جهت به قراری است که القای عالیشانان سابق‌الذکر شده و در حین شرف حضور خدمت عالی عرض و حالی خواهد نمود، صدق تصور خواهد داشت. مستدعی آن است که لطف مرحمت عالی را دریغ نفرموده همه روزه به اصدار توقیعات رفیعه و ارجاع مهمات مرجوعات اتفاقه آن حدودی مبرور و مفتخر می‌فرموده باشندکه باعث رسوخ محبت عالی خواهد بود. خدمات را مترصد است. امرکم العالی مطاع است.

ظهر سند سجع مهر: افوض امری الی الله عبده شیرمحمد ۱۲۳۳



شماره سند: ۷۰

فرستنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم

گیرنده: لارد پالمستان وزیر امورخارجه انگلستان

موضوع: پذیرش شرایط انگلستان به منظور برقراری روابط با آن دولت

تاریخ: ۱۴ رجب ۱۲۵۵

نمره: ـ

سواد کاغذی که جناب حاجی به لارد پالمستان وزیر امورخارجه دولت انگلیس نوشته‌اند به تاریخ ۱۴ شهررجب سنه ۱۲۵۵

سواد ترجمه تذکره که آن جناب جلالت نصاب به عالیجاه حسین خان قلمی داشته بودند در ۲۹ شهر جمادی‌الاخری به توسط عالیجاه مسترشیل واصل گردید. در مضامین این حاصل شد چون دولت علیه ایران بسیار طالب و خواهان است که دوستی قدیم که با دولت انگلیس داشته است عنقریب به حالت اولی معاودت کند. لهذا، همه مطالب که در آن تذکره قلمی شده بود قبول کرده بدین تفصیل دوستدار جواب می‌نویسد که اولاً دوستدار از گرفتاری چاپار دولت بهیه انگلیس هنگام لشکرکشی به جانب هرات افسوس و دریغ بسیار دارد و از آن جناب عذرخواهی می‌نماید و برای اینکه من بعد چنین امر ناملایمی اتفاق نیفتد فرمانی شرف صدور یافت که متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشند یا غریبه در امان بوده محفوظ باشند و در هر حال هم چنانکه در سایر دولتها با کسان ایشان که از اهل آن دولت باشند معامله می‌شود درین دولت نیز به همان نوع معامله شود و سواد آن برای اطلاع آن جناب ارسال شد.

ثانی به تاریخ ۵ شهر رجب به عهده جناب آصف‌الدوله والی مملکت خراسان حکم صادر شد که بعد از آنکه ایلچی دولت انگلیس به دربار این دولت وارد شد غوریان را خالی کرده به افاغنه سپارد. ثالثاً از جد و جهدی که میجر جنرال سمینو کرده بود در باب تصرف خانه که از

جانب دولت علیه به جهت نشیمن مستر تاد معین گشته بود دوستدار معذرت خواه است و رابعاً حکم همایون شهریاری به افتخار نواب فرمانفرمای فارس عز صدور یافت که کسانی را که به صراف بالیوز بوشهر ضرری بدنی و مالی رسانده باشد زود مورد تنبیه و سیاست نماید. خامساً حاکم بندر بوشهر را که بی‌حرمتی به آدمیرال دولت بهیه انگلیس کرده بود مقرر شد که از حکومت معزول نماید. سادساً طلبی که سرهنری بتیون از بابت اخراجات معدن موافق فرمانی که از دولت علیه ایران در دست اوست با بقیه مواجب سایر صاحب منصبان که در خدمت بوده‌اند کارسازی خواهد شد. سابعاً به جهت نامه تجارت موافق قراری که به عالیجاه سرجان مکنیل وزیر مختار سابق آن دولت در دو فصل داده شده بود مقارن ورود ایلچی آن دولت منعقد خواهد شد امیدوار است که دیگر غایله نقاری فی‌مابین دولتین باقی نمانده اسباب مواحدت آماده و ابواب مراودت گشاده باشند. چون همه مطالب که دولت بهیه انگلیس خواهشمند بودند در کمال صدق و صفا پذیرفته شد، یقین دارم که از طرف آن دولت علیه سنیّه شرایط دوستی و یگانگی و مواحدت کماینبغی ملحوظ شده، جزیره خارک را تخلیه نمایند و مطالب دیگر که به عالیجاه حسین‌خان القا شده است قبول فرمایند که دیگر بعد از این به هیچ وجه حرفی باقی نماند. تحریراً فی ۱۴ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۵۵.

حاشیه: سواد این که به صحه همایون با تصدیق جناب حاجی سلمه‌الله رسیده است. بدهید او ضرور است.





شماره سند: ۷۱

فرستنده: نایب وزیرمختار انگلستان

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: شرایط انگلستان برای برقراری روابط با ایران

تاریخ: ۶ شعبان ۱۲۵۵

نمره: ـ

ترجمه

جناب جلالت و شهامت نصابا فخامت و مناعت انتسابا محبان اعتضادا مشفقا مفخما

دو کاغذ آن جناب که در دهم شهر رجب مرقوم شده بود معه مراسله[ای] که جناب حاجی میرزا آقاسی به جناب لارد پرلمستان وزیر دول خارجه دولت انگلیس نوشته با سواد مراسله[ای] که به لارد پرلمستان تحریر شده بود معه سواد و طغرا فرمان مبارک که در جوف سواد بود واصل گشت. در طی آن کاغذ که جناب حاجی میرزا آقاسی به جناب لارد پرلمستان نوشته بودند، مرقوم رفته بود که جمیع مطالبات که جناب لارد پرلمستان در تذکره[ای] که به نام حسینخان نوشته بودند قبول کرده‌اند و بعد از اعلان این معنی اظهار می‌رساند که فرمانی به افتخار حاکم خراسان صادر شده است که بعد از ورود ایلچی انگلیس به دارالخلافه طهران قلعه غوریان را تخلیه کرده به افغانان واگذار نماید. بنابراین لازم است که محب به دولت ایران اظهار سازد که به جا آوردن مطلب لارد پرلمستان اینوع [این نوع] نیست این وعده‌ای است که انجام دهند.

بعد از وقوع امر دیگر ولی گفتار لارد پرلمستان این بوده که قبل از آنکه دوستی فی‌مابین دولتین ایران و انگلیس به حالت سابق معاودت نماید، غوریان و سایر جاهای خاک افغانستان از کسان ایرانی تخلیه کرده شود. در این صورت بسیار تفاوت مشاهده می‌شود درین مطلب و آن

طریق که دولت ایران می‌خواهد بگذراند. البته بر آن جناب واضح است که مطلب امنای دولت انگلیس این است که قبل از معاودت خصوصیت بین‌الدولتین آنجاها را تخلیه نمایند و بعد از آن چون لاشک اعلان این وعده دولت ایران در رد قلعه غوریان صدق است. لهذا، تأخیر در انجام این مطلب به هیچ وجه برای دولت انگلیس و ایران مستحسن نیست. گذشته ازین چون حال دولت ایران می‌خواهد قلعه مزبور را رد سازد، نظر بر این تعویق در این امر به جز ازدیاد مکالمه بلامصرف و تراخی معاودت دوستی فی‌مابین دولتین که دولت ایران خود اظهار میلان خاطر در معاودت او داده حاصلی نخواهد داشت و نیز ضرورت نخواهد داشت که محب به یاد آن جناب آورده باشد که دولت ایران سابقاً هم وعده فرموده بودند که قلعه مزبور را تخلیه نمایند و الی حال آن وعده به عمل نیامده است و حال هم فرمانی به افتخار آصف‌الدوله در باب تخلیه غوریان صادر شده که در هر وقت بخواهند منسوخ می‌شود و نیز تا فرمان دیگر صادر نشود حکم آن فرمان مجری نخواهد بود. از چنین فرمان یقین تام در تخلیه غوریان حاصل نمی‌شود. سبب اینکه مبادا اتفاقاً چون وعده‌گذشته بشود و کمال امیدواری را داده که فرمان مجدد صادر شود که فوراً قلعه مزبور را تخلیه کرده به هراتیها تفویض دارند و هم بعد از تخلیه به محب اشعار دارند که تخلیه و تفویض شد و درین وعده جدید که اعلان شده بود منحصر قلعه غوریان را نام برده بودند.

اما حرف لارد پرلمستان این است که غوریان و سایر جاهای دیگر به هراتیها پس داده شود. معلوم است که این فراموش‌کاری جناب حاجی میرزا آقاسی عمداً نبوده و حال که محب مذاکره کرد، یقین دارد که آنجاها را نیز حکم تخلیه و تفویض خواهند داد. دیگر اینکه فرمانی که در خصوص گماشته‌گان [گماشتگان] و چاکران سفارت دولت انگلیس صادر شده بود مطابق خواهش لارد پرلمستان مرقوم نرفته بود. لارد پرلمستان در تذکره مرقومه مرسوله خواهش کرده بود که آن فرمان مطابق نوشته[ای] باشد که سرجان مکنیل در چهارم ماه جون ۱۸۳۸ مطابق ۱۲ شهر ربیع‌الاول ۱۲۵۴ به نظر امنای دولت ایران رسانید و مقبول داشتند و جان مطلب سرجان

مکنیل در آن ماده این بود که چاکران دربار حضرت شاه به هیچ وجه من‌الوجوه متعرض و مزاحم کارکنان و چاکران سفارت دولت انگلیس نشوند خواه ایرانی باشند یا غیره و اگر از آنها تقصیری هم صادر شود بدون اطلاع و اذن سفیر دولت انگلیس به آنها اذیت و آزار نرسانند و این فرمان که اکنون دولت ایران داده است جز آن معنی غیرمعین و بلاتفصیل است. بدین جهت نهایت اطمینان دارم که دولت ایران فرمانی صادر و ارسال خواهند داشت از همان قرار که لارد پرلمستان خواهش کرده است و نیز جناب حاجی میرزاآقاسی اشاره نکرده بودند که فرمان مزبور را هم چنانکه لارد پرلمستان خواهش کرده بود مشتهر ساخته‌اند و در ایران یک وجه دارد که مطالب دولتی مشتهر و واضح می‌شود و آن این است که احکام و فرامین در مسجدها خوانده شود و هم در حالت گفتگوی لارد پرلمستان با حسینخان در لندن لارد پرلمستان این معنی را اشاره کرده بود و مطمح نظرش آن بود که دولت ایران همان طریق حمایت و حفظ کارکنان و چاکران سفارت دولت انگلیس را مشتهر سازد؛ زیرا که ظاهر است که بعد از صدور فرمان هرگاه دیگران را از احکام آن آگاهی حاصل نیاید، بی‌حاصل خواهد بود و در این سبب امیدوارم که هنگامی که فرمان مزبور را مطابق خواهش لارد پرلمستان مرقوم می‌دارند بعد از صدور اشاره دارند که در مساجد شهرهای عظیم فرمان مزبور خوانده شده است.

مسطورات مزبوره فوق با اشعاری که جناب حاجی میرزا آقاسی در باب عزل حاکم بندر ابوشهر که بی‌حرمتی به آدمیرال دولت انگلیس کرده بود وفق دارد. لارد پرلمستان را مطلب این بود که دولت ایران سبب عزل او را مشتهر سازد و هنوز اعلان نکرده‌اند که این مطلب دولت انگلیس را تمام کرده‌اند. بدیهی است که بدون این اعلام مطلب مذکور به عمل نیامده است. لهذا، متمنی است که این مطلب را نیز از قرار خواهش فوق مشتهر و معلوم سازند. خصوصاً در بندر ابوشهر که این امر در آنجا واقع شده است و هم جناب حاجی میرزا آقاسی به لارد پرلمستان اشعار کرده بودند که کسانی که بی‌حسابی به طرف بالیوز بوشهر کرده بودند سیاست و تنبیه خواهند شد و همچنان آن جناب نیز به محب نوشته بودند که فرمان به افتخار حاکم فارس نوشته

شده که آن کسان تنبیه و سیاست کرده شوند با آنکه چند ماه است که محب درین خصوص به امنای دولت ایران اعلام کرده است و اطلاع تمام حاصل است که تا مدت چهل و پنج روز قبل آن کسان را هیچ تنبیه نکرده‌اند؛ امیدوار است که بعد از آن که ایشان را سیاست نمودند به محب اعلام شود که آنها سیاست شده‌اند. زیاده مصدع نشد. ایام مواحدت و موالفت مستدام باد.

فی ۱۶ شهر اکتوبر ۱۸۳۹ مطابق ۶ شعبان ۱۲۵۵.



شماره سند: ۷۲

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: نایب وزیر مختار انگلستان

موضوع: تلاش برای برقراری روابط با انگلستان

تاریخ: شعبان ۱۲۵۵

نمره: —

هو

عالیجاه بلند جایگاه مجدت و نجدت پناها محبان استظهارا مشفقا مهربانا

مراسله مودت مشاکله که مصحوب جواد بیک چاپار خود قلمی و ارسال داشته بودید در بیست و پنجم شهر شعبان واصل و از مضامین دوستی تضمینش کمال استحضار و آگاهی حاصل آمد. درباب ایراد پاره[ای] از مطالب کاغذ جناب اجل اکرم افخم حاجی سلمه‌الله تعالی که نوشته بودید با خواهش اولیای دولت بهیه انگلیس مطابق نیست، مراتب را عرضه خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاه اسلام پناه روحی فداه داشت. امر و مقرر فرمودند که اگرچه موافق خواهش اولیای آن دولت بهیه و مطابق نوشته جناب لارد پالمستان معذرت‌نامه از جانب جناب حاجی سلمه‌الله درکمال شرح و بسط مرقوم و مرسول شد. لکن حال که آن عالیجاه درباره سواد آن دقت و ایراد گرفته است درین باب مجدداً شرحی از جانب اولیای دولت قاهره به اولیای دولت بهیه انگلیس مرقوم و به وساطت مقرب الخاقان حسین‌خان آجودان باشی مرسول شده است. انشاءالله، بعد از حصول جواب آنچه لازم باشد جواب نوشته آن عالیجاه قلمی و ارسال خواهد شد. چون لازم بود زحمت داد.

فی شهر شعبان ۱۲۵۵.

حاشیه:

هو ـ جناب حاجی، این فقره را هم اگر صلاح بدانید بنویسد اگر ندانید نباشد که عذرخواهی بهتر از آن نمی‌شود که نوشته شده. از کاغذ شما معلوم می‌شود که همین می‌خواهند بهانه‌جویی بکنند. غوریان که اصل مال ما و ساخته شده محمدخان قرائی و خاک تربت است و همیشه دست ما بوده او را به خواهش دولت انگلیس گذشتیم که به افغانها بدهیم که رضای شما به عمل بیاید و نمی‌آید و متصل می‌نویسی که غوریان و جاهای دیگر. این جاهای دیگر مگر اسم ندارد، کجاست؟ اگر عرض شما خراسان است به کاغذنویسی و این چیزها نخواهد شد مگر اینکه خونهای ما همه ریخته شود تا خراسان به افغان برسد. جاهای دیگر یعنی چه همه کاغذها که می‌نویسی منوط به این لفظ بی‌اسم و بی‌معنی نمی‌گی کدام است آن جاهای دیگر؛ و این فقره را هم علاوه نمایید که نوشته بودند که کاغذ حاجی از روی حقیقت نبود. ندانستیم که از روی حقیقت کدام خود مشافهه عذرخواهی نمود مقبول نیفتاد. دوسه مرتبه به کاغذ عذرخواهی کرد. آن هم از روی حقیقت ندانستید. پس صورت آنچه باید نوشته شود بنویسید تا معلوم شود که از روی حقیقت کدام است تا قلمی شود. هو، عیب ندارد و به نظر همایون هم برسانید.



شماره سند: ۷۳

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: حسین‌خان آجودان‌باشی

موضوع: جمع‌بندی از وقایع هرات و نتایج آن و تلاش برای برقراری روابط با انگلستان

تاریخ: ندارد [احتمالاً شعبان ۱۲۵۵]

مخدوما نوشته بودید جناب دوک ولنکتان و اهالی پارلمنت و اضداد وزرا را که جماعت‌تری باشند با سرگوراوزلی و مسترآلس و سرجان کمبل و پدرش و سرهنری ولک را با خود رفیق و متفق ساخته، شریک قول خود کرده بودند و همگی تصدیق به محق‌بودن دولت علیه کرده‌اند و گفته‌اند از همان سال که ولیعهد مغفور عزم هرات فرمودند امنای دولت انگلیس از احتیاط سرحدات هندوستان به فکر افغانستان افتاده، پاتینجر را با چند نفر دیگر به قلعه هرات و قندهار و کابل فرستادند که مشغول افساد و اخلال شوند و می‌خواهند افغانستان را به اسم شجاع‌الملک تصرف کرده وضعی مضبوط و مستحکم نمایند که هندوستان از رخنه ایران و روس محفوظ و محروس بماند و آنچه سفرا کرده‌اند و می‌کنند به حکم وزراست و بهانه‌جویی نقض عهد قدیم و بستن عهدی جدید موافق خاطرخواه خودشان است.

معلوم است که هر یک از آنها که عاقل و کامل و خیرخواه دولتین است و غرضی ندارد می‌داند که حق با ماست و دوستی مثل دولت علیه را که با وجود آن همه قدرت و شوکت با بنیان به جهت دوستی دولت انگلیس او را جواب گفت و ایلچی او را از مملکت خود بیرون کرد، آسان آسان بتوهمات دور از راه از دست نمی‌دهد برود مملکت افغانستان و خلق افغان را دوست و حامی خود سازد که مآلش را خدا داناست که چه شود. فرمودند که خداوند جهان دانا و آگاهست که ما را به هیچ وجه من‌الوجوه با دولت بهیه انگلیس اراده خلافی نبوده و نیست و جز محافظت اهل ایران که ودایع ملک منان هستند مقصود و مرادی نبوده برای حفظ حدود مملکت

ایران از شر نهب واسر طایفه افغان که چندین بار عهد و پیمان شکستند عزم جانب شرق کردیم که رفع اذیت آنها را از رعیت خودمان نماییم.

کارکنان دولت انگلیس با شرط صریح عهدنامه مخالفت کرده در امر افغانستان مداخلت بل معاونت کردند. به این قدرها کفایت نکرده با اسلحه حربیه داخل جزایر بحرالعجم شدند و بادوکرور اخراجات سفر و تصدیقات در حالتی که قلعه هرات در شرف تسخیر بود تکلیف به مراجعت کردند. محض پاس دوستی آن دولت قبول کرده مراجعت کردیم. گرفتاری چاپار را بهانه کرده عزل حاجی‌خان و معذرت خواستن جناب حاجی را تکلیف کردند قبول کردیم. مثل آن عالیجاه که یکی از اجله چاکران این دولت است به رسالت و سفارت بزرگ به آن دولت فرستادیم. به دولت خود نپذیرفته لارد پالمستان تذکره به آن عالیجاه داد که اگر دولت علیه ایران موافق این تذکره عمل نماید سفیر او بدرقه خواهد شد و دوستی به حالت اول رجوع خواهد کرد. سواد این تذکره را به محض اینکه عالیجاه مسترشیل نزد اولیای دولت قاهره فرستاد مع‌شی‌زائد همه را قبول کردیم و شرحی بر امضاء و قبول هر یک جناب حاجی سلمه‌الله به لارد پالمستان نوشت، نزد عالیجاه مسترشیل فرستادیم.

چون موافق نوشتهٔ آن عالیجاه بنای وزرا و سفرای آن دولت به بهانه‌جویی و سختگیری است او را هم قبول کرده متمسک به عذر و بهانه دیگر شد. چون این طور سختگیری از او دیدیم به او نوشتیم که چون جناب لارد پالمستان نوشته است که فی‌مابین دولتین یا عالیجاه مسترشیل یا عالیجاه حسین‌خان می‌توانند پیغامات و مکاتیب را ابلاغ نمایند حال که شما بنا را به بهانه‌جویی و سختگیری گذارده‌اید لابدیم مطالب خودمان را به واسطه عالیجاه حسین‌خان به دولت بهیه انگلیس برسانیم و سواد مکاتیبی که بعد از بیرون آمدن آن عالیجاه از لندن به واسطهٔ عالیجاه مسترشیل به دولت انگلیس نوشته‌ایم همه را نزد آن عالیجاه فرستادیم که از مضمون آنها مطلع شده سوادی از روی آن کتابچه برداشته با فرمایشاتی که در این کاغذ به آن عالیجاه شده نزد اشخاصی که با خود متفق ساخته بفرستند و یک سواد هم با کاغذ بسیار خوبی از جانب خود

نوشته نزد جناب لارد پالمستان ارسال دارد. یعنی به اتفاق چاپاری از خود فرستاده که برود و جواب آورد که باز هم ما حجت را بر آنها تمام کرده باشیم و جواب عرایض جناب سرگوراوزلی و مسترالس و سرجان کمبل که نگارش شده برای آنها ارسال دارد.

حاشیه: ملاحظه شد.

شماره سند: ۷۴

فرستنده: سرداران قندهار

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: درخواست پناهندگی از دولت ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً رمضان ۱۲۵۵]

نمره: ۱۰۹۶

برادر معظم مکرم عالی مقام واجب الاحترام اقبالا

از آنجا که طریقه الفت و وداد همواره مقتضی نگارش مراسلات و اعلان حقایق حالات است، بناء علیه به تحریر این مراسله نموده تحرک سلسله یگانگی و مواخات گردیده در تلو آن مقام اظهار مطلب برآمد که چندی قبلترین [قبل‌ترین] ارادهٔ طایفه انگلیسیه را که به واسطهٔ شجاع‌الملک داشت به عرض امنای دولت دوران عدت قاهره رسانیده، کیفیت امور به جهت استحضار آن گرامی برادر معظم نیز قلمی شده بود تا در این وقت که لشکر انگلیس به عزم تسخیر قندهار وارد محل مزبور گردیده شوقمند نیز جمعیت فراهم آورده، از دو منزلی محل مزبور به سد راه آنها پرداخته در ابتدا فی‌الجمله مقاتله و مجادله به وقوع پیوست. به تیغ دولت شاهنشاهی چند را ازین کفرپیشگان مقتول ساخته و دو زنجیر فیل از آنها آورده دو شب را هر دو عسکر از جنب یکدیگر توقف دنیای قتال و جدال به روز دیگر بود و شوقمند را از نفاق باطنی اکثر از خوانین و رؤسای لشکر آگاهی نبود که ضمناً با شجاع‌الملک و رؤسای انگلیسیه بند و بست ورزند. تا اینکه اکثر از خوانین درانی فراه طوایف متفرقه از اردوی شوقمند گریخته به لشکر انگلیس ملحق شدند.

از این معنی وهن و فتور سرپایی لشکر رخ داده تاب مقاومت نیاورده به سمت قندهار رفتند از این جهت لاعلاج شده اهل و عیال خود را از صغیر و کبیر برداشته محل مزبور را باز

گذاشت. نظر به این که همواره روی ارادت شوقمند به آن دولت عدل داد قوی‌بنیاد بوده بعد از فضل حضرت منان به امیدواری خدیو زمین و زمان قبله عالم و عالمیان پادشاه جم جاه ممالک ایران با اهل و عیال از صغیر و کبیر عازم دار خلافه [دارالخلافه] طهران شده‌ایم و چون به علت اغتشاش طریق، ممکن نبود که پیش از ورود محل بیرجند خدمت او گرامی برادر الفت بنیان روانه شود، از محل مزبور به تحریر این مراسله نموده مبادرت و به اظهار این مطلب پرداخت. قبل از این هم گذارشات [گزارشات] راکماکان از حدودگرشک به وساطت دو نفر چاپار فرستاده شده بود؛ چون‌که در عرض راه به آنها صدمه پیش شده به جناب نرسیده‌اند، رویداد مواخات را مقتضی آن که الی اوان ... درک صحبت لازم المسرت عالی به ارسال مراسلات و اعلان حقایق حالات و ارجاع مهمات و رجوعات مسرت‌رسان خاطر مودت ذخایر شوقمند می‌گفته باشند. باقی ایام عظمت و جلالت و کامرانی مستدام باد برب العباد والسلام.

ظهر سند سجع مهرهای: رحم‌دل خان، محمد صدیق، کهندل و مهردل.



شماره سند: ۷۵

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: نایب وزیرمختار انگلستان

موضوع: سفارت آجودان‌باشی و تلاش برای رفع کدورت میان ایران و انگلستان

تاریخ: ۱۰ رمضان ۱۲۵۵

نمره: —

هو

عالیجاها بلند جایگاها فخامت و شهامت همراها محبان استظهارا مشفقا مهربانا

مراسله مودت مشاکله که مصحوب جوادبیک چاپار خود قلمی و ارسال داشته بودید در بیست و پنجم شهر شعبان المعظم واصل و از مضامین دوستی تضمینش کمال اطلاع و آگاهی حاصل آمد. درباب ایراد پاره[ای] از مطالب کاغذ جناب جلالت نصاب اجل اکرم افخم حاجی سلمه‌الله تعالی که نوشته بودید با خواهش اولیای دولت بهیه انگریز مطابق و با رأی شما موافق نیست، مراتب را عرضه خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاه اسلام پناه روحنا فداه داشت. فرمودند تو برای وصل کردن آمدی یا برای فصل‌کردن آمدی. اگر مراد ازین ایرادها بهانه‌جویی و سختگیری نیست کاغذ معذرت بهتر از آن نمیشه که مطابق و مشتمل بود برهمه مطالب و خواهشهای جناب لارد پالمستان. چرا باید در نظر شما ناقص و ناتمام آید و مقبول نیفتد از جمله غوریان که اصل مال ما و از ابنیه محمدخان قرایی و خاک تربت است و همیشه دست ما بوده و به شمشیر از افغان استرداد کردیم. ما او را به خواهش دولت بهیه انگلیس به افغان واگذاشتیم که شاید رضای شما به عمل آید و راه این مکالمات بسته شود. باز نمی‌شود و پیوسته به عذری دیگر متمسک می‌شوند و می‌نویسند که حرف لارد پالمستان واگذاشتن غوریان و جاهای دیگر است و نمی‌نویسند کدام مکان است و چه اسم دارد؛

بلکه خواهش آن دولت واگذاشتن خراسان به افغان باشد. پس باید ما بشنویم و حال آنکه این امری محال است و اینکه آن عالیجاه در نوشته جناب حاجی سلمه‌الله که به آن وضوح و شرح و بسط قلمی شده ایراد گرفته‌اید که کاغذ جناب حاجی از روی حقیقت نبود. ندانستیم که از روی حقیقت کدام است. خود جناب معظم‌الیه مشافهه عذرخواهی نمودند، مقبول نیفتاد. دو سه دفعه به مکاتبه عذرخواهی کردند، آنها را هم از روی حقیقت ندانستند. پس صورت آنچه باید نوشته شود بنویسید تا معلوم شود که از روی حقیقت کدام است. خلاصه چون آنچه از این طرف نوشته می‌شود در نظر آن عالیجاه مقبول و مطبوع نمی‌افتد. درین باب اعاده و رجوع به دولت بهیه انگلیس شده و شرحی از جانب اولیای دولت قاهره به اولیای دولت بهیه انگریز مرقوم و به توسط عالیجاه مجدت و جلالت پناه مجدت و شهامت همراه مقرب الخاقان حسین‌خان آجودان‌باشی مرسول شده است. انشاءالله تعالی پس از حصول جواب آنچه لازم باشد به آن عالیجاه قلمی خواهد شد. چون لازم بود فرمایشات اقدس شاهانه را به آن عالیجاه دوست مهربان اظهار و قلمی داشت. زیاده چه اطالت رود. پیوسته به رجوع مهمات و مژده سلامت حالات خاطر دوستان را یاد و شاد دارند.

تحریراً فی ۱۰ شهر رمضان‌المبارک سنه ۱۲۵۵.

حاشیه: بسیار خوب است، بنویسید عیب ندارد.



شماره سند: ۷۶

فرستنده: نایب وزیرمختار انگلستان

گیرنده: وزیر امورخارجه ایران

موضوع: رفع اختلافات به منظور برقراری مجدد روابط حسنه میان ایران و انگلستان

تاریخ: ۲ شوال ۱۲۵۵

نمره: ـ

ترجمه

مراسله[ای] که به تاریخ دوازدهم شهر رمضان مطابق بیستم ماه نومبر در جواب مکتوب مرسولی مورخه شانزدهم ماه اکتوبر موافق ششم شهر شعبان مرقوم و مرسول داشته بودند واصل و از مضمونش آگاهی حاصل گشت. این که امنای دولت ایران به طریق نظم مستفسر گشته بودند که محب برای تشیید بنای مودت یا برای تضییع اساس خلت آمده نظر بر این همین قدر را کافی می‌داند که اظهار سازد که هرگاه امنای دولت ایران طریق قاعده و شایستگی را ملاحظه می‌کردند از این نوع سؤال که در واقع اصلاً و عبارتاً و اصطلاحاً نامناسب است احتراز می‌نمودند.بای حال اکنون در جواب شطری از مطالب که در مراسلهٔ موصوله مرقوم بود انهاء می‌سازد که امنای دولت ایران نسبت داده بودند که آنچه محب در خصوص رد و تفویض قلعه غوریان به هراتیها نوشته بود بهانه‌جویی و سختگیری می‌کند. درین صورت مستحسن می‌بود که امنای دولت ایران قبل از آن که احوال خود را متغیر سازند و کلام غیر سزا در امری که جز تخیلات نخواهد بود بر دهان آرند، زحمت کشیده در مکاتبات مرسوله مطالعه نموده باشند؛ چه هرگاه امنای دولت ایران غوررسی کرده تدبیر بصیرت به همان تذکره که جناب لاردپالمستان به عالیجاه حسینخان نگاشته بود ملاحظه می‌نمودند مشخص می‌شد که آنچه محب درخصوص قلعهٔ غوریان مطالبه کرده است عین وفق با خواهش جناب لارد پالمستان داد.

سابقاً جناب حاجی میرزا آقاسی اعلام کرده بودند که قلعه غوریان را به هراتیها واگذار نمایند. پس از ورود سفارت دولت انگلیس به دارالخلافهٔ طهران با آن که جناب لاردپالمستان صراحتاً اعلام داشته است که تخلیه و تفویض قلعهٔ غوریان را به هراتیها از معاودت دوستی فی‌مابین دولتین به حالت اولی باید مقدم داشت و آنچه هم محب اقدام در ابرام کرده بود که آنها همان مطلب بود و حال نیز اصرار دارد که چون دولت ایران در نظر گرفته که قلعهٔ غوریان را به هراتیها رد و تفویض سازد بلا تأخیر واگذار نمایند، مفیدتر خواهد افتاد؛ زیراکه تخلیه و تفویض قلعهٔ غوریان را به هراتیها مشروط و موقوف به ورود سفیر دولت انگلیس داشتن غالباً باعث طول مکالمه‌ای است که دولت ایران خود اظهار اجتناب از این گونه تطویل می‌نماید و آنچه محب درباب تخلیه و تفویض غوریان به امنای دولت ایران ابرام و اعلان نمود، همچنان بر وفق خواهش جناب لاردپالمستان نیز جاهای دیگر خاک افغانستان را که گمان می‌رفت در حیطهٔ تصرف اولیای دولت ایران است اظهار ساخت که تخلیه سازند.

معه‌هذا [مع‌هذا] امنای دولت ایران تغافل کرده و می‌گویند کدام است آنجاها و تعلل نموده که شاید مملکت خراسان است که دولت انگلیس می‌خواهد به افغان واگذار شود. عبارت و الفاظ جاهای دیگر خاک افغانستان که در مراسلهٔ سابقهٔ محب مسطور بود همان عبارت و الفاظ بود که جناب لارد پالمستان در تذکرهٔ مرسوله به عالیجاه حسین‌خان نوشته بود و از آنجا که قوهٔ واهمه راگنجایش نیست که خراسان را داخل خاک افغانستان محسوب سازد.

لهذا درین باب گمان امنای دولت ایران نارواست اعم از این در تذکرهٔ مذکوره که جناب لارد پالمستان به عالیجاه حسین‌خان نگاشته بود همین معنی را در خاتمهٔ تذکره که خلاصه مطالب را مذاکره کرده بود در مطلب سیم مصرح و مکرر مرقوم داشته بودند که غوریان و سایر جاهای خاک افغانستان که در تصرف و ساخلو لشکر ایران است تخلیه کرده شود و هم محب در مراسله[ای] که به تاریخ بیست و نهم ماه نومبر ۱۸۳۸ مطابق یازدهم شهر رمضان ۱۲۵۴ به جانب میرزا مسعود در باب زیاده نگاهداری تاکنون غوریان نگارش داشت در همان مراسله اسم

جاهای دیگر خاک افغانستان را به اسمه نوشته معین کرده بود که تخلیه کرده شود. معهذالک [معذلک] کمال استبعاد دارد که دولت ایران درین مواد شک و شبهه به خاطر راه دهند بالجمله برای رفع اشتباه فرصت کرده مجدداً اظهار می‌نماید که جاهای دیگر خاک افغانستان که نگارش رفته بود تخلیه شود، کرخ و سبزار و فراه است. دیگر این که دولت ایران شاکی است که محب درخصوص عذرخواهی جناب حاجی میرزا آقاسی نسبت بلاحقیقت داده و تباه کرده است. درین مواد باز از این که امنای دولت ایران مراسلهٔ محب را به نظر دقت ملاحظه نکرده‌اند موجب سهو دیگر شده است و بلا سبب براهین و دلایل می‌آورند و خاطر خود را رنجه می‌سازند. در مباحثه موادی که معدوم صرف است، چنانچه در مراسلهٔ محب به هیچ وجه اشاره و کنایه درباب حقیقت یا غیر حقیقت عذرخواهی جناب حاجی میرزا آقاسی نرفته و هم در خصوص کفایت‌کردن یا کافی‌ندانستن عذرخواهی جناب معظم‌الیه به هیچ طریق نه تصریحاً و تعریضاً کلامی در میان نیاورده است.

فی‌الحقیقه کیفیت این امور چگونه می‌شود، جناب حاجی میرزا آقاسی مراسله به جناب لارد پالمستان وزیر دول خارجهٔ دولت انگلیس مرقوم می‌دارند و در آن مراسله اظهار می‌کنند که دولت ایران جمیع مطالب دولت انگلیس را قبول کرده به اتمام رسانید. ولی بعد از آن که مراسلهٔ مذکور به نظر دقت و تأمل ملحوظ می‌شود معلوم می‌گردد که چند مطلب بزرگ در میان و هنوز نگذشته است از آن جمله از قراری که در فوق مسطور شده تخلیهٔ قلعهٔ غوریان را به ورود سفیر دولت انگلیس به دارالخلافهٔ طهران موقوف داشته‌اند، با آن که خواهش جناب لارد پالمستان این است که قبل از ورود سفیر این امر به اتمام رسد و همچنان مضمون فرمان که درباب حفظ چاکران سفارت دولت انگلیس رقم‌زده شده بود منافات کلی با خواهش جناب لارد پالمستان دارد؛ زیرا که منظور جناب لارد پالمستان این بوده که مضمون فرمان مطابق باشد با مضمون فقرهٔ صورت مطالبی که جناب سرجان مکنیل در همین باب در چهارم ماه جون ۱۸۳۸ به نظر امنای دولت ایران رسانید.

نظر بر این راغب است که امنای دولت ایران مجدد به نظر تأمل و چشم بصیرت در همان مراسله که محب در شانزدهم شهر شعبان به جناب میرزا مسعود نوشته بود. ملاحظه و مطالعه نمایند که لاشک بعد از ملاحظه یقین خواهد شد که اصراری که محب نموده بود مطابق با خواهش جناب لارد پالمستان و موافق باشد قبولی مرقومی خود امنای دولت ایران بوده و هم امنای دولت ایران مرقوم داشته بودند که در خصوص همین امورات شرحی به امنای دولت انگلیس نوشته و به توسط عالیجاه حسین‌خان ارسال کرده‌اند؛ چون عالیجاه حسین‌خان از آنجاها رجعت و معاودت به خاک ایران نموده است؛ چنین احتمال می‌رود که شرح مذکور نرسد. بنابراین زیاده خوشوقت می‌شود که هر مکتوب و مراسله[ای] که به جهت امنای دولت انگلیس داشته باشند ارسال و انفاذ دارند که محب نیز ترسیل و تبلیغ خواهد کرد. همواره طریقهٔ مرضیهٔ دوستی را مقتضی آن که به اظهار سلامتی حالات موالفت سمات، خاطر احباب را یاد و شاد دارند.

فی دویم شهر شوال ۱۲۵۵ مطابق دهم ماه دیسمبر ۱۸۳۹



شماره سند: ۷۷

فرستنده: دوخامل وزیر مختار روسیه

گیرنده: حاجی میرزا آقاسی

موضوع: روابط ایران و هرات و موضع تغییریافتهٔ روسیه

تاریخ: ۲۵ شوال ۱۲۵۵

نمره: ۱۳۴۸

جنابا مجدت و جلالت نصابا فخامت و مناعت اکتسابا محبان نوازا دوستان استظهارا مکرما مشفقا مهربانا. جناب میرزا مسعود از مشهد مقدس به دوستدار نوشته است که یار-محمدخان به جناب آصف‌الدوله به موجب نوشته[ای] معلوم نموده است که خواهشمند فرستادن پسر خود و پسر کامران میرزا و پسران چند نفر نجباء هرات به رسم گروی در دارالخلافه طهران می‌باشد تا به آن واسطه حمایت این دولت جاوید مدت را شامل حال خود نموده باشند. جناب معزی‌الیه درین امر خیال دوستدار را خواسته بدانند و نیز معلوم ساخته که اگر خواسته باشند با هراتی قراری را برقرار نمایند، فرصت را نبایست از دست داد. به اعتقاد دوستدار این امر بسیار مهم و محل غور است و دوستدار می‌توان جناب سامی را آگاهی دهد که دولت روسیه از قرارداد منصفانه دولت قاهره با هراتی خوشوقت خواهد بود.

چنانکه درین خصوص وقتی که به وساطت مستر مکنیل مکالمه به جایی منتهی نشد متأسف شده در نظر دوستدار صلاح آن است که جناب میرزا مسعود مأذون شود با حکمران هرات از روی تکالیف مستر مکنیل که قبل از اینها می‌نمود عهدی را مقرر نمایند؛ مگر به یک تفاوت یعنی موقوف ضمانت شرطنامه خواه از جانب دولت انگلیس و خواه از جانب سایر دول. دولت انگلیس در حین قرار که بانی آن از اول وزیر مختار خود بوده است هیچ ایرادی نخواهد داشت و دراین صورت مملکت خراسان از خرابی و شرارت همسایگان خود محفوظ

خواهد ماند؛ چون لازم دید زحمت‌افزا گردید.

تحریراً فی ۲۵ شهر شوال سنه ۱۲۵۵. باقی ایام عزت و شوکت مستدام باد.

حاشیه: ـ در حضور شما در این خصوص حرف بزنیم و بنویسیم.

ظهرسند سجع مهر: وزیر مختار دولت بهیه روسیه دوحامل ۱۲۵۴



شماره سند: ۷۸
فرستنده: وزیر امورخارجه انگلستان
گیرنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم
موضوع: شرایط انگلیس برای برقراری روابط با ایران
تاریخ: ۱۸ ژانویه ۱۸۴۰ [۱۳ ذیقعده ۱۲۵۵]
نمره: ـ

ترجمه مراسلهٔ جناب وزیر مخصوص دول خارجهٔ انگریز
که به جناب حاجی میرزا آقاسی از لندن در هجدهم ماه جانوری ۱۸۴۰ نوشته

آن که اسمش در خاتم‌الکتابه مذکور است که وزیر مخصوص دول خارجه حضرت پادشاه انگلند می‌باشد بیان می‌نماید که در بیست و ششم ماه دیسمبر مراسله[ای] که جناب حاجی‌میرزا آقاسی به اسم دوستدار در تاریخ ۱۵ سبتمبر سال گذشته که مطابق پنجم شهر رجب بود و جناب میرزا مسعود وزیر دول خارجه حضرت شاه ایران در پیش کرنل شیل فرستاده بود که بفرستد به انگلند در پیش دوستدار در بیست و ششم دسمبر؛ عز وصول ارزانی داشته دوستدار اظهار می‌نماید به جناب حاجی میرزا آقاسی که امنای دولت حضرت پادشاه انگلند آن مراسله را به خشنودی تمام مطالعه نموده به سبب آن که اشعار می‌نمود که بزودی آن نقارهایی که در میان دولت انگلند و دولت ایران است برطرف خواهد گردید و دوستی میان دولتین بزودی مثل پیش برقرار خواهد شد. چنان که جناب حاجی میرزا آقاسی مذکور نموده بود که همه مطالب دولت انگلیس را که در تذکره[ای] که به حسین‌خان در یازدهم جولای سال گذشته دوستدار داده بود، قبول کرده‌ایم.

حال دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی صریحاً می‌گوید که هر وقت آن مطالب را دولت ایران درست به جا آورند یقین دوستی در میان دو مملکت برقرار خواهد شد و سفارت

انگریز به طهران معاودت خواهد نمود و لشکر انگریز جزیرهٔ خارک را تخلیه خواهند کرد. اما چنان معلوم می‌شود از مراسلهٔ جناب حاجی میرزا آقاسی که دولت ایران در بیان نمودن قسمی که می‌خواهند مطالب مذکور در تذکره[ای] که به حسین‌خان داده شده قبول کنند که بعضی مطالب مذکور در تذکره به نهجی که در تذکره ذکر شده از نظرشان محو شده و چون جناب حاجی میرزا آقاسی صریحاً در مراسله ذکر کرده که دولت ایران خواهش و نیت در قبول کردن جمیع مطالب انگریز دارند. دولت انگریز هم شک ندارد که بعد از بیان کردن دوستدار مطالب را دولت ایران مطالبی را که خود به دولت انگلند وعده کرده‌اند که انجام دهند؛ بدون تأخیر و تعویق انجام خواهند داد، در تذکره [ای] که دوستدار به حسین‌خان داده بود نُه مطلب است که دولت انگلند از دولت ایران دارند و در آن تذکره نوشته که علاقه دوستی در میان دو مملکت معاودت نخواهند نمود؛ مگر آنکه جمیع آن نه مطلب به کلی و تمام به عمل آید و جناب حاجی میرزا آقاسی در ابتداء [ی] مراسله پانزدهم سبتمبر مذکور نموده بود که حضرت شاه ایران همه مطالب را قبول فرموده‌اند و بعد هم جناب حاجی میرزا آقاسی نیز تفضیل داده که به چه قسم قبول فرموده‌اند دوستدار نیز به همان طور تفصیل می‌دهد و بیان هر یک از مطالب را می‌کند که به چه طریقه به جا آورده‌اند یا خیر.

مطلب اول این بوده که مکتوبی در عذرخواهی به دولت انگلیس برسد در باب امر چاپار دولت انگلیس و آن عذرخواهی نباید در ضمنش هیچ مطلب نامناسب باشد و می‌تواند آن عذرخواهی از صدراعظم ایران جناب حاجی میرزا آقاسی باشد یا به واسطهٔ نامه[ای] از خود حضرت شاه ایران به حضرت پادشاه انگلیس باشد. هرگاه در نظر حضرت شاه پسندیده‌تر آید و جناب حاجی میرزا آقاسی در مراسله‌یشان مذکور نموده بود که دوستدار از گرفتاری چاپار دولت انگریز هنگام لشکرکشی به جانب هرات افسوس و دریغ بسیار دارد و از آن جناب عذرخواهی می‌نماید و این دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می‌نماید که دولت انگلند کمال رضامندی از این عذرخواهی دارند.

مطلب دوم این بود که فرمانی صادر شود و سواد آن به دولت انگلند برسد و درضمنش اقرار صریح باشد در محافظت متعلقان سفارت انگلیس خواه انگلیسی خواه ایرانی خواه غیره و این فرمان باید مطابق مضمون کاغذی باشد که سرجان مکنیل در چهارم جون ۱۸۳۸ به نظر حضرت شاه ایران رسانیده و مطالبه در کاغذ سرجان مکنیل این بوده که فرمانی صادر شود که بعدالیوم چاکران دربار شاهنشاه ممالک ایران به هیچ وجه من‌الوجوه متعرض و مزاحم چاکران سفارت دولت انگریز نشوند خواه ازبلاد ایران باشند و خواه غیره، و اگر از آنها تقصیری صادر شود بدون اطلاع و اذن سفیر دولت انگریز به آنها اذیت و آزار نکنند. اما سواد فرمانی که در این خصوص جناب حاجی میرزا آقاسی نزد دوستدار فرستاده به این قسم است که چون به پاس اتحاد دولتین ابد تأسیس ایران و انگلیس منظور نظر مرحمت‌گستر اقدس شاهنشاهی آن است که اتباع و متعلقان دولت بهیه انگلیس که در این دولت علیه بار اقامت دارند در کمال اطمینان و آسودگی خاطر بوده پیوسته در ظل رأفت و حمایت نواب همایون ما باشند؛ لهذا در هذه‌السنه تنگوزئیل سعادت دلیل این همایون منشور عنایت دستور عز صدور و شرف ترقیم می‌یابد که اتباع و متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشند یا غریبه در امان و محفوظ‌اند و در هر حال همچنان که در سایر به کسان ایشان که از اهل آن دولت باشند معامله می‌شود در این دولت جاوید آیت نیز با آنها به همان قسم معامله خواهد شد. لازم نیست که دوستدار تفصیل دهد. اختلاف و تفاوتی را که در میان آن فرمان که دولت انگریز درخصوص محافظت چاکران سفارت خود در ایران خواهش نموده بود و سواد این فرمان که جناب حاجی‌میرزا آقاسی در نزد دوستدار فرستاده؛ اما چون دولت ایران اظهار کرده‌اند که جمیع مطالب انگریز را قبول نمایند دوستدار کافی دانست که اظهار به جناب حاجی میرزا آقاسی نماید که دولت انگریز امید کلی دارند که فرمان مجددی در این خصوص صادر گردد که به عینه مطابق با خواهش دولت انگریز باشد. و واجب است بر دوستدار که به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار نماید که مطالبه دولت انگریز آنست که آن فرمان اشتهار در ایران یابد و چون قاعده ایران در اشتهار نمودن فرمانها آن

است که در جمیع مساجد مملکت ایران می‌خوانند امنای دولت انگریز خواهشمند می‌باشند که آن فرمان که مطابق باشد با کاغذ سرجان مکنیل که در چهارم ماه جون ۱۸۳۸ نوشته بی‌معطلی اشتهار در ایران یابد و لازم نیست که دوستدار اعلام نماید که فرمانی که اشتهار ننماید و حکام و رعایای حضرت شاه ایران مخبر و مطلع نگردند بی‌نتیجه خواهد بود و واجب است که دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار نماید که تا خبر خواندن فرمان مذکور در مسجدها به دولت انگریز نرسد نمی‌توانند قبول کنند که مطلب دوم به اتمام رسیده است.

مطلب سیم آن بود که غوریان و جاهای دیگر در افغانستان که اکنون ساخلو ایرانی در آنجاها می‌باشد تخلیه شود از لشکر ایرانی و تفویض به افغانان گردد. جناب حاجی میرزا آقاسی در خصوص این مطالبه در مراسله محض این طور ذکر کرده که به عهده جناب آصف‌الدوله والی مملکت خراسان حکم صادر شد که غوریان را بعد از ورود ایلچی انگلیس که خواهد آمد تخلیه کرده به افاغنه سپارد. دوستدار در این خصوص باید به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار نماید که این قبول کردن مطالب انگلیس نیست؛ زیراکه اولاً دولت ایران وعده می‌کند که غوریان را تنها پس دهد و مطلب انگریز غوریان تنها نیست. بلکه جاهای دیگر افغانستان هم که در تصرف لشکر ایران بوده تخلیه شود و به افغانها پس داده شود و ثانیاً دولت ایران می‌خواهند که تخلیه و پس‌دادن غوریان را به تعویق اندازند تا وقتی که سفیر دولت انگریز به طهران آید و مطلب دولت انگریز آن است که تخلیه غوریان پیش از آمدن سفارت انگلیس به طهران باشد و در این خصوص امنای دولت انگریز نمی‌توانند به هیچ وجه از مطلبی که مطالبه نموده‌اند نکول کنند و برگردند و امنای دولت انگریز مطالبه می‌کنند که تخلیه غوریان و جاهای دیگر افغانستان که در تصرف لشکر ایران بوده پس دادن آنها باید پیش از ورود سفارت انگریز به طهران باشد و دوستدار مناسب دانست که جناب حاجی میرزا آقاسی را به خاطر آورد که افغانی که غوریان و جاهای دیگر افغانستان را باید به آنها پس داد، باید افغان دولت هرات و کامران شاه باشد.

حال دوستدار اظهار می‌نماید که امید کلّی امنای دولت انگلیس آن است که فی‌الحال

حکم فرستاده شود به اشخاص ایرانی که در غوریان و جاهای دیگر افغانستان که شاید تاحال می‌باشند، آنجاها را تخلیه نموده پس دهند به اشخاصی که از جانب کامران شاه مأمور به تصرف آنجاها باشند.

مطلب چهارم آن بود که دولت ایران مکتوبی در عذرخواهی جدّ و جهدی که میجر جنرال سیمنو کرده بود در تصرف کردن خانه[ای] که حضرت شاه به جهت نشیمن میجرتاد معین فرموده بود نوشته برسانند جناب حاجی میرزا آقاسی در این خصوص مذکور می‌نماید که درباب جد و جهدی که میجر جنرال سیمنو کرده بود در تصرف کردن خانه که از جانب دولت علیه به جهت نشیمن میجرتاد معین گشته بود دوستدار معذرت خواه است. این دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می‌نماید که امنای دولت انگریز این عذرخواهی را در کمال رضامندی قبول نمودند.

مطلب پنجم آن بود که همه کسانی که مداخله داشتند که ضرر بدنی و مالی در ماه نومبر سال گذشته ۱۸۳۸ به صراف بالیوز بوشهر در بوشهر رسانیدند، سیاست شوند. جناب حاجی میرزا آقاسی در این خصوص مذکور نموده‌اند که حکم همایون شاهنشاهی به افتخار نواب فرمانفرمای فارس عز نفاذ یافت که کسانی را که به صراف بالیوز بوشهر ضرر مالی و بدنی رسانیده‌اند تنبیه و سیاست نماید. دوستدار در این خصوص به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می‌نماید که در وقتی که صریحاً خبر از دولت ایران به امنای دولت انگریز برسد که آن حکم به انجام رسیده و آن اشخاص یقیناً به سیاست رسیده، آن وقت امنای دولت انگریز قبول خواهند نمود که مطلب پنجم به اتمام رسید.

مطلب ششم آن بود که حاکم بوشهر که مقصر است به جهت آنکه بی‌حرمتی به سرفدریک متلند آدمیرال انگلیس کرده بود از حکومت بوشهر عزل شود و دولت ایران مشتهر سازد سبب معزولی او را و جواب جناب حاجی میرزا آقاسی در این مطلب آن بود که حاکم بندر بوشهر را که بی‌حرمتی به‌آدمیرال دولت انگریز کرده بود، مقرر شد که از حکومت معزول شود.

اما ظاهر نمی‌گردد از مراسله جناب حاجی میرزا آقاسی که دولت ایران مشتهر ساخته باشند که معزولی حاکم بوشهر از حکومت آنجا به سبب بدرفتاری بوده که به آدمیرال انگلیس نموده و تا دولت ایران مشتهر نسازند آنرا مطلب ششم باتمام نرسیده.

مطلب هفتم این بود که مطالبه سرهنری بتون درباب کارخانه آهن‌ریزی در قرجه‌داغ طی گردد و مطلب هشتم آن بود که مبلغی که باید به صاحب منصبان انگلیس برسد داده شود. جناب حاجی میرزا آقاسی در جواب این دو مطلب چنان مذکور نموده‌اند که طلبی که سرهنری بتون از بابت اخراجات معدن دارد موافق فرمانی که از دولت علیه در دست اوست با بقیه مواجب صاحب منصبانی که در خدمت بوده‌اند کارسازی خواهد شد. این دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می‌نماید که امنای دولت انگریز از همین وعده از طرف دولت ایران که حال نموده‌اند راضی و تأمل می‌کنند برای اتمام این وعده تا وقتی که سفیر دولت انگریز وارد به طهران شود مشروط بر اینکه صریحاً مشخص گردد که به محض ورود سفیر انگریز به طهران امنای دولت ایران به وعده خود وفا و تنخواه راکارسازی خواهند کرد.

مطلب نهم آن بود که مهر کردن عهدنامه تجارتی میان دولتین با معاودت دوستی میان دولتین توأم مطابق و واقع گردد. در جواب این فقره جناب حاجی میرزا آقاسی مذکور نموده‌اند که عهدنامه تجارت موافق قراری که با جناب سرجان مکنیل وزیر مختار سابق آن دولت در دو فصل داده شده مقارن ورود ایلچی آن دولت منعقد خواهد شد. این دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می‌نماید که امنای دولت انگریز از همین وعده در بین رضامند و یقین می‌دانند که از این وعده صریح و عظیم امنای دولت علیه ایران تخلف نخواهند نمود و از این گفتگوهای مذکور معلوم جناب حاجی میرزا آقاسی خواهد شد که امنای دولت انگریز اعتراضی ندارند از آن قسم که دولت ایران قبول نموده و می‌خواهند به اتمام رسانند؛ بیشتر مطالبی راکه دوستدار در تذکره که به حسین‌خان داده ولیکن در خصوص چند فقره حرف دارند؛ از آن جمله فرمان محافظت چاکران سفارت انگریز در ایران و تخلیه غوریان و جاهای دیگر در افغانستان و

تلافی اذیتی که به صراف بالیوز دولت انگریز در بوشهر شده و تلافی بی‌حرمتی که به آدمیرال انگلیس در بوشهر شده و از این وعده‌ها و بیانهای در مراسله[ای] که جناب حاجی میرزا آقاسی در پانزدهم سبتمبر به دوستدار نوشته بودند کفایت نمی‌کنند که باعث معاودت دوستی مابین دولت انگریز و ایران فی‌الفور گردد. لکن دوستدار یقین می‌داند که امنای دولت ایران این نوشتجات دوستدار راکه فرض دانستم که بنویسم هر وقت که ملاحظه می‌نمایند اقدام ورزیده این ناتمامیها که مانده به اتمام خواهند رسانید و چون در مراسله[ای] که جناب حاجی میرزا آقاسی به دوستدار نوشته بود مذکور نموده بود که جمیع مطالب دولت انگریز را قبول نموده‌ایم، به این جهت به دوستدار لازم شد که اظهار نماید که چند مطلب از آنها ناتمام است و آن مطالب این است اول آنکه فرمانی در خصوص محافظت چاکران سفارت دولت انگریز در ایران صادر گردد به همان نهج که سرجان مکنیل مطالبه نموده و آن فرمان در ایران منتشر گردد. دوم آنکه غوریان و جاهای دیگر افغانستان که حال ساخلو لشکر ایران در آنجاها باشد از آن ساخلو تخلیه و به کامران شاه رد گردد. سیم آنکه رضامندی که دولت انگریز در خصوص اذیتی که به صراف بالیوز انگریز در بوشهر شده مطالبه نموده آن است که اشخاصی که مرتکب این عمل شده‌اند به سزا برسانند. چهارم آنکه در ایران دولت ایران اشتهار دهند که معزولی حاکم بوشهر به سبب بی‌حرمتی بوده که به ادمیرال متلند انگلیس کرده، هر وقت این مطالب که موافق همان مطالبی است که در تذکره که به حسین خان داده شده جمیع به عمل آید، آن وقت سفارت دولت انگریز به طهران خواهد برگشت و بعد از ورود سفارت به طهران و وقتی که عهدنامهٔ تجارت راکه نیز در تذکره مذکور بود به مهر رسانید، من بعد قشون انگریز جزیره خارک را تخلیه خواهند نمود.

عاقبت‌الامر این دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی مذکور می‌نماید که مراسله[ای] به جهت آن جناب پیش کرنل شیل فرستاده شد و سواد آن مراسله نیز ارسال نزد مشارالیه شد و مأمور گردید که سواد مراسله را ترجمه کرده با اصل مراسله ارسال نزد آن جناب نماید و امنای دولت انگریز امیدوارند که جواب صریحی از دولت ایران برسد که بزودی باعث معاودت

دوستی دولتین گردد و نظر به این امیدواری امنای دولت انگریز حکم داده‌اند به بزرگ صاحب‌منصبان انگریز که در هرات در دربار کامران شاه می‌باشند در خصوص تخلیه غوریان و جاهای دیگر از افغانستان که ساخلو ایران در آنجاها هست هر وقت تخلیه شود و به کامران شاه پس داده شود بزودی خبر به انگلند برسانند.

و دوستدار دولت ایران را به اشتباه می‌انداخت، اگر دوستدار باعث آن می‌شد که دولت ایران تصور نمایند که پیش از انجام کلی دادن جمیع مطالب انگریز که هنوز ناتمام است ممکن است که دوستی میان دولت انگریز و دولت ایران معاودت کند.

تحریر در شهر لندن به تاریخ هجدهم جانوری ۱۸۴۰ عیسوی.



ترجمه مراسله جناب وزیر دول خارجه انگریز به جناب حاجی میرزا آقاسی لرد ابردین
در هجدهم ماه جانوری ۱۸۴۴ نوشته

اگر چه سابق در ختام الکتابه مذکور است که وزیر مخصوص دول خارجه حضرت پادشاه انگلند رسید
که در بیست و ششم ماه دیسمبر مراسله که جناب حاجی میرزا آقاسی به دوستدار در تاریخ ۱۵ سپتمبر سال گذشته مطابق
هم بعد رجب بود و جناب میرزا مسعود وزیر دول خارجه حضرت شاه ایران در پیش کرنل شیل فرستاده بود
که بعد رسید به انگلند در پیش دوستدار عز وصول ارزانی داشته دوستدار افتخار می نماید که جناب حاجی میرزا آقاسی
را امنای دولت حضرت پادشاه انگلند از این مراسله به خشنودی در تمام مطالعه نموده سبب آنکه افتخار می نمود که بزودی
آن نقارها که در میان دولت انگلند و دولت ایران است بر طرف خواهد گردید و دوستی میان دو دولتین
بزودی مثل پیش برقرار خواهد شد چنانکه جناب حاجی میرزا آقاسی مذکور نموده بود که همه مطالب دولت
انگلیس را که در تذکره جان کمبل خان در یازدهم جولای سال گذشته به دوستدار داده بود قبول کرده ام
حال دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی جواب میگوید که هر وقت آن مطالب را دولت ایران درست
بجا آورند یقین دوستی در میان دو مملکت برقرار خواهد شد و سفارت انگریز به طهران معاودت
خواهد نمود و لشکر انگریز جزیره خارک را تخلیه خواهند کرد اما چنان معلوم می شود از مراسله جناب
حاجی میرزا آقاسی که دولت ایران در بیان نمودن قسمی میخواهند مطالب مذکوره در تذکره که کمبل خان
داده شده قبول کنند که بعضی مطالب مذکور در تذکره به نهجی که در تذکره ذکر شده از نظر شاهی
محو شده و چون جناب حاجی میرزا آقاسی هر کجا در مراسله ذکر کرده که دولت ایران خواهش و نیت در قبول
کردن جمیع مطالب انگریز دارند دولت انگریز هم شک ندارد که لیکن از بیان کردن دوستدار مطالب
دولت ایران مطالبی را که خود به دولت انگلند وعده کرده اند به انجام دهند بعدها تأخیر و تعویق انجام
خواهند داد در تذکره که دوستدار به کمبل خان داده بود در مطلب است که دولت انگلند از دولت ایران دارد
و در آن تذکره نوشته که علاقه دوستی در میان دو مملکت معاودت نخواهد نمود مگر آنکه جمیع آن مطالب تکمیل
و تمام بعمل آید و جناب حاجی میرزا آقاسی در ابتداء مراسله پانزدهم سپتمبر مذکور نموده بود که حضرت شاه ایران
همه مطالب را قبول فرموده اند و بعد هم جناب حاجی میرزا آقاسی نیز تفصیل داده که به چه قسم قبول فرموده
دوستدار نیز بهمان طور تفصیل میدهد و بیان هر یک از مطالب را میکند که به چه ترتیب بجا آورده اند یا خیر
مطلب اول این بوده که گماشته در عذرخواهی به دولت انگلیس برسد و در باب هر جا که به دولت انگلیس روا
عذرخواهی نماید در ضمنش هیچ مطلب نامناسب نباشد و مستر اشان عذرخواهی از صدر اعظم ایران حاجی
میرزا آقاسی بشود یا بواسطه ایشان از حضرت شاه ایران به حضرت پادشاه انگلیس بشود هر گاه در نظر حضرت
شاه پسندیده تر آید و جناب حاجی میرزا آقاسی در مراسله شان مذکور نموده بود که دوستدار از گرفتاری جامار
دولت انگریز هنگام لشکر کشی کاپتن برات افسوس و دریغ بسیار دارد و از آن جناب عذرخواهی
مینماید و این دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می نماید که دولت انگلند کمال رضامندی از این عذرخواهی
دارند مطلب دوم این بود که فرمانی صادر شود و سواد آن به دولت انگلند برسد و در ضمنش اقرار به این باشد
در محافظت متعلقان سفارت انگلیس خواه انگلیس خواه ایرانی خواه غیره و این فرمان باید مطابق مشروحه
کاغذی باشد که سر جان مکنیل در چهارم جون ۱۸۳۸ به نظر حضرت شاه ایران رسانیده و مطالب آن کاغذ
سر جان مکنیل این بوده که فرمانی صادر شود که لیدالیوم چاکران دربار شاهنشاه ممالک ایران
بهیچ وجه من الوجوه متعرض و مزاحم چاکران سفارت دولت انگریز نشوند خواه از اهالی ایران باشند
و خواه غیره و اگر از ایشان تقصیری صادر شود بدون اطلاع ماذون سفیر دولت انگریز یا نماینده مختار
اما سواد فرمانی که در این خصوص جناب حاجی میرزا آقاسی نزد دوستدار فرستاده بدین قسم است که چون بنا بر
الحال دولتین علیتین ایران و انگلیس منظور نظر مرحمت اثر اقدس شاهنشاهی است که اتباع و متعلقان
دولت بهیه انگلیس که در این دولت علیه برای اقامت دارند در مکان اطمینان و آسودگی خاطر بوده در ظل
رأفت و حمایت نواب همایون ما باشند آنها در هر صورت متکفل سعادت و لیاقت این است منشور عنایت دستور
عز صدور و شرف ترقیم می یابد که اتباع و متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشند یا غیره در امان و محفوظ اند
و در هر حال همچنان که در سایر تبعه ایشان که از اتباع این دولت هستند معامله می شود در این دولت جاوید آیت نیز



با اتباع بهمان قسم معامله خواهد شد لازم نیست که دوستدار تفصیل دهد اختلاف و تفاوتی که
در میان آن فرمان که دولت انگریز در خصوص محافظت چاکران سفارت خود در ایران خواهش
نموده بود و سواد این فرمان که جناب حاجی میرزا آقاسی در نزد دوستدار فرستاده اما چون دولت ایران
اظهار کرده اند که جمیع مطالب انگریز را قبول نمایند دوستدار کافی دانست که اظهار به جناب حاجی میرزا آقاسی نماید
که دولت انگریز امیدواری کلی دارند که فرمان مجددی در این خصوص صادر گردد که بعینه مطابق با خواهش دولت
انگریز باشد و واجب است بر دوستدار که به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار نماید که مطالبه دولت انگریز است
که آن فرمان اشتهار در ایران یابد و چون قاعده ایران در اشتهار نمودن فرمان این است که در جمیع مساجد
مملکت ایران میخوانند امنای دولت انگریز خواهشمند میباشند که آن فرمان که مطابق باشد با کاغذ
سر جان مکنیل که در چهارم ماه جون ۱۸۳۸ نوشته با مطلب اشتهار در ایران یابد و لازم نیست
که دوستدار اعلام نماید که فرمانی را که اشتهار ننماید و حکام و رعایای حضرت شاه ایران
مخبر و مطلع نگردند بی نتیجه خواهد بود و واجب است که دوستدار به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار
نماید که تا خبر خواندن فرمان مذکور در مساجد به دولت انگریز نرسد نمیتوانند قبول کنند که مطلب
دوم با تمام رسیده است مطلب سیم این بود که غوریان و جاهای دیگر در افغانستان که اکنون
ساخلو ایرانی در آنجا میباشد تخلیه شود از لشکر ایرانی و تفویض با افغانان گردد جناب حاجی میرزا آقاسی
در خصوص این مطالبه در مراسله محض ایضاح ذکر کرده که بعهده جناب آصف الدوله والی مملکت
خراسان حکم صادر شد که غوریان را بعد از ورود ایلچی انگلیس که خواهد آمد تخلیه کرده به افغانها
سپارد و دوستدار در این خصوص باید به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار نماید که این قبول کردن مطلب
انگلیس نیست زیرا که اولاً دولت ایران وعده میکند که غوریان را تنها پس دهد و مطلب
انگریز غوریان تنها نیست بلکه جاهای دیگر افغانستان هم که در تصرف لشکر ایران بوده تخلیه شود
و با افغانها پس داده شود و ثانیاً دولت ایران میخواهند که تخلیه و پس دادن غوریان را به تعویق
اندازند تا وقتی که سفیر دولت انگریز به طهران آید و مطلب دولت انگریز است که تخلیه غوریان
پیش از آمدن سفارت انگلیس به طهران باشد و در این خصوص امنای دولت انگریز نمیتوانند بهیچ
وجه از مطلبی که مطالبه نموده اند نکول کنند و برگردند و امنای دولت انگریز مطالبه میکنند که تخلیه
غوریان و جاهای دیگر افغانستان که در تصرف لشکر ایران بوده پس دادن آنها باید پیش از ورود
سفارت انگریز به طهران باشد و دوستدار مناسب دانست که جناب حاجی میرزا آقاسی را یادآور که
افغانها که غوریان و جاهای دیگر افغانستان را باید به آنها پس داد یا افغان دولت هرات و کامران شاه
باشند حال دوستدار اظهار می نماید که امیدواری کلی امنای دولت انگلیس است که فی الحال حکم فرستاده
شود که اشخاص ایرانی که در غوریان و جاهای دیگر افغانستان که شاید تا حال میباشند آنجاها را تخلیه
نموده پس دهند به اشخاصی که از جانب کامران شاه مأمور به تصرف آنجاها باشند مطلب چهارم این
بود که دولت ایران ملتمس بود در عذرخواهی جهت و جهتی که مجر جنرال سمینو کرده بود در تصرف کردن
خانه که حضرت شاه بجهت نشیمن مجر تاد معین فرموده بود نوشته برسانند جناب حاجی میرزا آقاسی
در اینخصوص مذکور می نماید که در باب جهت و جهتی که مجر جنرال سمینو کرده بود در تصرف کردن خانه
که از جانب دولت علیه بجهت نشیمن مجر تاد معین گشته بود دوستدار معذرت خواه است این دوستدار
به جناب حاجی میرزا آقاسی اظهار مینماید که امنای دولت انگریز این عذرخواهی را در کمال رضامندی
قبول نموده اند مطلب پنجم این بود که همه کسانی که مداخله داشتند که ضرر بدنی و مالی در ماه نومبر سال گذشته
بصراف بالیوز بوشهر در بوشهر رسانیده اند سیاست شوند جناب حاجی میرزا آقاسی در اینخصوص مذکور
نموده اند که حکم همایون شاهنشاهی با افتخار نواب فرمانفرمای فارس عز نفاذ یافت که کسانی که بصراف
بالیوز بوشهر ضرر مالی و بدنی رسانیده اند تنبیه و سیاست نماید دوستدار در اینخصوص به جناب حاجی میرزا آقاسی
اظهار می نماید که در وقتی که هر گاه خبر از دولت ایران به امنای دولت انگریز برسد که این حکم به انجام رسیده
و این اشخاص یقیناً به سیاست رسیده آن وقت امنای دولت انگریز قبول خواهند نمود که مطلب پنجم
با تمام رسیده مطلب ششم این بود که حاکم بوشهر که مقصر است بجهت آنکه بی حرمتی به سر فدریک میتلند
امیرال انگلیس کرده بود از حکومت بوشهر عزل شود و دولت ایران اولا مشتهر سازند بسبب معزولی

و جواب جناب حاجی میرزا آقاسی در این مطلب آن بود که حاکم بندر بوشهر را که بجرم تهتی دولت انگریز کرده بود مقرر شد که از حکومت معزول شود اما ظاهر نمیکرد در از مراسله جناب حاجی میرزا آقاسی که دولت ایران مشتهر بساخته باشند که معزولی حاکم بوشهر از حکومت انجا بسبب بدرفتاری بوده که با دمیرال انگلیس نموده و یا دولت ایران مشتهر نسازند امر مطلب ششم با تمام نرسیده مطلب هفتم این بود که مطالبه سر هنری بتون در باب کارخانه آهن ریزی در قره داغ طی گردد و مطلب هشتم آن بود که مبلغی که باید بصاحب منصبان انگلیس برسد داده شود جناب حاجی میرزا آقاسی در جواب این دو مطلب چنان مذکور نموده اند که طلبی که سر هنری بتون از بابت اخراجات معدن دارد موافق فرمانی که از دولت علیه در دست اوست با بقیه مواجب صاحب منصبانی که در خدمت بوده اند کارسازی خواهد شد این دوستدار بجناب حاجی میرزا آقاسی اظهار مینماید که امنای دولت انگریز از همین وعده از طرف دولت ایران که حال نموده اند راضی و تاملی میکنند برای اتمام این وعده تا وقتی که سفیر دولت انگریز وارد بطهران شود مشروط براینکه هر گاه متحقق گردد که بمحض ورود سفیر انگریز بطهران امنای دولت ایران بوعده خود وفا و تنخواه نمو کارسازی خواهند کرد مطلب نهم آن بود که مهر کردن عهدنامه تجارت میان دولتین با معاودت دوستی میان دولتین توام مطابق و واقع گردد در جواب این فقره جناب حاجی میرزا آقاسی مذکور نموده اند که عهدنامه تجارت موافق قراری که با جناب سر جان مکنیل وزیر مختار سابق انگلیس داده شده مقارن ورود ایلچی آن دولت منعقد خواهد شد این دوستدار بجناب حاجی میرزا آقاسی اظهار می نماید که امنای دولت انگریز از همین وعده رضامند و یقین میدانند که از این وعده صریح و عظیم امنای دولت علیه ایران تخلف نخواهند نمود و از این گفتگوهای مذکور معلوم جناب حاجی میرزا آقاسی خواهد شد که امنای دولت انگریز اعتراضی ندارند از آن قسمی که دولت ایران قبول نموده و میخواهند با تمام رسانند بیشتر مطالبی را که دوستدار در تذکره که بکهیان خان داده دلیکن در خصوص چند فقره حرفی دارند از انجمله فرمان محافظت چاکران سفارت انگریز در ایران و تخلیه غوریان و جاهای دیگر در افغانستان و تلافی اذیتی که بصراف بالیوز دولت انگریز در بوشهر شده و تلافی بی حرمتی که با دمیرال انگلیس در بوشهر شده و از این وعدها و بیانهای در مراسله که جناب حاجی میرزا آقاسی در پانزدهم سپتمبر بدوستدار نوشته بودند کفایت نمیکند که باعث معاودت دوستی مابین دولت انگریز و ایران فی الفور گردد لکن دوستدار یقین میداند که امنای دولت ایران این نوشتجات دوستدار را که فرض دانستم که بنویسیم هر وقت که ملاحظه می نمایند اقدام ورزیده این ناتمامیها که مانده با تمام خواهند رسانید و چون در مراسله که جناب حاجی میرزا آقاسی بدوستدار نوشته بود مذکور نموده بود که جمیع مطالب دولت انگریز را قبول نموده ام باین جهة بدوستدار لازم شد که اظهار نماید که چند مطلب از آنها ناتمام است و آن مطالب اینست اول آنکه فرمانی در خصوص محافظت چاکران سفارت دولت انگریز در ایران صادر گردد بهمان نوع که سر جان مکنیل مطالبه نموده و آن فرمان در ایران منتشر گردد دوم آنکه غوریان و جاهای دیگر افغانستان که حال ساخلو لشکر ایران در آنجاها باشد از آن ساخلو تخلیه و بکامران شاه رد گردد سیم آنکه رضامندی که دولت انگریز در خصوص اذیتی که بصراف بالیوز انگریز در بوشهر شده مطالبه نموده است که اشخاصی که مرتکب این عمل شده اند بسزا برسانند چهارم آنکه در ایران دولت ایران اشتهار دهند که معزولی حاکم بوشهر بسبب بیحرمتی بوده که با دمیرال متعلقه انگلیس کرده هر وقت این مطالب که موافق همان مطالبی است که در تذکره که بکهیان خان داده شده جمیع بعمل آید آنوقت سفارت دولت انگریز بطهران خواهد برگشت و بعد از ورود سفارت بطهران و وقتی که عهدنامه تجارت را که نیز در تذکره مذکور بود بمهر رسانید عن قریب قشون انگریز جزیره خارک را تخلیه خواهد نمود عاقبة الامر این دوستدار بجناب حاجی میرزا آقاسی مذکور می نماید که مراسله نجیبة الجناب بیشتر کرنل شیل فرستاده شد و سواد آن مراسله نیز ارسال نزد مشار الیه شد و مامور کردید که سواد مراسله را ترجمه کرده با اصل مراسله ارسال نزد آن جناب نماید و امنای دولت انگریز امیدوارند که جواب صریحی از دولت ایران برسد که بزودی باعث معاودت دوستی دولتین گردد و نظر بامنیت و آرامی امنای دولت انگریز حکم داده اند به بزرگ صاحب منصبان انگریز که در هرات در دربار کامران شاه میباشند در خصوص تخلیه غوریان و جاهای دیگر از افغانستان که ساخلو ایران در آنجا هست هر وقت

تخلیه شود و بکامران شاه پس داده شود بزودی خبر با کلکته برسانند و دوستدار دولت ایران را باشتباه میانداخت اگر دوستدار باعث آن می شد که دولت ایران تصور نمایند که بعضی از احکام کلی دادن جمیع مطالب انگریز که هنوز ناتمام است ممکن است که دوستی میان دولت انگریز و دولت ایران معاودت کند تحریر در شهر لندن بتاریخ هجدهم جانوری ۱۸۴۰ عیسوی

شماره سند: ۷۹

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: نایب وزیرمختار انگلستان

موضوع: رفع اختلاف ایران و انگلستان بر سر مسئلهٔ هرات و تخلیه و واگذاری غوریان از سوی ایران به هراتیها

تاریخ: ۱۵ ذیقعده ۱۲۵۵

نمره: ـ

مراسله[ای] که به تاریخ دویم شهر شوال قلمی و مصحوب عوض بیک چاپار خود ارسال داشته بودند در بیست و ششم شهر مزبور واصل و از مسطوراتش من‌البدو الی‌الختم استحضار و آگاهی حاصل آمد. مراتب را عرضه حضور ساطع النور اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه داشته به دوستدار امر و مقرر فرمودند که جواب مطالب مرقومه را از این قرار قلمی دارد که اولاً درباب تخلیه غوریان که نوشته بودند آن عالیجاه مبرا از بهانه‌جویی و سختگیری‌اند و اگر اولیای دولت قاهره تجدیدنظر و ملاحظه به تذکره[ای] که جناب لاردپالمستان به عالیجاه حسین‌خان نوشته بودند می‌کردند مشخص و معلوم می‌شد که آنچه عالیجاه در خصوص قلعه غوریان مطالبه کرده است عین وفق با خواهش جناب لاردپالمستان دارد که باالصراحه معلوم کرده است که تخلیه و تفویض قلعه غوریان را به هراتیها از معاودت دوستی فی‌مابین دولتین به حالت اولی باید مقدم داشت و حال نیز آن عالیجاه اصرار دارند که چون دولت ایران در نظر گرفته که قلعه غوریان را به هراتیها تفویض دارد بلاتأخیر واگذار نمایند مفیدتر خواهد افتاد از اینکه تخلیه آنجا را شرط و موقوف به ورود سفیر انگلیس باین دولت داشتن؛ زیراکه باعث طول مکالمه است که دولت ایران خود اظهار اجتناب از این گونه تطویل می‌نمایند و آنچه آن عالیجاه درباب تخلیه غوریان و جاهای دیگر از خاک افغانستان اظهار کرده

منظور از جاهای دیگر کرخ و فراه و سبزار بوده که گمان می‌رفته تا حال در تصرف دولت ایران است نه جایی دیگر از خاک خراسان؛ فرمودند دولتخواهی و صلاح‌اندیشی آن عالیجاه در حفظ بنیان دوستی دولتین معلوم است، اما مضمون کاغذ جناب لارد پالمستان از نظر اولیای قاهره نرفته که محتاج به تجدید ملاحظه باشد و آن این طور است که فقط تخلیه غوریان و جاهای دیگر از خاک افغانستان را خواهش کرده‌اند. از این مضمون استنباط تقدیم کلیه غوریان پیش از معاودت دوستی دولتین به حالت اولی نمی‌شود. اگر در این فقره حمل به بهانه‌جویی و سختگیری نماییم گویا بی‌حق نباشیم و حال آنکه غوریانی راکه اصل بنای آن از اسحق‌خان و از خاک تربت است که به شمشیر استرداد شد بنا به خواهش دولت بهیه انگلیس کاغذ دولتی نوشتیم که بعد از آمدن ایلچی آن دولت به دربار این شوکت غوریان تخلیه خواهد شد و بعد از فضل خدا از نوشته خود تخلف نخواهیم کرد. دیگرچه ضرور به طول مکالمه است.

چنانچه ما هم درباب تخلیه خارک و سایر مطالبی که داریم حال ساکت شده‌ایم که تا سفیر آن دولت بیاید و بخوبی رفع گفتگوی طرفین شود. درباب تخلیه جاهای دیگر از خاک افغانستان که اسم مشخص نشده بود فرمودند، چون به خاک خراسان تصورکرده باشیم پراشتباه نکرده‌ایم. ثانیاً درباب حفظ چاکران دولت بهیه انگریز که فرمان صادرشده بود و آن عالیجاه نوشته بودند درین باب خواهش جناب لارد پالمستان این است که مضمون فرمان در مساجد شهرهای بزرگ ممالک محروسه خوانده شود با اشتهار سایر؛ فرمودند مضمون کاغذ جناب لارد پالمستان درین باب بدین طریق است که صدور و اشتهار فرمانی که من بعد کسان و چاکران سفارت دولت بهیه انگریز از تعدی و اجحاف محفوظ باشند و کدام اشتهار بهتر از آن که چنین فرمانی در دفترخانه مبارکه می‌گذرد و مضمونش در دارالخلافه که مرکز دولت و محل رجوع و عبور اهالی هر شهر و مملکت است انتشار می‌یابد. دیگر رکاکت خواندن مضمون فرمان را در مساجد هر شهر و مملکت بر ما روا نداشته‌اند. ثالثاً درباب مکاتیبی که به توسط عالیجاه حسین‌خان به دولت بهیه انگلیس شده نوشته بودند. چون عالیجاه مشارالیه از آنجاها معاودت

کرده است به خاک ایران چنین احتمال می‌رود که این نوشتجات نرسد هر نوشته باشد نزد آن عالیجاه ارسال شود که نزد اولیای آن دولت بهیه ارسال دارند. فرمودند چون خود جناب لاردپالمستان نوشته بودند که اولیای دولت علیه می‌توانند به دست آن عالیجاه یا عالیجاه حسین‌خان نوشتجات خود را به آن دولت برسانند ما هم نزد عالیجاه مشارالیه فرستادیم که در هر جا به او برسد مصحوب چاپاری از خود نزد اولیای دولت بهیه انگلیس دارد و مشارالیه نیز ارسال داشته است.

دیگر فرمودند که واقف سرایر و ضمایر خبیر و آگاه است که ما را مقصودی جز اعاده دوستی دولتین به حالت اولی نیست و منظوری به غیر از تشیید ارکان مواخدت شوکتین نه، ما که بنا به خواهش و تکلیف آن دولت متحمل به همه خسارت مالی و رجالی شدیم و از تسخیر هرات گذشتیم از این جزئیات به طریق اولی گذشته‌ایم و می‌باید آن عالیجاه اولیای دولت بهیه را از مکنون خاطر ما واقف و آگاه ساخته، اطمینان کامل دهند.

فی ۱۵ شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۲۵۵.

شماره سند: ۸۰

فرستنده: ـــ

گیرنده: ـــ

موضوع: تعیین مقرری همه ساله برای سرداران قندهار

تاریخ: ذیقعده ۱۲۵۵

نمره: ـــ

داعی دوام دولت قاهره سلطانی به عهده خود قبول می‌کند که درباب نه هزارو پانصد و پنجاه تومان باقی مقرری عالیجاهان رفیع جایگاهان جلالت و نبالت پناهان عمدتی‌-الامراء العظام سرداران قندهار را هرساله از مالیات دیوانی وصول کرده به سرداران معزی‌الیهم رساند. درین باب سرداران من جمیع الوجوه خاطر جمع باشند.

فی شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۲۵۵.



داعی دوام دولت قاهره سلطانی بعهده خود قبول میکند که درباب نه

هزار و پانصد و پنجاه تومان باقی مقرری عالیجاهان رفیع جایگاهان جلالت و نبالت پناهان عمدة الامراء العظام سرداران قندهار را هر ساله از مالیات دیوانی

وصول کرده بسرداران معزی الیهم رساند. درینباب سرداران من جمیع الوجوه خاطر جمع باشند. فی شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۲۵۵

شماره سند: ۸۱

فرستنده: دوحامل وزیر مختار روسیه

گیرنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم

موضوع: روابط ایران و هرات براساس منافع دولتین روس و انگلیس

تاریخ: ۱۲ ذیحجه ۱۲۵۵

نمره: ۳۴

جنابا جلالت و نبالت نصابا درایت و فخامت انتسابا کفایت و کفالت اکتسابا محبان نوازا دوستان استظهارا اعتضادا مهربانا

عالیجاه زبردست خان عازم اردوی همایون اقدس شهریاری می‌بود به دوستدار نوشتجاتی در حکایت کامران میرزا و یار محمدخان و شیرمحمدخان رسانید و چنین مذکور داشت که نیز از جانب آن حضرات حامل عریضجات دربار اعلیحضرت شهریاری و جناب سامی است از این قرار معلوم می‌شود که حضرات طالب خدمتگزاری این دولت ابدمدّت می‌باشند؛ هرچند دیر شده است بسیار پشیمان بوده تأسف می‌خورند که از اوّل اطاعت این دولت قویشوکت را بر ذمه خود لازم نشمرده‌اند. ولی حالا به خلاف گذشته آرزومندند که عهدنامه بسته باشند.

زبردست خان سابق‌الذکر نزد دوستدار آمده، شفاهاً گفتگوهای بسیار نموده جوابی که دوستدار به او داده است از این قرار است: اولاً اینکه دولت بهیه روسیه رضایت خواهد دید که فی‌مابین دولت علیه ایران و ایشان قرار داد منصفانه گذاشته شود؛ امّا به شرطی که منظور از آن قرارداد مصالحه و آسودگی طرفین باشد نه آنکه مقصود از نتیجه آن تسخیرات ولایات بوده و سفرهای عدیده که جز اضرار و مرارت از برای اقدام‌کنندگان در آن فقره‌ها حاصلی ندارد باشد. دویم آن که به آن عهدنامه و قرارداد رضایت دولت انگلیس نیز حاصل آید مناسب است که آن

قرار متضمن بر تکلیفاتی که مسدر [مستر] مکنیل در دور هرات کرده بود باشد. سیم قراردادی که فی‌مابین دو همسایه بسته می‌شود احتیاج به مداخله خارجه که دولت بهیه انگلیس یا دولت بهیه روس باشد ندارد. از این قرار کامران میرزا نباید متوقع باشد که دولت بهیه روسیه ضامن آن قرارداد شود؛ یا اینکه دوستدار یکی از صاحبمنصبان اجزای سفارت را روانه هرات نماید. دوستدار امیدوار است که جناب سامی از اظهار مراتب مسطوره نارضامندی نداشته باشند؛ زیرا که مطابق نوشته دوستدار است که یک ماه قبل به وسیلهٔ نوشته میرزا مسعود وزیر دول خارجه در باب امورات هرات جسارت نموده اظهار داشته بود می‌باشد و آن وقت مراتب صلاح دیدهای دوستدار در آن باب مقبول رأی سرکار افتاده بوده است. زیاده زحمت‌افزا نگردید

تحریراً فی ۱۲ شهر ذی‌حجه من شهور سنه ۱۲۵۵.

ظهر سند سجع مهر: وزیرمختار دولت بهیه روسیه دوحامل



شماره سند: ۸۲

فرستنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم

گیرنده: وزیر امور خارجه انگلستان

موضوع: برقراری مجدد روابط ایران و انگلستان

تاریخ: ۱۴ صفر ۱۲۵۶

نمره: —

جناب جلالت و نبالت نصابا مجدت و فخامت انتسابا دوست مشفق معظما

نامه مهر علامه که به تاریخ هیجدهم ماه جنوری سال ۱۸۴۰ عیسوی قلمی و ارسال داشته بودید در چهارم شهر صفر سنه ۱۲۵۶ در هنگامی که موکب مسعود شاهنشاهی سعادت‌آباد اصفهان را مضرب سرادقات عز و شأن فرموده بودند، واصل و مسطورات مودت آیاتش از مطلع تا مقطع به نظر تدقیق و تحقیق ملاحظه شد و حتی‌الغایه باعث خوشوقتی و سرور خاطر دوستی ذخایر شدکه نقار امنای دولت بهیه انگلیس که به واسطهٔ بعضی خیالات و نمامی پاره[ای] از ارباب غرض بی‌جهت و سبب حاصل آمده بود، بالمره رفع گردیده و یقین حاصل نموده‌اند که دولت علیه ایران به هیچ وجه من‌الوجوه از دوستی دولت بهیه انگلیس دست بردار نیستند؛ و الی‌غیرالنهایه طالب و مایل هستند که دوستی و مواحدت دولتین علیتین که از قدیم بوده به حالت اولی معاودت نموده روزبه‌روز مبانی مودت مشیّد و استوار باشد.

درباب پاره[ای] مطالب که نوشته بودید ناتمام است، این گونه مطالب بسیار سهل و جزیی است و اولیای ابدمدت شاهنشاهی در قبول و امضای آنهاکه موجب رضای خاطر اولیای آن دولت بهیه است، به هیچ وجه خودداری نکرده و نمی‌کنند تا این که به خواست خداوند عالم مطالب جزئیه معمول شده، هیچ مانعی برای تجدید مراوده و اعادهٔ سفارت دولت بهیه انگلیس نماند.

از جمله یکی درباب صدور فرمان است که خواهش کرده بودید، موافق خواهش جناب مستر مکنیل نوشته شده، در مساجد و منابر بخوانند، اگرچه هیچ وقتی در هیچ ایام از اهالی ممالک محروسه ایران نسبت به کسان و منسوبان دولت علیه خلاف قاعده رو نداده، اما محض اشاره آن جناب موافق سوادی که در جوف ارسال خدمت شد، فرامینی به اطراف و اکناف ولایات مرقوم آمد.

دویم درباب عزل حاکم بندر ابوشهر که اظهار شده بود، اگرچه اقدام از آن به امری نشده بود، اما محض توقع دوستانهٔ آن جناب، معزول آمد و به همه اعلام شد که عزل آن به واسطهٔ خواهش امنای دولت انگلیس شد.

سیم درباب نزاعی که در بندر ابوشهر باصراف بالیوز دولت بهیه انگلیس کرده‌اند، هنوز به ثبوت نرسیده که اقدام از کدام طرف شده، باز محض خواهش دوستانه مقرر شد که آنها را تنبیه نمایند و مرتکبین این عمل را که خلاف رأی اولیای دولت قاهره است، چنانچه شاید و باید سیاست کنند.

چهارم درباب غوریان اگرچه این روزها به این مضمون عریضه از نواب کامران میرزا که سواد آن ارسال شد. توسل به دولت علیه ایران نموده‌اند و معلوم است که صادق دولت علیه، صادق دولت بهیه خواهد بود و از هیچ‌گونه خدمت و خیرخواهی نسبت به دولتین علیتین خودداری نخواهد کرد و از التفات ما در هیچ ماده از مواد چنان که تا اکنون بحمدالله تعالی هرگز دریغ نداشته‌اند، باز هم اولیای دولت علیه مضایقه نخواهند کرد. بعد از ملاحظه سواد ذریعه، حقیقت حال بر رأی آن جناب مکشوف خواهد شد. و در باب جاهای دیگر که اظهاری رفته بود، هیچ جا به عنف و جبر در تصرف اولیای دولت علیه نیست؛ اما خود اویماقات و حواشی‌نشینان هرات دست توسل به دامن دولت ابد مدت زده‌اند. نه این که ساخلو و قراولی در آنجاها باشد و به اکراه آنها را به خدمت دولت علیه وادارند. امیدوار است که محب صادق‌العقیده را دوست و خیرخواه دانسته، پیوسته به مکاتبات دوستانه، خاطردوستی ذخایر را یاد و شاد دارند، همواره

آن جناب صدرآرایی محفل وزارت به نیل مقاصد محظوظ باشند. باقی والسلام.

بسیار خوب ۱۴ صفرالمظفر

سنه ۱۲۵۶



شماره سند: ۸۳

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: نایب وزیرمختار انگلستان

موضوع: پذیرش شرایط برقراری مجدد روابط ایران و انگلستان

تاریخ: ۳ ربیع‌الثانی ۱۲۵۶

نمره: —

عالیجاها مجدت و فخامت پناها درایت و فطانت اکتسابا دوستا مهربانا

مراسلهٔ خلت مواصله[ای] که مصحوب عوض بیک به یادآوری دوستان خلت نیتان نگارش ارسال داشته بودید در زمانی خوب و اوانی مرغوب واصل و از مژده سلامت وجود بهجت آمود کمال فرح و سرور حاصل آمد. این که قلمی و اظهار داشته بودید که نوشتجات این جانب را ارسال نزد جناب جلالت نصاب لارد پالمستان داشته‌اید در دولتخواهی و خیراندیشی آن دوست معلوم است که در اسباب التیام دولتین ابد فرجام کمال سعی و اهتمام را دارند و چون همه مطالب اولیای دولت بهیه انگلیس مقبول شده است. انشاءالله جوابی مشحون به رضا و خشنودی رسیده سفارت دولت بهیه انگلیس که منتهای مقصود دولت علیه است معاودت کرده روز به روز مودت و مواحدت استحکام و تشیید پزیرد [پذیرد] که از این زیاده مهاجرت و مفارقت فی‌مابین دوستان نباشد زیاده چه اظهار شود. طریقه دوستی مقتضی این که همواره دوستان را به ارسال مراسلات و ارجاع مهمات یاد و شاد دارند. باقی ایام دوستی به کام باد.

فی سیم شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۶



شماره سند: ۸۴

فرستنده: وزیر امورخارجه ایران

گیرنده: نایب وزیرمختار انگلستان

موضوع: تلاش برای برقراری روابط حسنه با انگلستان

تاریخ: ندارد [احتمالاً جمادی‌الثانی ۱۲۵۶]

نمره: —

سواد جواب مستر شیل

مراسلهٔ شماکه به تاریخ، قلمی داشته بودید در شهر جمادی‌الاولی واصل شد و به نظر مرحمت گستر اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه و سلطانه رسید. مقرر فرمودند که سرکار اقدس ما مانند اجداد و آبا روح‌الله روحهم دوستی دولت بهیه انگلیس را طالب و مایل بودیم و هستیم و خواهیم بود. درین اوقات که ما عزم هرات کردیم، بعضی خیالها از طرفین به ظهور آمد که موجب بی‌اعتمادی جانبین گردید و برودتی فی‌مابین بهم رسید. نواب همایون ما از برای رفع این برودت از مقاصد کلیه که در آن وقت داشتیم و اولیای دولت انگلیس متمنی ترک آنها بودند، گذشت کردیم و خسارت زیاد بر دولت علیه قبول نمودیم و یقین کردیم که دیگر حرفی در میان نخواهد بود. قدیم که ما را ز [از] برای بعضی حرسات از جانب وزیر مختار آن دولت بهیه سختگیری شد، ما خیال کردیم که اولیای دولت بهیه انگلیس درین سختگیری ملامتگر فرستادگان خود خواهند بود، نه کارگذاران [کارگزاران] ما؛ لهذا درصدد استرضا برنیامدیم.

بعد از آن که فرستادگان آن دولت ترک اقامت دربار این دولت کردند، به توسط اولیای دولت سنیهٔ روسیه، معلوم امنای دربار ما شد که در رأی دولت بهیه انگلیس در مقدمه عذرخواهی به جهت چاپار ایستادگی و اصرار دارند. چون از منتسبان دولت بهیه انگلیس احدی درین حضرت اقامت نداشت، شایق و راغب بودیم که عنقریب دوستی فی‌مابین دولتین به

حالت اولی معاودت نماید. کاغذ معذرت به توسط دولتی که آن هم مثل ما خواهشمند استقرار دوستی دولتین علیتین بود، فرستاده شد. البته، این معنی حمل بر نقض دوستی نخواهد شد و در انجام مرام، آن دولت، نسبت قصوری بر کارکنان دربار ما نخواهند داد. ازین گذشته، اصلاح ذات‌البین امری است ممدوح و مستحسن؛ چنان‌که سفرای دولت بهیه انگلیس که سابقاً در دربار این دولت اقامت داشتند و مابین دولت ما و دولت سنیه روسیه عداوت و محاربه بود، همیشه توسط می‌کردند و واسطهٔ مصالحه و متارکه می‌شدند.

در باب عهدنامه تجارتی معلوم است که بعد از آن‌که روابط دوستی فی‌مابین استحکام پذیرفت به نهجی که با جناب سرجان مکنیل قرار داده شده، صورت انجام خواهد پذیرفت.

حاشیه: ملاحظه شد؛ به نظر همیون رسید؛ هوالله عیب ندارد.

شماره سند: ۸۵

فرستنده: وزیر مختار انگلیس

گیرنده: وزیر امور خارجه ایران

موضوع: دخالت انگلستان در روابط ایران و هرات پس از محاصره

تاریخ: ۷ شوال ۱۲۵۷

نمره: ـ

جناب جلالت و نبالت نصابا دوستان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا مکرما

مسموع شد که نوشته‌جاتی مشتمل بر قرارداد چند میان امنای دولت علیه ایران و کامران شاه هرات آمد و رفت نموده و امنای دولت علیه ایران سواد آن قرارنامه را نزد دولتهای دیگر ارسال داشته‌اند و تا حال هم این کیفیت را از دوستدار مخفی داشته و هم سواد آن قرارنامه را نزد دوستدار ارسال ننموده‌اند و دوستدار سبب این معنی را نمی‌فهمد که از چه راه تا حال باید از امنای دولت علیه به محب درین باب اخباری نشده باشد. با این حال اظهار می‌دارد که از امنای دولت علیه متوقع است که سواد آن قرارنامه را نزد محب فرستاده که از قرارداد و مضامین آن استحضار حاصل آید. زیاده نمی‌نگارد.

تحریراً فی ۷ شهر شوال ۱۲۵۷.

شمارهٔ سند: ۸۶

فرستنده: وزیر امورخارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلستان

موضوع: پاسخ به نظر انگلستان در روابط ایران و هرات پس از محاصرهٔ هرات

تاریخ: ۹ شوال ۱۲۵۷

نمره: ــ

هو

جناب جلالت و نبالت نصابا فخامت و شهامت انتسابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا مکرما

رقعه آن جناب واصل گشت درباب سواد رقیمه همایون که در جواب مصادقت نامه نواب کامیاب کامران شاه که مشعر بر کمال اطاعت و انقیاد بود صادر گشته خواسته بودید و نوشته بودید سبب این معنی را نفهمیده‌اید که چرا اولیای دولت قاهره سواد آنرا تا حال نزد آن جناب نفرستاده‌اند. جواب این است که اولیای دولت قاهره قراری با نواب معظم‌الیه نداده‌اند که با اراده و خیال منصفانه آن جناب مخالف باشد که از آن جناب مخفی و پوشیده بدارند. از اینکه آن جناب حضور نداشتید و بعد که آمدید اظهاری درین باب نکردید ارسال نشد. حال که سواد آنرا خواهش کرده بودید مطابق اصل نوشته ارسال نزد آن جناب دوست مشفق مکرم داشت. چون لازم بود مصدع شد.

تحریراً فی ۹ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۵۷.

حاشیه: بسیار درست است.



شماره سند: ۸۷

فرستنده: وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر امورخارجه

موضوع: روابط ایران و هرات براساس سیاستهای انگلستان

تاریخ: غره ربیع‌الثانی ۱۲۵۸

نمره: ــ

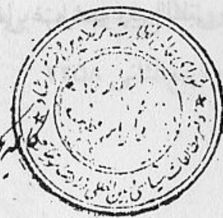
جناب جلالت و نبالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا مکرما

کاغذی که به تاریخ غره شهر ربیع‌الثانی قلمی و ارسال و در طی آن اشعار فرموده بودند که استماع شد قشون دولت علیه انگلیس به افغانستان مأمور شده است، آیا مقصود و منظور امنای دولت علیه انگلیس در امر هرات چه قسم خواهد بود و چه اراده دارند و جوابی در این خصوص از دوستدار خواسته بودند. اولاً البته از قرار مراسلات متعدده جناب جلالتمآب لاردپالمستان وزیر دول خارجه سابق و کاغذ دیگر از جناب جلالت نصاب لارد آبردین وزیر امورخارجه حال که به دوستدار نوشته بودند و دوستدار همان کاغذ را به عینه ترجمه کرده، به جهت اطلاع امنای دولت علیه ایران نزد آن جناب دوست مشفق مکرم ارسال داشت که الان در دفتر وزارت آن جناب ضبط است، بر امنای دولت علیه ایران معلوم و ظاهر شده باشد. ثانیاً امنای دولت علیه ایران مطمئن باشند که اولیای دولت علیه انگلیس به هیچ وجه طالب و راغب نیستند که امری اتفاق افتد که ایشان را لابد به فرستادن قشون به هرات نماید. چون لازم بود به جهت اطمینان خاطر آن جناب نگارش رفت؛

دیگر آنکه از آن جناب دوست مشفق مکرم متوقع است که تعهداتی که دیروز جناب جلالت و نبالت مآب دوست مشفق معظم حاجی زبانی فرمودند که من بعد در هیچ صورت قشون دولت علیه ایران به خراسان و آن سمتها مأمور نخواهد شد؛ مگر اینکه اولاً به دولت علیه

انگلیس اراده و قصد خود را اعلام نمایند و منتظر باشد تا از آن دولت جواب برسد. این تعهد را نیز در طی کاغذ علاوه نگارش داشته به جهت دوستدار ارسال دارند. یقین کلی حاصل است که کوتاهی نمی‌فرمایند. ایام دوستی به کام باد.

تحریراً فی غره شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۸.



شماره سند: ۸۸

فرستنده: شیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: موضع ایران نسبت به هرات و روابط با انگلستان

تاریخ: ۲ صفر ۱۲۶۳

نمره: —

جناب جلالت و نبالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

کاغذ آن جناب درباب صحبتی که سه روز قبل از این در خصوص مقصود فرستادن قشونی که در طهران جمع شده و به خراسان مأمورند رسید. از فقرات آن خرسندی حاصل شد؛ مگر در یک فقره که دولت انگلیس می‌توانند مطمئن باشند که هیچ عزیمت به جهت کابل و قندهار نخواهد بود. ذکرکردن اسم این دو جا و نبودن اسم هرات که ظاهراً عمداً به نظر می‌آید نامرضی شده است. اهم عهده دوستدار تقویت اتحاد دولتین انگلیس و ایران است و خوب از عهده برنیامده‌ام اگر صریحاً اظهار ندارم که استثنای شهر اخیر البته دولت انگلیس را به گمانها خواهد انداخت که منظور دولت ایران از فرستادن قشون به خراسان منحصر به مقصوداتی که در کاغذ جناب سامی مندرج گشته است نیست.

گزارش سابقه دلیل است بر نتایجی که می‌بایست از حرکت به سمت هرات به ظهور برسد بی‌آنکه اطمینان بدهند که آن منظورات خلاف مصلحت ظاهر و آشکار دولت انگلیس نخواهد بود و هم رفع منعی مشکوک فیه که از مراسله آن جناب مشفق معظم می‌توان مفهوم کرد نماید. چون در خاطر دوستدار اعظم مقصود پاس داشتن اتحاد حال دولتین ایران و انگلیس است، از آن جناب خواهش می‌نماید که ملاحظهٔ رفع کردن گمانها که از فقره استثنایی مزبوره حاصل می‌تواند شد از داخل کردن اسم هرات در اطمینانی که دولت ایران در خصوص منظورات

قشون‌کشی به خراسان داده‌اند فرمایند و بایستی هر تدبیرات که دولت ایران از برای انتظام و مملکت‌داری خراسان سزاوار دانند هرگز باعث گفتگو و تفکر دولت انگلیس که این قدر خوبی و پیشرفت و ترقی دولت ایران را در نظر دارند نخواهد شد. در صورتی که با آن تدابیر اطمینانی داده شود که هیچ منظوری که خلاف مصلحت دولت انگلیس یا خلاف مآل دولتی که دولت انگلیس آنها را مصمم‌اند نباشد. زیاده چه زحمت دهد. الباقی والسلام.

تحریراً فی ۲ شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۶۳.





شماره سند: ۸۹

فرستنده: شیل وزیر مختار انگلستان

گیرنده: میرزا مسعودخان وزیر امورخارجه

موضوع: دخالت انگلستان در روابط ایران و هرات در اواخر عهد محمدشاه قاجار

تاریخ: ۸ صفر ۱۲۶۳

نمره: ــ

از مضمون مراسلهٔ مورخه هفتم این ماه که آن جناب مرقوم داشته‌اند تأسف حاصل شده است که معلوم می‌شود دولت علیه ایران از عزیمت سفر خراسان که مقصودات خود را اظهار داشته‌اند اصرار در استثنای هرات دارند. این معنی و سایر اقدامات مجدده که مدخلیت با خودشان دارد بر دوستدار لازم کرده است که احکاماتی که از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به دوستدار رسیده است به امنای دولت علیه ایران تبلیغ نماید. جناب جلالتمآب ویکونت پالمستان وزیر اخص دول خارجه اعلیحضرت شاهنشاهی دوستدار را مأمور کرده‌اند که به دولت علیه ایران اظهار نماید که دولت علیه انگلیس مداخله دولت علیه ایران را با هرات در عیان و نهان بی‌برودت ملاحظه نخواهند نمود و دولت انگلیس متوقع‌اند که دولت ایران از تجدید رفتاری که چند سال قبلزین [قبل از این] نسبت به هرات معمول داشتند دولت انگلیس را لاعلاج بنمایند که ایشان در کاری افتند که باعث انفصال سلسله اتحادی که حال فی‌مابین دولتین انگلیس و ایران برقرار است شود. دوستدار که از عهده ملزومات خود در تبلیغ این فقره برآمده باز به امنای دولت علیه ایران می‌نماید که ملاحظهٔ مقتضیات رفع کردن گمانهایی که از کاغذ آن جناب مشفق معظم، البته به دولت انگلیس حاصل می‌شود بفرمایند. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً فی ۸ شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۶۳.





شماره سند: ۹۰

فرستنده: میرزا مسعود خان وزیر امورخارجه

گیرنده: شیل وزیر مختار انگلستان

موضوع: روابط ایران و انگلستان بر سر مسئله هرات در اواخر عهد محمدشاه قاجار

تاریخ: صفر ۱۲۶۳

نمره: ــ

جناب جلالت و نبالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

درباب هرات که قلمی شده بود من ملاحظه سه طغرا عهدنامه موثقه دولت فخیمه انگلستان را می‌کنم با این تازه حکم مجدد جناب جلالتمآب محبان استظهاری لاردپالمستان وزیر دول خارجه متناقص به نظر می‌آید. اگر منظور و مقصود نقض عهود قدیمه و شکستن شرایط مؤکده و پیمانهای موثقه سابقه است، مرا یارای جواب این مکالمات نیست و نمی‌توانم باین گونه امور جسارت کنم.

خود آن جناب بحضور اقدس همایون روحنافداه مشرف شوند و باالمشافهه العینه جواب شافی کافی استماع نمایند. بالاپانعم مراکاری نیست. دولتهای خارجه بسیارند از من استفسار می‌کنند که مسبب این مکالمات چه شده نمی‌توانم بگویم که مقصود نقض عهود سابقه است. اگر آن جناب دوست مشفق معظم این کاغذ مرا به جهت جناب جلالتمآب لاردپالمستان ارسال دارند مضایقه ندارم. چون لازم بود مصدع آمد.

تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۶۳.



ضمایم



اقتباس از کتاب عین‌الوقایع تألیف محمد یوسف ریاضی هروی به کوشش محمدآصف فکرت هروی، تهران. موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۶۹.

شرح منشوری که محمدشاه به خط خویش نوشته است

سرداران و امرای تومان و سرتیپان و سرهنگان و سران سپاه ظفر همراه و جمیع افواج قاهره و سواران جلادت‌نشان و عموم ملتزمان رکاب بدانید از وقتی که بحکم خاقان مغفور در رکاب ولیعهد مبرور به خراسان آمدیم، نیت همین بود که خراسان امنیت شود و اسیرفروشی موقوف و ولایت امن گردد تا در آن سفر پیش، من مأمور شدم به تنبیه هرات. قضیهٔ نایب‌السلطنهٔ مرحوم اتفاق افتاد برگشتیم و شرط محکم کامران میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود. دو ماه نکشید تا نقض عهد کردند، متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا مقصر می‌دانستم؛ چراکه از فضل خدا همهٔ اسباب جنگ مهیا بود و ما تکاهل می‌کردیم، زحمت را به خود گوارا نمی‌ساختیم و اسیرها را در فکر پس گرفتن نمی‌شدیم وگرنه نه خدا نه پیغمبر نه مردم هیچ کدام به من بحث نمی‌کردند و خود در پیش خود خجل بودم و مانعی هم به نظر نمی‌رسید چراکه از رود سند تا جیحون اگر جمیع به جنگ من می‌شدند بعد از فضل خدا به هیچ وجه آنها را مانع این همت نمی‌دانستم و حال آنکه سردار دوست محمدخان از کابل و سردار کهندل‌خان از قندهار و بزرگان سیستان و بلوچستان و شمس‌الدین‌خان کلا عریضه‌ها و آدمها فرستاده بودند، آن مانع هم به نظر نمی‌رسید. خلاصه آمدیم و قشون به همت مردانه جنگها[1] در محاصره و فتوحات‌غوریان و بادغیسات و میمنه همه را از جلادت‌وغیرتی که داشتند درست کردند چنانکه احدی از متمردین از سند تا جیحون دیگر نماند. بزرگان بلخ و اکابر اویماقات فیروزکوهی و هزارهٔ جمشیدی و غیره آمدند. از قشون نهایت رضامندی دارم. در سرمای زمستان و گرمای تابستان و زحمتهای سنگر و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوقه از صحرا به همهٔ این زحمات درکمال شوق و غیرت تاب آوردند و منتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان‌نثاریها کردند به شهر و اهلش صدمها [صدمه‌ها] زدند و در یک روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپارها به شهر انداختند. ازین صدمات امر شهر چنان پریشان شد

---

۱. در هر سه نسخه چنین است ولی ظاهراً این طور بوده است: در جنگها و در محاصره ...

که سی‌هزار نفر با کوچ و بنه از شهر بیرون شدند [۳۷۸] و قریب هزار نفر از ساخلوی شهر به خدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضه‌ها در جزو آمد که در این وقت با اینکه سه نفر ایلچی انگلیس در سه عهدنامه نوشته بودند که دولت انگلیس را به امر افغان به هیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید به این مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با ماست و کشتیهای جنگی آنها به خاک ما که جزیرهٔ خارک باشد آمدند که اگر از هرات برنگردید ما به فارس و کرمان قشون می‌کشیم و ما مضبوطی بندرات[1] و فارس را به همان عهدنامهٔ دولتی مضبوط می‌دانستیم. آن عهدنامه را محکمتر از صد قلعه و توپها که در بندر بسازیم پنداشتیم. در این وقت قشون ما دو سال است که در سفرات جنگ با افغانان و اوزبک که کومک افغان بود می‌کردند و با انگلیس که دولت بزرگی است صلاح حرب ندانستیم برگشتیم. مردم ایران چنان تصور ننمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتی که در پس‌گرفتن اسرا داشتم تغییر دادم، هرگز به خدا قسم. اسیرهای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از این نیت برگشت نخواهم کرد و به فضل خدا همهٔ اسرا را پس خواهم گرفت. حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم و امور سر حد را مضبوط نماییم باز سردار خراسان یا ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسانی بعد از فضل الهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است اگر به مخلصین ما از آنها اذیتی به خواهد رسید فوراً خودشان را به هرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس غازیان جرار و سربازان آتشبار و سواران شیرشکار و توپخانهٔ رعد نشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل خدا جواب صدهزار قشون را در یک ساعت بدهند.

توپچیان مخلص و سربازان فدوی و سواران جرار بدانید که مردن با غیرت و مردانگی به ذات پاک احدیت بهتر از هزار سال زندگانی بردباری و تملق است و به قوت اسدالله الغالب من شما را چنین دانسته و می‌دانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر به زحمت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را به کارتر می‌باشید و هرچه دارم برای شما می‌خواهم نه در بند خانه

---

۱. در هر سه نسخه چنین است و جمع بندر است (؟)

و اوتاقهای[1] با زینت و لذت و خوش‌گذرانی هستم. همین قدر از خدا طالبم اذیتهایی که از همسایگان اوزبک و سایر ترکمان به خراسان رسید پس بگیرم و ذلت به هیچ کس نکنم. این منتهای لذت من است. همانا شما برادران دینی و غیور من هستید تحریراً فی شهر جمادی‌الآخر[2].

---

۱. در نسخه اول: اوتاغها ـ در نسخه‌های دوم و سوم: اوطاقها.
۲. سال ۱۲۵۴ قمری.

صورت عهدنامه تجارت که فی‌مابین دولتین بهیتین ایران و انگلیس سمت انعقاد یافت

چون بیمن الطاف خداوند یگانه جلت نعمائه و عظمت آلائه از روزی که عهد دوستی و الفت مابین دو دولت ذی شوکت ایران و انگلیس مرتب و ممهد گشته روز به روز سلاطین نامدار و خسروان معدلت شعار دو دولت ابد آیت واحداً بعد واحد همگی اصول و فصول آن را ملحوظ و مرعی داشته متعلقان مملکتین را از فواید ان ممتع ومحظوظ فرموده‌اند، مگر عهدنامه تجارت که در دیباچه عهدنامه سال هزارودویست‌وبیست‌ونه هجری اولیای دولتین علیتین وعدهٔ انعقاد آن کرده‌اند و تا اکنون به بعضی از جهات در عهدهٔ تراخی باقی مانده؛ لهذا برای تکمیل جمیع شروط معاهدهٔ میمونه، در این سال فرخنده فال، اعلیحضرت قضا شوکت قدر قدرت فلک رتبت گردون حشمت، خسرواعظم خدیو جم خدم غوث‌الاسلام والمسلمین عودالملة والدین شاهنشاه ممالک فسیح‌المسالک ایران خلدالله ملکه و سلطانه جناب جلالت و نبالت همراه عزت و فخامت اکتناه امیرالامراء العظام زبدةالکبراء الفخام مقرب‌الخاقان حاجی میرزا ابوالحسن‌خان وزیر دول خارجه را به وکالت مطلقه سرافراز فرمودند و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شهریار عادل کامگار خسرو باذل شاهنشاه ممالک انگلستان و هندوستان ابدالله شوکته و دولته جناب جلالتمآب نبالت نصاب مجدت و درایت انتساب عمدة السفراء المسیحیه زبدةالکبراء العیسویه سرجان مکنیل وزیرمختار را به وکالت کلیه مفتخر فرمودند که به عون‌الله تعالی بین‌الدولتین همواره منظور شود و متعلقان طرفین را فواید آن عاید گردد.

فصل اول ـ تجار دولتین علیتین بالسویه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه امتعه و اقمشه خود را به مملکت یکدیگر نقل نمایند و در هر بلدی از بلاد که بخواهند مبایعه یا معاوضه نمایند و از متاعی که می‌آورند و می‌برند در حین ورود یک مرتبه به طریقی که از تجار دولتهای کاملةالوداد فرنگ گمرک و مال‌التجاره گرفته می‌شود از تجار تبعه طرفین مطالبه خواهد شد و در زمان خروج یک مرتبه و دیگر به هیچ اسم و رسم از تجار دولتین در مملکتهای جانبین چیزی مطالبه نخواهد شد و تجار و متعلقان و منتسبان طرفین در ولایات دولتین بنهجی که به تبعه

دولتهای کاملةالاتحاد فرنگ از هرگونه رعایت و حمایت و احترام مخصوصه آنها به هر باب خواهند کرد.

فصل دوم ـ چون برای پرستاری تجار جانبین لازم است که از هر دولت وکیل‌التجاره به اماکن مشخصه تعیین شود؛ لهذا قرار داد شدکه دو نفر وکیل‌التجاره از جانب دولت بهیهٔ انگلیس در دارالخلافهٔ طهران و دارالسلطنه تبریز اقامت داشته باشند؛ فقط مشروط بر اینکه همان که در دارالسلطنهٔ تبریز مقیم خواهد شد. بالانفراد به خصایص جنرال قونسولی سرافراز باشد لاغیر و چون سالهاست که بالیوزی از دولت بهیهٔ انگلیس در بندر بوشهر متوقف است دولت علیه ایران اذن می‌دهند که بالیوزی مزبور کماکان در آنجا اقامت نماید و کذلک دو نفر وکیل‌التجاره از جانب دولت علیه ایران در دارالخلافه لندن و در بندر مبارکه بمبئی ساکن نمایند به همان مراتب و امتیازات که وکیل‌التجارهٔ دولت بهیهٔ انگلیس در مملکت ایران صأنهاالله عن‌الحدثان خواهد بود.

این عهدنامهٔ تجارت [را] ما که وکلای مختار دولتین هستیم در دارالخلافهٔ طهران به تاریخ دوازدهم شهر رمضان‌المبارک سنه هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری مطابق بیست‌وهشتم ماه اکتبر سنه هزاروهشتصدوچهل‌ویک عیسوی به خط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودیم.

فهرست اسامی اشخاص

فهرست اسامی اماکن

فهرست اسامی ملل و نحل

فهرست مشاغل و مناصب

فهرست لغات و اصطلاحات خاص

In the Name of God

A Selection of Political Documents on Iran and Afghanistan

Vol.1

(Harrat Issue at Mohammad- Shah Qajar Period)

From: 1250 H.Q to 1264 H.Q
(1834- 1847)

MohammadNader NasiriMoghaddam

The Institute For Political and International Studies
Tehran-1995